٨

بنام خدایی کنم ابتدا
که محتاج اویند شاه و گدا
خدایی که فرمان روایی دهد
گدایی به ما پادشاهی دهد
سرنامه نام علی الکبیر
که افتاده را او بود دستگیر
خدایی که داننده غیب اوست
همه عیب ما کم و بی عیب اوست
شهانی که فرمان روایی کنند
از او پادشاهی گدایی کنند
محیط فلک شکل پرگار اوست
سراسر جهان نقش کار اوست
گمان کی چنین دارد از حس ناس
گر آخر نه دارد آمدست این اساس
نداند که تابنده خورشید و ماه
دو شمعند روشن برین بارگاه
بود ظاهر این گنبد از رای جمع
که روشن شد از نجم همچون شمع
اگر ماه و ادی بود فیض نور
نبودی ازین هر دو فیض ظهور
بجو دیگر از اختران کار خویش
چرا اند سرگشته در کار خویش
درین عالمت خاطر جمع هست
ندانی که بیرون ازین عالمی است
بر اوج فلک عالمی دیگر است
گر و مهر تابان یکی روشن است
منجم که در زیر افلاک نیست
چه داند که بالای افلاک چیست
گرفتم که تقویم را کرده باز
خرد ول دو صد زبان آده باز
چه حاصل گران زد زبان بلند
نگردد ز بام فلک بهره مند
فلک پیچ ما عاجز است و زبون

می آرد از کار خود سر برون ٭ سخن جملگی نفس و نیست ٭ ولیکن شود غافل از نقش بند
حمد و سپاس عالی اساس منهایت و شکر و ثنای بی قیاس و دور از نهایت
سزاوار قادریست جل جلاله و عم نواله که درجات رفعت بقاع آفتاب عظمت و جلال
کمال بی زوال لا یزالش به دستیاری علما و اصطرلاب فکر دقیق و مقیاس تحقیق احساس
حواس نشود و در عرفان کنه ذات عظیم الصفاتش عقل عقلای و فضل فضلای
آدم حیران و در آن راه سرگردانست حکیمی که راه عرفان کواکب آسمان و نعمای
الآی بی نهایتش مدی صد اندیشه و فکر خردمند نتوان نمود که وان
تعدوا نعمة الله لا تحصوها صانعی که هر چند اولوا الابصار نظر اعتبار به جانب
قصر بلند معقد از مصنوعات جلالش که یکی از آن افلاک است گشایند تماشای آن کاخ
نه حقه نتوانند نمود قادری که حکمهای عالیه و خنده آثار فلک دوار
از دانسته قدرت کامله اوست و رواق نه طاق گردون نگاشته قلم نقاش
قدرت شامله اوست ماه و شمس آسمان دل آگه که رهگذار منازل قاصده سیر فیا
قمر که والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم ساخته از وی کار زرد
و ادراک سبب عرفان اوقات و ساعات که مهمات عالم وابسته به آنست ساخت
و کوکب عطارد را که سر دفتر کتاب افلاکست تعلیم و تعلم افلاکیان در فلک
دوم مقرر ساخت و فلک سیوم را از ناهید که چنگ عشرت همیشه پاره گرد
اورا واسطه طرب و خوشحالی ساخت و در فلک چهارم پادشاه فلک ا

تاج عزت و دولت بر سر نهاده و بر مسند اقتدارش نشانید و مریخ را تیغ سیاست
بدست داده در فلک پنجم این عرصه را از راه زمان پیدا و گریانید و مشتری را از رنگ
خبری در فضای ایوان ششم بر مسند قضا و دانش وری متفرد و مکرم ساخت و کیوان
عالیشان را به جهت حفظ و پاسبانی حصار هفتم مقرر گردانید و از تعلق آبا علوی با فواضل
امهات سفلی طریق استخراج موالید مفتوح ساخت که یدبر الامر من السماء الی
الارض ثم یعرج الیه و تقویم خلقت انسان را که وسط معدل آفرینش و مرکز
مقوم محیط دانش و بینش است بارقام اسرار ملک و ملکوت نگاشت که لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم و از جمله مکونات ذات بابرکات انسانی خلاصه
موجودات ساخت و لقد کرمنا بنی آدم و از آدمیان ذات فرخنده
صفات انبیا را علیهم السلام در فضیلت و کمال از عالمیان ممتاز و بر جمیع
موجودات سرافراز ساخت و بمقتضای لولاک لما خلقت الافلاک
از جمله انبیا محمد مصطفی را علیه السلام برگزید که صاحب مقال کنت نبیا و
آدم بین الماء و الطین است و مخاطب خطاب و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
است درود نامعدود و ثنا او را عاقبت محمود لیست که چرخ مدور پای تا سر گوش
گشته تا احکام سال ولادت فرخنده ماتش از منتخبان مبادی عالیه استماع
نماید و انجم سر تا قدم دیده گردیده تا طالع سعادت و تن انجاز آتشش از افق
حقیقی چهره گشاید بیت که رنهای کلک سحرآرای ❖ ز نعت محمد رسول

خدای ❖ از و حجت دین مکمل شده ❖ به مهر نبوت مسجل شده ❖ رسول عرب شاه
مطلب ❖ دلیل عجم رهنمای عرب ❖ باکرام خاص و بلطف عمیم ❖ شفاعت کن روز
امید و بیم ❖ از و عرش را زینت و زیب بود ❖ دو ابروی او قاب قوسین بود ❖ و بعد از او آل
خجسته مآل او که پسندیده افضل بشر اعنی ائمه اثنا عشر که اول ایشان گلبن باغ ولایت
و سرو گلستان امامت مهر سپهر خلافت کوکب آسمان هدایت حمن لافتی بکل ریاحین
انت منی بمنزلة هرون من موسی مهر یار تحت انما ولیکم الله
سرور غالب امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بیت مقصود از آفرینش
عالم دو شاه بود ❖ کان هر دو را خدای گزین و نثار کرد ❖ چشم فلک چو دیده یعقوب سعید
از رشک مهر مقدمشان اشکبار کرد ❖ آنرا رسول گفت و علی را امام خواند ❖ ای وای
بر کسی که از ایشان کناره کرد ❖ و آخر ایشان نور بوستان امامت و ثمره شجره
گلستان خلافت و نخل ریاض جمع آلات و نهال باکمال خلد احسان و افضال و سرو جویبار
خلق و وفا مرکز محیط وفا اعتبار و محیط مرکز سخا و اقتدار اعنی ابا القاسم محمد
المهدی الهادی صاحب العصر و الزمان صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین الطیبین
الطاهرین الائمة الاجلة المعصومین التی اذهب الله عنهم الرجس و یطهرهم تطهیرا
و بعد بر ارباب فهم و فطرت و اصحاب ذکاوت و فطنت محجوب و مستور نماند که علم
هیئات که آیه آیه مشتمل است بر معرفت اوضاع اجرام علوی و مخبر است از حقیقت احوال
اجسام سفلی از جمله اشرف علوم حقیقیه و اکمل صنایع حکمیه است و عالم این علم

شریف ناظر این فن لطیف در زمرهٔ الذین یذکرون الله قیاما و قعودا
و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض داخل و لاحق و لهذا اکثر علمای نامدار و
اغلب فضلای عالی مقدار این صنعت رفیع المنزلت را به مرقات معارج سماوات
علا و منهاج مدارک ما اودع الله فیها تعریف فرموده‌اند بنا بر مطالعات این دقه
بزرگوار بندهٔ خاکسار و ذرهٔ بی‌مقدار المحتاج الی رحمة الله الغنی نظام الدین احمد
ابن میرزا جان منجم با قلت بضاعت و عدم استطاعت از کتب و رسایل این فن شریف
محظوظ و بهره‌مند شده بود و در خلال این احوال گاهی عتبه‌بوسی نواب مستطاب
سیادت و شریعت پناه نقابت و نجابت و هدایت دستگاه ❁ افادت و افاضت
انتساب ❁ اکابر و اعالی قضات ❁ علامی فهامی مرتضی ممالک الاسلامی
مقتدی طوایف الانامی خدایگانی شرف السیادة والشریعة والنقابة والنجابة
والهدایة والافادة والافاضة والعز والاحسان میرزا شرف جهان خلد الله تعالی
ظلال دولته و ابد علی العالمین نوال رفعته ما دام النسر طائرا و السعد دائرا بجا مشرف
می‌شد و مکرر اظهار می‌فرمودند که این بی‌بضاعت در مقام استخراج طالع ولادت
با سعادت خدام ایشان شود چون این فقیر خود را قابلیت و اهلیت این معنی نمی‌دید
مسامحه می‌نمود اما چون خاطر عاطر فیض مآثر خدام ایشان متوجه این معنی
بود اطاعة لامره اعتماد بر اقبال آن عالیجاه نموده با وجود تراکم عوایق و تلاطم
علایق و تسلط هموم و استیلای غموم و فیض توفیق الهی با این عزیمت مقرون شد

مقاصد این مختصر روح مسطور و طریق مرقوم به سر انجام یافت و آثار مقدمه و چهار
مقاله زینت داده موشح به القاب همایون و دعای دولت روز افزون حجاب بارگاه
عرش اشتباه شهنشاه سپهر خلافت و شهریاری و ماه برج سلطنت و کامکاری حضرت
ممالک عرب و عجم نایب حجة الله فی العالم حامی بلاد اهل الاسلام و الایمان
ماحی آثار الظلم و الطغیان واضع میزان العدل و الانصاف فاتح بنیان الملل
و الاعتساف مالک ملوک المشارق و المغارب هادم اساس الخوارج و
النواصب ناظم الشریعة القویمة المصطفویة سالک مسالک الطریقة المرضیة المرتضویة
اعنی شاه عالم پناه شهنشاه دستور فلک درگاه ظل الله المؤید بالتأییدات

السبحانی شاه عباس الحسینی الثانی بهادر خان

خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و احسانه ما دام افلاک السعود
دوارة و النجوم الثابتة سیارة اللهم ارفع اعلام دولته کالشمس فی وسط النهار
و امدد ظلال معدلته علی مفارق الصغار و الکبار بالنبی و آله الاطهار ❁ و ملتمس
ما مول از اهالی و موالی خصوص جمعی که به نور علم و حلیهٔ فضل آراسته و مزینند
آنکه جانب طریق انصاف و اجتناب از تعصب و اعتساف فرو نگذارند و اگر سهوی یا خطایی
که لازم ذات انسانیت مطلع گردند به ذیل عفو بپوشند و مستور دارند تا در زمرهٔ
الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس داخل گردند فمن عفی و اصلح فاجره علی الله
تعالی شعر من معترفم که کار من جمله خطاست ❁ معذورم از آنکه تربیت سهو

روایت ٭ عیبی جو بینی تو به اصلاح مکوش ٭ در عیب نظر مکن که بی عیب خداست
مقدمه در ذکر آنچه قبل از مقصود ذکر آن محتاج الیه است پس میگوییم که ظاهر و پیدا
و روشن و هویداست که حکمت در مصنوعات کامله الهی بیش از آنست که شمه از
آن شرح توان کرد و اکمل مصنوعات و مکونات افلاکست که مشاهد عالمیان و
منظور نظر آدمیانست پس کلمه چند از آثار افلاک و حکمت خلقت ایشان به قدر
الطاقه مذکور میگردانیم تا همین معنی ظاهر شود و باید دانست که حکمت بر دو قسمست
عملی و نظری حکمت عملی آنست که در مهمات دنیوی و اخروی کار فرمایند بنا بر آن زهد
اختیار کنند و از بدیها احتراز نمایند و با مردم بر وجه حسن معاش کنند و با
دوستان طریق مروت و احسان به جای آورند و با دشمنان مدارا و تولا
کار کنند و از اخلاق و اطوار ناپسندیده احتراز نمایند و از صحبت جاهل خود را
دور دارند و از ظلم و ستم بگذرند اما حکمت نظری منقسم میشود بر سه قسم الهی
و ریاضی و طبیعی و علم ریاضی اعلم اوسط گویند نسبت با علم الهی که اعلی است و
علم طبیعی که ادنی است و اصول علم ریاضی چهار است **اول** هندسه **دوم**
علم هیئات که علم نجوم نیز خوانند **سوم** علم حساب **چهارم** علم موسیقی
و از حجة الاسلام منقولست **من لم يعرف الهيئة والتشريح فهو**
عنين في معرفة الله تعالى پس اگر کسی خواهد که معرفت واجب الوجود
هم رساند باید که اول از علم ریاضی وقوفی باشد و فایده گردش فلک

دوار و مرور لیل و نهار و طلوع و غروب کواکب ثوابت و سیاره و احوال
عالم همه از روی اعتبار بدانند و از طالعی که در نظر آرد حالات صاحب طالع را
از آن بدانند **حکمای** نامدار و فضلای عالیمقدار که در علوم مرتبه وجیه
زمان و فرید دوران بوده اند سالها و قرنهای بیشمار یعقوب وار در کلبه
احزان رصد نشسته تحقیق حرکات افلاک کرده اند و در زیجها ثبت نموده
تا معلوم شود که هر ساعت و هر روز کواکب در کدام موضع از فلک نشسته و حالت
هر کوکب در نظر و غیر نظر چیست **و گفته اند** که طالع هر چیزی که هست در عالم
چون معلوم کنند از آن ظاهر شود که چه واقع خواهد شد **اگر طالع عالم**
باشد حالات عالم روشن گردد **و اگر طالع آدمی** بود اوضاع و افعال
او ظاهر شود چنانچه افضل المحققین و اکمل المتقدمین استاد البشر و عقل
الحادی عشر خواجه نصیر الملة والدین محمد الطوسی طاب ثراه در زیج ایلخانی
که از جمله تصانیف اوست بدین اعتبار ایراد نموده که رصد ستارگان
از بار بزرگترین کارها باشد از بهر آنکه از زمین تا آسمان آن قدر که راهست از
کارهای زمین تا کارهای آسمان تفاوت باشد و بهر دوری پادشاهی جهان
دار بزرگ بوده رصد دست داده باشد و به دانستن رصد موضع ستارگان
را آسمان و پیوستن ایشان به یکدیگر و جدا شدن و مقدار دوری ایشان از
یکدیگر و از زمین معلوم شود و از دانستن آن حکم توان کرد که بعد از این در عالم چه

1

خواهد شد از ایمنی و پریشانی و صلح پادشاهان با یکدیگر و حرب و گردش
روزگار و شدت و سستی و بیماری خلق و وبا و ارزانی و بارندگی و خشکی و دیگر حالات
و همچنین حال فرزندی که در وجود آید و درازی عمر و کوتاهی و نیک بختی و بدبختی
و رنجوری و توانگری و درویشی و رنج و راحت که با وی پیدا شود از مواضع
ستارگان توان دانست تمام کلام غرض اصلی از علوم ریاضی آنست که
طالعهای مردم عالم معلوم شود و اگر طالع عالم باشد بدانند که قوت طالع
عالم در جانب مشرق یا مغرب یا شمال یا جنوبست و ضعف نیز در کدام جانب
یا چون پادشاهی در یکطرف باشد و پادشاهی دیگر در طرف دیگر معلوم کنند
که طالع کدام را باشد اگر با هم جنگ کنند و اگر پادشاهی در جانب او ضعیف
بود و جنگ کند مغلوب شود پس چون آگاهی یابند حفظ اوقات خود کنند و اگر
مولودی باشد که طالعش قوتی داشته باشد کاری که بدان لایق باشد
کند و اگر ضعفی در طالعش باشد در اوضاع خود نظر کند که طعامی که مخالف طبعش باشد
نخورد و اگر سفری پیش آید نرود چنانچه از سلف نقل شده که اسکندر و
الفور هند و خاقان چین چهار ماه در برابر یکدیگر ایستاده بودند در مقام مقاتله
و مقابله بودند و حکمای آن زمان منع کرده بودند که اسکندر با او جنگ کند و می گفتند
که در طالع ایشان ضعفیست اگر جنگ کنید شاید که شما را ظفر دست ندهد بعد از آنکه
مدتی برین بگذشت و در طالع او قوتی یافتند رخصت جنگش دادند و در شمار روز

فتح شده و دانستن احکام طالع پادشاهان از فضیلت و کبر لازمست چرا که ایشان
سایهٔ لطف خداوندند و ذات شریف ایشان بعد از ذات انبیا و اولیا اشرف
تمام عالمیانست و نزدیک بانست آنچه فرموده بیت نزد خردمند شاهی و پیغمبری
چون دو نگینند و یک انگشتری ❁ گفته آنهاست که آزاده اند ❁ گهر و رنگ
اصل و نسب زاده اند ❁ و رفاهیت خلایق بواسطهٔ عدالت و احسان ایشانست
و اگر ذات ایشان در میان نباشد ارباب فتنه و از اطراف و جوانب سر برآورده
دمار از روزگار درویشان برآورند و بدان واسطه ارباب علم و تقوی از طاعات
و عبادات و شکرگذاری نعمتهای الهی باز مانند و بواسطهٔ پریشانی خاطر و پریشانی
روزگار و همچنین لابدست از دانستن احکام طالعهای ارباب دولت و ارکان
سلطنت هر کس فراخور احوال او زیرا که نظم و نسق مهمات و معاملات عالم و فیصل
پذیرفتن مدعیات و مقصودات نوع بنی آدم بوجود شریف این گروه با شکوه
منوط است و مطلع گردانیدن ایشان از قوتها و ضعفهایی که در طالعهای
ایشانست چنانچه اگر در طالع ایشان از دلایل ضعف خبری یابند ایشان را
خبردار گردانند تا در صدد دفع آن کوشند و از بواعث آن احتراز لازم شمرند
تا آن دلایل ضعف آثار سعادات و خیر بخشد و اگر در طالع ایشان خبری از دلایل
قوت یابند ایشان را واقف بر آن سازند تا بی تامل و توقف هر مکتب ادعای کرده
که موجب وصول آن سعادت گردد و باعث مسرت و فتح ایشان باشد و

و همچنین هر کس که هست از عوام الناس و غیره از طالع او میباید دانست که لایق
چه کار است و اقتضای طالعش چیست و به او اعلام کرد که مثلا که کسی اگر طالع
اقتضای آن کند که کسب کمال کند و او ده سال کفش دوزی یا موزه دوزی چند
که گذرانی در احوال او بدید نیاید و اگر بحسب کمال اشتغال نماید آن قدر
فضیلتش حاصل شود که شرح آن نتوان کرد غرض که اقتضای طالع را معلوم
باید کرد و بصاحب طالع اعلام باید نمود تا به موجب اقتضای طالع عمل نماید
که باعث نیل سعادات دارین گردد **وسخنی دیگر** که منجمان خبر از غیب
میدهند و بعد از خدای تعالی کسی علم غیب نمیداند پس هرچه گویند خلاف واقع
باشد چرا که این سخن چند جواب دارد **یکی** آنکه میگویند که خواص بعضی چیزها
بتجربه یافته‌ایم پس اگر کسی گوید که خاصیت سنگ مقناطیس آنست که آهن را برباید
از غیب خبر داده باشد و عالم غیب نخواهد بود و موجب کفر او نخواهد گردید و
همچنین اگر گوید که خاصیت آتش گرمیست **وجه دیگر** آنکه میگویند که علم نجوم به
ادریس پیغمبر علیه السلام نازل شده و شاید که به وحی یا آمده باشد احوال
عالم و خاصیت هر چیز پس آنچه از و منقولست علم غیب نیست و در آن وبالی نیست
خواجه نصیر الدین محمد طوسی جهت خلیفه طالع مولودی نوشته بود و در آن نوشته
بود که عمر تو چند سال خواهد بود به موجب حساب چون آن را پیش خلیفه آورد
خلیفه آن را مطالعه نمود ابن حاجب که صاحب کافیه بود و دشمن خواجه

نصیر الدین محمد بود طلب کرد که تو چه میگویی در آنکه خواجه عمر مقرر کرده است
ابن حاجب در جواب گفت که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است
که پنج علم خاصه خدای تعالی است و آن آیت اینست که **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ
السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ
مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٌ** پس چون نمیدانند که در کی خواهد مرد چگونه بر عمر حکم توان کرد
که این قدر است خلاف قرآن گوید همان ساعت خلیفه خواجه را طلب کرد
که جواب اینکس که میگوید که تعیین عمر خلاف قرآنست چه میگویی و ابن
حاجب حاضر بود خواجه تجاهل کرده گفت که چه کس اعتراض کرده و گفت که ملاحظه
دو چیز می باید کرد که یکی نقیض دیگری باشد مباید اگر چنین باشد یکی از
دو نقیض پیش نشنوانده بود و چنانچه در مبحث نقیض مذکور است که هشت وحدت
می باید مثلا اگر گویند که فلان کس مرد نقیض آنست که زنده است و تفصیلش
در کتب منطق مذکور است می باید دید کسی که مبحث نقیض نمیداند با او کسی چرا
بحث کند و در قرآن واقعست که بعد از خدای تعالی کسی نمیداند که کجا خواهد
مرد نقیض آنست که گویند که من میدانم که کجا خواهد مرد پس خلاف قرآن گفته
باشیم یعنی در چه مکان ما عمر را نوشته‌ایم که چند است چه دانیم که خلیفه کجا خواهد
مرد پس خلاف قرآن نگفته باشیم ابن حاجب شرمنده از مجلس بیرون رفت

و دیگر میتوان گفت که انچه خدای تعالی در قرآن مجید فرموده که پنج علم خاصهٔ خدای
تعالی است مراد از آن علم علم نفسی است و انچه منجمان خبر میدهند افاده
یقین نمی کند بلکه افاده ظن میکنند و بعد از این میگوییم که علمی که تمام عالم بدان احتیاج
دارند و خوبی آن بر همه کس ظاهر است علم حساب است و از دقایق علم حساب محتاج اند
دکار دین و دنیا هر دو وابسته بحساب است و از علم حساب مردم را یقین حاصل
میشود چنانچه در آن شکی نباشد مثلا یک عدد دو و عدد دو سه عدد نباشد و در
این خلاف نیست و به حسب ظاهر هیچ چیز دور تر از افلاک نیست و راهی که در میان است
راه بسیار است و این به علم حساب معلوم نموده اند که چند فرسنگ راه است در
انچه معلوم نموده اند برین وجه است که منطقه که بر زمین فرض کنند شش هزار و فرسنگ
است تقریبا و قطر شش دو هزار و چهار صد و چهل فرسنگ است تقریبا **و مساحت**
تمام روی زمین بیست هزار بار هزار و سیصد و شصت و سه هزار و ششصد و سی
و شش فرسنگ است **و مساحت** مقدار معموری از زمین چهار هزار بار هزار و ششصد
و هفتاد و شش هزار و هفتصد و چهل فرسنگ است **و بعد مقعر فلک قمر**
از مرکز عالم چهل و یکهزار و هفتصد و سی و شش فرسنگ **و بعد محدب فلک قمر**
که مقعر فلک عطارد است از مرکز عالم هشتاد و پنجهزار و هفتصد و سی فرسنگ است
و بعد محدب فلک عطارد که مقعر فلک زهره باشد دویست و هفتاد و پنجهزار و ششصد
و هشتاد فرسنگ است **و بعد محدب فلک زهره** که مقعر فلک شمس

باشد هزار بار هزار و ششصد و چهل و هشت هزار و ششصد و هشتاد و دو
فرسنگ است **و بعد محدب فلک شمس** که مقعر فلک مریخ است دو هزار بار
هزار و بیست و هفت هزار و هفتصد و سی و چهار فرسنگ است **و بعد محدب**
فلک مریخ که مقعر فلک مشتری باشد چهارده هزار بار هزار و هفتصد و
هفتاد هزار و سیصد فرسنگ است **و بعد محدب فلک مشتری** که مقعر
فلک زحل باشد بیست و سه هزار بار هزار و هفتصد و نود و یکهزار و دویست
و پنجاه و فرسنگ است **و بعد محدب فلک زحل** که مقعر فلک ثوابت سی و
سه هزار بار هزار و پانصد و نه هزار و یکصد و هشتاد و هشت فرسنگ است
اما محدب فلک اعظم که مقعر فلک اعظم باشد سی و سه هزار بار و هزار و پانصد
و بیست و چهار هزار و ششصد و نه فرسنگ است **اما محدب فلک اعظم**
از آنها جز خدای کسی نمیداند و چنین معلوم کرده اند که قطر آفتاب هفده هزار و
پانصد و سی و هشت فرسنگ است و جرم او سیصد و بیست و شش برابر جرم
زمین است **و قطر قمر** هفتصد و سی و یک فرسنگ است و جرم او سدس
سبع جرم زمین است **قطر زحل** چهارده هزار و چهار صد و چهل و پنج فرسخ
است و جرم او صد و هشتاد و دو برابر زمین است **و قطر مشتری** چهارده هزار
و پانصد و نود و شش فرسخ است و جرم او صد و هشتاد برابر زمین است
و قطر مریخ سه هزار و هفتصد و نود و پنج فرسخ است و جرم او سه برابر

زمین است وقطر زهره هفتصد وشصت وهشت وجرم او مقدار ثلث تسع زمین
وقطر عطارد صد ونه وهشت وجرم او یک بخش از دوازده هزار وهفتصد و
شصت ویک بخش زمین است واعظم ثوابت هر نوده دویست وبیست ودو برابر
زمین است واصغر ثوابت هر نوده بیست وسه برابر روی زمین است وهمچنین معلوم
کرده اند که تا کسی لفظ یک بر زبان راند فلک اعظم یکهزار وهشتصد وسی ودو
فرسخ حرکت کند چنانچه گفته اند بیت رود تا لفظ یک گویی ز دهن یک
هزار وهشتصد وسی ودو فرسنگ ❀ اینچه به حساب معلوم شده فی الجمله
اینست اما آنکه موافق واقع باشد در خزانه علم خداوند تعالی است سبحانک
لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
بر مرآت مهر صفات ضمیر منیر خورشید تنویر ارباب فضیلت وبینش ورای
آفتاب نمای عالم آرای عقده گشای اصحاب کمال ودانش که محل اشعه جمال
شواهد غیب ومطرح انوار تجلیات مرایای لاریب است ظاهر وهویدا وروشن
وپیدا است که صنایع الهی بسیار است وقدرتهایش بی نهایت که یکی
از آن جمله افلاک است ان فی خلق السموات والارض واختلاف
اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب سبحان خالقی را که عالم علوی را به مشاعل
ومصباح والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره مزین ومنور کردانیده و
سرافراز ساخت وبه وجود اصناف ملایکه مقربین آراسته ومزین ساخت

وعالم سفلی را به نور تمام مصباح کواکب ثواقب روشن کرده مشرف ساخت
واز تعلقات آبای علوی با امهات سفلی موالید ثلاثه ظاهر کرده چندین
هزار مولود در این عالم وجود آورده واز جمله مخلوقات ومکونات به حکم
ولقد کرمنا بنی آدم گوهر ذات فایض البرکات عظیم الصفات انسان را
که خلاصه حیوانات است ومقصود بالذات از هستی تمامی مخلوقات است بر
گزیده واز تمامی ایشان ذات بابرکات افضل بنی آدم یعنی محمد مصطفی
علیه الصلوة والسلام را اختیار کرده که خطاب مستطاب لولاک
لما خلقت الافلاک بر این دلیلی روشن است وچنین سرافرازی
که به علو رفعت از عالمیان ممتاز است در شب معراج سپهری این عظمت و
ارتفاع که هست پای مبارک بر فرق او نهاده به تاج عرش سرافراز
غرض آنست که خلاصه موجودات ذوات بابرکات انبیای کرام واولیای
عظام اند ودیگر سایر موجودات از خواص وعوام است بر این قدرت الهی قسم
قلم لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم بر صفحه حال خجسته [illegible]
عدیم المثال ایشان کشیده سبحان خالقی را که آدمیان را به خطاب مستطاب
واجب التعظیم لازم التکریم وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ممتاز و
سرافراز کردانیده ومفسران گفته اند که مراد از عبادت اینجا معرفت است نه تسبیح
بی غایت الهی وحکمتهای بی نهایت نامتناهی که کمال قدرت از خلقت

افلاک و غیره در مشاهده معلوم میشود پس محقق و معین است در عالمیان روشنست
که مقصود اصلی از ایجاد آدم کرخاک و خلقت دوار افلاک آنست که هر روز
اختری عالم افروز از سعادت بر گردون با رفعت طالع گشته جهان را
به اشعهٔ جمال انوار خود منور سازد و غنچهٔ دلکشای روح افزای در گلشن
مراد شکفته شود که دماغ جهانیان را به شمیم جان پرور خود معطر گرداند بنا
بر آن مدتی مدید و فرصتی بعید بود که سیاحان عالم بالا قطع منازل و طی
مراحل نموده طلب ذات عظیم الصفات بابرکات مولودی فرخنده ظفر سعادت
پیکر می نمودند که مشتری و زهره و عطارد کردار برسند به تدبیر و انتظام و تدبیر
تحریر و احترام در عرصهٔ روزگار قرار گیرد تا آنکه به تاییدات سبحانی عم نواله
و توفیقات یزدانی جل جلاله اختری عالم افروز از برج سیادت و دره
نجابت طالع شد و از پرتو نور جمالش اشعهٔ خور و انجم در مشعلخانهٔ فلک مخفی
گردید و شب قیرگون طیلسان سنبلی را به ردای کافور فام تبدیل نمود و روز
نورانی بی توسط لیل ظلمانی تغیر لباس نموده به نعم البدل منتج گردید اعنی
اتفاق افتاد ولادت با سعادت ثمرهٔ شجرهٔ غوث و اقبال و نهال بوستان عظمت
و اجلال یعنی خدام عالیمقام و شسته احترام نواب مستطاب سیادت
شریعت پناه ❁ نجابت و نقابت و هدایت دستگاه ❁ افادت و افاضت فضیلت
و معالی انتساب ❁ حقایق و معارف آگاه ❁ اکابر و اعالی اعتضاد

اسلام و اسلامیان ملاذ ❁ کریم الاخلاق ❁ عمیم الاشفاق ❁ مرکز محیط العز و العلی
و محیط مرکز المجد و العلی و التقی ❁ مخدوم اکابر الحکام ❁ و حکام الاکابر ❁ صاحب
المکارم و المفاخر ❁ مشیر اعاظم السلاطین ❁ مطبوع اکارم الخواقین
معتمد الدولة العلیة ❁ موتمن السلطنة الباهرة ❁ اعنی علامی فهامی مرتضی
ممالک الاسلامی ❁ مقتدی طوایف الانامی ❁ شرفا للسیادة و
الشریعة و النجابة و النقابة و الهدایة و الافادة و الافاضة و العز و الاحسان
میرزا اشرف جهان خلد الله تعالی ظلال جلال سیادته و نقابته و
افادته و افاضته و هدایته و افضاله و بهجته و اجلاله و عزه و اقباله
الی انقراض الزمان خلف صدق نواب مستطاب سیادت و نقابت و
معرفت پناه ❁ نجابت و هدایت و رضوان آرامگاه ❁ حمید الذات ❁ ملکی الصفات
علامی فهامی ❁ مرتضی ممالک الاسلامی ❁ مقتدی طوایف الانامی ❁ نظاما
للسیادة و النجابة و النقابة و الهدایة و الافادة و الافاضة و العز و الاجلال
امیر سلطان ابراهیم الحسینی الحسنی الشریفی بیت چراغی روشن از نور الهی
گرفته فیض عالمش ماه و ماهی ❁ فلک جوهای فیض انجمن سرمد ❁ ز نور گلشن
عمر مجدد ❁ بود احسان او از فیض ذات ❁ مسیحی کرد احیای اموات
ز لطف بیحد و احسان شامل ❁ عمارت کرده خدمن کعبهٔ دل ❁ چو سایل
در ره مقصد نهد گام ❁ باستقبال او برخیزد ازجای ❁ جواب وید پیش

ازپستوالی ❁ که نبود ازپستوالش انفعالی ❁ درش دیدم بر کان مهر افلاک
که تا چشمی کند روشن از ان خاک ❁ فلک در ظل احتشامش سراسر ❁ چو زیر سایه گل
سبزه تر ❁ الهی تا جهان باشد بجا باد ❁ بزوقش سایه لطف خدا باد
بتیقی الله تعالی ایام شفقته و مرحمته علی مفارق الانام الی یوم القیام بحق محمد و عترة
العظام الکرام واین ولادت باسعادت در بهترین وقتی از اوقات و شریفترین
ساعتی از ساعات روز چهارشنبه هفدهم شهر جمادی الثانی سنه ثمان الف
هجری نبوی واقع شده موافق رومی سنه ناقصه اسکندری
مطابق قدیم سنه یزدجردیه مطابق با بیست و یکم دیماه جلالی
ملکشاهیه ذکر موضع ولادت شریف در بهترین زمینی و نیکوترین موضعی
از مواضع اقلیم سیوم اتفاق افتاد که آنرا شیراز خوانند حفظها الله تعالی
عن الاشرار والاغوار مع سایر بلاد المسلمین اجمعین که طول اوست از جزایر
خالدات دریای مغرب که در قدیم معمور بوده و الان مغمور در آبست
فد واین قوسیست از دایره معدل النهار که اخذ کرده از دایره نصف النهار
جزایر خالدات و منتهی شده بدایره نصف النهار بلده مذکوره و عرضش
از خط استوا در جانب شمال کط لو واین قوسیست از دایره نصف النهار
میان دایره معدل النهار و سمت الراس بلده بشرطی که زیاده از ربع نبود و این
قوس مساوی ارتفاع قطب ظاهر عالم است ذکر زمان ولادت شریف از رصد ان

طلوع این آفتاب دولت و مرصد ان ظهور انوار این سعادت و وقت اقبال و کتاب جهان
معلوم شد که آن اختر سعادت یا آنجسته آثار جهان را بنور حضور و بهروز قدوم
منور و مسرور نمود ارتفاع آفتاب بآلات رصدی فی ... ده درجه غربی بود
و بعد از عمل قوس النهار و قوس اللیل و ساعات نصف النهار به نوعی که بعد از
این مرقوم میگردد ظاهر و هویدا شد که هنگام ولادت باسعادت آن
اختر برج نجابت و کامکاری گذشته بوده از روز مذکور نه ساعت و چهار دقیقه
و بیست و هشت ثانیه بنابرین درجه طالع بطریق تحقیق استخراج کرده شد

المقالة الاولی فی اعمال الجزئیات

شروع فی طالع المبارک اول حرکت یکساعه آفتاب در این شبانروز معلوم
باید کرد بدین طریق تقویم آفتاب مقدم طه که که مطالعش در فلک مستقیم
محسوب من اول الحمل ز فدم ح ومؤخر طه که له مطالعش در فلک مستقیم
محسوب من اول الحمل ز فه مح تفاضل بین المطالعین ا ه ح خارج قسمت
این بر کد که ب مح بیست بربع سدس و رکه بازده است زیاده کردم
شد ب مح این حرکت یکساعت آفتاب بود در این شبانروز عمل
قوس النهار و قوس اللیل تقویم مقدم طه که که مطالعش در فلک مستقیم محسوب
من اول الحمل ز فدم ح و به بلد مذکور ز مط که تفاضل بین المطالعین که

این تعدیل النهار بود و چون میل آفتاب جنوبی بود این را از ربع دور که بود صه
نقصان کردیم شد صو له ح این نصف قوس النهار بود مضاعفت قنب لح
این قوس النهار بود و این را از دور وضع کردیم ماند رز لح این قوس
اللیل بود تنصیف کرده شد قج ه ح این نصف قوس اللیل بود در شب و روز
عمل ساعات روز و شب ولادت نصف قوس النهار که عه ح ست بر
حرکت یک ساعت آفتاب قسمت کردیم خارج شد ه ه ه این ساعات نصف
النهار روز ولادت بود مضاعفه یه یه ی این ساعات روز ولادت بود از
کد وضع کرده ماند ح مط ه این ساعات شب ولادت بود تنصیف د ند ند
این ساعات نصف اللیل بود استخراج درجه الطالع تحقیقا ساعات نصف النهار بطریقی
که عمل شده ه ه ه ساعت گذشته از نصف النهار بجائی که بجهت تحصیل تقاویم
کواکب سبعه سیاره و عقده تین در حین ولادت عمل نموده ایم ح نط ط ساعت
گذشته از نصف النهار را با ساعت نصف النهار جمع نمودیم شد ساعت وقت ولادت
ط د ل و این را در ثلث ثمن دور که ه درجه است ضرب کردیم شد ازار طلوع
قلو د ح مطالع جزو همین پس از صفحه مطالع البروج عرض بلد برداشتیم بود ز مط که
این مطالع را با ازار جمع نمودیم شد مطالع طالع عه له و این مطالع در جدول
مطالع البروج عرض بلد در آمده معکوس نموده برداشتیم شد طالع - کط ه و
و بازای همین مطالع که عه له است در صفحه مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من

اول الجدی در آمده معکوس نمودیم شد عاشره و باز بجهت صحت و اعتماد
بر عمل جزو آفتاب را که بود ط ید لو در اصطرلاب در صفحه عرض بلد که عرض
کط لو است بمقنطره ارتفاع یب درجه غربی نهادیم یافتیم برافق شرق
ح ح ح و چون عادت اهل حساب برین جاری شده که هرگاه کسور از نصف
تجاوز نمایند یک صحیح اعتبار نمایند بنابرین کط ه م را ح ح ح اعتبار
نموده طالع این ولادت را موافق عمل اصطرلاب اعتبار نموده تا بعضی
اعمال بجای آوردیم بنوعی که مرقوم میگردد القول علی تسویة البیوت
در استخراج اوتاد باقی از طالع میان اهل صناعت خلافی هست چه سابع
بنظر طالع است و چون مطالع طالع را در جدول مطالع نصبیه معکوس کنند از
وسط السما بیرون آید و بنظر شش وتد الارض بود اما در استخراج هشت خانه
باقی هر طایفه را طریقی هست و مشهورتر آنست که سدس قوس النهار درجه طالع را
استخراج باید کرد بدان طریق که مطالع طالع مصحح ببلد را از مطالع طالع ب
فلک مستقیم محسوب من اول الجدی نقصان باید کرد و آن تفاضل نصف
قوس النهار درجه طالع باشد پس اگر خواهیم مضاعف سازیم و سدس
بگیریم و اگر خواهیم ثلث همین نصف بگیریم یعنی به سه بخش مساوی کنیم که سدس
مجموع باشد پس سدس قوس النهار درجه طالع را بر مطالع طالع ببلد افزاییم
حاصل مطالع یازدهم بود و باز سدس قوس النهار مذکور بر مطالع یازدهم افزاییم

مطالع دوازدهم حاصل شود پس سدس دور یعنی س درجه بر مطالع دوازدهم
افزایند حاصل مطالع دویم بود و ثلث دور یعنی قک درجه بر مطالع
یازدهم افزایند مطالع سیوم بود و چون این مطالعها را در جدول
مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول الجدی معکوس کنند درجات
و دقایق این خانها معلوم شود و نظایر این چهار خانه باقی باشد **فایده**
طالع و عاشر و نظایر این دو خانه را اوتاد خوانند و از خانهای شش گانه
باقی چهار ساقط باشند از طالع و آن دوم و دوازدهم و نظیر هر دو باشد
و چهار ناظر به طالع و آن سیوم و یازدهم و نظیر هر دو باشد و متاخرین را طریقه
دیگر هست که دایره اول السموات را به شش دایره به دوازده قسم متساوی
قسمت کنند پس دایره یکی افق بود و یکی نصف النهار که به اوتاد چهارگانه گذرد
و چهار دایره به هشت خانه دیگر و او را اگر محقق خوانند و ما تسویه این خانها
را به طریق مشهور ایراد کردیم **عمل تسویة البروج بطریق المشهور** مطالع طالع بلد
قه مب به فلک مستقیم محسوب من اول الجدی قه تفاضل بین المطالعین قدح
و این نصف قوس النهار باشد به شش قسم یعنی برج قسمت کردیم خارج
قسمت شد له مو و این سدس قوس النهار باشد زیرا که ثلث نصف
سدس مجموع باشد سدس قوس النهار درجه طالع را که بود له مو بر مطالع
طالع که بود قه مب افزودیم شد مطالع یازدهم قی کح باز سدس قوس

النهار درجه طالع را بر مطالع یازدهم افزودیم شد مطالع دوازدهم قمه ید
و سدس دور که س درجات بر مطالع دوازدهم افزودیم شد مطالع
دوم ره ید و ثلث دور که قک است بر مطالع یازدهم افزودیم شد مطالع
ثالث نقطه از طرح دور رل کح و این مطالعها در جدول مطالع البروج فلک مستقیم
محسوب من اول الجدی معکوس کردیم بیرون آمد مرکز حادی عشر ط کح مرکز ثانی
عشر اکزلا مرکز ثانی ح لکم مرکز ثالث دح ا باقی سوت نظایر این خانها بود
بهمین درجات و دقایق **استخراج الساعات الماضیة عن نصف النهار المقدم**
الی لحظة الولادة تقویم آفتاب در نصف النهار مقدم و موخر ولادت استخراج
کردیم تقویم آفتاب در نصف النهار مقدم بر ولادت طدکه تقویم آفتاب در نصف
النهار موخر از ولادت طه کر مطالع مقدم به قه م مطالع موخر به قه
بو مو تفاوت بین المطالعین او این را مع اله در رب جمع کردیم و بر فلک
کذا است قسمت کردیم بیرون آمد اجزای یکساعت حقیقی در شبانه روز ولادت
یه ب مه و به عبارتی دیگر تفاوت را که بود او بر کد قسمت کردیم شد
خارج قسمت ب مه خارج قسمت را بر ربع سدس دور که یه است اضافه
کردیم شد یه ب مه اجزای یکساعت حقیقی در شبانه روز ولادت
و مطالع جزو آفتاب در نصف النهار مقدم بر ولادت که بود یه م از مطالع
طالع به بلد که بود قه مب نقصان کردیم ماند کر ب این را بر اجزای

یکساعت حقیقی که حاصل نموده بودیم وآن ید سه مه است قسمت کردیم بیرون
آمد ح نط کج ... واین ساعات مستویه حقیقیه ماضیه است از نصف النهار مقدم
تا زمان ولادت وقس علیهما النیرین والمتحیرة والعقدتین والثوابت والسهام
وسایر البحاث البهانی پس از الزایجه المبارکه من الزیج الجدید الکورکانی رحمه الله علیه
وجمیع المسلمین وسلم تسلیما کثیرا والحمد لله رب العالمین

القول علی تقاویم الکواکب

تقویم در لغت راست کردن چیزیست وقیمت کردن و در اصطلاح اهل حساب
عبارتست از طول کواکب وآن قوسی بود از فلک البروج ما بین اول حمل و مرکز کوکب
اگر کوکب را عرض نباشد والا ما بین اول حمل ونقطه تقاطع فلک البروج با دایره عرضی که بر مرکز کوکب گذرد

فی استخراج الکواکب السبعه السیاره

آفتاب مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت وط یط مد تعدیله ح نه مرکز المعدل
وط کو تعدیل الشمس ب ح کا مرکز المقوم و ما لد نز الاوج ح مط
تقویم آفتاب به نصف النهار مقدم ط ید کو کد ومرکز موخر از ولادت و ط ح
تعدیله ح کح مرکز المعدل و ط لط مه تعدیل الشمس ب ز ک مرکز المقوم
و ... الاوج ح مط تقویم الشمس به نصف النهار موخر ط ید کو له

استخراج تقویم القمر فی نصف النهارین المحیطین بالولادت

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت ح و ا تعدیل اول کو له خاصه
ل کح لط مد خاصه معدله یا ط مه حصص له اختلاف ح مه مضروب
ح کو تعدیل ثانی ط ک تعدیل معدل ط لط وسط ر لط لد یه وسط معدل
ه ط ک تعدیل الایام و تقویم مایل ه ط ح وسط راس ما لح کا حصة
العرض ر ز یه تعدیل ثالث و تقویم قمر به نصف النهار مقدم ه ط و مرکز نصف
النهار موخر ر ل کد مه تعدیل اول کا مط خاصه ح کو لح خاصه معدله
یا کد کح حصص مج اختلاف ح ر مضروب ح یه تعدیل ثانی
ح یه تعدیل معدل ح کط وسط و ... مد وسط معدل و کا لد تعدیل الایام
ه تقویم مایل ه کا ط وسط راس ما لا حصة العرض ر نط نط تعدیل
ثالث و تقویم قمر به نصف النهار موخر و کا ح

استخراج تقویم زحل فی نصف النهارین المحیطین بالولادت

مرکز نصف النهار مقدم بر ولادت ط ی له کح تعدیل اول ح ما خاصه
د د مح ل خاصه معدله ح کلا ح حصص کد اختلاف ح مح مضروب
ح ر تعدیل ثانی ح نط تعدیل معدل لح نو مرکز معدل ط ح مد مرکز
مقوم ط ر ح اوج ح ند تقویم زحل به نصف النهار مقدم و کط یه و
مرکز موخر ط ی ر نح تعدیل اول ح ما خاصه د ر مه خاصه معدله ح له د

حصص كد اختلاف ه مح مضروب ه ر تعديل ثاني
ح ا تعديل معدل ح ح مركز معدل ط مو مركز مقوم ط ر اوج ح
تقويم زحل به نصف النهار موخر از ولادت و كط مط

استخراج تقويم المشتري في نصف النهارين المحيطين بالولادت

مركز نصف النهار مقدم بر ولادت ط نح تعديل اول ط ا حصه
ه ه ه او خاصه معدله ه ه و حصص ح اختلاف ه مه
مضروب ه و تعديل ثاني ح كا تعديل معدل ح ا مركز معدل
ط ح ه مركز مقوم ا ا ا اوج و نط ه ند تقويم مشتري به نصف النهار
مقدم ه ك ح مركز نصف النهار موخر از ولادت ط ح ح ل
تعديل اول ط ه خاصه ه لح خاصه معدله ه ا حصص ح
اختلاف ه مد مضروب ه و تعديل ثاني ح ا تعديل معدل
ح ر مركز معدل ط ح ر مركز مقوم ا ا كا اوج و نط ه ند تقويم
مشتري به نصف النهار موخر مه ما

مركز نصف النهار مقدم بر ولادت ط لو و تعديل اول ر لح خاصه
ه ح كه خاصه معدله ه ه مه حصص ـ اختلاف ح ـ
مضروب ه او تعديل ثاني ه لط تعديل معدل ه لط نه مركز معدل ا ـ ح

مركز مقوم ا الد اوج ح الد و تقويم مريخ در نصف النهار مقدم
ر ح لط مركز نصف النهار موخر از ولادت ط لو لو لح تعديل اول
ر ل خاصه و ح مو خاصه معدله و لو حصص ـ اختلاف
ـ نط مضروب ه لو تعديل ثاني ح ح ط تعديل معدل ه لط ح
مركز معدل ا ر له مركز مقوم ا لح ط اوج ح الد و تقويم مريخ به
نصف النهار موخر از ولادت ر ح ه

استخراج تقويم الزهره في نصف النهارين المحيطين بالولادت

مركز نصف النهار مقدم بر ولادت و ر ك ما تعديل اول ـ لح خاصه
ه ه ر خاصه معدله و ما ـ حصص ـ اختلاف ـ ه مضروب
ه ر تعديل ثاني ا ـ تعديل معدل ا ـ نو مركز معدل و لط ند
مركز مقوم و كـ ا اوج ـ لد يح تقويم زهره به نصف النهار مقدم
ح ز لو مركز نصف النهار موخر از ولادت و ح مط تعديل اول ـ له
خاصه و ه مه خاصه معدله و ـ ر حصص ـ اختلاف ـ ه
مضروب ه ر تعديل ثاني ا ا ن تعديل معدل ا ا نه مركز
معدل و ك نو مركز مقوم ه لـ ا اوج يه مد ح تقويم زهره در نصف النهار موخر از ولادت ح ر ح

مركز نصف النهار مقدم بر ولادت ـ ح ح ر تعديل اول ا لـ خاصه

ـ لو ط خاصه معدل ـ نه ر حصص له اختلاف د ح مضروب
ا نه تعدیل ثانی ب ح لو تعدیل معدل ا ح ر مرکز معدل ـ یه م مرکز مقوم
ـ کبه مر اوج ز و مر تقویم عطارد به نصف النهار مقدم ه کط له مرکز
نصف النهار موخر از ولادت ـ یه یر تعدیل اول ا ک خاصه ـ نط له
خاصه معدل ـ یح ه حصص له ـ ه اختلاف ح ا ر مضروب
ـ ا تعدیل ثانی ح ه م تعدیل معدل ا ح ه مرکز معدل
ـ ه لم مرکز مقوم ـ کد یح اوج ز و مر تقویم عطارد به نصف النهار موخر ـ ه ا

الاول فی تقویم الکواکب والعقدتین فی وقت الولادة

طریق در تحصیل تقویم کواکب و عقدتین در وقت ولادت آنست که ساعات
بعد ماضی و مستقبل هر کدام که عمل شده باشد در بهت آن کوکب ضرب
کنیم و حاصل ضرب را بر کد یعنی ساعات شبانروزی قسمت کنیم خارج
قسمت حصه ساعات بعد باشد این حصه بعد را بر تقویم نصف النهار
مقدم کوکب افزاییم اگر ساعات بعد ماضی معلوم شده باشد و از نصف
النهار موخر نقصان کنیم اگر ساعات بعد مستقبل یافت شده باشد در
کوکب مستقیم و عکس این در کواکب راجعه یعنی از نصف النهار مقدم نقصان کنیم
در نصف النهار موخر افزاییم تا موضع کوکب در حین ولادت

بحقیقت معلوم شود و حکم عقدتین حکم کواکب راجعه باشد

العمل فی تقویم الکواکب السبعة والعقدتین

شمس مقدم د ید کد موخر ط یه کو له بهت که بود در ساعات بعد که بود
د نط ه بعد ضرب کردیم حاصل شد ح ر ر این را بر کد قسمت کردیم خارج شد
ح ـ ـ بر تقویم مقدم افزودیم شد ط یه له له این تقویم آفتاب بود در
وقت ولادت قمر مقدم ه ط ـ موخره کا ح بهت که بود ـ ا
در ساعات بعد که بود د نط ه ضرب کردیم حاصل شد ح ر نه له این را بر کد
قسمت کردیم خارج شد ـ ح بر تقویم مقدم افزودیم شد ه ط ر این
تقویم قمر بود در وقت ولادت زحل مقدم ه کط یه موخره کط ط بهت که بود
ح ر در ساعات بعد که بود د نط ح ضرب کردیم حاصل شد ح ح نو این را بر
کد قسمت کردیم خارج شد ح ا این را بر تقویم مقدم افزودیم شد ر
ه کط یو و این تقویم زحل بود در وقت ولادت مشتری مقدم ر کا ح
موخر ر کا ـ بهت که بود ح و در ساعات بعد که بود د نط ح ضرب کردیم حاصل شد
ح ح نو این را بر کد قسمت کردیم خارج شد ح ا بر تقویم مقدم افزودیم
شد ر کا ر این تقویم مشتری بود در وقت ولادت مریخ مقدم
ر ح ط موخر ر ح ه بهت که بود ح ید در ساعات بعد که بود د نط ح ضرب

کردم حاصل شد ه ح نو این را بر کد قسمت کردم خارج شد ه کا این
را از تقویم مقدم کاستیم شد لی ح بر این تقویم مریخ بود در وقت ولادت
زهره مقدم ح ر لو موخر ح ر لو بهبت ه ح در ساعات بعد که
بود چون تقویم زهره مقدم و موخر موافق یکدیگر بود حرکتی محسوس نشد
تقویم مقدم زهره بعینه نقل نمودیم بود ح ر لو واین تقویم زهره وقت ولادت
عطارد مقدم ط کط له موخر ... بهبت که بود ا ز در ساعات بعد که
بود ح نط ضرب کردم شد ه ح این را بر له قسمت کردم خارج قسمت شد
ه ح این را بر تقویم مقدم افزودیم شد ط الط ه این تقویم عطارد باشد در آن
ولادت راس مقدم ... موخر ... بهبت که بود ... در ساعات بعد که
بود ح نط ضرب کردم حاصل شد ... این را بر کد قسمت کردم خارج
ز مه این را از تقویم مقدم نقصان کردم شد ا مط این تقویم راس باشد
در آن ولادت مقدم ... موخر ... بهبت که بود ... در ساعات
بعد که بود ح نط ضرب کردم حاصل شد ... این را بر کد قسمت کردم
خارج شد ز مه این را از تقویم مقدم نقصان کردم شد ا مط این تقویم راس
باشد در آن ولادت مواضع الکواکب السبعة السیارة والعقدتین
شمس ط ه ا قمر ... زحل ... مشتری ... مریخ ... زهره ح ر لو
عطارد ط الط ه راس ا مط ذنب ... مط

القول فی العروض

عرض کوکب دوری بود از دایره عرضیه ما بین منطقة البروج و مرکز جرم
کوکب و چون آفتاب دایما بر سامته منطقة البروج حرکت او را عرض لازم
و ما عروض کواکب سته استخراج کنیم ان شاء الله تعالی

استخراج عرض القمر

تقویم قمر در وقت ولادت ... راس وقت ولادت ... نقصان کردم
راس را از تقویم قمر شد حصة العرض ز ط ... باز آن عرض گرفتیم
ح ... ط و این عرض قمر ست جنوبی با بطرا آید ... ان شاء الله تعالی

استخراج عرض الزحل

مرکز معدل ط ح ... به ازا این دقایق نسب بر گرفتیم بود ... و چون
دقایق نسب عرض شمالی یافتیم بخاصه معدله که بود ... در جدول میل شمالی
در آمدیم و تعدیل نموده برداشتیم بود ... و این میل زحل باشد شمالی
و این میل را در دقایق نسب ضرب کردم شد ... و این عرض زحل است شمالی

استخراج عرض المشتری

مرکز معدل ا‌ـ ه و به ازای این مرکز دقایق نسب بر گرفتیم بود کج له چون
دقایق نسب عرض شمالی یافتیم بخاصه معدله که بود هه که در جدول میل شمالی
در آمدیم و تعدیل نمودیم بر گرفتیم بود ـ ا و این میل مشتری باشد شمالی
و این میل که هست ـ ا در دقایق نسب ضرب کردیم شد اح و این عرض مشتری شمالی

استخراج عرض المریخ

مرکز معدل یا ه و به ازای این مرکز دقایق نسب بر گرفتیم بود نه م چون دقایق
نسب عرض شمالی یافتیم بخاصه معدله که بود هه ـ در جدول میل شمالی در آمدیم
و تعدیل نمودیم بر گرفتیم بود ـ ا و این میل مریخ باشد شمالی و این
میل که هست ـ ا در دقایق نسب ضرب کردیم شد ح نه و این عرض مریخ باشد شمالی

استخراج عرض الزهره

مرکز معدل وطه و به ازای این مرکز در جدول عرض اول و نسب ثانی و ثالث در آمدیم
و تعدیل نمودیم بر داشتیم بود عرض اول ط دقایق نسب ک دقایق نسب سیوم
نو و به ازای خاصه معدله که هست وله در جدول میل و انحراف در آمدیم و
تعدیل نمودیم بر داشتیم بود میل ز انحراف اکه پس دقایق نسب دوم که بود
ک در میل که بود ز ضرب کردیم شد حاصل ضرب ـ ل و این عرض دوم

زهره باشد و چون میل و دقایق نسب در جهت موافقند پس عرض دوم زهره
شمالی باشد و دقایق نسب عرض سیوم که آن نو است در انحراف که اکه
است ضرب کردیم شد حاصل ضرب اط و این عرض ثالث زهره باشد
و چون دقایق نسب سیوم و انحراف در جهت مخالف بودند پس عرض سیوم
زهره شمالی باشد پس مجموع روز زهره که عمل نمودیم بدین نهج است عرض اول
ط عرض ثانی ـ ل عرض ثالث اط و چون هر سه عرض در یک جهت بودند عرض
مذکوره را جمع نمودیم شد مه و این مجموع عرض معدله زهره باشد و چون
هر سه عرض در جهت موافقند پس عرض زهره شمالی باشد در دقایق لا

استخراج عرض العطارد

مرکز معدل ـ یه م و به ازای این مرکز در جدول عرض اول و نسب ثانی و ثالث در آمدیم
تعدیل نموده بر داشتیم بود عرض اول ط دقایق نسب دوم ند دقایق نسب
سیوم کـ و به ازای خاصه معدله که هست ـ ه ر در جدول میل و انحراف
در آمدیم و تعدیل نموده بر داشتیم بود میل ح له انحراف ـ ه پس دقایق
نسب دوم که بود ند در میل که بود ح له ضرب کردیم شد حاصل ضرب ح ۷
و این عرض دوم عطارد باشد و چون میل و دقایق نسب در جهت مختلف اند
پس عرض دوم عطارد جنوبی باشد و دقایق نسب عرض سیوم که بود کـ

زهره

در انحراف که بود یه ضرب کردیم شد حاصل ضرب یط و این عرض

سیوم عطارد باشد و چون انحراف دو قاتی نب در جهت مختلفند پس

عرض ثالث عطارد جنوبی باشد پس مجموع عروض که حاصل کردیم بجهت

عرض اول ط عرض ثانی ل عرض ثالث یط و چون عروض معدله عطارد

در یکجهت بودند عروض مذکوره را جمع نمودیم شد عرض معدله عطارد ا مح

و چون مرسه در جهت موافقت پس عرض عطارد جنوبی باشد ه

القول فی معرفة میل اجزاء البروج عن معدل النهار

میل هر چهار نقطه که بعد دو از اینها از حد الاعتدالین متساوی بود و مساوی

بعد آن دیگر باشد از اعتدال دیگر بمقدار باشد بعینه پس معرفت میول

اجزای یکربع کفایت باشد در معرفت میول همه اجزای منطقة البروج

و میل کلی برصد امیر کبیر الغ بیک میرزا را کج ل ر است و بجهت استخراج

میول دیگر اجزای فلک جیب بعد جزو مفروضی را از اعتدال اقرب در جیب میل کلی

سحط ضرب کنیم جیب میل آن جزو حاصل آید و قوس آنرا از جدول جیب معلوم کنیم آن میل جزو باشد

بعد الشمس عن معدل النهار

تقویم آفتاب ط د ل بعدش از اعتدال اقرب عه ا لد جیبش نج ح مه

میل اعظم کج ل ر جیب میل اعظم کج نه و جیب بعد از اعتدال در جیب

میل کلی سحط ضرب کردیم حاصل شد کج ط کد این جیب میل اول آفتاب

یعنی بعدش از معدل النهار و قوسش کب مه ح و این بعد آفتاب از معدل النهار

القول فی بعد الکواکب عن معدل النهار

بعد کوکب قوسی باشد از دایره میل میان کوکب و دایره معدل النهار در جهت

اقرب و طریق عمل بعد کوکب از معدل النهار آنست که عرض کوکب و میل ثانی

درجه او اگر در یک جهت باشد جمع کنیم و الا تفضل بگیریم و آنرا حصه

بعد خوانیم و جهت حصه بعد جهت مجموع یا جهت فضل باشد پس جیب

حصه بعد را در جیب تمام میل منکوس درجه کوکب سحط ضرب کنیم

حاصل جیب بعد باشد بوجهی دیگر جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی

ضرب کنیم حاصل را از جیب تمام میل ثانی درجه آن کوکب قسمت کنیم خارج قسمت

جیب بعد باشد و جهت آن جهت حصه بعد باشد و اگر کوکب را عرض نباشد

میل درجه او بعد باشد و اگر عرض باشد اما درجه او را میل نباشد جیب عرض او

در جیب تمام میل کلی سحط ضرب کنیم و حاصل جیب بعد باشد و جهت او

جهت عرض باشد و اگر میل درجه میل کلی باشد حصة البعد بعینه بعد باشد

بعد القمر عن معدل النهار

تقویم قمر و ما ر میل ثانی او از جدول میل برگرفتیم بود ه ا نو تمام میل یعنی
نقصان از نود درجه فا نح ر جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نط کد ما
عرض قمر که قبل ازین استخراج نموده بودیم نقل کردیم بود ه ط و چون میل ثانی
درجه و عرض در جهت مختلفند فاضل گرفتیم شد ر مط م واین حصه بعد بود شمالی
جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود ه ح و تمام میل کلی سو کط ح جیبش نه ا ر
و آنرا در جیب حصه بعد که بود ه ـ و ضرب کردیم شد حاصل ضرب ع ل ز
واین را در جیب تمام میل ثانی که بود نط کد ما قسمت کردیم شد خارج قسمت
ـ م ـ واین جیب بعد قمر از معدل النهار باشد وقوسش از جدول جیب بر
گرفتیم شد ر ح نط واین بعد قمر از معدل النهار باشد شمالی چون حصه بعد شمالی بود

استخراج بعد الزحل

تقویم زحل ه کط لو میل ثانی او از جدول میل گرفتیم بود ح نط ح تمام میل یعنی نقصان از
نود درجه مط م نه جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نط نط ز عرض زحل که استخراج
کرده بودیم نقل کردیم بود ـ ح و چون میل ثانی درجه و عرض و در جهت
موافقند جمع کردیم شد ـ کر ح واین حصه بعد شمالی باشد جیبش از
جدول جیب برگرفتیم بود ـ له تمام میل کلی سو کط جیبش نه ا ر
واین را در جیب حصه بعد که بود ـ له ضرب کردیم شد حاصل ضرب ـ کا ه

واین را از جیب تمام میل ثانی که هست نط نط ز قسمت کردیم شد خارج قسمت
ـ کا ه واین جیب بعد زحل باشد از معدل النهار وقوسش از
جدول جیب برگرفتیم بود ـ ید نه واین بعد زحل باشد از معدل النهار شمالی چون حصه بعد شمالیست

استخراج بعد المشتری

تقویم مشتری ر ک کر میل ثانی او را از جدول میل برگرفتیم بود ه ل نه تمام میل
یعنی نقصان از نود درجه عد کط ه جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نح ح ح عرض
مشتری که استخراج کرده بودیم نقل کردیم بود ا ح و چون میل ثانی درجه
و عرض در جهت موافق بودند جمع کردیم شد و ل نه واین حصه بعد باشد شمالی
جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود ر نا کد تمام میل کلی سو کط جیبش نه ا ر
این را در جیب حصه بعد که بود ر نا کد ضرب کردیم شد حاصل ضرب ه م مط
واین را از جیب تمام میل ثانی که بود نح ح ح قسمت کردیم شد خارج قسمت و ی له
واین جیب بعد مشتری بود از معدل النهار وقوسش از جدول جیب برگرفتیم
بود ه مط ی واین بعد مشتری باشد از معدل النهار چون حصه بعد شمالی بود

استخراج بعد المریخ

تقویم مریخ ر ح ر میل ثانی او از جدول میل گرفتیم بود و ح کر تمام میل

یعنی نقصان از نود درجه ح ا له جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود یو د عرض
مریخ که قبل ازین استخراج کرده بودیم نقل کردیم بود د سه و چون میل ثانی و
عرض او در جهت موافق بودند جمع نمودیم شد ط ـ کو واین حصه بعد باشد
شمالی جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود ی کج مط تمام میل کلی سو کد جیبش
نه ا ر آن را در جیب حصه بعد که هست ی کج مط ضرب کردیم شد حاصل ضرب یو مه
واین را در جیب تمام میل ثانی که هست نه لج و قسمت کردیم خارج شد قسمت طا لج
واین جیب بعد مریخ بود از معدل النهار و قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود
ح لد ع واین بعد مریخ بود از معدل النهار شمالی چون حصه بعد شمالی بود

استخراج بعد الزهره

تقویم زهره ح یو لو میل ثانی درجه او را از جدول میل بر گرفتیم بود ه ی نا تمام میل
یعنی نقصان از نود درجه سو نط ج جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود نه یو عرض
زهره که قبل ازین استخراج کرده بودیم نقل کردیم بود ج نه و چون میل ثانی درجه
عرض او در جهت بودند جمع نمودیم شد مجموع لب ید واین حصه بعد باشد جنوبی
جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود لب لو ط تمام میل کلی سو کد و جیبش نه ا ر
این را در جیب حصه بعد که بود لب لو ط منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب ح مه ا
واین را در جیب تمام میل ثانی که هست نو یو قسمت کردیم خارج قسمت شد که ط لو

واین جیب بعد عطارد بود از معدل النهار و قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود
کا م که واین بعد عطارد بود از معدل النهار جنوبی چون حصه بعد جنوبی بود

المقالة الثانیة فی اعمال الکلیات

به توفیق خدای تبارک و تعالی باید که منجم دفع ضرر تواند کرد به شرط وقوف
بر طبیعت قابل و تصرف در آن چنانکه کسی که داند که سرمای زمستان مثلا
به غایت سرد خواهد بود استعداد دفع کرداند با پنبه ها در وی گسته
ارکند تا کسی که استعداد دفع سرما نکرده باشد بنابرین تحقیق کردن آن
واجبست واین قدمی میسر گردد که عروض آفاق حادثه کواکب سیاره و
ثوابت و مطالعات بروج و مطالعات مصححات ایشان و مطارح انوار و شعشعه
به عمل آورده شود و تسییرات و انتهاآت و اجرام کواکب هر یک روشن
گردد و کیفیت اوضاع و اشکال و مقتضیات آن از فلکیه رفتار رفت
احوال و اوضاع به حسب تجربه استادان ماضی در سلک عبارت آورند
و چون این کمینه را با خدام ایشان دولتخواهی و اخلاص قدیم بود و در
طالع صاحب طالع نظر کردم بسیار صاحب طالع بود خواستم که محروم مانم
ازین اعمال فلکی خواستم که از اعمال کلیات و جزئیات هر یک در محل خود نموده
شود فاما آن عالی جناب از کثرت اعمال و اشغال که دارند التفات مطالعه آن

خواهند نمود و سعی این مخلص ظاهر نخواهد گردید فی الجمله عملی چند کرده خواهد شد ان شاء الله

القول فی مطالع الممر و درجة ممره

مطالع ممر قوسی بود از معدل النهار بر توالی بروج میان اول حمل و مطلع
دایره میلی که بر مرکز کوکب گذرد و به عبارتی دیگر مطالع ممر قوسی باشد
از معدل النهار ما بین اول حمل و نقطه که با کوکب به نصف النهار
رسد و درجه ممر جزوی بود از فلک البروج که با آن کوکب به افق شرقی
و به عبارتی دیگر درجه ممر کوکب جزوی بود از فلک البروج که با آن کوکب
به یک نصف النهار رسد و به قطبین عالم با هم مرور کنند به حرکت اولی
و از جهت معرفت مطالع ممر و درجه ممر کوکب جیب بعد کوکب را از دایره
باره به اقطاب اربعه که در باب معرفت بعد مذکور شد و جیب تمام بعد او
از معدل النهار سخط قسمت کنیم و خارج قسمت را در جدول جیب معکوس گیریم
آن قوس بعد نقطه مطالع باشد از انقلاب پس آن را اگر موضع کوکب
انقلاب صیفی مقدم باشد از نود بکاهیم و اگر مؤخر بود بر نود افزاییم و اگر
انقلاب شتوی مقدم باشد از دویست و هفتاد بکاهیم و اگر مؤخر بود بر
دویست و هفتاد افزاییم حاصل مطالع ممر آن کوکب باشد و این طریق عمل
در کوکبیست که عرض او و میل ثانی درجه او مختلف الجهت باشند و در

کوکبی که متحد آن جهت باشند اگر حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی مسخط
برابر جیب تقویم او باشد یا کمتر عمل هم بر سیاق مذکور باید کرد و الا
آنجا که بعد نقطه مطالع را که پیشتر کاسته ایم باید افزود و آنجا که افزوده ایم باید
کاست و در حاصل باقی نصف دور افزاییم تا مطالع ممر حاصل شود
و به وجهی دیگر نود درجه بر تقویم کواکب افزاییم و بحاصل از جدول
مطالع عرضی که موافق بعد کوکب باشد هم در مقدار و هم در جهت مطالع بگیریم
آنچه باشد نود درجه از وی بکاهیم باقی مطالع ممر کوکب باشد و به وجهی دیگر
که احتیاج به بعد نباشد نود درجه از تقویم کوکب بکاهیم و باقی را در
جدول مطالع عرضی که موافق عرض کوکب باشد هم در مقدار و هم در جهت مطالع
گیریم آنچه باشد نود درجه بر وی افزاییم حاصل مطالع ممر کوکب باشد
و چون مطالع ممر کوکب را در جدول مطالع استوایی معکوس گیرند درجه
ممر معلوم شود و احتیاج به این اعمال وقتیست که کوکب ذا عرض باشد
و اگر کوکب عدیم العرض باشد مطالع استوایی درجه او بعینه مطالع ممر او
باشد و به عمل دیگر حاجت نشود و درجه کوکب بعینه درجه ممر باشد والله

فی استخراج مطالع الممر و درجة ممرها

تقویم همیش مثاله چون عدیم العرض بود بازای تقویم او در جدول مطالع البروج

نقطه مطالع مریخ باشد از انقلاب و چون موضع مریخ موخر از انقلاب صیفیست

این وتس که بود ب د کد بر نود درجه افزودیم شد قب کد و این مطالع

ممر مریخ باشد و چون این مطالع را در جدول مطالع البروج خط استوا

معکوس کردیم شد درجه ممر مریخ د ط م والله اعلم بالصواب

فی استخراج مطالع ممر الزهره و درجه ممرها

تقویم زهره ح ر لو عرض او ح ز میل ثانی درجه او ا ح نا و چون عرض

زهره و میل ثانی او در جهت مختلف اند پس مطالع ممر او به طریق کوکب مختلف

العرض و المیل عمل کنیم بعد زهره از انقلاب او ب کد جیبش ب ر ح

بعد زهره از معدل النهار ل لا تمامش عا جیب تمامش نر مه جیب بعد

زهره از انقلاب که بود ب ر ح بر جیب تمام بعد او از معدل النهار نو مه منحط

قسمت کردیم خارج قسمت شد د ل ه و این را در جدول جیب معکوس کردیم

شد د ر لط و این وتس بعد نقطه مطالع باشد زهره از انقلاب و چون

موضع زهره مقدم بر انقلاب شتویست این وتس که حاصل کرده ایم و آن

د ر کا است از ر ع نقصان کردیم شد ر و ن و این مطالع

ممر زهره باشد و چون این مطالع را در جدول مطالع البروج خط استوا

معکوس ساختیم بیرون آمد ممر درجه زهره ح ر نه چون تقویم زهره ما بین

آفاق استوایی در آمدیم یافتیم مطالع ر فه نا و این بعینه مطالع ممر اوست

و چون مطالع ممر را در جدول همین مطالع معکوس کردیم شد ط ید لو و از جهت

تصحیح و اعتماد در عمل زیج دیگر عمل شد تقویم شمس ط ید لو بعد شمس از

انقلاب او ب ید لو جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود نه د ا بعد

شمس از معدل النهار کد مح تمامش سه ر نه جیب تمامش از جدول جیب

بر گرفتیم بود نه کا ه جیب بعد شمس را از انقلاب او که بود نه د ا

بر جیب تمام بعد شمس از معدل النهار که بود نه کا ه قسمت کردیم خارج قسمت

شد نو مح م و تس از جدول جیب بر گرفتیم بود نه نا کو و این وتس

بعد نقطه مطالع باشد از انقلاب و چون شمس موخر بود از انقلاب شتوی

این وتس را که هست نه نا کو بر ر ع افزودیم شد مطالع ممر شمس

ر فه نا کو و چون این مطالع را در جدول مطالع البروج خط استوا معکوس

کردیم شد درجه ممر او ط ید لو و چون مطالع ممر و درجه ممر همان بود که در

عمل اول بود بر تصحیح عمل اعتماد شد والله اعلم و احکم

فی استخراج مطالع ممر القمر و درجه ممره

تقویم قمر ه نا د عرض قمر ح ه ط میل ثانی درجه قمر ح ا لو چون عرض قمر

و میل ثانی درجه او در جهت مختلف اند پس استخراج مطالع ممر و درجه

اول سرطان و اول جدی واقع بود و چون در عرض شمالی میباید که تقویم کوکب
بعد از درجه ممر بنصف النهار رسید چون در تقویم کوکب نظر کردیم معلوم
شد که تقویم کوکب بعد از درجه ممر بنصف النهار میرسید پس صحیح عمل اعتماد

فی استخراج مطالع ممر العطارد و درجه ممرها

تقویم عطارد ط کا ه عرض او ا ل میل ثانی درجه او در گرفتیم کح م ـ
و چون عرض عطارد و میل ثانی درجه او از جهت متحد بند ظل عرضش که بود
ال ـ در ظل میل کلی که هست کو ه منحط ضرب کردیم بود ۲ م ر
تقویم عطارد در البسط نمودیم ز ط ه تمام او تا دور ـ ر ـ جیبش ند ـ ه و چون
حاصل ضرب ظل عرض در ظل میل کلی منحط کمتر جیب تقویمش بود پس
استخراج مطالع ممر عطارد به طریق کوکب مختلف العرض و المیل عمل کنیم
بعد عطارد از انقلاب اوب لط ه جیبش لط ه نز بعد عطارد از معدل
النهار کا م که تمامش یعنی نقصان از نود درجه سح ط ل جیب تمامش نه ه لط
جیب بعد عطارد از انقلاب اوب که بود لط ه نز بر جیب تمام بعد او از معدل
که هست نه ه لط منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت له ر ـ و قوسش از جدول
جیب بر گرفتیم بود له کا ن و این بعد نقطه مطالع عطارد است از انقلاب
و چون موضع عطارد موخر بود از انقلاب این قوس که حاصل کرده

ممر به طریق مختلف العرض و المیل عمل کنیم بعد قمر از انقلاب اوب عا ه
جیبش از جدول جیب بر گرفتیم بود نو ه ـ بعد قمر از معدل النهار یح ا لط
تمامش فه ۲ ما جیب تمامش نط مط ـ جیب بعد قمر از انقلاب که بود نو ه ـ
جیب تمام بعد قمر از معدل النهار که هست نط مط ـ منحط قسمت کردیم خارج
قسمت شد نو نه ا و قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود عا لد نط و این
بعد نقطه مطالع قمر باشد از انقلاب چون موضع قمر موخر بود
از انقلاب صیفی این قوس که عا لد نط بود در درجه او قایم شد مطالع
ممر قمر قا لد نط چون این مطالع در جدول مطالع البروج افاق مستقیمه معکوس کردیم درجه ممر [illegible]

فی استخراج مطالع ممر زحل و درجه ممره

تقویم زحل ه کط و عرضش ـ ح میل ثانی درجه او ـ ط ح و چون
عرض زحل و میل او هر دو در یک جهت بودند ظل عرضش از جدول ظل بر گرفتیم
بود ـ ند و در ظل میل کلی که هست کو ه منحط ضرب کردیم شد [illegible]
بسط تقویم زحل نمودیم بود فط و تمام او تا نصف دور ـ مد جیبش [illegible]
و چون حاصل ضرب ظل عرض او در ظل میل کلی منحط بیشتر از جیب
تقویم زحل است پس طریقی که در استخراج مطالع ممر و درجه ممر کوکب مختلف
العرض و الجهت عمل نمودیم و بعد نقطه مطالع بدست آوردیم همان طریق

که سبق ذکر یافت اما بعد نقطه در انجا که ذکر نموده اند که باید افزود و نقصان
باید کرد و در انجا که گفته اند نقصان کنند باید افزود و بعد زحل از انقلاب
اوّ ب قط لو جیبش نط نو مه بعد زحل از معدل النهار یه نه تمامش ده مه
جیب تمامش نط زیه جیب بعد زحل از انقلاب او ب که بود نط نط جیب
تمام بعد او از معدل النهار که هست نط ز ی منحط قسمت کردیم شد خارج
قسمت ا ل ــ و چپش از جدول جیب بر گرفتیم بود ا ز ک و این بعد
نقطه مطالع زحل باشد از انقلاب و چون زحل موخر بود از انقلاب صیفی
این قوس که حاصل کرده بودیم و او ا ز ک است بر عکس اعمال سابقه
از نود نقصان کردیم شد مطالع ممر زحل فط ــ م نصف دور برا و افزودیم
شد رسط ــ م و چون این مطالع را در جدول مطالع البروج آفاق استوائی
معکوس کردیم شد درجه ممر زحل ح کط ح بود درجه از تقویم زحل نقصان کردیم شد
درجه ممر زحل ه کط ح این را در جدول مطالع البروج معکوس ساختیم
یعنی مطالعش بر گرفتیم قعط یط و چون عرض شمالی بود و تقویم کوکب بعد از
درجه ممر به نصف النهار میرسید پس صحت عمل اعتماد شد و حسب اعتماد
بر عمل به نوعی دیگر که احتیاج به بعد باشد عمل میشود نود درجه از تقویم زحل
نقصان کردیم شد ــ کط لو مجنبه او یعنی برج را با درجه کردیم شد فط لو
و به ا د از این مجنبه در جدول مطالع البروج عرض ــ که موافق عرض جلست

هم در مقدار دهم در جیب معکوس کردیم شد ــ کط ی مجنبه او فط ی بود درجه
برو افزودیم شد مطالع ممر زحل قعط ی و این مطالع را در جدول مطالع
البروج آفاق استوائی معکوس کردیم شد درجه ممر زحل ه کط ح والله اعلم

فی استخراج مطالع ممر المشتری و درجة ممره

تقویم مشتری د د د عرض او ا ل میل ثانی درجه مشتری از جدول
میل بر گرفتیم بود ه ل نه و چون عرض مشتری و میل ثانی درجه او در
جهت متحد بود ظل عرضش از جدول ظل بر داشتیم بود ا ا ی در ظل میل
کلی که هست کو ه منحط ضرب کردیم شد ا ل ز بسط تقویم مشتری
قسم ی تمامش تا نصف دور لط م جیبش لح ر ز چون حاصل ضرب
ظل عرض و در ظل میل کلی کمتر از جیب تقویم مشتریست پس استخراج
مطالع ممر مشتری به طریق کوکب مختلف العرض و المیل عمل کنیم بعد
مشتری از انقلاب اوّ ب ه ی جیبش از جدول جیب بر داشتیم بود مو ا ا
بعد مشتری از معدل النهار ه مط ی تمامش یعنی نقصان از نود درجه عد لط
جیب تمامش بر گرفتیم بود ز ح لر جیب بعد مشتری از انقلاب اوّ ب
که بود مو ا ا جیب تمام بعد مشتری از معدل النهار که هست ز ح ل منحط
قسمت کردیم شد خارج قسمت مح ه لط و این را در جدول جیب معکوس

ساختیم شد یحح ر و این دو پس بعد نقطه مطالع مشتری باشد از انقلاب
و چون موضع مشتری موخر از انقلاب صیفی بود این دو پس را بر نود درجه
افزودیم شد صحح ا و این مطالع ممر مشتری باشد چون این مطالع را
در جدول مطالع البروج خط استوا قسمت کردیم شد درجه ممر مشتری رطا

فی استخراج مطالع ممر المریخ ودرجته

تقویم مریخ سوح ر عرض او د مد میل ثانی درجه او لوح کو و چون عرض مریخ
و میل ثانی او در جهت متحد ند ظل عرضش را از جدول ظل برداشتیم ح ند
در ظل میل کلی که هست کو د منحط ضرب کردیم شد امه ر بسط تقویم
مریخ فلح ر تمامش با نصف دور ما ح جیبش لطه ا چون حاصل ضرب
ظل عرض او در ظل میل کلی منحط کمتر از جیب تقویم اوست پس عمل مطالع
ممر مریخ بطریق کوکب مختلف العرض و المیل عمل کنیم بعد مریخ از انقلاب او
مح ر جیبش از جدول جیب گرفتیم بود مدمرمه بعد مریخ از معدل النهار
ح نو ند تمامش یعنی نقصان از نود درجه عاحمو جیب تمامش نومه ط
جیب بعد مشتری از انقلاب اوست که بود مدمرمه بر جیب تمام بعد مشتری از
معدل النهار که هست نومه ط منحط قسمت کردیم خارج قسمت شد موکح
و این را در جدول جیب معکوس ساختیم شد نه دکه و این دو پس بعد

بودیم آن را که لح کار است بر رنع افزودیم شد شیکار و این مطالع ممر عطارد
باشد و چون این مطالع را در جدول مطالع البروج خط استوا معکوس
کردیم بیرون آمد درجه ممر عطارد ح ل ح چون تقویم عطارد ما بین اول جدی
و اول سرطان بود و عرضش جنوبی بود و تقویم کوکب قبل از درجه ممر
به نصف النهار رسید پس صحت عمل اعتماد شد والله اعلم

القول فی مطالع الطلوع ودرجته ومطالع الغروب ودرجته

مطالع طلوع کوکب قوسی بود از معدل النهار ما بین اول
حمل و جزوی از معدل که آن جزو با کوکب بر افق شرق باشد و درجه طلوع
آن جزوی باشد از فلک البروج که با کوکب بر افق شرق واقع شود
و مطالع غروب قوسی بود از معدل النهار ما بین اول حمل و
جزوی از معدل که بر افق شرق بود در وقت غروب کوکب و درجه
غروب جزوی باشد از فلک البروج که با کوکب بر افق غرب واقع
شود و چون کوکب را عرض نبود درجه تقویم او درجه ممر و طلوع
غروب بود بعینها مثل آفتاب و قاعده عمل این مطالب آنست که
اگر کوکب را عرض نباشد ظل میل اول او را در ظل عرض بلد منحط

ضرب کنیم حاصل ضرب بلد منحط جیب تعدیل النهار را و باشد و پس آن را
از جدول جیب حاصل کنیم و آن تعدیل النهار بود و اگر کوکب را عرض باشد
بعد او را از معدل حاصل باید کرد و طریق حاصل کردن بعد کوکب چون در
پیش ذکر یافته تکرار نمیکنیم و چون بعد کوکب از معدل النهار حاصل شد
ظل او را در ظل عرض بلد منحط ضرب کنیم تا ظل بعد از معدل النهار را بر ظل
تمام عرض بلد منحط قسمت کنند جیب تعدیل النهار حاصل آید و در اصول
این فن مبرهنست که هر مقداری که بر ظل تمام قوسی منحط قسمت کنند و
همان مقدار را در ظل آن قوس منحط ضرب کنند حاصل ضرب و
خارج قسمت یکی باشد و در جدول جیب معوّش کنند تعدیل النهار آن
کوکب حاصل آید فائده چون تعدیل النهار را بر ربع دور افزایند اگر
جزو مفروضی در جهت قطب ظاهر بود از معدل النهار یعنی بعد او از
معدل شمالی بود و بکاهند اگر در جهت قطب خفی بود نصف قوس
النهار آن جزو حاصل آید و چون تضعیفش کنند قوس النهار حاصل
آید و چون قوس النهار را از دور نقصان کنند قوس اللیل حاصل آید
پس اگر بعد کوکب از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را از مطالع ممر
نقصان کنیم مطالع طلوع کوکب حاصل آید و اگر بر مطالع ممر افزایند
درین صورت که بعد از معدل النهار شمالی بود مطالع غروب کوکب حاصل آید

از او در جدول مطالع البروج به بلد معوّش کنند درجه طلوع حاصل آید
و اگر بعد جنوبی بود تعدیل النهار را بر مطالع ممر باید افزود تا مطالع
طلوع حاصل آید و از مطالع ممر باید کاست تا مطالع غروب حاصل آید
اما مطالع الغروب را در جدول مطالع البروج به بلد به آفاق جنوبی
معوّش باید کرد تا درجه غروب حاصل آید و طریقه تعویش آفاق جنوبی
آنست که چون مطالع معلوم شد و کمتر از نصف دور باشد نصف دور
بر آن افزاییم و در جدول مطالع البروج به بلد با آفاق شمالی معوّش کنیم
و آنچه از تعویش یابیم شش برج از آن بکاهیم درجه مغارب حاصل آید
و اگر مطالع زیاده از نصف دور باشد نصف دور از آن بکاهیم و
در جدول مطالع البروج به بلد به آفاق شمالی معوّش کنیم آنچه یابیم
شش برج بر آن افزاییم درجه مغارب بود و وجهی دیگر در عمل درجه غروب
کوکب چون قوس النهار کوکب بر مطالع طلوع افزاییم حاصل مطالع
غروب باشد و در جدول مطالع عرض بلد معوّش کنند برج و درجه
که حاصل شود نظیر آن درجه غروب کوکب باشد و میزان صحت عمل
و درجه طلوع و درجه غروب در عرض بلد و لا دت آنست که درجه طلوع
کوکب پیش از تقویم او بود و درجه غروب بعد از تقویم او بود اگر عرض شمالی
باشد و اگر عرض کوکب جنوبی بود در عکس این باشد یعنی تقویم کوکب

پیش از درجه طلوع برآید و بعد از درجه غروب کنند

فی استخراج مطالع طلوع الشمس ودرجة طلوعها ومطالع الغروب ودرجة غروبها

تقویم شمس ولادت ط ه لر میل اوشش که ه ط ظلش که و و عرض
بلد کط لو ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین مد ه ل واین جیب
تعدیل النهار باشد وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ی مدن
واین تعدیل النهار بود ومطالع ممر شمس از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود
رفه نا کو وچون میل آفتاب که بعینه بعد اوست از معدل النهار جنوبی
بود تعدیل النهار را که بود ی مدن بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع طلوع
رصط لو این را از جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کردیم شد درجه
طلوع ط ه لر باز تعدیل النهار را از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع
غروب رع و کط چون مطالع غروب معلوم شد ورنا ده از نصف دور بود نصف
دور از آن نقصان کردیم شد صه کط واین را از جدول مطالع البروج
عرض بلد معکوس کردیم شد درجه غروب ح ه لو شش برج بر آن
افزودیم شد ط ه لو واین درجه تقویمی شمس است وچون میل
شمس جنوبیست و تقویم شمس پیش از درجه طلوع طالع میشود

وبعد از درجه غروب غروب میکند پس صحت عمل اعتماد شد

فی استخراج مطالع الطلوع القمر ودرجة طلوعه ومطالع الغروب ودرجة غروبه

تقویم قمر ولادت ه ا ر چون قمر ولادت اعرض بود وبعدش از
معدل النهار از دستور عمل بعد نقل کردیم بود ید له ظلش ی ا ل
عرض بلد کط لو ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین - نا ن واین جیب
تعدیل النهار باشد وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود - ناند واین
تعدیل النهار بود ومطالع ممر قمر از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود قا لد نط
چون بعد قمر از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را که بود - ناند از
مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع طلوع فح ه ا این را از جدول مطالع
البروج بلد معکوس کردیم شد درجه طلوع ه ا کو باز تعدیل النهار را که بود - ناند
بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع غروب قمد کو ن وچون مطالع غروب
کمتر از نصف دور بود نصف دور بر آن افزودیم شد شمد کو ن واین
را از جدول مطالع البروج به بلد معکوس کردیم شد ا ا ر شش برج
از آن نقصان کردیم شد درجه غروب ه ا ر وچون عرض قمر جنوب
است و تقویم آن پیش از درجه طلوع طالع میشود وبعد از

درجه غروب غروب میکند پس صحت عمل اعتماد شد

فی استخراج مطالع الطلوع الزحل ودرجة طلوعه ومطالع الغروب ودرجة غروبه

تقویم زحل ولادت ه کط لو چون زحل وقت ولادت را عرض بود و بعدش
از معدل النهار از دستور عمل بعد کوکب نقل کردیم بود -ید نه ظلش کا کا
عرض بلد کط ل ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین ا ط ح واین جیب تعدیل
النهار باشد وقوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ا و ما واین تعدیل
النهار بود و مطالع ممر زحل از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود نقط ء ۲
و چون بعد زحل از معدل النهار سمت شمالی بود تعدیل النهار را که بود ا و ما
از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع طلوع زحل قفر نو ط این را از جدول
مطالع البروج ببلد مقوس کردیم شد درجه طلوع زحل ه ا ه -ب باز
تعدیل النهار را که بود ا و ما بر مطالع ممر افزودیم شد مطالع غروب
قفکط ما و چون مطالع غروب زیاده از نصف دور بود نصف دور را
از آن نقصان کردیم شد ۲ کط ما این را از جدول مطالع البروج ببلد
مقوس کردیم شد ۶۲۲ شش برج بر آن افزودیم شد درجه غروب
زحل و ۲۲ و چون عرض زحل شمالی بود درجه طلوع او قبل از تقویمش طالع شد

و درجه او غروب بعد از تقویم او غروب میکرد پس صحت عمل اعتماد شد

فی استخراج مطالع الطلوع المشتری ودرجة طلوعه ومطالع الغروب ودرجة غروبه

تقویم مشتری ولادت د ح ط چون مشتری وقت ولادت را عرض بود
بعدش از معدل النهار از دستور عمل بعد کواکب نقل کردیم بود ه ط کا
ظلش د ح د عرض بلد کط ل ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین
ط ل لد واین جیب تعدیل النهار باشد وقوسش از جدول جیب گرفتیم بود
ط ح مد واین تعدیل النهار باشد مطالع ممر مشتری از دستور عمل
مطالع ممر نقل کردیم بود قمح ر چون بعد مشتری از معدل النهار شمالی بود
تعدیل النهار را که بود ط ح مد از مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع طلوع
مشتری قلط ط ا این را از جدول مطالع البروج ببلد مقوس ساختیم
شد درجه طلوع مشتری د ح د باز تعدیل النهار را که بود ط ح مد بر مطالع ممر
افزودیم شد مطالع غروب قند ا و چون مطالع غروب کمتر از نصف دور
بود نصف دور را بر آن افزودیم شد شلد را این را از جدول مطالع البروج
ببلد مقوس ساختیم شد ه کا له شش برج از آن نقصان کردیم شد
ه کا له واین درجه غروب مشتری شد و چون عرض مشتری شمالیست درجه

طلوع آن پیش از درجهٔ تقویم آن طالع میشد و درجهٔ غروب آن بعد از تقویم آن غروب میکرد پس صحیح عمل

فی استخراج مطالع طلوع المریخ ودرجة طلوعه ومطالع الغروب ودرجة غروبه

تقویم مریخ ولادت ی یا ر چون مریخ ولادت را عرض بود بعد پیش از معدل النهار
از دستور عمل بعد کواکب نقل کردیم بود ح یو ید ظلش کد ل ی عرض بلد
کط لو ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین با مه این جیب تعدیل النهار
باشد وقوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود با مه کد واین تعدیل النهار
باشد مطالع ممر مریخ از دستور عمل مطالع مریخ نقل کردیم بود قب یو کد و
چون مریخ از معدل النهار شمالی بود تعدیل النهار را که بود با مه کد از
مطالع ممر که قب یو کد است نقصان کردیم شد قل نه ب مطالع طلوع
مریخ این را در جدول مطالع البروج بلد معکوس ساختیم شد درجهٔ
طلوع ممر مریخ د یو لج باز تعدیل النهار را که بود با مه کد بر مطالع ممر افزودیم
شد مطالع غروب قو ح ع چون مطالع غروب کمتر از نصف دور
بود نصف دور بر آن افزودیم شد شلو ح ع واین را در جدول مطالع
البروج بلد معکوس ساختیم شد ی کد یج شش برج بر آن افزودیم شد
درجهٔ غروب مریخ ذ کـ ذ و چون عرض مریخ شمالی بود درجهٔ طلوع آن

پیش از تقویم آن طالع میشد و درجهٔ غروب آن بعد از تقویم آن غروب میکرد و صحیح عمل

فی استخراج مطالع طلوع الزهرة ودرجة طلوعها ومطالع الغروب ودرجة غروبها

تقویم زهره ولادت ا ر لو چون زهره حین ولادت را عرض بود بعد پیش از
معدل النهار از دستور عمل بعد کواکب نقل کردیم بود ب ح کا ظلش ح لا ع عرض
بلد کط لو ظلش لد ه ه حاصل ضرب ظلین ا د ع واین جیب تعدیل النهار
باشد وقوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود ا ه مط واین تعدیل النهار باشد
مطالع ممر زهره از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود ز یو نا لو و چون بعد زهره
از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار که بود ا ه مط بر مطالع ممر که بود
ز یو نا لو افزودیم شد ز یج له مطالع طلوع او را در جدول مطالع البروج
بلد معکوس ساختیم شد درجهٔ طلوع زهره ح ح یا باز تعدیل النهار را از
مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع غروب زه لو ر چون مطالع غروب
زیاده از نصف دور بود نصف دور را از و نقصان کردیم شد سه لو ر
واین را در جدول مطالع البروج بلد معکوس ساختیم شد درجهٔ
غروب زهره ـ ح ل شش برج بر آن افزودیم شد درجهٔ غروب زهره
ا ح ل چون عرض زهره شمالی بود درجهٔ طلوع آن پیش از تقویم آن

طالع میشد و بعد از تقویم آن غروب میکرد پس بر صحت عمل اعتماد شد

فی استخراج مطالع الطلوع العطارد و درجة طلوعه و مطالع الغروب و درجة غروبه

تقویم عطارد وقت ولادت طکه چون عطارد وقت ولادت را عرض بود و بعد
از معدل النهار از دستور عمل بعد کواکب نقل نمودیم بود جام که ظلش اه ما
عرض بلد کطلو ظلش له ه حاصل ضرب ظلین ی لد و این جیب تعدیل النهار
باشد و قوسش از جدول جیب گرفتیم بود کـ نا و این تعدیل النهار باشد
مطالع ممر عطارد را از دستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود شبکا و چون بعد عطارد
از معدل النهار جنوبی بود تعدیل النهار را که بود بر مطالع ممر که بود شبکا افزودیم
شد مطالع طلوع عطارد شیوکح این را از جدول مطالع البروج
بلد معکوس کردیم شد درجه طلوع عطارد مدا باز تعدیل النهار را از
مطالع ممر نقصان کردیم شد مطالع غروب قطع کو و چون مطالع غروب
زیاده از نصف دور بود که قف درجه است از آن نقصان کردیم شد قطع کو
و این را از جدول مطالع البروج بلد معکوس ساختیم شد دلط شش
برج برین افزودیم شد دکط و این درجه غروب عطارد
و چون عرض عطارد جنوبی بود و تقویم آن پیش از درجه

طلوع آن طالع میشد و بعد از درجه غروب آن غروب میکرد در صحت عمل اعتماد

القول علی عرض افق الحادث

افق حادث عظیمه را گویند که بر کوکب یا جزو مفروض بگذرد و بر دو نقطه
شمالی و جنوبی یعنی قطبین اول السموت و نصف متحد و ما بین دو
نقطه که بر مرکز گذشته است نصف شرقی آن افق باشد و اقطاب افق
حادثه همه بر دایره اول السموت گذرد پس قطبین اول السموت از
دایره افق حادث باید گذشت و عرض افق حادث قوسی را گویند از
میلیه که به قطب معدل النهار رود و قطب افق حادث بگذرد و بر
دایره افق حادث بر زوایای قائمه بگذرد و آن را نصف النهار افق
حادث خوانند میان قطب معدل النهار و افق حادث یا قطب افق
حادث و دایره معدل النهار از جانب اقرب و موضع تقاطع نصف
النهار حادث و اول السموت سمت الراس یا سمت القدم افق حادث
باشد پس اگر کوکب بر نصف شرقی افق ولادت باشد افق حادث
او بعینه افق ولادت باشد و عرض و جهتش همان بعینه و اگر بر نصف
غربی باشد نظیر افق ولادت افق حادث او باشد و عرض و جهتش
عرض و جهت نظیر افق ولادت و اگر بر نصف النهار بود همان نصف النهار

بعینه افق حادث باشد و عرض افق حادث موجود شود و اگر غیر این
دو دایره باشد عرض افق حادث استخراج باید کرد و آن همیشه کمتر از
عرض افق ولادت باشد و لیکن در جهت موافقت اگر کوکب در نصف صاعد
باشد یعنی در ما بین عاشر و طالع یا طالع و رابع و مخالف در جهت
اگر کوکب در دو نصف دیگر باشد و طریقش آنست که جیب تفاوت میان
مطالع ممر کوکب و مطالع عاشر یا رابع هر کدام که کمتر باشد در جیب
تمام بعد کوکب از معدل النهار مسطح ضرب کنیم و حاصل از جدول جیب قوس
بگیریم و آن را محفوظ خوانیم پس جیب تمام محفوظ بعد کوکب را مسطح قسمت
کنیم آنچه خارج شود از جدول جیب قوس او را بگیریم و با قوس عرض بلد
جمع کنیم اگر تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفته باشیم و کوکب از
معدل در جانب قطب خفی باشد یا میان مطالع ممر و مطالع رابع گرفته باشیم
و کوکب در جانب قطب ظاهر باشد و در غیر این دو صورت تفاضل میان
هر دو بگیریم پس جیب مجموع یا تفاضل را در جیب تمام محفوظ مسطح ضرب
کنیم و حاصل از جدول جیب قوس بگیریم و در جیب تمام این قوس
جیب محفوظ را مسطح قسمت کنیم خارج قسمت جیب میل مطلوب باشد
و چون جیب میل افق حادث معلوم شود در جیب عرض بلد مسطح ضرب
کنند حاصل جیب عرض افق حادث باشد و قوسش از جدول

جیب بر گیرند عرض افق حادث باشد والله اعلم و احکم

در استخراج عرض افق حادث الشمس فی وقت الولادة

مطالع ممر شمس را بدستور عمل مطالع ممر نقل کردیم بود نح نه نا کو مطالع عاشر
و مطالع رابع طالع ولادت از جدول مطالع البروج خط استوا ابتدا از
اول حمل داشتیم بود و مطالع عاشر شم مه مطالع رابع قم م تفاوت
میان مطالع ممر و مطالع عاشر گرفتیم چون کمتر بود و شد نطع مد جیبش
گرفتیم بود نا نا و بعد شمس از معدل النهار بود کج مه ح تمامش یو نه جیب
تمامش نه کا ه جیب تفاوت میان مطالع ممر و مطالع عاشر که بود نا نا و
در جیب تمام بعد شمس از معدل النهار که بود نه کا ه مسطح ضرب کردیم شد
حاصل ضرب ر ه ما و قوسش از جدول جیب گرفتیم بود نه نح ا و این را
محفوظ اول خوانیم تمام محفوظ لر رنط جیب تمام محفوظ لو ی ند پس جیب
بعد شمس از معدل النهار که بود ه ط کد بر جیب تمام محفوظ مسطح قسمت کردیم
شد لز کا لو و قوسش از جدول جیب گرفتیم بود لط مد مد و چون بعد
مطالع ممر از مطالع عاشر گرفته بودیم و شمس از معدل در جانب قطب خفی بود این
قوس که حاصل کرده بودیم و آن لط مد مد است با قوس عرض بلد که بود لط ل
جمع کردیم شد مط مو مد جیبش از جدول جیب گرفتیم بود یو ح لو و این را

درجیب تمام محفوظ که بود لو ی سـ ضرب کردم شد حاصل ضرب لد ی ز
و پیش از جدول جیب برگرفتیم بود لد و له تمامش نح لو کو جیب تمامش مط لد م
پس جیب محفوظ که هست ره ما بر جیب که بود مط لد م منحط قسمت کردم شد
خارج قسمت نز ه و این میل افق حادث باشد در جیب عرض
بلد که هست لط ما منحط ضرب کردم شد لط ا و این جیب عرض
افق حادث شمس باشد در آن ولادت و پیش از جدول جیب برگرفتیم
بود لا لا و این عرض افق حادث شمس باشد در حین ولادت و چون
شمس در صورت طالع ولادت در نصف ما بطنست پس عرض افق
حادث شمس جنوبی است در هنگام ولادت والله اعلم و احکم

فی استخراج عرض افق حادث القمر فی وقت الولادة

مطالع قمر وقتیر قا له نط مطالع رابع قسم ی تفاوت بین المطالعین
ره ما جیبش برگرفتیم بود ر یو ر بعد قمر از معدل النهار
ر لا ط تمامش فو لا ما جیب تمامش نط و ط مضروب جیبین ر یو ی
و پیش از جدول جیب برگرفتیم بود ر ر م و این را محفوظ اول خوانند
تمام محفوظ فه نه ی جیبش نط ه ی پس جیب بعد قمر از معدل النهار که بود ر ی
ر م ه بر جیب تمام محفوظ که بود نط ه ی منحط قسمت کردم شد خارج

قسمت ر ما که و پیش از جدول جیب برگرفتیم بود ر لط ی و چون بعد
قمر از درجه رابع گرفته بودیم و قمر در جانب قطب ظاهر بود یعنی بعدش
از معدل النهار شمالی بود این و پیش که حاصل کرده بودیم و آن ب
ر لط ی است با و پیش عرض بلد که بود لط لو جمع کردم شد لد ه
جیبش لد لز لو و این را در جیب تمام محفوظ که هست نط ه ی ضرب کردم
شد حاصل ضرب لد له ط و پیش از جدول جیب برگرفتیم بود لد نط ه
تمامش نه ی نه جیب تمامش مط ه ر پس جیب محفوظ را که هست
ر یو ی بر این جیب که مط ه ر است منحط قسمت کردم شد خارج قسمت
ه ی و این میل افق حادث قمر باشد در جیب عرض بلد که هست لط ما
منحط ضرب کردم شد حاصل ضرب ـ له ـ و این جیب عرض افق حادث
قمر باشد در حین ولادت و پیش از جدول جیب برگرفتیم بود ـ که م
و این عرض افق حادث قمر باشد و چون قمر در صورت طالع ولادت
در نصف صاعدست یعنی ما بین رابع و طالع واقعست پس عرض افق حادث
قمر شمالی باشد که موافق جهت عرض بلد ولادت است والله اعلم

فی استخراج عرض افق حادث زحل فی وقت الولادة

مطالع زحل نط ط ی مطالع رابع قسم ی تفاوت بین المطالعین

د له ه جیبش برگرفتیم بود مد ح ر بعد زحل از معدل النهار ـ مد نه
مابقیش نره ه جیب مابقیش نط ز د مضروب جیبین مد ـ ا
وقوسش برگرفتیم بود کد له ـ واین محفوظ اول خوانند تمام محفوظ
ع و ا ح جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود نا ح د پس جیب بعد زحل از
معدل النهار که هست ـ که نه در جیب تمام محفوظ که بود نح ح د منحط قسمت
کردیم شد خارج قسمت ـ که ر وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ـ ع ه
وچون بعد زحل از درجه رابع گرفته بودیم و زحل در جانب قطب ظاهر بود
یعنی بعد بش از معدل النهار شمالی بود این قوس که حاصل کرده بودیم و آن
ـ ع ر است با قوس عرض بلد که بود کط لو جمع کردیم شد مجموع
لا مه ر جیبش از جدول جیب برگرفتیم بود مز ج ه واین را در جیب
تمام محفوظ که هست نا ح د ضرب کردیم شد حاصل ضرب له ه ع
وقوسش برگرفتیم بود له ا تمام قوس نط ر که جیبش نا ا ط
پس جیب محفوظ که هست مد ـ ا بر این جیب که نا ا ط است منحط قسمت
کردیم شد خارج قسمت و که واین میل افق حادث زحل باشد در
جیب عرض بلد که هست کط ا منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب ح ه ـ
واین جیب عرض افق حادث زحل باشد در آن ولادت وقوسش از
جدول جیب برگرفتیم بود ر مه مه واین عرض افق حادث زحل باشد

وچون زحل درصورت طالع مابین رابع و سابع است و در نصف باطن واقعست
پس عرض افق حادث زحل مخالف جهت عرض بلد ولادتست وچون
عرض بلد شمالیست پس عرض افق حادث زحل جنوبی خواهد بود

فی استخراج عرض افق حادث المشتری فی وقت الولادة

مطالع ممر مشتری قمح ر مطالع رابع قسم ه تفاوت بین المطالعین
که ر ع بعد مشتری از معدل النهار ر مه ط کا مابقیش مه ـ له مضروب
جیبین که ر ع وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود کا ا ـ و
این محفوظ اول خوانند تمام محفوظ سح کا ع جیب مابقیش نه و که
پس جیب بعد مشتری از معدل النهار که هست لو که له در جیب تمام
محفوظ که هست نه و که منحط قسمت کردیم شد خارج قسمت ر له نط
وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود ر ح کو وچون بعد مشتری از
درجه رابع گرفته بودیم و مشتری در جانب قطب ظاهر بود یعنی بعد بش از
معدل النهار شمالی بود واین قوس که حاصل کرده بودیم و آن ر ح کو
است با قوس عرض بلد که بود کط لو جمع کردیم شد و له کو جیبش
ع ا ط واین را در جیب تمام محفوظ که نه و که است منحط ضرب کردیم
حاصل ضرب م له ع وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود مه ل ر

جیبش که نا له
جیب تمامش نز

۹

تمامش والد جیب تمامش مدسمد پس جیب محفوظ را که بود کالا برین
جیب که بود مدسمد منحط قسمت کردم شد خارج قسمت لطکالو واین جیب
میل افق حادث مشتری باشد واین را در جیب عرض بلد که هست لطلا ا
منحط ضرب کردم شد مدلد واین جیب عرض افق حادث مشتری باشد
وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود کطه واین عرض افق حادث مشتری
باشد وچون مشتری در صورت طالع میان رابع وطالع واقع است ودر
نصف صاعدست پس جهت عرض افق حادث جهت عرض بلدست وچون
عرض بلد شمالیست پس عرض مشتری شمالی خواهد بود ه

فی استخراج عرض افق حادث المریخ وقت الولاده

مطالع ممر مریخ قنوکد مطالع رابع قنهمد تفاوت بین المطالعین
المح جیبش گرفتیم بود انطر بعد مریخ از معدل النهار نابزند
تمامش عادو جیب تمامش نوعط مضروب جیبین کماى وقوسش
از جدول جیب برگرفتیم بود کىا واین را محفوظ اول خوانند تمام محفوظ
سرعط جیبش نولمد پس جیب بعد مریخ از معدل النهار که بود یطلط
بر جیب تمام محفوظ که هست نولمد منحط قسمت کردم خارج قسمت شد [illegible]
وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود [illegible] وچون بعد مریخ از درجه رابع

گرفته بودیم ومریخ در جانب قطب ظاهر بود یعنی بعدش از معدل النهار
شمالی بود واین وقوس که حاصل کرده بودیم وآن طحو است با وقوس عرض
بلد ولادت که لطلو است جمع کردیم شد هرب جیبش مه لا واین را
در جیب تمام محفوظ که نولمد است منحط قسمت کردیم حاصل ضرب مدلا
وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود هو تمامش مدا جیب تمامش
مدولد پس جیب محفوظ را که بود کما ى بر این جیب که بود منحط قسمت کردم
خارج قسمت شد لهح واین جیب میل افق حادث مریخ باشد این را
در جیب عرض بلد که لطا ا است منحط ضرب کردم شد هنه واین جیب
عرض افق حادث مریخ باشد وقوسش از جدول جیب برگرفتیم بود هوه
این عرض افق حادث مریخ باشد چون مریخ در صورت طالع در نصف صاعد
پس جهت عرض افق حادث مریخ جهت عرض بلد ولادت
است وچون عرض بلد شمالیست پس عرض افق حادث مریخ شمالیست

فی استخراج عرض افق حادث الزهره حین الولاده

مطالع ممر زهره [illegible] مطالع عاشر [illegible] تفاوت میان مطالع ممر ومطالع
عاشر گرفتیم چون کمتر بود [illegible] جیبش گرفتیم بود [illegible] بعد زهره
از معدل النهار [illegible] تمامش [illegible] جیب تمامش [illegible] مضروب جیبین

نه ح لا وتمش از جدول جیب بر گرفتیم بود ح نه کو واین را محفوظ اول
خوانند تمام محفوظ ط ل جیبش یا د ما پس جیب بعد زهره از معدل
النهار که بود یط ل ل را در جیب تمام محفوظ منحط قسمت کردم خارج قسمت شد
د نه ح وتمش از جدول جیب بر گرفتیم بود ح ن ا چون بعد زهره از مطالع
عاشر گرفته بودم و زهره در جانب قطب جنوبی بود یعنی بعدش از
معدل النهار جنوبی بود این وتمش که بود ح ن ا با وتمش عرض
بلد که لط لو است جمع کردم شد ل ل ما جیبش گرفتیم بود ل ل ا
این را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردم شد حاصل ضرب ط نو ر
وتمش از جدول جیب بر گرفتیم بود ط مح ماتمش فط ر جیب
تمامش نط ط پس جیب محفوظ که بود نو ل بر این جیب که نا ط
است منحط قسمت کردم شد خارج قسمت ن مح واین جیب میل
افق حادث زهره باشد این را در جیب عرض بلد که هست لط ا منحط
ضرب کردم شد حاصل ضرب ا کد مد واین جیب عرض افق حادث
زهره باشد وتمش از جدول بر گرفتیم بود ط ه نا واین عرض افق
حادث زهره باشد در آن ولادت جنوبی چون زهره در
صورت طالع در نصف هابط واقع است پس عرض
افق حادث زهره جنوبی خواهد بود والله اعلم و احکم

فی استخراج عرض افق حادث العطارد فی وقت الولاد

مطالع ممر عطارد شکار مطالع عاشر شمو ح تفاوت بین المطالعین
مو ی جیبش یا ط ل بعد عطارد از معدل النهار سا کو تمامش مح ط ل
جیب تمامش نه ه کا مضروب جیبین ا ه ا وتمش از جدول
جیب بر گرفتیم بود له لو کا واین را محفوظ اول خوانیم تمام محفوظ ه و ل
جیب تمامش و ه ل پس جیب بعد عطارد از معدل النهار که بود که ط ل
را جیب تمام محفوظ که بود و ه ل منحط قسمت کردم شد خارج قسمت
ه ه ط وتمش از جدول جیب بر گرفتیم بود ط ل م وچون بعد عطارد
از مطالع عاشر گرفته بودم وعطارد در جانب قطب جنوبی بود یعنی بعدش
از معدل النهار جنوبی بود واین وتمش که حاصل کرده بودم وآن ط ل م
است با وتمش عرض بلد جمع کردم شد ط مد م جیبش از جدول جیب
بر داشتیم بود نا ا ه وآن را در جیب تمام محفوظ منحط ضرب کردم شد
حاصل ضرب ل ط که وتمش از جدول جیب بر گرفتیم بود نه ه تمامش
ط ح جیب تمامش ه ط ند پس جیب محفوظ که هست ط ه ا بر این
جیب که هست ه ط ند منحط قسمت کردم خارج قسمت شد ه ل ی واین
میل افق حادث عطارد باشد در جیب عرض بلد که هست لط ا

منحط ضرب کردیم شد حاصل ضرب که ء کد و این جیب عرض افق حادث
عطارد باشد و قوسش از جدول جیب بر گرفتیم بود کد لز چون عطارد
در صورت طالع در نصف هابط است پس عرض افق حادث عطارد
مخالف جهت عرض بلد باشد و چون عرض بلد شمالی است
پس عرض افق حادث عطارد جنوبی خواهد بود والله اعلم

القول فی تعریف مطالع المصحح و درجة المصححة

مطالع مصحح قوسی بود از دایرهٔ معدل النهار میان اول نقطهٔ حمل و
تقاطع دایرهٔ افق حادث با معدل النهار بر توالی بروج و این محل
تقاطع ربعی بود که هر کوکب بر آن باشد و درجهٔ مصحح کوکب آن جزو
بود از منطقة البروج که با کوکب بر دایرهٔ افق حادث باشد و اگر
کوکب را عرض نبود درجهٔ مصحح او درجهٔ تقویمی او باشد بعینه هر
کوکب که افق حادث او افق ولادت باشد مطالع مصحح او مطالع
طلوع او باشد و آنکه افق حادث او افق نظیر ولادت باشد مغارب
او مطالع مصحح او باشد و آنکه بر نصف النهار باشد مطالع ممر او مطالع
مصحح او باشد و آنچه غیر این دو دایره باشد تعدیل النهار را و
به جیب عرض افق حادث او بیرون باید آورد پس این تعدیل النهار را از

مطالع ممر او نقصان باید کرد اگر بعد کوکب در جهت عرض افق حادث باشد
او لا باید افزود تا مطالع مصحح آن کوکب حاصل آید و چون مطالع
مصحح را در جدول عرضی که موافق عرض افق حادث باشد هم بقدر درجه
بجهت معوس کنیم درجهٔ مصححه بیرون آید پس اگر عرض افق حادث
شمالی بود از مطالع البروج آفاق شمالی معوس کنیم و طریق تقویس
به آفاق شمالی ظاهر است و اگر عرض افق حادث جنوبی بود از مطالع
بروج آفاق جنوبی معوس باید کرد و طریقهٔ تقویس به آفاق جنوبی آنست
که مطالع مصحح معلوم شود و کمتر از نصف دور باشد نصف دور را
بر آن افزاییم و در جدول مطالع البروج آفاق شمالی معوس کنیم
و آنچه از تقویم بهم رسید شش برج از آن بکاهیم درجهٔ مصحح حاصل
شود و اگر مطالع مصحح زیاده از نصف دور باشد نصف دور را از آن
بکاهیم و در جدول مطالع البروج آفاق شمالی معوس کنیم آنچه باهم
شش برج افزاییم درجهٔ مصحح حاصل آید و طریق عمل تعدیل النهار
به جیب عرض افق حادث آنست که ظل عرض افق حادث را در ظل
بعد از معدل النهار ضرب باید کرد و حاصل ضرب را
در جدول جیب معوس کرد باید تا تعدیل النهار بجیب
عرض افق حادث حاصل شود والله اعلم بحقایق الامور

في استخراج مطالع مصحح الشمس و درجه مصححها

عرض افق حادث آفتاب طالر طلش للكا بعد شمس از معدل النهار
کم ح طلش مار مضروب ظلين كلمه و پیش از جدول
بر گرفتیم بود ددر و این تعدیل النهار حادث آفتاب باشد و این
تعدیل النهار را از مطالع ممر او که بود زفه ناکی نقصان کردم چون بعد
شمس در جهت عرض افق حادث او بود شد زعدله و این مطالع
در جدول مطالع البروج عرض افق حادث در آمده معکوس کردم این
طریق که چون عرض افق حادث شمس جنوبی بود مطالع مصحح او زیاده
از نصف دور بود نصف دور را از آن نقصان کردم شد صبدلا و به
این مطالع در جدول مطالع البروج عرض کا که اقرب به عرض افق
حادث شمس است معکوس کردم شد حدنا شش برآن افزودم
شد طدنا و این درجه مصحح شمس است موافق تقویم او الا له دقیقه
پس صحت عمل معلوم شد والله اعلم بحقایق الحال

في استخراج مطالع مصحح القمر و درجه مصححه

عرض افق حادث قمر کم طلش لـا بعد قمر از معدل النهار

ر ط ه طلش رمال مضروب ظلين مان و این تعدیل النهار حادث
قمر باشد و این تعدیل النهار را از مطالع ممر او که بود قسالدنط
نقصان کردم چون بعد او در جهت عرض افق حادث بود شد
مطالع مصحح او قسا ا ل و به این مطالع در جدول مطالع البروج عرض
ـ که اقرب به عرض افق حادث قمر است معکوس کردم شد
درجه مصحح قمر مـح موافق تقویم او الا ن دقیقه پس عمل صحیح است

في استخراج مطالع مصحح الزحل و درجه مصححه

عرض افق حادث زحل ر مه مه طلش ح طاه بعد زحل از معدل النهار
ـ مه مه طلش ح کاک مضروب ظلين ح مه مه و پیش از جدول جیب
بر گرفتیم بود ح لـا که و این تعدیل النهار حادث زحل است و این تعدیل
النهار را بر مطالع ممر او که قمط ح است افزودیم چون بعد او در خلاف
عرض جهت افق حادث بود شد مطالع مصحح زحل قمط ح که و به این
مطالع در جدول مطالع البروج عرض ح که اقرب به عرض افق حادث
زحل است در آمدیم معکوس مع ذه برداشتیم بود شش برج بر
آن افزودیم اما چون عرض افق حادث زحل جنوبی بود مطالعی که حاصل
کرده ایم و آن قمط ح که است کمتر از نصف دور است نصف دور بر آن افزودیم

شد شنط لکه و بو این مطالع در جدول مطالع البروج آفاق شمالی در آمده
معکوس بود یم شد ا ه ا ر شش برج از آن نقصان کردم شد درجه
مصححه حمل و که ا ر موافق تقویم او الا نا دقیقه پس عمل صحیح باشد

فی استخراج مطالع مصحح المشتری و درجه مصححه

عرض افق حادث مشتری که نا ه طلش یه نه ما بعد مشتری از معدل
النهار ه مطکا طلش یو ه د مضروب ظلین ل د ل و پیش از
جدول جیب بر گرفتیم بود ی ی و این تعدیل النهار حادث
مشتری باشد و این تعدیل النهار را از مطالع ممر او که بود قح ی ر
نقصان کردم چون بعد او در جهت عرض افق حادث او بود شد مطالع
مصحح مشتری قلط ه کد و چون عرض افق حادث مشتری شمالی بود ه از ای
این مطالع در جدول مطالع البروج عرض ید کراو تب عرض افق حادث
مشتری است در آمده معکوس بود ه برداشتیم بود ز د کو و این درجه مصححه
مشتری باشد موافق تقویم او الا و دقیقه پس صحت [illegible] شد

فی استخراج مطالع مصحح المریخ و درجه مصححه

عرض افق حادث مریخ ه ۹ ه طلش ید ۲ ک بعد مریخ از معدل النهار

ل نو ید طلش حه له ما بعد مریخ از معدل النهار ز نو ید طلش حه له ما مضروب
ظلین م ط و پیش از جدول جیب بر گرفتیم بود ه کل و این تعدیل النهار
حادث مریخ است و این تعدیل النهار را از مطالع ممر او که بود قب و کد نقصان
کردم چون بعد او در جهت عرض افق حادث او بود شد مطالع مصحح مریخ قلو ما
و چون عرض افق حادث مریخ شمالی بود باز از این مطالع از جدول مطالع البروج
عرض ید کراو تب عرض افق حادث مریخ است در آمده معکوس بوده
برداشتیم بود سا لا و این درجه مصححه مریخ باشد موافق تقویم او الا نا
دقیقه پس عمل صحیح خواهد بود والله اعلم بحقایق الامور

فی استخراج مطالع مصحح الزهره و درجه مصححها

عرض افق حادث زهره ل ه نا طلش له ه له بعد زهره از معدل النهار ی ک
طلش کا ل ا مضروب ظلین ا ه س و پیش از جدول جیب بر گرفتیم
بود سا لا و این تعدیل النهار حادث زهره باشد و این تعدیل النهار را از
مطالع ممر او که بود ز نو نه ۲ نقصان کردم چون بعد او در جهت عرض افق حادث
او بود شد مطالع مصحح زهره ز مه ل ا و چون عرض افق حادث زهره جنوبی
بود و مطالعی که حاصل کرده بودیم زیاده از نصف دور بود نصف دور از آن
نقصان کردیم شد س و ک ا و باز از این باقی در جدول مطالع البروج عرض

[که] که او ب عرض افق حادث نره است در آمده مقوس بوده برداشتیم بود
[ح] شش برج را آن افزودیم شد درجه مصحح [اه] رمزه موافق
تقویم او الا [ل] پس صحت عمل اعتماد خواهد بود والله اعلم

فی استخراج مطالع مصحح العطارد و درجه مصححه

عرض افق حادث عطارد [کد لر] ظلش [لکا] بعد عطارد از معدل النهار
[کا] [کد] ظلش [اه ده] مضروب ظل میل [ی نر] و قسمش از جدول جیب
برگرفتیم بود [کا لو] و این تعدیل النهار حادث عطارد باشد و این
تعدیل النهار را از مطالع ممر او که هست [ننکا] نقصان کردم چون بعد
او در جهت عرض افق حادث او بود شد [رصانا ما] و چون عرض افق حادث
عطارد جنوبی بود مطالعی که حاصل بوده بودیم زیاده از نصف دور بود
نصف دور از آن نقصان کردم شد [قبانا ما] و باز از این باقی در جدول
مطالع البروج عرض [که] که او ب عرض افق حادث است عطارد در آمد
و مقوس بوده برداشتیم شد [د کا لو] شش برج را آن افزودیم شد
درجه مصحح عطارد [ذکا لو] موافق تقویم او الا [د] دقیقه پس صحت عمل اعتماد باشد

بعد از آنکه به توفیق حکیم علی الاطلاق و صانع آفاق جل شانه و عظم برهانه
از تحقیق طالع و منوذارات و استخراج تقادیم کواکب سبعه سیاره و
ثابته فارغ شدیم مناسب و لایق دارباب فضیلت را مناسب است
که در ذکر عطایای کواکب شروع نماییم چه آدمی را سرمایه جمیع کمالات
جبلّت پس میگوییم که ذوات بابرکات ایشان بحکم فضیلت و کمالات
و عرفان به هر چیز ودایع بسیار دارد و آثار بیشمار است چنانکه زبان از
تقریر شمه از آن عاجز است و چون گفتیم که غرض از خلقت افلاک آنست که
آثار ایشان روز به روز بر عالمیان ظاهر شود و قدرت کامله الهی
و حکمت شامله نامتناهی اقتضای آن کرده است که هر شیی سبب
وجود شیی دیگر باشد و هیچ شیی بی سببی و غرضی از صحرای
عدم به بیشه وجود نیاورده است کما قال الله تعالی وسخر لکم الشمس
والقمر یعنی آفتاب و ماه را مسخر کرده ایم از بهر شما تا سیر و حرکت
بکنند و شعاع نور و پرتو ایشان سبب و واسطه معاش شما باشد
هم در کلام واجب الاکرام فرقانی و تنزیل بی عدیل آسمانی آمده است که
خلقنا اللیل والنهار لتعلموا عدد السنین والحساب یعنی روز و
شب را پیدا کردیم تا فضلی که حق سبحانه و تعالی بشما ارزانی داشته طالب
آن شوید و حساب سال و ماه بدانید و حضرت سید المرسلین علیه السلم

و نموده است بکثر الحزن و ذین بطول العمر کی مزاج سبب
درازی عمر ست غرض آنست که وجود هر شیئی را سببی باید و هیچ چیز را حق
تعالی عبث خلق نکرده است یعنی چیزی که در آن فایده نباشد
نیافریده است اما آدمیان را فایده هر یک راه نمیبرند از کوتاهی
عقل خود پس در خلقت افلاک فواید و منافع بیشمارست و فواید آن
در عالم سفلی بسیار پس چون خواهند که عرفان بیشتر حرکات و فواید
افلاک حاصل کنند لایق و مناسب آنست که طالعهای آدمیان
معلوم کنند و احکام بدستوری که حکما گفته‌اند و پسندند تا فواید معلوم
شود و آدمی ممتاز از آنچه سبب فضیلت و کمال و وجودست حیاتست که
اگر حیات نباشد هیچ چیز حاصل نمیشود و این معنی بغایت ظاهر و هویداست
در عالمیان روشن و پیداست پس بطریقی که دستور حکماست از زایچه
مقدار عمر هر کس معلوم باید کرد و پیش از آنکه در این باب شروع کنیم
میگوییم که اگر چه اشارتی باین معنی قبل ازین کرده ایم باز اعاده آن
میکنیم که ضمیمه هر کمیت تا هر ارباب فضل و کمال و اصحاب دانش
و فضل ظهوری متمام و وضوحی لا کلام دارد که جمال عروس آن
سراپرده او عینی و حجله نشینان اسرار بی نظر و خنده از ... و اولیا
در خاید ه سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم

و هر آنچه چهره دلکشای عالم آرای جان افزای آن پرده نشین زاویه
عصمت در لباس اخفا بوده که لا یعلم الغیب الا الله بیت
منجم که خود در اندر غیب ؛ کجا آگهی یابد از سر غیب ؛ بنا گشته آن کو
ز کار زمین ؛ چه داند کسی حال چرخ برین ؛ درین پرده کس محرم
راز نیست ؛ در راز او بر کسی باز نیست ؛ و آنکه بعضی در زمان حال از
وقایع استقبال خبر میدهند چنان تواند بود که حضرت حق جل و علا انبیا
بوحی یا الهام از آن آگاه ساخته باشد یا آنکه بسبب آن باشد که بتجربه صفات
بعضی چیزها دانسته باشد مثلا اگر کسی گوید که بتجربه یافته ام که آتش
گرمست او را دلیلی نباشد پس اگر آنچه استادان آورده اند شاید که از
انبیا یا تجربه معلوم کرده باشند پس سخن از مقصود و مطلب گوییم

القول فی الهیلاج و الکدخذاه

هیلاج لفظیست یونانی و آن منسوب به بدن باشد و کدخداه کوکبی باشد
که در موضع هیلاج مستولی باشد بحسب خط او بر آن موضع بشرط
آنکه بهیلاج ناظر باشد نظر او ان کان بالبرج او بالمحلا و شرط
المحل الثاقی الدرجه بخلاف النظر که بیش با قمر هیلاجست باشند و
و در خانه یا شرف خود بوده اولی باشند که خدای او وقت باشد

که در صورت طالع مریخ اصل هیلاج باشد پس حکم آن بهنند که از
همه وجه باشد به محل و کدخداه او و در آنچه زیاده از پنج هیلاج شوانند
بود چنانچه یاد کرده شود و کمتر از این شواند بود و گفته اند که هر چند
هیلاج بیشتر باشد و کدخداه همه سلامتی در اکثر اوقات مولود در او
حاصل باشد و عمرش دراز باشد و ابومعشر میگوید که کثرة الهیلاجات
تدل علی طول العمر و سلامة البدن و حسن المعیشة و از هیلاج و کدخداه کمیت
و کیفیت عمر معلوم می کنند و هیچ شک نیست که معرفت کمیت و کیفیت
اعمار عند الله تعالی و تقدست و اگر کسی را از بندگان شمه از آن معلوم شده
باشد جز بوحی و الهام معلوم نشده باشد اما حکمای این فن شریف جزاهم
الله خیرا به تجربه و قیاس اصولی چند وضع کرده اند و از آن هیلاج و کدخداه
نام کرده اند و العهدة علیهم و اول کسی که درین تامل فرموده هرمس بود
و بعد از و بطلیموس و بعد از آن حکمای دیگر تتبع ایشان کرده اند و تیر
عمل ایشان بهدف صواب آمده فاما طبیعیان گفته اند که اعمار
انساب به نسبت اعمار آبا و اجداد ایشان باشد و این خوب
نباشد زیرا که نقیض این ملاحظه میشود ابومعشر بلخی در کتاب
عمر میگوید که اگر میلادی اتفاق افتد بوقت تحویل قران وسطی و طالع ا
یکی از دو خانه زحل و مشتری باشد و در مولود نهاری هیلاج آفتاب بود

و در مولود لیلی ماه و دیگر کواکب قوی حال باشند در اوتاد و ناظر بهیلاج
و کدخداه او ممکن بود که آن مولود سالهای قران وسطی که آن دویست و
چهل سال باشد بتمام عمر یابد مثلا سلمان فارسی و جابر بن عبد الله و
این اتفاق به وقت تحویل قران اکبر روی افتد بسالهای قران
کبری که آن هفتصد و هشتاد سالست عمر یابد و عمر نوح پیغمبر علیه السلام
بپانصد و هشتاد آورده فاما جمهور حکما را اتفاقست که اکثر عمر انسان
از صد و بیست سال که عطیه کبری آفتابست نگذرد و این
وقتی بود که آفتاب هیلاج باشد یا کدخداه او و در حظ خود باشد
در وتدی از اوتاد و سالم از مناحس و طالع و دیگر کواکب قوی
حال باشند و اگر این حال قمر را بود باشد ابط اند کو عمر
مولود صد و هشت سال که عطیه کبری ماهست نرسد
بنا برین مقدمه در ذکر کدخداه و هیلاج شروع رفت
توقع از کرم ارباب این فن چنان است که اگر سهوی یا
خطایی مطلع یابند آن را به ذیل عفو بپوشند و در اصلاح
آن کوشند سبحان الذی لا یسهو و لا ینام توکلت علی الحی
الملک العلام متقدمان فرموده اند که هیلاج بمثابت
بدنست و کدخداه بمثابت روح پس هر یک بدن دیگر

فایده دهند و معرفت هیلاج از پنج گونه یاد کرده اند اوّل نیّر
اعظم است که ینبوع قوت حیوانیست دوّم نیّر اصغر است که
ینبوع قوت طبیعی است سیوم و چهارم نتایج مرده و آن سهم السعاده
و جزو مقدّمست پنجم درجه طالع اما در مولود نهاری شمس
و قمر مقدّمست و در لیل عکس و در هریک از این دو اگر طالع
اجتماعی بود سیوم جزو اجتماع نگرند چهارم سهم السعاده و اگر طالع
استقبالی بود در هریک از این دو سیوم سهم السعاده نگرند و چهارم
جزو استقبال و در هریک از این اقسام پنجم درجه طالع نگرند
امّا شمس در اوتاد طالع و حادی عشر و خامس هیلاجست و در
بیت تاسع اگر برج مذکر باشد و بعضی از اهل احکام اگر شمس در مایل وتد
نیز باشد هیلاج گیرند امّا قمر او در اوتاد و حادی عشر و خامس
و تاسع هیلاجست و در سیوم اگر برج مونث باشد و بعضی از
اهل احکام اگر قمر در مایل وتد باشد نیز هیلاج گیرند امّا سهم السعاده
و جزو مقدم در ولادت این دو دلیل در بیوت طالع هیلاجند الا
ششم و دوازدهم و بطلمیوس و هرمس در ششم هم جایز نداشته اند
امّا درجه طالع و آن هیلاجست گاهی که از این خمس خالی باشد یعنی جرم نجمی
در این درجه نبود و اگر چه درین برج بود و برج که اکثر نجس الحس بگرفته اند و باید

که درجه طلوع کوکب یعنی موافق درجه طالع مثبت و ما شکل هیلاج بمذهب بطلمیوس و
هرمس در مولود نهاری استقبالی که مانحن فیه است ایراد کردیم و آن اینست



و جماعت استادان اعتماد در کیفیت عمر بر عطیه که خداه کننده
و هر کدخدای سه عطیه دارد یکی عطیه کبری و دیگری وسطی
و دیگری صغری و تحقیق آن بود که کدخدا اگر در درجه وتد باشد
عطیه کبری خود دهد و اگر در درجه مایل الوتد بود عطیه
وسطی دهد و اگر در درجه زایل الوتد باشد عطیه صغری دهد و اگر ما بین
وتد یا مایل یا ما بین وتد و زایل یا ما بین زایل و مایل باشد عطیه دهد
که از دو عطیه در تعدیل حاصل شود چنانچه در شرح آن خواهد آمد

وعطایای کوکب برنهجی است که در جدول مرقوم گشته والله اعلم

الشمس	یط	٢	یط	٢	ط	٢
القمر	کج	٢	سو	ل	ک	٢
الزحل	نو	٢	ح	ل	ل	٢
المشتری	عط	٢	ه	ل	سـ	٢
المریخ	سو	٢	م	ل	ه	٢
الزهره	نب	٢	ه	٢	ح	٢
العطارد	عو	٢	ح	٢	ح	٢

فی تعیین الهیلاجات والکدخداه

بنا برین مقدمات چون ولادت باسعادت نهاری بود اشبه ابتشیر کرده در طالع مبارک نظر کردم یافتیم نیر اعظم را در وتد رابع کدخداه بر هیلاج وی طلب کردم یافتیم زحل و قمر پس هیلاجیت شمس معتبرست و معطی عطیه کبری خود است دوم چون قمر تحت الشعاع نبود و در وتد رابع بود و بحسب برجیت در مثلث پس قمر نیز هیلاجیت را شایسته بود

کدخداه بر هیلاجیت وی طلب نمودیم یافتیم عطارد و زهره پس هیلاجیت قمر نیز معتبرست و چون طالع استقبالی بود سیوم بسهم السعاده نظر کردم یافتیم او را تحت الشعاع نبود در بیت نافع و بحسب برجیت در بیت ثانی کدخداه بر هیلاجیت سهم السعاده طلب کردم یافتیم مشتری پس هیلاجیت سهم السعاده نیز معتبرست چهارم نظر کردم بجزو استقبال او را در وتد طالع یافتیم کدخداه بر هیلاجیت وی طلب کردم یافتیم قمر پس جزو استقبال نیز هیلاجیت را شایسته است پنجم نظر کردم بدرجه طالع چون جرم نحسی درین درجه نبود و بیت طالع از نحوست بری و عاری بود و کدخداه بر درجه طالع قمر بود پس هیلاجیت درجه طالع نیز معتبرست و هیلاجات و کدخدایات که استخراج شده است

آفتاب	قمر	سهم السعاده	جزو استقبال
کدخداه زحل و کدخداه قمر	کدخداه عطارد و کدخداه زهره	کدخداه مشتری	کدخداه قمر

درجه طالع

پس درین مولود پنج هیلاج باشد و پنج کدخداه و کثرت هیلاجات دلیل بود بر ذکای نفس و سرعت فهم و جودت ذهن و سکون و صبر و کثرت کدخداه دلیل بود بر اعتدال مزاج و دوام صحت و سلامت اعضا و حسن طلعت و بشاشت وجه و نیکوی عواقب و منفعت

وتی در کثرت سیلاج وکدخداه آنست که اگر ستیبر کی از ایشان قاطعی

رسد و دیگری قوی حال باشد دفع قطع آن بکند و بسلامت بگذرد و الی زساند

وچون پیش این مقرر شد که اگر کدخداه در وتد بود عطیه کبری خود

اعطا کند و در مایل وتد عطیه وسطی و در زایل وتد عطیه صغری و این همه دیگر

در نفس امر اگر نبود و اگر در مابین دو مرکز بود احتیاج به تعدیل افتد چنانچه مذکور میشود

طریق تعدیل عطیة الکدخداه

باید دانست که اگر کدخداه میان وتد و مایل وتد بود ضرب کنیم بعد

کدخداه از وتد او در مابین عطیه کبری و وسطی آن کدخداه و حاصل

ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل قسمت کنیم یعنی درجه ول سیتین

معکوس کنیم خارج قسمت هر یک درجه پالی بود و هر پنج دقیقه

ماهی بود و هر دو دقیقه شش روز و هر ده ماشته یکروز و جمله را جمع کنیم

و این را تعدیل خوانیم پس این تعدیل را از عطیه کبری آن کوکب کم کنیم

آنچه ماند عطیه معدل کدخداه بود بحسب این موضع

واگر کدخداه میان مایل الوتد و زایل الوتد بود

ضرب کنیم بعد کدخداه از مایل وتد در مابین عطیه وسطی و صغری

و حاصل ضرب بر مابین درجه مایل و زایل قسمت کنیم خارج قسمت

تعدیل بود از عطیه وسطی کم کنیم آنچه ماند عطیه معدله کدخداه باشد

واگر کدخداه میان زایل الوتد و وتد بود

ضرب کنیم مابین درجه کدخداه و زایل و کدخداه در مابین عطیه کبری و

صغری و حاصل ضرب را بر مابین درجه زایل و وتد قسمت کنیم خارج قسمت

تعدیل بود بر عطیه صغری آن کدخداه افزائیم آنچه برآید عطیه آن کدخداه

باشد بحسب بودن او در آن موضع و مابین عطیه کبری و وسطی و مابین عطیه

وسطی و صغری و مابین عطیه صغری و کبری از این جدول نقل یابند

وچون عطیه معین شود در رسیدن تسییر و دلالت عمر در او اخر عطیه و انصاف و اثلاث

و ارباع آن مواقع قواطع نحابت محوف شده و قواطع تسییر نه جدول اینست

الکواکب	مابین عطیه کبری و وسطی		مابین عطیه وسطی و صغری		مابین عطیه صغری و کبری	
الشمس	ه	ل	ه	ل	قا	ی
القمر	ما	ل	ما	ل	ح	ی
الزحل	لو	ل	لو	ل	ا	ی
المشتری	لو	ل	لو	ل	س	ی
المریخ	له	ل	له	ل	نا	ی
الزهره	ه	ل	ل	ی	عد	ی
العطارد	ط	ی	ط	ی	نو	ی

چون سهم شمس درین طالع ولادت در قوه سابع واقع است عطیه کبری
خود افاده کند اما چون رجاف درجه و نسبت محتاج به تعدیل است
پس قبل از اعمال استخراج عطایای معدله که خداهات شروع در استخراج
عطیه معدله آفتاب و تحقیق عطیه آن نمودیم و عطیه معدله او استخراج
نمودیم به نوعی که مرقوم میگردد و بعد از فراغ از عطیه معدله آفتاب
استخراج عطایای معدله که خداهات میشود ان شاء الله تعالی

فی استخراج عطیة الشمس الهیلاج

چون شمس که درین طالع ولادت هیلاج است در مابین وتد و مایل وتد واقع افتاده
تفاضل میان عطیه کبری و وسطی او گرفتیم بود ه ل درجه ط ب
درجه مایل الوتد بحسب تسویه ط ا ک مابین الوتدین ا ک و این را
اساس خوانند تحصیلش ا ک تقویم شمس ط ه لو بعد شمس از درجه
مایل که اوتد به درجه شمس است ن و و این را مسافت خوانند پس انکه
بدین طریق حاصل شده است مسافت ن و تفاوت بین العطیتین
ه ل اساس که مابین الوتدین است بود ا ک پس تفاوت را
در مسافت ضرب کردیم شد ر ک و و این را بر اساس قسمت کردیم
خارج قسمت شد ل نه این از عطیه کبری آفتاب که قمه است نقصان

کردیم شد عطیه معدله آفتاب بحسب این موضع قا ه و این به قاعده اربعه
متناسبه باشد و اعداد اربعه اعداد متناسبه آن را گویند
که چهار عدد باشند که یکی مجهول باشد و سه عدد معلوم آن مجهول را از آن
سه عدد معلوم توان کرد مثلا کسی سوال میکند که دو من قند هشت دینار
باشد چهار من چند دینار باشد هشت دینار که گفت معلوم است
و دو من که گفت آن هم معلوم است و چهار من نیز معلوم است انچه مجهول است
قیمت چهار من است پس درین مثال اعداد را نوشتیم باین طریق که ۲
عدد اول باشد و ۸ عدد دوم و ۴ عدد سیوم و ۱۶ عدد چهارم
متناسبه این اعداد را ازجهت آن گویند که نسبت اول بعدد دوم
درین مثال ربعست و دو ربع هشت باشد و نسبت عدد سیوم
به چهارم نیز همین نسبت یعنی چهار ربع ۱۶ باشد و درین چهار عدد دو
عدد که در جانب اند مثلا ۲ و ۱۶ ایشان را اطراف خوانند
و این دو عدد میان را وسطین پس اگر مجهول یکی از حد الطرفین باشد
وسطین را در هم ضرب کنند و بر آن طرف دیگر قسمت کنند مطلوب
حاصل آید و اگر مجهول یکی از وسطین باشد اطراف را درهم ضرب کنند
و بر آن وسط دیگر قسمت کنند خارج قسمت مطلوب باشد مثلا
اگر دو مجهول باشد چنانچه درین مثال اول دو است و چهار درهم ضرب

کنند ۳۲ شود وآن را بر ۱۶ قسمت کنند ۲ حاصل شود واگر مجهول
۱۶ باشد چون ۴ و ۸ در هم ضرب کنند همان ۳۲ شود وآن را بر ۲
قسمت کنند ۱۶ حاصل شود واگر مجهول باشد ۸ باشد وآن ۱۶
۲ را در ۱۶ ضرب کنند ۳۲ شود وچون این را بر چهار قسمت کنند
۸ حاصل شود واگر مجهول ۴ باشد همان ۳۲ را بر ۸ قسمت کنند
۴ حاصل شود ومثال ها نسبت بعد ما بین الدرجتین که عدد اول
است بمسافت که عدد ثانیست همچون نسبت تفاوت بین العطیتین
بعطیه مجهول پس هرگاه که تفاوت را که عدد سیوم است در مسافت
که عدد دویم است ضرب کنند وحاصل را بر عدد اول که اسپس است
قسمت کنند مقصود حاصل آید اسپس [illegible] مسافت [illegible] تفاوت ه ل
ونوع دیگر که در تحقیق عطیه معدله آفتاب وسیار کواکب از اعمال
استادان این فن شریف بنظر فقیر رسیده بجهت صحت واعتماد در عمل
بوده مرقوم گردانید عطیه کبری آفتاب فد عطیه وسطی او سط
مطالع قمر آفتاب [illegible] مطالع سابع [illegible] مطالع ثامن [illegible]
بعد میان مطالع قمر ومطالع ثامن که اوتد درجه آفتاب بود گرفتیم
بود [illegible] فضل مطالع ثامن بر سابع [illegible] فضل عطیه کبری بر وسطی
ه ل این را در تفاضل بین المطالعین ضرب کردیم حاصل آمد [illegible]

واین حاصل ضرب را بر تفاضل میان مطالع مرکز سابع ومرکز ثامن
که کد است قسمت کردیم خارج قسمت شد یه این را از عطیه
کبری آفتاب که فد است اسقاط کردیم شد عطیه معدله آفتاب بحسب
این موضع قاه وشد چون ترتیب بعمل اولی بود وتفاوتی معتد به
نداشت بر صحت عمل اعتماد وشد ان شاء الله وحده العزیز

فی استخراج عطیة الزحل الکدخداه

چون زحل که کدخداه موضع هیلاج است آفتابست در ما بین درجه
وتد ومایل الوتد بود تفاضل میان عطیه کبری ووسطی زحل گرفتیم بود
ی ل درجه وتد ه مکو درجه مایل الوتد [illegible] ما بین الدرجتین
بود [illegible] واین را اسپس خوانند بخشش [illegible] تقویم زحل
[illegible] بعدش از درجه وتد گرفتیم بود [illegible] واین را مسافت
خوانند پس انچه حاصل بوده ام درین نسبت مسافت [illegible] تفاوت
بین العطیتین ی ل اسپس که ما بین الدرجتین بود [illegible]
پس تفاوت را در مسافت ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible]
این را بر اسپس قسمت کردیم شد خارج قسمت [illegible] وخارج

قسمت را از عطیهٔ کبری زحل که نو ۲ است نقصان کردم شد عطیهٔ معدّله
زحل بحسب این موضع نا مه والله اعلم واحکم بالصواب

فی استخراج عطیة القمر الکدخداه

و چون قمر که کدخداه هیلاج است مابین زایل الوتد و وتد
واقع است تفاضل میان عطیهٔ کبری [صغری] او که که ۲ است و عطیهٔ
کبری او که ۲ است که گفتیم بود نح ۲ درجهٔ زایل الوتد مه ۱
درجهٔ وتد ه مدلو مابین الدرجتین بود ۲ کوکه واین را اساس
خوانند بخبنش کوکه تقویم قمر ه امر بعد قمر از
درجهٔ زایل الوتد ۹ مه واین را مسافت خوانند پس آنچه حاصل
بود دایم بدین طریقت مسافت ۹ مه تفاوت بین العطیتین
نح ۲ اساس که مابین الدرجتین بود کوکه پس تفاوت را که بود
نح ۲ در مسافت که ۹ مه است ضرب کردم شد حاصل ضرب
۳ نح ط واین را بر اساس که کوکه است قسمت کردم شد
این را عطیهٔ صغری قمر که که است افزودم شد عطیهٔ معدلهٔ قمر بحسب این موضع

فی استخراج عطیة العطارد الکدخداه

و چون عطارد که کدخداه قمر هیلاج است مابین مایل الوتد و زایل الوتد
واقع است تفاوت میان عطیهٔ وسطی او که لو ۲ و عطیهٔ صغری
او که ح ۲ است که گفتیم بود له ۲ درجهٔ مایل الوتد ط و که و زایل الوتد
مه له ۱ مابین الدرجتین بود کد لو واین را اساس خوانند بخبنش
کد لو تقویم عطارد ط که ه بعد عطارد از مایل الوتد که گفتیم بود مه له
واین را مسافت خوانند پس آنچه حاصل شده بدین طریقت مسافت
مه له تفاوت بین العطیتین لو ۲ اساس که مابین الدرجتین بود
کد لو پس تفاوت را که بود له ۲ در مسافت که مه له است ضرب کردم
شد حاصل ضرب ه ا واین را بر اساس که کد لو است قسمت کردم
خارج قسمت شد د کا واین را از عطیهٔ وسطی عطارد که لو ۲ است
نقصان کردم باقی ماند عطیهٔ معدلهٔ عطارد م لو والله اعلم

فی استخراج عطیة الزهرة الکدخداه

و چون زهره که کدخداه قمر هیلاج است در مابین زایل الوتد و وتد واقع است
تفاضل میان عطیهٔ صغری او که بود ۲ و کبری او که ف ۲ است که گفتیم
بود عد ۲ درجهٔ زایل الوتد ۷ ۸ درجهٔ وتد ط ۲۲ مابین الدرجتین
ا ۸ ک واین را اساس خوانند بخبنش له کا تقویم زهره

ح ل لو بعد زهره از زایل الوتد ط ه و این را مسافت خوانند پس آنچه حاصل

کرده ایم بدین طریق است مسافت ط ه تفاوت عد ۴ اساس که ما

بین الدرجتین خوانند له کا پس تفاوت را که بود عد ۴ در مسافت که

ط ه است ضرب کردم شد حاصل ضرب که و سا و این را بر اساس

که له کا است قسمت کردم شد خارج قسمت ه ن و این تعدیل بود و

این تعدیل را از عطیه صغری زهره که ح ح است افزودم شد عطیه

سعد له زهره به حسب این موضع ح ن والله اعلم واحکم بالصواب

فی استخراج عطیة المشتری الکدخداه

و چون مشتری که کدخداه سهم السعادة هیلاجست در ما بین زایل الوتد

وند واقعست تفاضل میان عطیه صغری او که بود ب ۲ و عطیه کبری

او که عط ۲ است گرفتیم بود سر ۲ در جه زایل الوتد ن ا درجه وتد

ه کو ما بین الدرجتین ۲ کو که و این را اساس خوانند بجنبش

کو که بعد مشتری از وتد زایل ب ط و این را مسافت خوانند پس

آنچه حاصل نموده ایم بدین طریقست مسافت ب ط تفاوت سر ۲

اساس که ما بین الدرجتین خوانند کو که پس تفاوت را که بود سر ۲

در مسافت که ب ط است ضرب کردم شد حاصل ضرب ب ل ز

و این را بر اساس که کو که است قسمت کردم شد خارج قسمت ه ه

و این را از عطیه صغری زهره که ب ۲ است افزودم شد عطیه سعد له زهره بحسب این موضع

ه ن چون قمر نیز بر موضع جزو استقبال مقدم و درجه طالع که هیلاج و

کدخداست عطیه سعد له او که قبل از این استخراج شده بود تعیینه

نقل نموده در تحت هر یک مرقوم شد و عطیه سعد له آفتاب و کدخداه

هیلاجات برین وجه است که در تحت نوشته میشود والله اعلم

شمس	قمر	سهم السعادة
هیلاج کدخداه کدخداه زحل قمر نا ب صر که	هیلاج کدخداه کدخداه عطارد زهره ا لا کز ز	هیلاج کدخداه مشتری ر ه
جزو استقبال		درجه طالع
هیلاج کدخداه قمر صر که		هیلاج کدخداه قمر صر که

فی قاعدة عمل المزید والمنقص

ابو معشر البلخی در مولید کبیر آورده که هر گاه سعدی بکدخداه

متصل شود در حین ولادت از تربیع و تثلیث و قران

در عطیه آن کدخداه زیاده کند پس اگر آن سعد در وتد بود و

عطیه صغری خود زیاده کنند و در مایل وتد مثلثات عطیه و در زایل
وتد ثلث عطیه و بشمس و قمر از تثلیث و تسدیس همین حال دارند
و مجاسده که کدخداه با راس هم مزید بنیت و ما زایچه وضع نمایم
و فرض کنیم که کدخداه در طالع باشد و نظر سعدان و ازدیاد
عطیه باز نمانیم و درجات بعد میان ایشان هم چنان کنیم
چون کدخداه در هر خانه که باشد بر همین قیاس کنند و عمل
نمایند و زایچه اینست که در تحت همین مرقوم میگردد



و اتصال کدخداه به نحوس از قران و تربیع و مقابله و بشمس و
قمر از تربیع و مقابله و مقارنه منقص است و نقصان بر وجهیست
که در زیادتی مذکور شده بجنب بودن نحوس در وتد و مایل
وتد و زایل وتد و نظر نحوس از تثلیث و تسدیس چون نظر ربیع

و مقابله منقص و مزید بنیت و مجاسده که کدخداه با ذنب منقص است
و ما زایچه وضع کنیم که کدخداه در طالع باشد بنظر نحسان بد و
از موضعی که منقص باشد بهمان حال که در مزید گفته شد و صورت زایچه اینست



و این وقتی باشد که این کواکب در بعض این مراکز باشند و اگر
در مابین دو مرکز باشند احتیاج به تعدیل باشد والله اعلم

فی طریق تعدیل المزید و المنقص

و طریق تعدیل اینست که اگر ستاره میان وتد و مایل وتد بود ضرب کنیم
مابین درجه وتد یعنی بعد آن کوکب از وتد بکرم و در ثلث عطیه صغری
او ضرب کنیم و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و مایل الوتد قسمت

سعود و ازم

کنیم خارج قسمت تعدیل بود هر درجه سالی بود و مریخ دقیقه‌ای
گیرند و از عطیه صغری کوکب ناظر نقصان کنند و آنچه حاصل شود
از عطیه کدخداه معدله نقصان کنند اگر کوکب ناظر منقص باشد
و در عطیه کدخداه افزاییم اگر کوکب ناظر مزید باشد تا عطیه
معدل کدخداه حاصل شود و اگر ستاره میان زایل و مایل بود بعد
درجه او از مایل الوتد بگیریم و او را ضرب کنیم در ثلث عطیه
صغری او و حاصل ضرب را بر ما بین درجه مایل و زایل قسمت
کنیم خارج قسمت تعدیل باشد و این تعدیل را از دو ثلث عطیه
صغری کوکب ناظر نقصان کنیم و آنچه حاصل شود از عطیه کدخداه
نقصان کنیم اگر کوکب ناظر منقص باشد و در عطیه کدخداه
زیاده کنیم اگر مزید باشد آنچه برآید باقی ماند مقدار عطیه معدله کدخداه باشد
و اگر ستاره میان زایل الوتد و وتد افتد بعد او از زایل باید گرفت
و او را ضرب باید کرد در ثلث عطیه صغری او و حاصل ضرب را قسمت
باید کرد بر بعد میان زایل الوتد و وتد خارج قسمت تعدیل باشد
بر ثلث عطیه صغری کوکب افزایند اگر کوکب ناظر مزید بود و از
عطیه کدخداه نقصان کنند اگر کوکب ناظر منقص باشد
تا عطیه معدله کدخداه حاصل شود و ما جدولی وضع کردیم حسب معرفت

ثلث و ثلثان عطیه صغری کواکب تا بوقت عمل آسان باشد جدول این است

فی استخراج الزیادة والنقصان القمر فی موضع الزحل الکدخداة

بنا برین مقدمات چون زحل که کدخداه هیلاج است بمثل است و مقارنه
قمر واقع بود و پس قمر در این صورت منقص است و چون قمر میان زایل الو
وتد واقع است بعد قمر از وتد زایل گرفتیم بود ٩ک و این را
در ثلث عطیه صغری قمر که کح است ضرب کردیم شد حاصل
ضرب جه و این را در بعد میان زایل الوتد و وتد که هست
کو قسمت کردیم خارج قسمت شد رلو و این را از ثلث
عطیه صغری قمر که کح است افزودیم شد لو این را از
عطیه معدله زحل که بود نامه نقصان کردیم شد عطیه معدله زحل
لوه و چون قمر که کدخداه هیلاج هست بمثل است مقارنه زحل
واقعست پس زحل در این صورت منقص است چون زحل میانه وتد
و مایل الوتد واقعست بعدش از درجه وتد گرفتیم بود ٥ه در ثلث
عطیه صغری او که ٤ح است ضرب کردیم شد ـلـ و حاصل
ضرب را بر ما بین درجه وتد و مایل الوتد که بود ارمه قسمت کردیم شد

خارج قسمت و نو واین تعدیل باشد واین تعدیل را از عطیهٔ صغری
کوکب ناظر که زحلست وآن لـ ؟ است نقصان کردم شد کو ر
این را از عطیهٔ معدلهٔ قمر که ص که است نقصان کردم شد عطیهٔ
معدلهٔ قمر عا کا وچون قمر بتثلیث عطارد واقعست پس عطارد
درین صورت مزیدست وچیزی بر عطیه که خدا اینست قمر زیاده
خواهد نمود وچون در مایل الوتد تثلیثشان واقعست عطیه عطا کند اما چون
رجاق درجه وقد مثبت تعدیل باید نمود وچون قبل ازین تعدیل
نموده بودم همان تعدیل را که بود ا ه ؟ بی تفاوت بر عطیهٔ معدلهٔ
قمر کدخداه که بعد از نقصان کوکب منقص حاصل شده وآن عا کا
است افزودم چون عطارد مزیدست شد عطیهٔ معدلهٔ قمر ف نو
وچون زحل که کدخداه هیلاجیت شمس است بتثلیث عطارد واقعست
پس عطارد درین صورت مزیدست وچیزی بر عطیهٔ زحل
که خداه زیاده خواهد نمود وچون در مایل الوتد واقعست تثلیثشان عطیه
عطا کند اما چون رجاق درجهٔ مایل وقد مثبت تعدیل باید نمود پس
بعد عطارد را از درجهٔ مایل الوتد گرفتیم بود و ه واین را در ثلث عطیهٔ
صغری عطارد که و م است ضرب کردم شد حاصل ضرب ٢ ل د
وحاصل ضرب را در مابین درجهٔ مایل وزایل که کد ل است قسمت کردم
شد خارج قسمت ا ه واین تعدیل باشد واین تعدیل را از ثلثان
عطیهٔ صغری عطارد که ک ا است نقصان کردم شد ما ل
واین را بر عطیهٔ معدلهٔ زحل که خداه که بعد از عمل نقصان کوکب منقص
حاصل شده بود وآن لو ه است افزودم چون عطارد که کوکب
ناظر کدخداست مزید بود شد عطیهٔ معدلهٔ زحل ع ?

فی استخراج الزیادة والنقصان القمر فی موضع العطارد الکدخدا

چون عطارد که کدخداه هیلاجیت قمرست بتثلیث زحل
واقع بود پس درین صورت زحل نه مزید باشد ونه منقص بنابرین
مزید ومنقص زحل ناظر کدخداهست عطارد عمل نشد اما چون
عطارد به تثلیث قمر واقع است پس قمر درین صورت مزید باشد
وچیزی بر عطیهٔ معدلهٔ عطارد زیاده کند پس عطیهٔ معدلهٔ
قمر که قبل ازین عمل شده بود نقل نمودم بود نو ل این را بر
عطیهٔ معدلهٔ عطارد که بود م ل افزودم چون کوکب ناظر مزید بود
شد عطیهٔ معدلهٔ عطارد نو نو وچون زهره که کدخداه قمر هیلاجست
بتثلیث مشتری ومریخ واقعست پس مشتری درین صورت مزید
باشد ومریخ چون به نظر مودت ناظرست مزید باشد ونه منقص وچون

مشتری مزید بست چیزی بر عطیه معدله زهره که کدخداه زیاده خواهد
نمود چون مابین زایل الوتد و وتد واقعست ثلث عطیه صغری خود
عطا کند اما چون رجاق درجه وتد نیست تعدیل باید نمود بعد مشتری
از زایل الوتد گرفتیم بود ـه و این را در ثلث عطیه صغری او که ر ب
است ضرب کردم شد حاصل ضرب ب طو و این را بر بعد درجه مابین
زایل الوتد که هست کوکه ب قسمت کردم شد خارج قسمت ب کا ب
و این تعدیل باشد و این تعدیل را بر ثلث عطیه صغری مشتری که
ر ب افزودم شد ر کا و این را بر عطیه معدله زهره که بود نو نی
افزودم چون کوکب ناظر مزید بود شد عطیه معدله زهره نی ی و چون
زهره که کدخداه هیلاجست قمرست به تربیع زهره و قمر واقع است
پس زحل و قمر درین صورت هر دو منقص باشند چون زحل در وتد رابع
واقعست بقدر عطیه صغری خود نقصان کند اما چون رجاق درجه
وتد واقع نیست تعدیل باید نمود بعد زحل از وتد رابع گرفتیم بود ـه ٥
این را در ثلث عطیه صغری او که ب ـه است ضرب کردم شد حاصل
ضرب ـه ط ـه و حاصل ضرب را بر مابین درجه وتد و زایل الوتد
قسمت کردم شد خارج قسمت ح ی و این تعدیل باشد و این
تعدیل را از عطیه صغری زحل که کوکب ناظر که خداست نقصان کردم

شد کو ر و این را از عطیه معدله زهره که نی ی است نقصان کردم شد
عطیه معدله که کدخداه ر ب و چون قمر در زایل الوتد واقعست
بقدر ثلث عطیه صغری خود نقصان کند اما چون رجاق درجه
وتد نیست تعدیل باید نمود بعد قمر از زایل الوتد گرفتیم بود ۸ ح ب
در ثلث عطیه صغری او که ب ح است ضرب کردم شد ح ـه ٥
و این را بر بعد مابین زایل الوتد و وتد که کوکه است قسمت کردم
شد خارج قسمت ر ب این را بر ثلث عطیه صغری قمر که
ب ح است افزودم شد و این را از عطیه معدله زهره که
بعد از نقصان زحل حاصل شده بود و آن له ـه است شد
نقصان کردم شد عطیه معدله زهره ه ول ب

فی اثبات الزیادة و النقصان المریخ و الزهرة فی موضع المشتری الکدخداه

چون مشتری که کدخداه هیلاجیت سهم السعادة است بر بیت
زهره و مقارنه مریخ واقعست پس زهره درین صورت مزیده
و مریخ منقص و هر کدام از مزید و منقص چیزی از عطیه کدخداه
زیاده و نقصان خواهند نمود چون زهره که مزیدست در زایل
الوتد واقع است ثلث عطیه صغری خود عطا کند اما چون رجاق

درجهٔ وتد هست تعدیل باید نمود بعد زهره از زایل الوتد گرفتیم بود.
که ه و در ثلث عطیهٔ صغری او که بود ـم ضرب کردیم شد ل ید ح
واین را بر بعد میان زایل و وتد که بعد از تجنیس له کا است قسمت کردیم
شد خارج قسمت ا ل این را بر ثلث عطیهٔ زهره که ـم است
افزودیم شد ر ط واین را بر عطیهٔ معدل مشتری که قبل ازین
حاصل نموده بودیم وآن ر ه است افزودیم چون مزید بود شد
عطیهٔ معدل مشتری که ط و چون مریخ منقصست و در زایل الوتد
واقعست ثلث عطیهٔ صغری خود نقصان کند اما چون رجاق درجه
زایل الوتد واقع هست تعدیل باید نمود بعد مریخ از زایل الوتد ح نو این را در
ثلث عطیهٔ صغری او که ه ح است ضرب کردیم شد ح اح واین
را بر بعد میانهٔ زایل وتد و وتد که کو که است قسمت کردیم شد خارج
قسمت ح ح واین را بر ثلث عطیهٔ صغری مریخ که ه ح است افزودیم
شد ه ح واین را از عطیهٔ معدل کدخداه که که ط است نقصان
کردیم چون کوکب ناظره منقص بود شد عطیهٔ معدل مشتری ح و ح

فی استخراج الزیادة والنقصان لعطارد والزحل فی موضع القمر الکدخداه

چون قمر که کدخداه هیلاجست جزو استقبال و درجه طالع است
بتثلیث عطارد و مقارنهٔ زحل واقع است پس عطارد در صورت
مزیدست و زحل منقص و هر کدام چیزی بر عطیهٔ قمر زیاده و
نقصان کنند پس اولا عطیهٔ معدل عطارد در اازد دستور نقل
نموده بودیم با ل ح بر عطیهٔ معدل قمر که صر که است افزودیم شد
قط ح و چون زحل منقص است عطیهٔ معدل او که قبل ازین
استخراج شده بود نقل نموده بود کو ر واین تعدیل را از عطیهٔ
قمر که بعد از افزودن عطیهٔ عطارد حاصل شده بود نقصان
کردیم شد عطیهٔ معدل قمر فـ لو و چون قمر بتثلیث آفتاب
نیز واقعست پس عطیهٔ معدل او که استخراج کرده بودیم وآن نه ر
است بر عطیهٔ معدل قمر افزودیم شد عطیهٔ معدل قمر صح ح
و عطایای معدل کواکب که بعد از تعدیلات و اعمال مزید و منقص
حاصل شده اینست که در تحت همین قلمی میگردد

عطیه معدل آفتاب که هیلاجست فا ر	عطیه معدل قمر که هیلاج و کدخداه او بواضع هیلاجاتست صح ح	عطیه عطارد شرح ایضا نو ح
عطیه زحل دم	عطیه مشتری ر و	عطیه زهره نو کر

پس ازین مقدمات معلوم شد که تا هفده سال یکی

مشتری و زهره و عطارد و قمر و زحل و آفتاب شرکت کنند
و تا هفده سالگی زهره و مشتری و زحل و عطارد و قمر و آفتاب
شرکت کنند و تا چهل و هشت سالگی زحل و عطارد و قمر و آفتاب
شرکت کنند و تا پنجاه و شش سالگی عطارد و قمر و آفتاب
شرکت کنند و تا نود و هشت سالگی قمر و آفتاب با هم
شرکت کنند و چون از آن بگذرد هیچ منفرد اصاحب عطیت است
امید آنکه چون دلایل عمر در نصف و ربع و ثلث و ثلاثه ارباع این
سالها به قاطعی قوی رسند بدین عمر رسد و چون اصل عطایا
اینست زیادت و نقصان کواکب را چندان اعتباری نیست
بنا بر این نهادیم انشاء الله تعالی میتواند بود که عمر مولود به یکصد سال
برسد و ما تیسیرات را بنا بر آن نهادیم انشاء الله تعالی و الله اعلم
بیت عمرت دراز باد که چرخ عطیه‌بخش / از هر عطیه که دهد
عمر خوشتر است / بعد از آنکه از تحقیق عطاهای کواکب که بهترین
اعمالست چرا که عمر بشر بقرار همه بشارت میگوییم که حکمت شامله الهی
و قدرت کامله نامتناهی چنان اقتضا کرده است که فلک دوار
کروی باشد و زمین را نیز کروی خلق کرده است و انکار این دعوی
هر که کند از دایره انسانیت بیرون رفته باشد و در این قدرت الهی

بیشتر ظاهر میشود از آنکه مسطح بودی چنانکه در عالم طلوع و غروب
بروج به تفاوتست بنا بر آنکه در هر بقعه برجی بیشتر طالع میشود از
آنکه در بقعه دیگر پس هر یکی را طالعی علیحده باشد و اگر زمین مسطح
بودی یکبارگی کوکبی که طالع شدی همه اهل عالم او را دیدندی
و طالعها یکی بودی در یک زمان پس چون طالعها یکی نباشد هر کس را
سیرتی و صورتی علیحده باشد و افعال ایشان هر یک نوعی
باشد و به چیزی از یکدیگر ممتاز باشند پس اراده حق تعالی
جل شانه و عم نواله و عظم برهانه چنان باشد که هر کس را سیرتی
و صورتی علیحده باشد و ظاهر است که امتیاز آدمیان از یکدیگر
و از زمره حیوانات بواسطه عقل و فراست و فهم و کیاست باشد
و هر کس که چراغ دل او از نور علم و فضل روشن باشد چنانچه
کلام معجز نظام و خجسته انجام ملک علام جل جلاله که هَلْ
یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ مشعر این معنی
پس حق سبحانه و تعالی ایشان را به علم و دانش از دیگران
امتیاز داده و تا به اخلاق عظیم و الطاف عمیم آراسته و پیراسته
باشند و از راه بحر کاشف ملیح روند و از قبایح اجتناب کنند
و آنچه اسباب علمست چندی از آن یاد کنیم پس میگوییم که

حس ظاهر در ذات عظیم الصفات بابرکات انسانی مخلوقست
اول حاسهٔ سمعست و آن دریافتن اصوات باشد بواسطهٔ تموج هوا که
در گوش راه یابد دوم بصرست که از هیئتهای گونه‌گونه و آن دریافتن
مبصرات باشد و الوان سیوم شامه است یعنی بوییدن اشیا چنانچه
نکهت و شمیم مشک را از بوی سیر و پیاز امتیاز می کند چهارم
ذائقه است و آن قوتی باشد در روی زبان که آن ترش را از
شیرین امتیاز کنند پنجم لامسه است که چون عضوی از اعضای
خود بر جایی کشد نرم را از درشت و گرم را از سرد فرق کند و پنج
حس دیگرست که آن را حواس باطنی گویند اول حس مشترکست
دوم قوت واهمه است که از آن اندیشه در دل افتد و آدمی هیبتناک
شود از آن واسطه سیوم قوت مصوره است که آن را قوت مخیله
خوانند که آدمی بدان واسطه خیالها کند چهارم متفکره است
و آن را قوت مدبره نیز خوانند پنجم قوت حافظه است و آن را قوت
ثابته نیز خوانند و بدان سبب چیزها در خاطر آدمی قرار کرده
قائم باقی ماند بعد ازین حکیم لم یزل و صانع بی بدل در انسان سه قوت
نفسانی خلق کرده است اول روح که موضع اصلی او در جگر است
و نتیجهٔ آن سه قوتست اول قوت غاذیه دوم قوت دافعه سیوم

قوت مولده دوم روح حیوانیست و موضع او در دل است و نتیجه
او دو قوتست اول فعلی یعنی کار کردن دوم علمی یعنی دریافتن
چیزها اما هرچه در آدمی خشم و مهر و پیمانست باشد تعلق باین
روح دارد سیوم روح نفسانیست که آن را ناطقه خوانند و گفته اند
که موضع او در دل و دماغست پس معلوم شد که صانع بی مثال و قادر
ذو الجلال انجم و افلاک و آدمیان را عبث خلق نکرده است
و کلام معجز نشان و خجسته بیان أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا
وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مثبت این مدعاست غرض آنست که در هر
کوکبی خاصیتی ودیعت نهاده چنانکه در مروارید و یاقوت که مفرحست
قوت دل خلق کرده است و آن آنست که مربی حس اول که سمعست
زحل باشد بشرکت مشتری و مریخ یعنی اگر در طالع این سه کوکب
خوش حال باشند مولود را این قوت بکمال باشد و مربی حس
بصر آفتاب و ماه باشد چنانچه چشم راست تعلق بآفتاب دارد و
چشم چپ تعلق بماه و مربی حس شم زهره است بشرکت مریخ و
مربی حس ذوق عطاردست بشرکت قمر و مربی حس لمس قمرست
بشرکت زحل و همچنین در حواس باطنی مربی قوت وهم مشتریست
و مربی قوت مصوره که مخیله اش خوانند مریخ و مربی قوت متفکره

زهره است و مربی قوت حافظه زحل و مربی ناطقه عطارد و در آن پ
قوت دیگر مربی روح طبیعی قمر است به شرکت مشتری و مربی روح حیوانی
آفتاب است به شرکت مریخ و مربی روح انسانی که آن را نفس ناطقه خوانند
و مربی حس پنجم از حس باطنی عطارد است و از شیخ الرئیس ابو علی
سینا پرسیدند که در فهمی و استعدادی که دارید غالبا که عطارد در طالع
تو قوتی تمام دارد ابو علی سینا فرمودند که عجب غلطی کرده که کوکب
فهم و قوت زحل است و در طالع من قوتی افتاده که عطارد در آن قدر
قوت نیست پس کوکب ادراک زحل باشد پس زحل در هر طالعی که قوی
حال باشد صاحب آن طالع به ادراک و هوش باشد غرض اصلی
از این مقدمات آن بود که حق سبحانه و تعالی افلاک را به جهت انسان خلق
کرده که فایده به روزگار او مناسبات مترتب شود و چون نیک نظر
کردم این حواس مولود از کمال اعتدال خواهد بود و اصلا نقصانی
در آن نخواهد بود   سبحانک لا علم لنا الا ما علمت
الهمت لنا الهاما   بعد از این طریقه عمل سهام و کواکب ثوابت
و جداول ایشان و جداول تسییرات و انتهاآت و غیره آورده‌ام

فی استخراج الزائد و النقصان الرجاء فی العطارد و فی موضع القمر الکدخداه

صاحب مجمل الاصول در تعریف سهام گفته سهم شیئی دلیل خیری آن
شیئی باشد به وجهی مخصوص که از دو دلیل آن شیئی استخراج کرده
باشند و سهام بسیار بود و ما بعضی سهام عمل کردیم از سهامی که در
زیج مظفری عمل شده و در آنجا پنج جدول کشیده شده اول اسامی سهام
در بالای جدول دویم من نوشته و در بالای جدول سیوم الی یعنی
اول را از ثانی کم کنند و در بالای جدول چهارم لیلی و نهاری نوشته
شده در جدول پنجم موافق و مخالف اگر موافق بود در جدول شب و روز
آنچه در جدول من باشد از جدول الی کم کنند و اگر مخالف نوشته
باشد در شب بر عکس بود یعنی جدول الی از جدول من کم کنند و آنچه
حاصل شود در هر دو صورت آنچه در تحت جدول سقوط نوشته
باید افزود تا آن سهم حاصل آید بعون الله و حسن توفیقه

القول فی عمل کواکب الثوابت

طریق عمل کواکب ثوابت آنست که ملاحظه کنند از وقت ولادت
تا وقت رصد الغ بیگ که   است و چند سال و چند
ماه و چند روز گذشته است و حرکت ثوابت از جدول حرکت
ثوابت تا بار ... ما بین التاریخین نقل کنند و بر تقویم کواکب ثابته

که در زیج الغ بیگی مثبت شده افزایند تا تقویم کواکب ثابته در حین
ولادت بهم رسد تاریخ رصد تقویم ثوابت ۸۴۱ تاریخ ولادت
۱۰۰۸ و پنج ماه و نوزده روز ما بین التاریخین ۱۶۶ پنج ماه و نوزده روز
و بازای ما بین التاریخین حرکت ثوابت بر که هفتم بود ۲-۹ دقیقه
ثوابت را بر تقویم ثوابت که در زیج مثبت بود افزودیم شد تقویم ثوابت
در حین ولادت بر نهجی که در جدول مرقوم شده و چون از تحقیق اعمال
جزئیت و کلیت و تسهیلات و کدخدائیات فارغ البال شدیم
میگویم که تا چشم افلاک با هزار دیده گرد هر کره خاک گردیده و
مشاهده طالعهای عالمیان کرده اینچنین طالعی درخشنده از
ظهرنگه سعادت شمرده و گوش ماه نو تعریف زایچه چنین
نشنیده بیت کسی کش سر از طالع او فرخت ❊ ز رد و زر از گل کار او
ساخت ❊ ز طالع شود کارها استوار ❊ سخن شود غرصه
روزگار ❊ تعالی الله از لطف یزدان پاک ❊ کسی را که بردارد از
طالع ز خاک ❊ چو خورشید کارش منور شود ❊ اگر خاک گیرد
بکف زر شود ❊ کسی را که طالع بود چون سپهر ❊ برد گوی فیروزی
از ماه و مهر ❊ شد از تاج دولت کسی سربلند ❊ که داد و شش خدا
بخت فیروزمند ❊ کسی را که بخت از فلک برترست ❊ ز تأثیر بخت بلند

اخترست ❊ بهر جا که راند به دولت سمند ❊ شود شیر چرخش اسیر کمند
غرض از تحریر این مقدمات و تصویر این مقالات آنست که در پیشتر گفته
شد که غرض از خلقت عالم خاک وجود عالیشان انسانست
و هستی مخلوقات بواسطه ذات بابرکات ایشانست و حکمی چند که قدرت
کامله الهی در افلاک ودیعت نهاده که ظهور آن نسبت بعالم خاکست
و یکی از جمله ودایع آنست که هر کس که متولد شود او را طالعی باشد
که از تحقیق آن طالع توان دانست که صاحب طالع فاضل یا کامل
یا غیر آنها خواهد بود و شکی نیست که بهترین آدمیان
کسانی اند که بزیور علم و فضل آراسته اند و بخلعت با سعادت

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

مراسته پس تعیینی باشد فاضله و بدیه باشد کامله که کما هو حقه
علم نجوم را دانند و زایچه طالع را باستعانت مولودات محقق گردانند
و درجات را نیز تمام بیند و انتها در سالهای عمر بدانند
و سهامات معلوم کنند و درجات طلوع و غروب و قمر و کواکب سیاره
و ثابته بدانند و در هر سال بنویسند که پیشتر درجه طالع یا غیر آن
بکجا میرسد و هر کس از منجمان که این عمل اندانند محض از آنچه
که استخراج کند احوال تمامی عمر مولود تواند دانست منجم که تمام

اعمال داده اند آنچه در تمامی عمر مولود در رسد بلکه سال به سال بلکه ماه
به ماه بلکه روز به روز بلکه ساعت به ساعت مولود را پیش آمد توان
نوشت و با آنکه منجم تمامی اعمال را داند می‌باید که بالذات عقل و
اندیشه و حدس و تجربه داشته باشد تا مسایل با دلایل او را واجبی
ملاحظه نماید چنانکه می‌گویند که بطلمیوس گفته است که آثار از
کواکب وارد است نه به معنی که از عقل و هوش باید که در آن تصرف
کنی مثلا در طالعی سهم الحیات و سهم الممات هر دو واقع شده
و به نقیض یکدیگرند پس چنین باید نوشت که اندک بیماری تا
را آن اعتباری نباشد پس جمیع اعمال را بجای آورد و بعد از
آن احکام نویسد و گفته اند که احکام شش دانگ است سه دانگ
از طالع اصل معلوم شود و دو دانگ از انتهای طالع و یک
دانگ از طالع تحویل و پیش از آنکه در احکام نوشتن شروع
کنیم چنانکه گفتیم ان شاء الله به تحقیق اعمال مشغول شده
آنچه توانستیم حسب المقدور بجای آوریم و از حق سبحانه و تعالی
امید داریم که نتیجه که این مولود از بوستان سعادت
است و ثمره از گلستان ریاض مرحمت و دو پیشکه در دیوان
پرستان ولی کیوان سرگردانست و چون حاتم طی

رکی زدریای احسان نشسته هزار سایل به حاصل دست
خالی لا ابالی به کشکول مناعتش اکرام بی زر و اشترن را
داشته داد خود یافته هیهات هیهات چه جای
این خیالست و چه مجال این مقال بلکه دریای عمان کشتی
گدایی برگرفته و از گوهر آرزو ممنون گرده **بیت**
ز مهر مهرش نه صبح صادق علم * ز الله نور السموات دم
چه نوری که از شمع جان منجلیست * که نام و خدا الله و شاه
ولیست * از او برامیدان منت کنند * که دست و
دلش کار دریا کنند * چو کلک زر افشان نگار آورد
نهالیست کاحسان به بار آورد * نوالش بهایی زر و روز
الستست * چو رعاشقان ناز خوبان مست * دلش
از کرم تازه و خرمست * گل تازه را غنچه پر شبنم است
انشاء الله تعالی به عمر طبیعی رسیده درین عالم فانی
الی نهایت بارکات آن عالیشان رسیده و توفیقات
الهی و تائیدات نامتناهی شامل حالش گردیده در دیوان
وقت قران را از ورطه غرقه بحر احتیاج به جانب
نجات ساحل غنا رسانده و در سرای جاودانی محبت

اهل بیت نبی علیه السلم و احسان عامش نسبت با خواص و
عوام دستگیر روزگارش گردیده بوم تقویم الحساب بهشت
عنبر سرشتش در آورده از انجا با علی علیین که مقام انبیا
و مرسلین و ائمه معصومین است رسانند آمین یا رب العالمین
و چون آن اعمال الحسابی آوردیم آغاز احکام نوشتن کنیم و
التزام کنیم که آنچه در کتب و رسایل این فن باشد چنین
مرقوم گردانیم و در آن تغییر نکنیم تا بر آن اعتماد باشد
و اهل عالم خیال نکنند که بنا بر غرض با خویش آمد نوشته
شده و قاعده ارباب نجوم آنست که بعد از آنکه از تحقیق
زایچه طالع مولود فارغ البال و آسوده حال شدند کواکب را در
آن زایچه ثبت کردند با عمال دیگر مشغول میشوند چون
تعیین مقدار عمر مولود و تسییرات و غیره چنانکه
آید بعد از آن احکامی بر آن نویسند بتفصیل و این نسخه
بنا بر متابعت این گروه باشد که بعد از فراغ از آن
اعمال شروع در عمل تسییرات و انتهاآت و غیره
نمود امید که توفیق الهی شامل احوال گردیده
بتشریف اتمام آن مفتخر گردد بعون الله تعالی

القول فی تسییر الاوتاد الاربعة و القاسم بحسابها

بدانکه بطلمیوس در کتاب ثمره آورده که تسییر درجه الطالع للاعراض
الجسد و درجه سهم السعادت للذات الیه و درجه القمر لتصرف
الجسد مع النفس و درجه الشمس لحظوظ من السلطان و
درجه وسط السماء لما یعانیه من الاعمال و طریقه تسییر اوتاد
اربعه چنانست که اگر تسییر از سال اول عمر کنند مطالع طالع
اول بنویسند و در سال دوم یک درجه بر آن افزایند تا مطالع
سال ها حاصل شود و هر سال شمسی یک درجه مطلعی بر آن افزایند
و اگر تسییر اوتاد در سال اول نگیرند ملاحظه کنند که چند
سال یا قصه شمسی از عمر مولود که گذشته است یکسال کم کنند تا
سال تامه شود و به عدد سال ها بر کمال تا به یک درجه بر مطالع
طالع افزایند تا مطالع آن سال حاصل شود و دقیقه و ثانیه
طالع را هر سال مکرر نویسند و چون مطالع طالع از جدول مطالع البروج
عرض بلد ولادت معکوس کنند تسییر درجه حاصل آید برج نظیر
همان درجه و دقیقه بگیرند تسییر درجه سابع حاصل آید و اگر مطالع
طالع را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب عز اول الجدی معکوس
کنند تسییر درجه عاشر حاصل آید و اگر برج نظیرش همان درجه

و وقتیکه بگیرند تیر در درجه رابع حاصل آید و صاحب حد درجه
تیر را فاتشم گویند و چون خواهند که دانند که فاتشم
تیر اوتاد اربعه با بیوت زائله و مایله و کواکب سبعه که مطالع تیران
معلوم باشد از حدی بحدی در کدام ماه و روز نقل می کند طریقه این
آنست که مطالع تیر سال مطلوب را از مطالع غایت حد آن جزو مطلوب
نقصان کنند و باقی مرنج دقیقه ماهی و هر یکدقیقه شش روز اعتبار کنند
و طریقه معکوس کردن در سبق ذکر یافته تکرار آن نمیکنم و تاریخی که برای آن
تیر خواهیم کرد تاریخ ملکشاهی خواهد بود و چون هنگام ولادت ضبط
تاریخ ملکشاهی نموده بودند پس طریق استخراج تواریخ از یکدیگر که قواعد
که در زیج مسطور است استخراج تاریخ ملکشاهی نمودیم بدین طریق تاریخ هجری که
معلوم بود و آن هفدهم شهر جمادی الثانی سنه ١٠٠٨ سالهای تامه تاریخ هجری
که سنه ١٠٠٧ است بار روز کردیم باین طریق سالهای تامه مذکور را در ٣٥٤
ضرب کردیم شد ٣٥٦٤٧٨ پس سالهای تامه که سنه ١٠٠٧ است در سی
قسمت کردیم خارج قسمت شد ٣٣ خارج قسمت را در یازده ضرب کردیم شد
٣٦٣ و این را با حاصل ضرب اول جمع نمودیم شد ٣٥٦٨٤١ و در باقی از
قسمت که ١٧ بود در ترتیب بهیجح ادوط نظر کردیم شش سال کبیسه بود پس
شش را با حاصل ضرب ثانی که ٣٥٦٨٤١ است افزودیم شد ٣٥٦٨٤٧

و عدد ماههای هجری گذشته از سال ناقصه که بود ١٦٥ با مجموع اخیر که ٤٧
٣٥٦٨ است افزودیم شد ٣٥٧٠١٢ پس بین التاریخین که هست
١٦٦٧٩٧ از ٣٥٧٠١٢ که حاصل کرده ایم نقصان کردیم چون تاریخ ملکی
موخر بود شد ١٩٠٢١٩ و بازاء این در جدول در آمده معکوس نمودیم باین
طریق که اول بازاء ث از صحاح یافتیم ١٨٢٦٢١ این را از ١٩٠٢١٩ نقصان
کردیم باقی ماند ٧٥٩٣ و بازاء کسور یافتیم [illegible] پس واحدی از صحاح
اصل گرفته بشصت قسمت کرده این کسور را از آن نقصان کردیم شد [illegible]
و بازاء باقی از صحاح ٧٥٩٣ و از کسور [illegible] در جدول نیم کور در آمده اگر
عددی طلب کردیم یافتیم بازاء [illegible] صحاح ٧٣٠٣ و از کسور [illegible]
پس این صحاح و کسور را از باقی عمل اول نقصان کردیم باقی ماند صحاح ٢٩٠
و کسور [illegible] و [illegible] بجهت نه ماهه از باقی نقصان کردیم ماند ٢٠ و کسور
را اگر وزر گرفته بر باقی افزودیم شد ٢١ پس معلوم شد که هفدهم شهر جمادی الثانی
سنه ١٠٠٨ ام شهر دیماه جلالی سنه ٥٢١ است پس از هفته از سال نو
در بیست و یکم شهر دیماه جلالی بود سنه ٥٢١ مثال معرفت تیر اوتاد اربعه
این ولادت مسعود که در بیست و یکم شهر دیماه جلالی وقوع یافته خواستیم که
بیست و یکم شهر دیماه جلالی ملکشاهی سنه ٥٦٧ ناقصه بلایم شارذ تم [illegible]
ذیقعده الحرام سنه ١٠٩٥ ناقصه هجری را مرویت بدانیم که از تیر نقصان

در هفدهم شهر جمادی الثانی سنه ١٠٠٨ بحر موافق

کردیم باقی ماند ۴۷ چهل و شش تمام گرفتیم و چون خواستیم که در سال
از سنوات ماضیه به جهت امتحان حکم نویسیم سه سال کم کردیم ماند ۴۳ چهل و
سه درجه بر مطالع طالع که بود عه ا فزودیم شد نج مطالع طالع صحیح چهل و سوم
تمام که چهل و چهار ناقصه باشد باز بر چهل درجه را افزودیم تا سال نود و دوم
پس اگر مطالع طالع از سال چهل و چهارم نامه خواهند قد باید نوشت و بر
این قیاس چون چون در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت معوش کردیم شد
تسییر درجه طالع در سال ۴۳ ناقصه زه و طریق تسییر کواکب مثل تسییر
درجه طالع باشد بی تفاوت و چون در حین این عمل ۴۷ سال ناقصه همی
گذشته بود از وقت ولادت ۴۶ درجه مطلعی بر مطالع صحیح مش که بود زعه
افزودیم شد مطالع سال چهل و ششم نج مه لا چون سه سال گذشته را خواستیم
که حکم نویسیم سه درجه از آن کم کردیم شد مطالع سال چهل و سوم شه مه لا که
چهل و چهار ناقصه باشد و باقی کواکب را بر این قیاس کن والله اعلم
چون غرض اصلی از عمل تسییرات و انتهاات آنست که ملاحظه شود که
در کدام سال تسییر و دلایل طالع به درجه سعدی یا شعاع سعدی میرسد
بنا بر این اولا شروع در عمل مطارح اشعه کواکب نمودیم که بعد از فراغ
از این عمل شروع در عمل تسییرات شود به نوعی که مرقوم میگردد والله اعلم

و در طریق عمل مطارح شعاعات کواکب بسیار گفته اند اما طلیموس قول
مشهور تر است و آن چنان باشد که مطالع صحیح کوکب معلوم کنند
و نگاه کنند که عرض افق حادث شمالیست یا جنوبی اگر شمالی بود سدس
و ربع و تثلیث دور یک یک بر مطالع صحیح افزایند و در جدول مطالع عرض
افق حادث شمالی معوش کنند تا نیت سدس و ربع و تثلیث ایسر معلوم
شود و همان مقدارها از مطالع صحیح آن نقصان کنند و هم در آن جدول
معوش کنند تا مطرح شعاع تمام ایمن نظر و لیکن ایمن معلوم شود و اگر
عرض افق حادث جنوبی باشد نصف دور بر مطالع صحیح او افزایند و با
همین سدس و ربع و تثلیث دور را از آن مطالع او افزایند یا کاهند
تا از زیادت نظار نظرهای ایسر حاصل شود و از نقصان نظار نظرهای
ایمن حاصل آید و مقابله موضع نظیر درجه کوکب باشد بنا بر این اولا شروع
کردیم در استخراج مطارح اشعه آفتاب به نوعی که مرقوم میگردد

فی استخراج مطارح اشعة الشمس

مطالع صحیح آفتاب زعه چون عرض افق حادث آفتاب جنوبی بود
نصف دور که بود نف بر مطالع صحیح او افزودیم شد صه پس سدس
دور که س درجه است بر صه افزودیم شد مطالع سدس ایسر
قبه باز ربع دور که صه درجه است بر مطالع صحیح که صه است افزودیم

تثلیث

شد مطالع ربع ایسر او قفه باز ثلث دور که قد است بر مطالع مصحح

افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او ز-ه باز سدس دور از مطالع

مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تسدیس ایمن او له باز ربع دور

از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن -ه باز ثلث دور از

مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تسدیس ایمن او شیه و این مطالعها

در جدول مطالع البروج عرض کا که عرض افق حادث شمس است معکوس

کردیم شد نظایر تسدیس ایسر ادط تربیع ایسر ٢-كه تثلیث ایسر

٢ لو تسدیس ایمن ردل تربیع ایمن وحز تثلیث ایمن رکه و مقابله

موضع درجه نظر آفتاب باشد که او حدنا است والله اعلم واحکم

فی استخراج مطارح اشعة القمر

مطالع مصحح قمر تاکه چون عرض افق حادث قمر شمالی بود سدس دور

بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تسدیس ایسر قمر ز تاکه باز ربع دور

بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تربیع ایسر قمر ز تاکه باز ثلث دور

بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تثلیث ایسر او ز تاکه باز سدس دور

از مطالع مصحح قمر نقصان کردیم شد مطالع تسدیس ایمن او تاکه باز ربع دور

از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن او عاکه باز ثلث دور

از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تثلیث ایمن او ماکه و این مطالعها

در جدول مطالع البروج عرض - که او ب عرض افق حادث قمر است

در آمده معکوس نمودیم بود تسدیس ایسر دی تربیع ایسر ٢ به

تثلیث ایسر ططا تسدیس ایمن دمار تربیع ایمن -ل تثلیث

ایمن ا-ا و مقابله موضع نظر درجه قمر است که او است

فی استخراج مطارح اشعة زحل

مطالع مصحح زحل فط چون عرض افق حادث زحل جنوبی بود نصف دور

بر مطالع مصحح او افزودیم شد شنط پس سدس دور که سه درجه است

برانچه حاصل شده است از جمع نصف دور با مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع

تسدیس ایسر نط باز ربع دور که صه درجه است بر مطالع مصحح افزودیم شد

مطالع تربیع ایسر قنط باز ثلث دور که قد است بر مطالع مصحح او افزودیم شد

مطالع تثلیث ایسر قبط باز سدس دور که سه درجه است از مطالع نقصان کردیم شد

مطالع تسدیس ایمن نط باز ربع دور که صه درجه است از مطالع نقصان کردیم شد

مطالع تربیع ایمن رط باز ثلث دور که قد است از مطالع نقصان کردیم شد

مطالع تثلیث ایمن راه و این مطالعها در جدول مطالع البروج عرض ج که او

به عرض افق حادث زحل است معکوس کردیم شد تسدیس ایسر دلو تربیع

ایسر ط-و تثلیث ایسر ٢ و ربع تسدیس ایمن حکدا تربیع ایمن -کوکا

تثلیث ایمن سله و این نظر مطارح اشعه زحل است و مقابله موضع نظر

درجه زحل بود که آن ما كا ا است والله اعلم بحقیقة الحال

فی استخراج مطارح اشعة المشتری

مطالع مصحح مشتری قلط ه که چون عرض افق حادثه مشتری
شمالی بود سه درجه که سدس دورست بر مطالع مصحح او افزودیم
شد مطالع سدس ایسر او قصط ه ی باز ربع دور که صه درجه است
بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع تربیع ایسر او ر ط ه كه باز
ثلث دور که قک درجه است بر مطالع مصحح او افزودیم شد مطالع
تثلیث ایسر او ر نط ه ی باز سدس دور که از مطالع مصحح او نقصان
کردیم شد مطالع سدس ایمن او عط ه که باز ربع دور از مطالع
مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تربیع ایمن او مط ه که باز ثلث دور
از مطالع مصحح او نقصان کردیم شد مطالع تثلیث ایمن او ط ه که
و این مطالعها را از جدول مطالع البروج عرض له که او قریب عرض
افق حادثه مشتری بود معکوس بردیم بود پس سدس ایسر د ما مه
تربیع ایسر ر ر ما تثلیث ایسر ٤ ط ا سدس ایمن ـ ک ما
تربیع ایمن ا کو ا تثلیث ایمن ٢ ٩ ر ومقابله مشتری موضع نظر
درجه دوست که آن ـ ح کو است والله اعلم و احکم بالصواب

بقیه جدول مطالع مصحح المریخ ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه شمالیا

[illegible]				
سال هشتاد وسیم	ز كا ما و	ر ما ـ	ه	
سال هشتاد و هفتم	كـ ما و	ـ ز	ه	انتقال از خط سعد بجد ممزج
سال هشتاد و هشتم	ط ما و	ما ٪	ل	
سال هشتاد و نهم	كـ ما و	ـ ط	ل	
سال نودم	كـ ما و	ره	ل	ر الیرقمی و ٤ ـ
سال نود و یکم	كـ ما و	ـد ما	ل	
سال نود و دوم	ا ما و	ه ل	ل	
سال نود و سوم	ل ما و	و ٧	ل	
سال نود و چهارم	ز كا ما و	ر كو	ل	ع ابن مشتری د ر ما
سال نود و پنجم	ز ل ما و	٤ ك	ل	
سال نود و ششم	٧ ما و	ما ر	ل	انتقال از حد ممزج بجد سعد
سال نود و هفتم	ل ما و	و ـ	ـ	
سال نود و هشتم	ا ما و	كا ر	ـ	
سال نود و نهم	ز ل ما و	ر كـ ا	ـ	

جدول تسيير مطالع مصحح الزهره ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه حسبنوشكا

السنون الموالية	مطالع مصحح الزهره	درجه مصحح الزهره	[illegible]	ما يستدل عليه بالتسيير
سال چهل وچهارم	زطء ا	طلا	ع	
سال چهل وپنجم	زصء ا	طكه	ع	تقويم عطارد طكالو
سال چهل وششم	حاء ا	ـ ك ل	ر	انتقال از نحس محمد منحوس با ابر خانه لو
سال چهل وهفتم	صء ا	اح	ر	
سال چهل وهشتم	صو ا	ال	ر	
سال چهل ونهم	صد ا	ه	ر	
سال پنجاهم	صه ا	دا	ر	
سال پنجاه ویکم	صو ا	رل	ر	
سال پنجاه ودوم	صر ا	ه كد	ر	
سال پنجاه وسوم	صع ا	ده	ر	
سال پنجاه وچهارم	زصطء ا	ده	ر	انتقال از نحس بمنزلج نحس سعد
سال پنجاه وپنجم	شء ا	رن	ه	
سال پنجاه وششم	شا ا	عع	ه	
سال پنجاه وهفتم	شب ا	ملا	ه	

بقيه جدول تسيير مطالع مصحح الزهره ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه حسبنوشكا

السنون الموالية	مطالع مصحح الزهره	درجه مصحح الزهره	[illegible]	ما يستدل عليه بالتسيير
سال پنجاه وهشتم	شو ا	ـ ـ ـ	ه	
سال پنجاه ونهم	شد ا	اكر	ه	
سال شصتم	شه ا	ـ	ه	
سال شصت ویکم	شو ا	ده	ه	انتقال از نحس سعد محمد سعد با برج زهره [illegible]
سال شصت ودوم	شر ا	دن	ع	
سال شصت وسوم	شع ا	حد	ع	
سال شصت وچهارم	شط ا	هل	ع	
سال شصت وپنجم	شع ا	رل	ع	
سال شصت وششم	شا ا	كا	ع	
سال شصت وهفتم	شب ا	عع	ع	الى مريخ [illegible]
سال شصت وهشتم	شو ا	عه	ع	
سال شصت ونهم	شد ا	طن	ع	انتقال از نحس سعد بنحس
سال هفتادم	شو ا	حر	ع	الى مشترى [illegible]
سال هفتاد ویکم	شو ا	كالا	ع	

بقیه جدول تسییر مطالع مصحح الزهره و ذکر مصححه بحسب عرض او و حادثه جنوسا

السنون الوارده	مطالع درجه الزهره	درجه مصحح الزهره	عرض	ما یستدل علیه بالتسییر
سال هفتاد و دوم	شیز ا ا	ا کـ ۷	ح	
سال هفتاد و سیوم	شع ا ا	ط کـ	ح	
سال هفتاد و چهارم	شط ا ا	کـ مه	ح	
سال هفتاد و پنجم	شف ا ا	کـ و	ح	
سال هفتاد و ششم	شکا ا ا	کمـ	ح	اشتعال الاحد نحس تحت نحس
سال هفتاد و هفتم	شکب ا ا	کوه	ل	
سال هفتاد و هشتم	شکو ا ا	وه	ل	
سال هفتاد و نهم	شکه ا ا	ـا لد	ل	
سال هشتادم	شکه ا ا	ا کا کر	ل	
سال هشتاد و یکم	شکو ا ا	ا ا ع	ه	اشتعال الاحد نحس تحت السعد
سال هشتاد و دوم	شکر ا ا	ا ـا	ه	
سال هشتاد و سیوم	شکع ا ا	ـ ـ	ه	
سال هشتاد و چهارم	شکط ا ا	ـ یه	ه	
سال هشتاد و پنجم	شل ا ا	ا ح ر	ه	

بقیه جدول تسییر مطالع مصحح العطارد و درجه مصححه بحسب عرض او و حادثه جنوسا

السنون الوارده	مطالع درجه العطارد	درجه مصحح العطارد	عرض	ما یستدل علیه بالتسییر
سال هشتاد و ششم	نز ا ا	ا مه مه	ر	
سال هشتاد و هفتم	رنا ا ا	بوسه	ر	
سال هشتاد و هشتم	ع نا ا	رد	ر	
سال هشتاد و نهم	ه نا ا	یح	ر	
سال نودم	ط نا ا	ع ن	ر	
سال نود و یکم	ک نا ا	ع ر	ر	اشتعال الاحد نحس تحت نحس
سال نود و دوم	کـ نا ا	طلا	ح	ث ابن ربع ع ط کد
سال نود و سیوم	ط نا ا	ک ا	ح	
سال نود و چهارم	کـ نا ا	کد ا	ح	
سال نود و پنجم	کـ نا ا	ط کا	ح	
سال نود و ششم	کو نا ا	کد مه	ح	ث ابن مشتری ع کد ک
سال نود و هفتم	ط نا ا	کـ ر	ح	اشتعال الاحد نحس تحت نحس
سال نود و هشتم	ک نا ا	کـ ا	ل	
سال نود و نهم	کـ نا ا	۶ کوه	ل	

جدول تسيير مطالع الطالع وتسيير درجة الطالع بحسب عرض بلد الولادة

سنون الولادة	تسيير مطالع الطالع	تسيير درجة الطالع	[illegible]	ما ينتهي اليه التسيير	سنين التاريخ
سال چهل وچهارم	قنج	[illegible]	ه		٩٦٤
سال چهل وپنجم	قنط	كو	ه		٥
سال چهل وششم	قنط	[illegible]	ه		٦
سال چهل وهفتم	قكا	ط ر	ه		٧
سال چهل وهشتم	قكب	[illegible]	ه	اشتعال از حد سعد بحد نحس	٨
سال چهل ونهم	قكو	[illegible]	ل		٦٩
سال پنجاهم	قكد	[illegible]	ل		٧٠
سال پنجاه ويكم	قكه	[illegible]	ل		١
سال پنجاه ودوم	قكو	[illegible]	ل		٢
سال پنجاه وسوم	قكز	[illegible]	ل		٣
سال پنجاه وچهارم	قكح	[illegible]	ل		٤
سال پنجاه وپنجم	قكط	[illegible]	ل		٥
سال پنجاه وششم	قلا	[illegible]	ل		٦
سال پنجاه وهفتم	قلا	[illegible]	ل	اشتعال از حد [illegible] بحد [illegible] تقويم مريخ	٩٧٧

يعرف منه احوال العمر والجسد والروح والصحة والسقم

سنون الولادة	تسيير مطالع الطالع	تسيير درجة الطالع	[illegible]	ما ينتهي اليه التسيير	سنين التاريخ
سال پنجاه وهشتم	قلد	[illegible]	ل		٩٧٨
سال پنجاه ونهم	قلو	[illegible]	ل		٩
سال پنجاه وهم	قلز	[illegible]	ل	تقويم مشتري ب [illegible]	٨٠
سال شصت ويكم	قلط	[illegible]	ل		١
سال شصت ودوم	قلط	[illegible]	ل	[illegible] آفتاب [illegible]	٢
سال شصت وسوم	قلز	[illegible]	ل		٣
سال شصت وچهارم	قلح	[illegible]	ل		٤
سال شصت وپنجم	قلط	[illegible]	ل		٥
سال شصت وششم	قم	[illegible]	ل	اشتعال از حد مريخ بحد نحس	٦
سال شصت وهفتم	قما	[illegible]	ح		٧
سال شصت وهشتم	قمب	[illegible]	ح	[illegible] زهره [illegible]	٨
سال شصت ونهم	قمج	[illegible]	ح		٨٩
سال هفتادم	قمد	[illegible]	ح	اشتعال از حد نحس بحد مريخ	٩٠
سال هفتاد ويكم	قمه	[illegible]	ل		٩٩١

بقية جدول مطالع الطالع وتسيير درجة الطالع بحسب عرض افق بلد الولادت

السنون الولادة	نسب مطالع الطالع	نسب درجة الطالع	[illegible]	ما يتعلق به التسيير	[illegible]
سال هفتاد و دوم	قنو	ه ا د	ر		٥٩٢
سال هفتاد و سوم	ز	ا ز	ر		٣
سال هفتاد و چهارم	بج	ـر	ر		٤
سال هفتاد و پنجم	نط	ح لا	ر		٥
سال هفتاد و ششم	نز	ىل	ر		٦
سال هفتاد و هفتم	قنا	د كه	ر		٧
سال هفتاد و هشتم	نب	و د	ر		٨
سال هفتاد و نهم	قنو	ر د	ر	اشغال از جد ممتزج سعد بسعد	٥٩٩
سال هشتادم	قند	ر ز	ه		٦٠٠
سال هشتاد و یکم	قنه	ح ط	ه		١
سال هشتاد و دوم	قنو	و ه	ه		٢
سال هشتاد و سوم	قنز	ىد ا	ه	[illegible]	٣
سال هشتاد و چهارم	قنح	ه لا	ه		٤
سال هشتاد و پنجم	قنط	ه ـر	ه		٦٠٥

يعرف منه احوال العمر والجسد والزوج وصحة البدن وسقمه

السنون الولادة	نسب مطالع الطالع	نسب درجة الطالع	الاسم	ما يتعلق به التسيير	التاريخ
سال هشتاد و ششم	قر	ه د ا	ه		٦٠٦
سال هشتاد و هفتم	قنا	ه ـ	ه		٧
سال هشتاد و هشتم	قب	ه ه	ه		٨
سال هشتاد و نهم	قنو	ه و	ه		٩
سال نودم	قند	ر ا	ه	اشغال از جد سعد بسعد	١٠
سال نود و یکم	قنه	ر ل	ط		١
سال نود و دوم	قنو	٩ ل	ط		٢
سال نود و سوم	قنز	ط ر	ط		٣
سال نود و چهارم	قنح	ط ح	ط		٤
سال نود و پنجم	قنط	٢ ل	ط	اشغال از جد سعد بنحس	٥
سال نود و ششم	قنع	ك ش	ع		٦
سال نود و هفتم	قنا	كه	ع		٧
سال نود و هشتم	قنه	٩ ل	ع		٨
سال نود و نهم	قنو	ه كه ل	ع		٦١٩

جدول سنين دور السابع بحسب [illegible] من بدو الولادة

سنين الولادة	[illegible]	[illegible]	ما ينسب عليه النسب	[illegible]
سال چهل و چهارم	ر ه	٥	اشغال از حد مشتری بحد سعد اصغر	٩٠٨
سال چهل و پنجم	و	٥		٥
سال چهل و ششم	ز	٥		٦
سال چهل و هفتم	ل ر	٥		٧
سال چهل و هشتم	[illegible]	٥		٨
سال چهل و نهم	كا	٥		٦٩
سال پنجاهم	[illegible]	٥		٧٠
سال پنجاه و یکم	[illegible]	[illegible]	اشغال از حد سعد بحد [illegible]	١٧١
سال پنجاه و دوم	[illegible]	[illegible]		٢
سال پنجاه و سیوم	[illegible]	[illegible]		٣
سال پنجاه و چهارم	[illegible]	[illegible]		٤
سال پنجاه و پنجم	[illegible]	[illegible]		٥
سال پنجاه و ششم	[illegible]	[illegible]		٦
سال پنجاه و هفتم	[illegible]	[illegible]		٩٧٧

يعرف منه احوال [illegible] في السنين الاكبر الاصغر

تتمة سنين الولادة	[illegible]	[illegible]	ما ينسب عليه النسب	[illegible]
پنجاه و هشتم	[illegible]	[illegible]		٥٧٨
پنجاه و نهم	[illegible]	[illegible]	اشغال از حد سعد بحد نحس	٩
شصتم	[illegible]	[illegible]		٨٠
شصت و یکم	[illegible]	[illegible]		١
شصت و دوم	[illegible]	[illegible]		٢
شصت و سیوم	[illegible]	[illegible]		٣
شصت و چهارم	[illegible]	[illegible]		٤
شصت و پنجم	[illegible]	[illegible]		٥
شصت و ششم	[illegible]	[illegible]	اشغال از نحس بحد نحس	٦
شصت و هفتم	[illegible]	[illegible]		٧
شصت و هشتم	[illegible]	[illegible]		٨
شصت و نهم	[illegible]	[illegible]		٩
هفتادم	[illegible]	[illegible]	اشغال از حد نحس بحد سعد	٩٠
هفتاد و یکم	[illegible]	٥		٥٩١

جدول تسيير درجة الطالع بحسب عرض بلد الولادة

السنون الولادة	[illegible]	[illegible]	ما يمر عليه التسيير	[illegible]
هفتاد و دوم	ا اه			٥٩٢
هفتاد و سوم	ا ز			٣
هفتاد و چهارم	ر ـ			٤
هفتاد و پنجم	ه لا			٥
هفتاد و ششم	ر ل			٦
هفتاد و هفتم	ه ك			٧
هفتاد و هشتم	و ه		س الی برج آفتاب ا و ط	٨
هشتاد و نهم	ر و			٩
هشتادم	ر ن			٦٠٠
هشتاد و یکم	ع ط			١
هشتاد و دوم	ل ه		ع الی برج زهره ا ط ـ	٢
هشتاد و سوم	ـ ط		ل قمر ا ـ ح	٣
هشتاد و چهارم	ا ك			٤
هشتاد و پنجم	ا كر		اتصال انحد سعد مجد سعد	٥

يعرف منه كيفية احوال الازواج والشركاء والاضداد

السنون الولادة	[illegible]	[illegible]	ما يمر عليه التسيير	[illegible]
هشتاد و ششم	ا ك ط			٦٠٦
هشتاد و هفتم	ـ د			٧
هشتاد و هشتم	د ند			٨
هشتاد و نهم	ه و		اتصال انحد سعد نحد ممزج	٩
نودم	ر ا			٦١٠
نود و یکم	ر ك			١
نود و دوم	ا م			٢
نود و سوم	ط و		اتصال انحد ممزج نجد نحس	٣
نود و چهارم	ح ح			٤
نود و پنجم	ك ا			٥
نود و ششم	ك اذ			٦
نود و هفتم	ك ه		س الی برج عطارد ا ك ل	٧
نود و هشتم	ط ر			٨
نود و نهم	ا ك ل			٦١٩

جدول تسيير مطالع العاشر وتسيير درجة العاشر بحسب خط الاستوا

سنون الولادة	مطالع العاشر	درجة العاشر	البرج	ما بلغ عليه التسيير	[illegible]
چهل وچهارم	قح ـه	ا ء ط	ه		٥٦٤
چهل وپنجم	يط ـه	ا ت	ه		٥٥
چهل وششم	قد	ـ ف	ه		٦
چهل وهفتم	قا	ح ا	ه		٥٧
چهل وهشتم	قد	ه ء	ه		٨
چهل ونهم	قد	و ـ	ه		٥٦٩
پنجاهم	قد	ـ د	ه		٧٠
پنجاه ويكم	قد	ه ع	ه		١
پنجاه ودوم	قو	ط و	ـه		٢
پنجاه وسوم	قر	ـ د	ـه		٣
پنجاه وچهارم	قع	ل ع	ـه		٤
پنجاه وپنجم	قه	ـ ط	ـه		٥
پنجاه وششم	قل	ـ ى	ـه		٦
پنجاه وهفتم	قلا ـه	ا د ـ	ـه	تسع ابن ز اد ا ل	٥٧٥

يستدل منه على كيفية الجاه والمنزلة والتقرب عند السلطان

سنون الولادة	مطالع العاشر	درجة العاشر	البرج	ما بلغ عليه التسيير	[illegible]
پنجاه وهشتم	قلد ـه	ا لا ـ	ـه	ش ابرة ا ه كه	٥٧٨
پنجاه ونهم	قلو ـه	و ا	ـه		٥٧٩
شصتم	قلد ـه	ر ا	ـه		٥٨٠
شصت ويكم	قله ـه	ا ا	ـه		٨١
شصت ودوم	قلو ـه	ط ـ	ـه		٢
شصت وسوم	قلز ـه	لا ـ	ـه		٣
شصت وچهارم	قلح ـه	لا ط	ـه		٤
شصت وپنجم	قلط ـه	كه ع	ـه		٥
شصت وششم	قم ـه	ع د	ل		٦
شصت وهفتم	قما ـه	كه و	ل	تسع ابن مرغ الكرط	٧
شصت وهشتم	قنه ـه	كه ء	ل		٨
شصت ونهم	قمح ـه	كه ـ	ل		٩
هفتادم	قمد ـه	ا ء	ل		٩٠
هفتاد ويكم	قه ـه	ا لا غ	ح	تسع ابن برقه الاله	٥٩١

بقية جدول مطالع العاشر وكسيرة درجة العاشر بحسب خط الاستوا

سنون الولادة	درجة مطالع العاشر	درجة العاشر	البروج	ما يدل عليه القرانين	السنين الهجرية
هفتاد ودوم	نو ـ	الطا	ح	ب ابن نحل اسا	٥٩٢
هفتاد وسوم	نز ـ	الطا	ح		٣
هفتاد وچهارم	نح ـ	ـ ـ نا	ط		٤
هفتاد وپنجم	نط ـ	ـ ا	ط		٥
هفتاد وششم	قز ـ	ـ ـ و	ط		٦
هفتاد وهفتم	قا ـ	ـ ـ ح	ط		٧
هفتاد وهشتم	قب ـ	ـ يم	ط		٨
هفتاد ونهم	قج ـ	ـ ـ ل	ط		٩
هشتادم	قد ـ	ـ ول	ك		٦٠٠
هشتاد ویکم	قه ـ	ـ ـ ل	ك		١
هشتاد ودوم	قو ـ	ـ ل	ك		٢
هشتاد وسوم	قز ـ	ـ ط	ك		٣
هشتاد وچهارم	قح ـ	ـ ـ ح	ك		٤
هشتاد وپنجم	قط ـ	ـ ا و	ك		٦٠٥

منه يستدل على كيفية الجاه وارتفاع المنزلة والتقرب عند السلطان

السنون الولادة	درجة مطالع العاشر	درجة العاشر	البروج	ما يدل عليه القرانين	السنين الهجرية
هشتاد وششم	قز ـ		ك		٦٠٦
هشتاد وهفتم	قا ـ	ـ ول	ه	قرج ابن قسمر ـ ـ ل	٧
هشتاد وهشتم	قب ـ	[illegible]	ه		٨
هشتاد ونهم	قج ـ	[illegible]	ه		٩
نودم	قد ـ	[illegible]	ه		٦١٠
نود ویکم	قه ـ	ـ نا	ه		١
نود ودوم	قو ـ	ـ رو	ي		٢
نود وسوم	قز ـ	[illegible]	ي		٣
نود وچهارم	قح ـ	[illegible]	ي		٤
نود وپنجم	قط ـ	[illegible]	ي		٥
نود وششم	قي ـ	ـ كا	ي		٦
نود وهفتم	قيا ـ	[illegible]	ي		٧
نود وهشتم	قيب ـ	ـ ى	ي		٨
نود ونهم	قيج ـ	[illegible]	ي		٦١٩

جدول سنین الرابع بحسب خط الاستواء

سنین الولادة	درجة الطالع	[illegible]	ما اتت علیه السنین	[illegible]
چهل و چهارم	د ا ط	٤		٥٦٤
چهل و پنجم	د ا ن	٤		٥
چهل و ششم	د - ه	٤		٦
چهل و هفتم	د ح	٤		٧
چهل و هشتم	د ه ؛	٤		٨
چهل و نهم	د و -	٤		٩
پنجاهم	د د د	٤		٧٠
پنجاه و یکم	د ط ه	٥		١
پنجاه و دوم	د ط د	٥		٢
پنجاه و سوم	د - د	٥		٣
پنجاه و چهارم	د ا ع	٥		٤
پنجاه و پنجم	د - ط	ر	م الوت تا	٥
پنجاه و ششم	د ع ط	ر	سه ابراهیم دی	٦
پنجاه و هفتم	د ط ط	ر	سه ابن افتاب ... [illegible]	٥٦٧

تعرف منه احوال الآباء والامهات وعواقب الامور

سنین الولادة	درجة الطالع	[illegible]	[illegible]	ما اتت علیه السنین	[illegible]
پنجاه و هشتم	د ط -	ر			٥٧٨
پنجاه و نهم	د و ا	ر			٥٧٩
شصتم	د ر ا	ر			٥٨٠
شصت و یکم	د ا ا	ر		ترح ابراهیم [illegible]	١
شصت و دوم	د ط -	ـ			٢
شصت و سوم	د ه -	ـ			٣
شصت و چهارم	د ما ط	ـ			٤
شصت و پنجم	د ك ا	ـ			٥
شصت و ششم	د و -	ـ			٦
شصت و هفتم	د ك و	ـ			٧
شصت و هشتم	د ل ر	ـ			٥٨٨
شصت و نهم	د ك -	ـ			٥٨٩
هفتادم	د ل ؛	ـ			٥٩٠
هفتاد و یکم	د ل ن	ل			٥٩١

بقیه جدول سیر درجه الرابع بحسب خط الاستوا

سنون الولادة	درجة الرابع	البرج	ما يتم عليه التسبيه	
هفتاد ودوم	[illegible]	ل		۵۹۲
هفتاد وسوم	[illegible]	ل		۳
هفتاد وچهارم	[illegible]	[illegible]		۴
هفتاد وپنجم	[illegible]	[illegible]		۵
هفتاد وششم	[illegible]	[illegible]		۶
هفتاد وهفتم	[illegible]	[illegible]		۷
هفتاد وهشتم	[illegible]	[illegible]	ابن عطارد [illegible]	۸
هفتاد ونهم	[illegible]	[illegible]		۵۹۹
هشتادم	[illegible]	[illegible]		۶۰۰
هشتاد ویکم	[illegible]	[illegible]		۱
هشتاد ودوم	[illegible]	[illegible]		۲
هشتاد وسوم	[illegible]	[illegible]		۳
هشتاد وچهارم	[illegible]	[illegible]		۴
هشتاد وپنجم	[illegible]	[illegible]		۶۰۵

يعرف منه احوال الآباء والامهات والاولاد والضياع وعواقب الامور

السنون الولادة	درجة الرابع	البرج	ما يتم عليه التسبيه	
هشتاد وششم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۶۰۶
هشتاد وهفتم	[illegible]	ه		۷
هشتاد وهشتم	[illegible]	ه		۸
هشتاد ونهم	[illegible]	ه	[illegible]	۹
نودم	[illegible]	ه		۶۱۰
نود ویکم	[illegible]	ه		۱
نود ودوم	[illegible]	ز		۲
نود وسوم	[illegible]	ز		۳
نود وچهارم	[illegible]	ز		۴
نود وپنجم	[illegible]	ز		۵
نود وششم	[illegible]	ل		۶
نود وهفتم	[illegible]	ل		۷
نود وهشتم	[illegible]	ل		۸
نود ونهم	[illegible]	ل		۶۱۹

جدول انتها الطالع في السنة السابع والاربعين والسادسة والخمسين والثامنة والستين

الشهور	البروج	الدرج	ما ينتهي عليه الانتهاء
ماه اول	ب	ے ے ے	
ماه دويم	ب	ے ے ل	
ماه سيوم	د	ے د ی	انتقال از حد مرخ بحد سعد
ماه چهارم	ه	ے د ل	
ماه پنجم	ه	ے ط نا	
ماه ششم	ه	ے سط	
ماه هفتم	ط	ے ید ر	انتقال از حد سعد بر حد سعد
ماه هشتم	ط	ے ر ه	
ماه نهم	ط	ے ط ی	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه دهم	ح	ے ک نا	
ماه یازدهم	ح	ے کیا	انتقال از حد نحس بر نحس
ماه دوازدهم	ح ل	ے ا ر د ے ل ک د	

بقية جدول انتها الطالع في السنة الخامسة والاربعين والثانية والخمسين والتاسعة والستين والحادية والسبعين والثامنة والثمانين والثالثة والتسعين

الشهور	البروج	الدرج	ما ينتهي عليه الانتهاء
ماه اول	ه	ا ا ا	
ماه دويم	ه	ا ے ل	
ماه سيوم	ه	ا ی ی	
ماه چهارم	ه	ا د ل	
ماه پنجم	ه	ا ط نا	
ماه ششم	ط	ا ے ط	انتقال از حد سعد بر حد سعد
ماه هفتم	ط	ا ید ر	
ماه هشتم	د	ا ر ه	انتقال از حد مرخ بحد نحس
ماه نهم	ح	ا ط ی	انتقال از حد مرخ بحد نحس
ماه دهم	ح	ا ک نا	
ماه یازدهم	ح	ا کیا	
ماه دوازدهم	ح ل	ا ا ر د ا ل ل د	انتقال از حد نحس بر حد نحس

جدول انتها الطالع فی السنة الخامسة و الاربعين و التاسعة و الستين بمت

الشهور	[illegible]	[illegible]	ما ينتهى عليه الانتها
ماه اول	۰۰۰	[illegible]	
ماه دوم	[illegible]	[illegible]	جناح الفرس [illegible]
ماه ثالث	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه چهارم	[illegible]	ه	
ماه خامس	[illegible]	ه	انتقال از حد سعد بحد مريخ
ماه ششم	[illegible]	[illegible]	
ماه سابع	[illegible]	[illegible]	
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	
ماه تاسع	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد مريخ بحد نحس
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	
ماه حادی عشر	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	

فی استخراج مطارح اشعة المريخ

مطالع مصحح مريخ تلو ما چون عرض افق حادث مريخ شمالی بود مه درجه که سدس
دور است بر مطالع مصحح او افزوديم شد مطالع تسديس ايسر قصط ما
باز ربع دور که صه درجه است بر مطالع مصحح او افزوديم شد مطالع تربيع ايسر
ز نو ما باز ثلث دور که قك است بر مطالع مصحح او افزوديم شد مطالع
تثليث ايسر ز نو ما باز مه درجه از مطالع مصحح او نقصان کرديم شد
مطالع تسديس ايمن عو ما باز ربع دور را از مطالع مصحح او نقصان کرديم
شد مطالع تربيع ايمن مو ما باز ثلث دور را از مطالع مصحح او نقصان کرديم شد
مطالع تثليث ايمن يو ما و اين مطالعها در جدول مطالع البروج عرض
مه که او نيز عرض افق حادث مريخ است معکوس کرديم بود تسديس
ايسر وطط تربيع ايسر ر دم تثليث ايسر ح مح تسديس ايمن
ح ب تربيع ايمن الدط تثليث ايمن ط كد و مقابله مريخ موضع نظير
درجه اوست که آن ططـ است والله اعلم بحقيقة الحال

فی استخراج مطارح اشعة الزهره

مطالع مصحح زهره ز و مد چون عرض افق حادث زهره جنوبی بود بنصف

دور بر مطالع مصبح او افزوده شد سو ند م درجه که سدس دورست

بر آن افزوده شد مطالع تسدیس ایسر او نکو ند باز ربع دور بر آن

افزوده شد مطالع تربیع ایسر او قنو ند باز ثلث دور بر آن

افزوده شد مطالع تثلیث ایسر او قفو ند باز سدس دور از آن

نقصان کرده شد مطالع تسدیس ایمن او و ند باز ربع دور از آن

نقصان کرده شد مطالع تربیع ایمن او شلو ند باز ثلث دور از آن

نقصان کرده شد مطالع تثلیث ایمن او شو ند و این مطالع عطارد را

در جدول مطالع البروج عرض له که اقرب عرض افق حادث نظره

است معوش پس نموده شد نظرات تسدیس و تربیع و تثلیث ایمن و ایسر

معلوم شد تسدیس ایسر ید د تربیع ایسر ا ط تثلیث ایسر

ح و ح تسدیس ایمن ه ح ح تربیع ایمن د ا ز تثلیث ایمن د که

و مقابله موضع عطارد درجه رنه است که او ه ح است والله اعلم

فی استخراج مطارح اشعة العطارد

مطالع مصبح عطارد له صا چون عرض افق عطارد جنوبی بود

نصف دور بر مطالع مصبح او افزوده شد قبا سدس دور

او که س درجه است بر آن افزوده شد مطالع تسدیس ایسر او

باز ربع دور را بر آن مطالع افزوده شد مطالع تربیع ایسر او

له ا باز ثلث دور که قف است بر قبا افزوده شد مطالع

تثلیث ایسر او له ح ا چون س درجه از قبا نقصان کرده شد

مطالع تسدیس ایمن او نا چون ص درجه که ربع دورست از آن

نقصان کرده شد مطالع تربیع ایمن او کا باز قف درجه که ثلث

دورست از مطالع او کم کرده شد مطالع تثلیث ایمن او شنا و چون

این مطالع عطارد را در جدول مطالع البروج عرض له که اقرب عرض

افق حادث عطارد است معوش نموده نظرات تسدیس و تربیع و تثلیث

ایمن و ایسر معلوم شود تسدیس ایسر ا که ل تربیع ایسر ح ط ه

تثلیث ایسر ا له کم تسدیس ایمن ه ه ه تربیع ایمن د کا ه

تثلیث ایمن ه ند و مقابله موضع نظر درجه عطارد است

که او ح کا لو است والله اعلم و احکم بحقایق الامور

جدول مواضع الكواكب السبعة ومراكز البيوت والمستولي عليها

الكواكب	المواضع	البيت	الشرف	الحد	المثلثات			الوجه	المستولي عليها
		٧	٦	٥	٣	٣	٣	١	
الشمس	ط يه لو	ل	ح	ه	ه	ر	ح	ح	ر
القمر	ه با ل	ر	ر	ه	ه	ر	ح	ه	ه
الزحل	ه كا ر	ر	ر	ل	ه	ر	ح	ر	ر
المشتري	ر حو حو	س	خا	ر	س	ط	ل	ح	خال
المريخ	[illegible] ر	س	خا	ر	س	ط	ل	ط	ط
الزهرة	ح ر لو	ط	رش	ر	س	ط	ل	ر	ط ر كر ر
العطارد	ط كا ⊙	ل	ح	ح	ه	ر	ح	س	ل
الرأس	ط ا ـ	ل	خال	ر	ل	ر	ط	ه	ل ر
الذنب	ر ا ـ	س	خا	ط	س	ط	ل	ل	ل
الطالع	ر ح ح ح	ر	ط	ح	ه	ح	ر	ه	ر
الثاني	ه ر ح كه	ر	ط	ط	ه	ح	ر	ر	ر
الثالث	ه ر ح ا	س	خال	ر	س	ط	ل	ه	ر س
الرابع	ه ر ه ه كه	ر	ر	ه	ه	ر	ح	ه	ط
الخامس	ر ر كه ح	ه	ل	ح	ل	ر	ط	ط	ط ح
السادس	ح ر ر ٧ ا	ل	خا	ل	ه	ح	ر	ه	ل
السابع	ط ح ح	ل	ح	ر	ه	ر	ح	ط	ل
الثامن	ه ر ط كه	ل	ح	ل	ه	ر	ح	س	خال
التاسع	ا ح ط ا	ر	خا	ط	ل	ر	ط	ر	ط
العاشر	ح ر ا ه كه	ط	ه	ط	ه	ح	ر	ط	ه ر
الحادي عشر	ا ح ح كح	ح	س	ح	س	ط	ل	ه	ح ر ط
الثاني عشر	ح ا ط ٧	ه	ر	ح	ه	ر	ح	ل	ل

جدول مواقع السهام المستعملة والمستولي عليها

السهام المستعملة	المواضع	البيت	الشرف	الحد	المثلثات			الوجه	المستولي عليها
		٧	٦	٥	٣	٣	٣	١	
سهم السعادة	ه ل ل	ل	خال	ل	ل	ر	ط	ر	ط
سهم الغيب	ر ه ل	ح	خا	ح	ه	ح	ر	ح	ر
سهم النجاة	ه ل ح	ر	ر	ط	ه	ط	ح	ه	ه ركر
سهم التزويج	ر ح نر	س	خا	ه	س	ط	ل	ل	سه ركه ل
سهم الولد	ه ح ر	س	خا	ه	س	ط	ل	ل	سه ه ل
سهم المال	ا س ل	ه	ر	ر	ه	ح	ر	ط	ح ر
سهم القتال والعدو	ه ا ح	ر	رسه	ط	ل	ط	ط	ح	ط ح
سهم المحبة والألفة	ا ر ر	ط	ه	ه	ه	ح	ر	ل	ر
سهم الأصدقاء	ـ ل ه	ح	خا	ل	ه	ح	ر	س	ح ر ح ر
سهم الأعداء	ح ط خ	ط	رش	ط	س	ط	ل	ر	ل ر
سهم عواقب الأمور	ه ا ح	ر	رسه	ط	ل	ر	ط	ح	ط ح
سهم العلم النقلي	ه ا ح	ر	رسه	ط	ل	ر	ط	ح	ط ح
سهم الرزق للمولود	ط ط ه	ل	ح	ه	ه	ح	ر	ح	ل ل
سهم الوقت الذي لا نجاة	ر ر ـ	ح	خا	ل	ه	ح	ر	ه	ل ط ل
سهم العقل	ـ ه ه	ل	خا	ر	ل	ر	ط	ه	ل ل
سهم العقل والنطق	ط ل ل	ل	ح	ه	ه	ر	ح	ح	ر ل
سهم الأب	ا ـه م	ط	ه	ط	ه	ح	ر	ط	ر ه ر
سهم الموت الأب	ا ٧ ر	ه	ر	ط	ه	ر	ح	ل	ل ر ل ح
سهم السفر البر	ر ل ه	ح	خا	ر	ه	ح	ر	س	ح ر ر حر
سهم سفر البحر	ح ه ه	ح	س	ر	ر	ط	ل	س	ح ر ح ط
سهم العلم والحلم	ا ٧ ر	ه	ر	ط	ه	ح	ر	ل	ر ل
سهم المرض	ا ط ط	ه	ر	ط	ه	ح	ل	ل	ر ح ر ل
سهم الموت	ر ـ ل	ح	خا	ر	ه	ح	ر	س	ح ر ر
سهم العبيد	ط ل ا	ل	ح	ه	ه	ر	ح	ح	ل ر

جدول مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الكواكب	الطول	العرض	الجهة	الأقدار	المزاج
جناح الفرس	ي ح ه	كد	ش	ب	زح
سترة الفرس	ي ع نا	كا	ش	ب	زح
آخر النهر	ي ط ح	نه	ج	ا	ط ه
جنب المسلسلة		كد	ش	ب	ه
مقدم الشرطين	ي ط لو	و لو	ش	ج	ع ل
مؤخر الشرطين	ي كا ل	زا	ش	ج	ع ل
كف الخضيب	ا ع كه	له	ش	ج	ه ل
الناطح	ا د و	ط ل	ش	ج	ع ل
ذات الكرسي	ا - ل	وع	ش	ج	[illegible]
رجل المسلسلة	ا ع ند	د ل	ش	ج	ه
معصم الثريا	ا ل ه	م ب	ش	[illegible]	ع ل
رأس الغول	ا كا ل	كب	ش	ب	ع ل
وسط الثريا	ا كد كد	ده	ش	ه	ع ل
مرفق الثريا	ا د ل	كا	ش	ب	ع ل
عين الثور	- ز ند	هه	ج	ا	ع

وعروضها وجهاتها وأقدارها وأمزجتها

الكواكب	الطول	العرض	الجهة	القدر	المزاج
رجل الجوزاء اليسرى	- ا ع	لا	ج	ا	ع ل
كتف اليسرى من الجوزاء	- ه ز	يه	ج	[illegible]	ع ل
مقدم المنطقة	- و ز	كد	ج	ب	ل ط
العيوق	- و د	كه	ش	ا	ع ل
وسط المنطقة	- ل ل	كا	ج	ب	ل ط
رأس الجبار	- ع ند	د ل	ج	كب	ع ط
مؤخر المنطقة	- ه ل	كا	ج	ب	ل ط
يد اليمنى من الجوزاء	- ا ل	ره	ج	ا	ل ط
منكب ذي العنان	- ك ه	لا	ش	ب	ع ل
الشعرى اليمانية	و ع ب	ل ا	ج	ا	ل ط
السهيل	و ع ند	عه	ج	ا	ل ط
رأس التوأم المقدم	و ه و	ط لا	ش	ب	ع ل
رأس التوأم المؤخر	و ل ل	ول	ش	ب	ع
الشعرى الشامية	و ه ه	ع و	ج	ا	ع ل
المعلف النثرة	د - ط	ا ع	ش	كبا	ع د

جدول بقية مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الكواكب	طولها	عرضها	جهتها	اقدارها	مزاجها
راس الاسد الجنوبي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس الاسد الشمالي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فقرة الشجاع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منكب الاسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قلب الاسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ظهر الاسد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الصرفة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القائد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زاوية العواء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جناح الغراب الايمن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
السماك الاعزل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
السماك الرامح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نير الفكة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الكفة الجنوبية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الكفة الشمالية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها في سنة [illegible] الكتاب

الكواكب	طولها	عرضها	جهتها	اقدارها	مزاجها
رجل الجوزاء اليسرى	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كف اليسرى من الجوزاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مقدم المنطقة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العيوق	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
وسط المنطقة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس الجبار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مؤخر المنطقة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد اليمنى من الجوزاء	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
منكب ذي العنان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشعرى اليمانية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المهند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس التوام المقدم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
راس التوام المؤخر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشعرى الشامية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المعلف الرطان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول مواضع الكواكب الثابتة المشهورة

الكواكب	البرج الدرج الدقائق	العرض	الجهة	القدر	المزاج
راس الاسد الجنوبي	د و د	له	ج	٣	لح
راس الاسد الشمالي	د و كه	كا	ش	٣	لح
فقرة الشجاع	د كه ل	كد ل	[illegible]	٢	له
منكب الاسد	د و كه	ا ل	ش	٣	لح
قلب الاسد	د كه ب	ب ط	ش	١	لح
ظهر الاسد	ه و ر	يه ط	ش	٢	له
الصرفة	ه يح ح	يا ب	ش	١	له
القائد	ه كه ط	ند ط	ش	٣	ح
زاوية العوا	و ه ب	ب ند	ش	٣	لح ح
جناح الغراب الايمن	و ه ه	يح	ش	٣	ه د
السماك الاعزل	و ط ط	ب ل	ج	١	ه د
السماك الرامح	و ط ل	لا	ش	١	ه د
نير الفكة	ز ل ط	يه ل	ش	٢	ه د
الكفة الجنوبية	ز ب نا	ب ه	ج	٣	ل د
الكفة الشمالية	ز د ن	ح ه	ش	٣	ل

وعروضها وجهاتها واقدارها وامزجتها المناسبة في الملكشاهية

الكواكب	البرج الدرج الدقائق	العرض	الجهة	القدر	المزاج
ما بين عنقي العقرب	ز ل ن	ب ب	ج	٣	ل ح
قلب العقرب	ح ه ه	د ل	ج	٢	ح ط
راس الحوا	ح ب ب	ل ا	ش	٣	ل ه
تالي الشولة	ح كه ند	ح لا	ج	٣	ح ط
عين الرامي	ط ح د	ه ب	ش	٤	ل د
النسر الواقع	ط ا ا	ب ب	ش	١	ه د
النسر الطاير	ط ا ط	ه ب	ش	٢	ح ح
منقار الدجاجة	ط ا كه	ط ب	ش	٣	ه د
ذنب الدلفين	ط ط كا	ب ا	ش	٣	ل ح
فم الفرس	ي ا ا	كه ٢	ش	٣	ح د
فم الحوت	ي كا ل	كا كه	ج	١	ل د
الردف هو ذنب الدجاجة	ا ا ه	نط ب	ش	٢	ه د
منكب الفرس	ا كد لو	ل ا	ش	٢	ح د
ذنب قيطس الشمالي	ا كو ند	ل ب	ج	٣	ل
ذنب قيطس الجنوبي	ا ب كه	كا ل	ج	٣	ح ل

زائچه الطالع لشقیقنا المعظم علی الولادة

شب شنبه سیزدهم شهر جمیدی الثانی
سنه ثمان بعد الف من الهجرة النبویة المحمدیه
المصطفویه بحسب امر رومیه و پانزدهم شهر مذکور
بحسب امر اوسط مطابق و موافق با هفدهم شهر دیماه
جلالی ملکشاهی سنه عشرین و خمسمائه



خدا زائچه الطالع وقت فی الولادة

روز چهارشنبه هفدهم شهر جمید الثانی
سنه ثمان بعد الف من الهجرة النبویة الاحمدیه
المصطفویه بحسب امر رومیه و نوزدهم شهر مذکور
بحسب امر اوسط ملایم و موافق با بیست و یکم شهر دیماه
جلالیه ملکشاهیه سنه عشرین و خمسمائه



جدول مطالع مصحح الشمس و درجه مصححها بحسب عرض فقهادا جنوبیا

السنون الولادية	اسنى مطالع الشمس	اسنى درجة الطالع	اسم	ما يتعلق بالتنبيه
سال چهل و پنجم	شبه مدلا	لـ کا لـ	ح	لـ لـ کا ا
سال چهل و چهارم	شیو مدلا	کد کـ	ح	
سال چهل و ششم	شیر مدلا	ا د	ح	
سال چهل و هفتم	شح مدلا	که ه	ح	
سال چهل و هشتم	شط مدلا	لد ن	ح	
سال چهل و نهم	شعا مدلا	که	ح	اسال از حد بحر بجمع
سال پنجاهم	شکا مدلا	کو م	ل	
سال پنجاه و یکم	شکب مدلا	الب	ل	
سال پنجاه و دوم	شکو مدلا	ط ح	ل	
سال پنجاه و سوم	شکد مدلا	ک ه	ل	
سال پنجاه و چهارم	شکه مدلا	ا ح ـ	ه	انتقال از حد بحر بجد سعد
سال پنجاه و پنجم	شکو مدلا	ح ا	ه	
سال پنجاه و ششم	شکر مدلا	ه ا	ه	
سال پنجاه و هفتم	شکح مدلا	ا ـ د	ه	

جنوبيا يعرف منه على الجاه والمنزلة عند السلطان ونيل الآمال عنه

السنون الولادية	اسنى مطالع الشمس	اسنى درجة الطالع الشمس	اسم	الدلايل الاصابة
سال پنجاه و هشتم	شکط مدلا	ماه لد	ه	
سال پنجاه و نهم	شل مدلا	ر کو	ه	
سال شصتم	شلا مدلا	ه ح	ه	
سال شصت و یکم	شلب مدلا	و ط	ه	حسب ابرج ما و ط
سال شصت و دوم	شلج مدلا	ر ا	ه	
سال شصت و سوم	شلد مدلا	ر ند	ه	
سال شصت و چهارم	شله مدلا	ح و	ه	
سال شصت و پنجم	شلو مدلا	ط ا	ه	ح ابرج ما و ح
سال شصت و ششم	شلز مدلا	ح ل	ه	لـ ر ما ح لـ
سال شصت و هفتم	شلح مدلا	ا کـ	ه	
سال شصت و هشتم	شلط مدلا	سه	ه	انتقال از حد سعد بجد نحد
سال شصت و نهم	شم مدلا	د ح	ـ	
سال هفتادم	شما مدلا	ح د	ـ	
سال هفتاد و یکم	شمب مدلا	ا د ب	ـ	

بقية جدول السنين درجة مطالع
الشمس ودرجة مصححها بحسب عرض فيها الحادث

السنون والكبائس	سنين مطالع تحويل الشمس	سنين درجة الشمس	ساعات	ما يعرض عليه النسب
سال هفتاد و دوم	نجو مدلا	باده	م	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
سال هفتاد و سوم	شدمدلا	بول	ر	
سال هفتاد و چهارم	شمدلا	رکا	ر	
سال هفتاد و پنجم	شمو مدلا	یا که	ع	
سال هفتاد و ششم	شز مدلا	یح ه	ع	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
سال هفتاد و هفتم	شح مدلا	طو ر	ع	
سال هفتاد و هشتم	شط مدلا	کا ا	ع	
سال هفتاد و نهم	شی مدلا	کا کا	ع	
سال هشتادم	شا مدلا	که	ع	[illegible]
سال هشتاد و یکم	شب مدلا	ا ی	ع	
سال هشتاد و دوم	شج مدلا	کد	ع	
سال هشتاد و سوم	شد مدلا	کو	ع	
سال هشتاد و چهارم	شه مدلا	کو	ع	
سال هشتاد و پنجم	شو مدلا	ح ا ط	ع	

جنوبيا تعرف منه قوة الحول ويستدل على كيفية
الجاه والرفعة والمنزلة

السنون والكبائس	سنين مطالع تحويل الشمس	سنين درجة الشمس	ساعات	ما يعرض عليه النسب
سال هشتاد و ششم	شز مدلا	ا ل ا	ع	انتقال از حد نحس بحد نحس
سال هشتاد و هفتم	شح مدلا	کا ند	ل	
سال هشتاد و هشتم	شط مدلا	ا کا ر	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد [illegible]
سال هشتاد و نهم	ی مدلا	ع لا	م	
سال نودم	ا مدلا	ا لا	م	
سال نود و یکم	ب مدلا	ب که	م	ع ایسر آفتاب [illegible]
سال نود و دوم	و مدلا	و ر	م	
سال نود و سوم	ر مدلا	ر ط	م	
سال نود و چهارم	ه مدلا	ه	م	
سال نود و پنجم	و مدلا	ه ه	م	انتقال از حد سعد بحد سعد [illegible]
سال نود و ششم	ر مدلا	ر ع	ه	
سال نود و هفتم	ح مدلا	ب ط	ه	
سال نود و هشتم	ط مدلا	ح ل	ه	
سال نود و نهم	ی مدلا	ح ل	ه	

جدول تسيير مطالع تحاويل العمر وحصة مصححه بحسب عرض افق الحادث جنوبيا

سنو العمر	مطالع تحاويل	بزيادة عرض الافق	ا	الدلائل بالتسيير
سال چهل وچهارم	زره له	دکو	ه	
سال چهل وپنجم	زه له	کو	ه	
سال چهل وششم	زده له	ار	ه	اشتغال از جهة سعد بجهة نحس
سال چهل وهفتم	زره له	دکار	ط	ع اين عطارد و کط له
سال چهل وهشتم	زکه له	رحد	ط	
سال چهل ونهم	زط له	اب	ط	
سال پنجاهم	زط له	یط	ط	
سال پنجاه ویکم	زط له	حا	ط	
سال پنجاه ودوم	زد له	رب	ط	
سال پنجاه وسوم	زه له	ده	ط	
سال پنجاه وچهارم	زد له	ده	ط	
سال پنجاه وپنجم	زه له	رو	ط	اشتغال از جهة نحس بجهة سعد
سال پنجاه وششم	زره له	رلو	ه	
سال پنجاه وهفتم	زره له	رلی	ه	

يستدل على الاحوال التي تعرض لجسد بسبب النفس كالهم والنشاط والسبات والانقلاب

سنو الولاده	مطالع تحاويل	بزيادة عرض الافق	ا	ما يدل عليه التسيير
سال پنجاه وهشتم	زی له	رحی	ه	
سال پنجاه ونهم	یه له	ما	ه	اشتغال از جهة سعد بجهة ممتزج
سال شصتم	حه له	لب	ر	
سال شصت ویکم	که له	ی	ر	ب اين قمر ر ك ع
سال شصت ودوم	که له	مح	ر	س اين شمس ر ید لد
سال شصت وسوم	که له	ند ر	ر	
سال شصت وچهارم	کد له	ور	ر	
سال شصت وپنجم	که له	رر	ر	ع اين مشتری ر ب ا
سال شصت وششم	که له	یه		
سال شصت وهفتم	ل له	یه	ط	اشتغال از جهة ممتزج بجهة سعد
سال شصت وهشتم	لط له	یح	ط	
سال شصت ونهم	کط له	کا	ط	
سال هفتادم	ل له	کد	ط	
سال هفتاد ویکم	زحط له	ریو	ط	

بقیهٔ جدول تسییر مطالع مصححهٔ القمر و درجهٔ مصححه بحسب عرض افقه الحادث جنوبیا

السنون الرومیة	مطالع مصححة	[illegible]	[illegible]	الدلالات
هفتاد و دوم	ز له ل	ز کد و	ط	
هفتاد و سوم	ل و ل	که د	ط	
هفتاد و چهارم	له و ل	کر	ط	
هفتاد و پنجم	له و ل	ه ح	ط	اشتغال از جدی سعد بجدی نحس
هفتاد و ششم	له و ل	ل ن	ل	
هفتاد و هفتم	ل و ل	ط نه	ل	
هفتاد و هشتم	لح و ل	ر لا	ل	اشتغال از جدی نحس بجدی سعد
هفتاد و نهم	لح و ل	که ط	ط	
هشتادم	ح و ل	ا و	ط	
هشتاد و یکم	[illegible]	ه -	ط	
هشتاد و دوم	- و ل	د ل	ط	
هشتاد و سوم	ه و ل	د ل	ط	[illegible]
هشتاد و چهارم	ه و ل	ه ل	ط	
هشتاد و پنجم	ز ه و ل	ح و لط	ط	

بقیهٔ جدول تسییر مطالع مصحح الرحل و درجهٔ مصححه بحسب عرض افق حادثه جنوبیا

السنون الرومیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما یدل علیه التسییر
سال پنجاه و هشتم	ز لو ب ک	ح ا ل	ط	
سال پنجاه و نهم	ل ب ک	- ا	ط	
سال شصتم	ا ب ک	د ل	ط	
سال شصت و یکم	له ب ک	د ل	ط	[illegible]
سال شصت و دوم	م ب ک	ه ل	ط	
سال شصت و سیم	ما ب ک	و ل	ط	
سال شصت و چهارم	مه ب ک	ر ر	ط	
سال شصت و پنجم	مو ب ک	ح ل	ط	
سال شصت و ششم	مط ب ک	ل ل	ط	
سال شصت و هفتم	نه ب ک	ک ل	ط	
سال شصت و هشتم	و ب ک	ما ک	ط	اشتغال از جدی سعد بجدی سعد
سال شصت و نهم	ر ب ک	ه ل	ه	[illegible]
سال هفتادم	ه ب ک	ر ر	ه	[illegible]
سال هفتاد و یکم	ز ط ب ک	ح ه	ه	

بقية جدول تسيير مطالع مصحح الرحلة وحركة مصححة بحسب عرض افق حادثة جنوبا

السنون للولادة	مطالع مصحح الرحلة	مطالع مصحح الاول	البيت	ما يعرض عليه التسيير
سال هفتاد و دوم	زه بك	يا ط	ه	
سال هفتاد و سوم	نا بك	ز ر	ه	
سال هفتاد و چهارم	نه بك	ر ح	ه	اشتغال از جد سعد بجد ممتزج
سال هفتاد و پنجم	ى بك	ر ع	ر	
سال هفتاد و ششم	ند بك	يا ه	ر	
سال هفتاد و هفتم	نه بك	يو نا	ر	تقويم زحل ح ط ك
سال هفتاد و هشتم	ز بك	نو ر	ر	اشتغال از جد ممتزج بجد نحس
سال هفتاد و نهم	نو بك	كا ر	ل	
سال هشتادم	يه بك	كا ع	ل	
سال هشتاد و يكم	نط بك	و له	ل	
سال هشتاد و دوم	نط بك	ك كا	ل	اشتغال از جد نحس بجد نحس
سال هشتاد و سوم	ربا بك	و له	ح	
سال هشتاد و چهارم	ب بك	ل ح	ح	
سال هشتاد و پنجم	زيه بك	ب ا ر	ح	

يعرف منه احوال ما يعرض الجسد بسبب النفس من الغم والنشاط والثبات والانقلاب

السنون للولادة	مطالع مصحح النفس	مطالع سهم السعادة النفس	البيت	الدلائل الاصلية
هشتاد و ششم	زح ه له	د كا	ح	
هشتاد و هفتم	ز ه له	كا ك	ح	
هشتاد و هشتم	ع ه له	لى	ح	
هشتاد و نهم	ط ه له	ك ع	ح	
سال نودم	ه ه له	ا ل	ح	
نود و يكم	نا ه له	ه س	ح	اشتغال از جد سعد بجد سعد ع ايره قمر ح ه ح ناليره مريخ ح ه ح
نود و دوم	نه له	ا ي	ه	
نود و سوم	ي ه له	د ن	ه	
نود و چهارم	نه ه له	[illegible]	ه	شمس مريخ زهره نالبيره [illegible]
نود و پنجم	نه ه له	ه ر	ه	
نود و ششم	نه له	ز ر	ه	اشتغال از جد سعد بجد ممتزج
نود و هفتم	ز ه له	ر ل	ر	
نود و هشتم	ن ه له	ل ل	ر	
نود و نهم	زح ط ه له	ح ط	ر	

جدول السنين مطالع مصحح الزحل ودرجه مصححه بحسب عرض افقها حادثها جنوبيا

السنون الواردة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما يهم عليه التنبيه
سال چهل وچهارم	ز كه له كه	ر ر ع	ل	ع ايس مشتري د ش ا
سال چهل وپنجم	ا كه	ل ا	ل	اثقال از حد مريخ بحد سعد
سال چهل وششم	كه كه	ع ل	ل	
سال چهل وهفتم	كه كه	ح له	ل	
سال چهل وهشتم	كو كه	كا ر	ل	
سال چهل ونهم	ا كه	ل ر	ل	
سال پنجاهم	ه كه	ا ط	ل	
سال پنجاه ويكم	كا كه	ك ا	ل	
سال پنجاه ودوم	ا كه	كو م	ل	
سال پنجاه وسوم	كه كه	كه ا	ل	اثقال از حد سعد بحد نحس
سال پنجاه وچهارم	ل كه	ر ما	ل	
سال پنجاه وپنجم	ا كه	ا لط	ل	
سال پنجاه وششم	ا كه	ر ما	ل	اثقال از حد نحس بحد سعد
سال پنجاه وهفتم	ز ل كه	ع ح ح	ل	

بقية جدول السنين مطالع مصحح الزحل مصححه بعرض افق ودرجه بحسب حادثه جنوبيا

السنون الواردة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما يهم عليه التنبيه
سال هشتاد وششم	ز سه كه	ا ك ع	ل	
سال هشتاد وهفتم	سه كه	ب كا ر	ل	اثقال از حد نحس بحد مريخ
سال هشتاد وهشتم	سو كه	ط ح ا	ل	
سال هشتاد ونهم	سز كه	ه ط	ل	
سال نودم	سح كه	ا ا	ل	
سال نود ويكم	سط كه	ه	ل	ع ايس زحل ط د ص
سال نود ودوم	ع كه	د ما	ل	
سال نود وسوم	عا كه	د لو	ل	
سال نود وچهارم	عب كه	ز ه	ل	
سال نود وپنجم	عج كه	د ل	ل	اثقال از حد مريخ بحد نحس
سال نود وششم	عد كه	ر ح	ل	
سال نود وهفتم	عه كه	ح ه	ل	
سال نود وهشتم	عو كه	ل ل	ل	شاليرو ط ط ما
سال نود ونهم	ز عو كه	ل ح ر	ل	

جدول تسییر مطالع مصحح المشتری مصححه ودرجه بحسب عرض افق حادثه شمالیا

السنون الولادیه	مطالع	مطالع	[illegible]	ما نزل علیه التسییر
سال چهل و چهارم	قفب ه کد	و ح	ل	
سال چهل و پنجم	قفو ه کد	ح	ل	
سال چهل و ششم	قفد ه کد	یا	ل	ع اینی آفتاب و ح ن
سال چهل و هفتم	قفد ه کد	د ه	ل	
سال چهل و هشتم	قفره کد	ه ط	ل	
سال چهل و نهم	قفره کد	ص ا	ل	انتقال از نحس بحد مریخ
سال پنجاهم	قفع ه کد	ر ز	ل	
سال پنجاه و یکم	قفط ه کد	یا ز	ل	سا اینی زهره و ح ا
سال پنجاه و دوم	قصره کد	له	ل	
سال پنجاه و سوم	قصاه کد	ید	ل	
سال پنجاه و چهارم	قصب ه کد	یا ه	ل	
سال پنجاه و پنجم	قصو ه کد	نا	ل	
سال پنجاه و ششم	قصد ه کد	ه ه	ل	
سال پنجاه و هفتم	قصه ه کد	و ح	ل	انتقال از حد مریخ بحد سعد

بقیه جدول التسییر مطالع مصحح المشتری مصححه ودرجه بحسب عرض افق حادثه شمالیا

السنون الولادیه	مطالع	مطالع	[illegible]	ما نزل علیه التسییر
سال پنجاه و هشتم	قصره کد	ده و	ل	
سال پنجاه و نهم	قصره کد	بو ه	ل	
سال شصتم	قصح ه کد	ر ه	ل	
سال شصت و یکم	قصط ه کد	ح ا	ل	سا اینی مشتری و ا ه
سال شصت و دوم	ز ح ه کد	ا م	ل	سا اینی مریخ و ط ط
سال شصت و سوم	ا ه کد	ح ا ه	ل	
سال شصت و چهارم	ه ه کد	ک ا	ل	انتقال از حد سعد بحد سعد
سال شصت و پنجم	ح ه کد	ک ا ه	ل	
سال شصت و ششم	ه ه کد	ا ط	ه	
سال شصت و هفتم	ه ه کد	ک ا	ه	
سال شصت و هشتم	و ه کد	ک ا	ه	
سال شصت و نهم	ه ه کد	ک ک	ه	
سال هفتادم	ح ه کد	ا ک	ه	
سال هفتاد و یکم	ز ه ه کد	م ا ک	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس

بقیة جدول مطالع مصحح المشتری ودرجة مصححة بحسب عرض افق حادثة شمالیا

السنون الولادیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما ینتهی علیه التسییر
سال هفتاد و دوم	زسه کد	د کاع	٤	تربیع این عطارد د کا ه
سال هفتاد و سوم	اه کد	ر ٤ ر	٤	
سال هفتاد و چهارم	ـه کد	٤ ا	٤	
سال هفتاد و پنجم	ه کد	ـ ـ	٤	
سال هفتاد و ششم	ده کد	ح ر	٤	
سال هفتاد و هفتم	ده کد	ر ر	٤	
سال هفتاد و هشتم	نوه کد	ا ه	٤	
سال هفتاد و نهم	ره کد	مه	٤	
سال هشتادم	له کد	ر ه	٤	
سال هشتاد و یکم	طه کد	ح ٤	ه	انتقال از حد مریخ بحد مشتری
سال هشتاد و دوم	حه کد	ح ع	ه	
سال هشتاد و سوم	که کد	ط م	ه	
سال هشتاد و چهارم	که کد	ح ل	ه	
سال هشتاد و پنجم	زه کد	ر ما ل	ه	انتقال از حد سعد بحد منحوس

بقیة جدول التسییر مطالع مصحح المشتری مصححة ودرجة بحسب عرض افق حادثة شمالیا

السنون الولادیة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما ینتهی علیه التسییر
سال هشتاد و ششم	زکه کد	ر ل	ر	
سال هشتاد و هفتم	که کد	ل ٤	ر	[illegible] مشتری ر ٤ ل
سال هشتاد و هشتم	که کد	ه کد	ر	ع این تربیع زحل شمس [illegible]
سال هشتاد و نهم	له کد	له	ر	
سال نودم	٤ه کد	ور	ر	
سال نود و یکم	کاه کد	ر ا	ر	ع این مشتری د ر ا
سال نود و دوم	له کد	ل ر	ر	
سال نود و سوم	له٧	٤ ح	ر	انتقال از حد منحوس بحد سعد
سال نود و چهارم	له کد	ط ح	ط	
سال نود و پنجم	له کد	و ث	ط	
سال نود و ششم	له کد	ک ل	ط	
سال نود و هفتم	له کد	ک ٤	ط	
سال نود و هشتم	له کد	٩ ل	ط	
سال نود و نهم	زله کد	ر ل ا	ط	

جدول السنين لطالع مصحح المريخ ودرجه مصححه بحسب عرض او حادثه شمالا

السنون الولادة	طالع مصحح المريخ	درجه بحسب العرض	[illegible]	ما نبه عليه التنبيه
سال چهل و چهارم	قط ما د	ه ا	ل	
سال چهل و پنجم	قف ا د	ر ح م	ل	
سال چهل و ششم	قف ا ا د	ا	ل	
سال چهل و هفتم	قف ه ا د	ل	ل	
سال چهل و هشتم	قو ما د	د ل	ل	عليين آفتاب وحز
سال چهل و نهم	قف ه ا د	ر له	ل	
سال پنجاهم	قف ه ا د	ه ل	ل	انتقال الاخذ نحس بجد ممتزج
سال پنجاه و یکم	قر ما د	ر ح	ل	
سال پنجاه و دوم	قف ا د	ر ل	ل	
سال پنجاه و سوم	قع ا د	ل ل	ل	
سال پنجاه و چهارم	قط ا د	ل ل	ل	
سال پنجاه و پنجم	قر ما د	ك ل	ل	
سال پنجاه و ششم	قصا ما د	ا ك	ل	
سال پنجاه و هفتم	قضا د	و ك	ل	

بقية جدول طالع المصحح المريخ ودرجه مصححه بحسب عرض او حادثه شمالا

السنون الولادة	طالع مصحح المريخ	درجه بحسب العرض	[illegible]	ما نبه عليه التنبيه
سال پنجاه و هشتم	قصو ما د	د و ح	ل	ح ه ۶
سال پنجاه و نهم	قصد ما د	ا	ل	انتقال الاخذ ممتزج بجد سعد
سال شصتم	قصه ما د	ه و	ك	
سال شصت و یکم	قصر ما د	ر د	ك	
سال شصت و دوم	قصر ما د	ر ع	ك	
سال شصت و سوم	قح ما د	ا ا	ك	س الیس مشتری و ح ــ
سال شصت و چهارم	قط ما د	ط ط	ك	
سال شصت و پنجم	ز ح ما د	ح د	ك	
سال شصت و ششم	ا ما ب	ك ر	ك	انتقال الاخذ بجد سعد
سال شصت و هفتم	ـ ما د	ك ــ	ه	
سال شصت و هشتم	و ما د	ح ه	ه	
سال شصت و نهم	ر ما د	و ن	ه	
سال هفتادم	ه ما د	ك ذ	ه	
سال هفتاد و یکم	ز ح ما د	و ه ا	ه	

بقية جدول مطالع مصحح المريخ ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه شماليا

السنون الولادية	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما يتبين عليه التنبيه
سال هفتاد و دوم	زد ما د	د ل ط	ه	
سال هفتاد و سوم	ع ما د	ا ر	ه	اشغال از جد سعد مجد نحس
سال هفتاد و چهارم	ط ما د	ل ه د	ع	
سال هفتاد و پنجم	ـ ما د	د کا ما	ع	
سال هفتاد و ششم	ا ما د	د ع ا	ع	
سال هفتاد و هفتم	ـ ما د	ا ل	ع	
سال هفتاد و هشتم	د ما د	ـ ـ	ع	
سال هفتاد و نهم	د ما د	ه ح	ع	
سال هشتادم	ه ما د	ه ل	ع	
سال هشتاد و یکم	ر ما د	ه ک	ع	
سال هشتاد و دوم	ر ما د	و ر	ع	
سال هشتاد و سوم	ع ما د	ر ه	ع	اشغال از جد نحس مجد سعد
سال هشتاد و چهارم	ط ما د	ـ ع	ه	
سال هشتاد و پنجم	زج ما د	ز ل د	ه	

بقية جدول مطالع مصحح الزهره ودرجه مصححه بحسب عرض افق حادثه جنوبا

السنون الولادية	طالع مصحح الزهره	[illegible]	[illegible]	ما يتبين عليه التنبيه
سال هشتاد و ششم	شلد ا	ا ر ط	ه	
سال هشتاد و هفتم	شلد ا	و ه	ه	
سال هشتاد و هشتم	شلو ا	د ه	ه	س المريش ما و ط
سال هشتاد و نهم	شلد ا	ر ه	ه	
سال نودم	شلد ا	ع ط	ه	
سال نود و یکم	شلو ا	ط ـ	ه	ع ابن زهره ما ط ـ
سال نود و دوم	شلر ا	ط ند	ه	ل قمر ما ط ع
سال نود و سوم	شلع ا	ـ ر	ه	
سال نود و چهارم	شلط ا	ا م	ه	اشغال از جد سعد بحبت نحس
سال نود و پنجم	شم ا	ـ ل	ـ	
سال نود و ششم	شما ا	د ک	ـ	
سال نود و هفتم	شمع ا	ـ ب	ـ	
سال نود و هشتم	شمه ا	ه ا	ـ	
سال نود و نهم	شمد ا	ا و ح	ع	اشغال از جد سعد بنحس ممتزج

جدول سنین مطالع مصحح العطارد و درجه مصححه بحسب عرض افق خادم جنوبنا

السنون الولادیه	سنین مطالع مصحح العطارد	درجه مصححه العطارد	المرکز	ما ینبغی علیه التنبیه
سال چهل و چهارم	شلد ناما	ا بر ه	ه	
سال چهل و پنجم	شله ناما	ی ح	ه	
سال چهل و ششم	شلو ناما	ط و	ه	
سال چهل و هفتم	شلز ناما	ک ح	ه	ا و قس ا ط ح
سال چهل و هشتم	شلح ناما	ل ند	ه	
سال چهل و نهم	شلط ناما	ا ع	ه	اشغال از حد سعد بحد سعد
سال پنجاهم	شم ناما	ح ه	ح	
سال پنجاه و یکم	شما ناما	د ل	ح	
سال پنجاه و دوم	شمب ناما	م ل	ح	
سال پنجاه و سیوم	شمج ناما	ه ه	ح	اشغال از حد سعد بحد ممتزج
سال پنجاه و چهارم	شمد ناما	ی ح	ر	
سال پنجاه و پنجم	شمه ناما	ر و	ر	
سال پنجاه و ششم	شمو ناما	ا و	ر	
سال پنجاه و هفتم	شمز ناما	ا ط ا	ر	اشغال از حد ممتزج بحد نحس

بقیه جدول سنین مطالع مصحح العطارد و درجه مصححه بحسب عرض افق خادم جنوبنا

السنون الولادیه	سنین مطالع مصحح العطارد	درجه مصححه العطارد	المرکز	ما ینبغی علیه التنبیه
سال پنجاه و هشتم	شمح ناما	ا ط ه	ح	
سال پنجاه و نهم	شمط ناما	ه ط	ح	
سال شصتم	شن ناما	ی ه	ح	
سال شصت و یکم	شنا ناما	ک ا	ح	م الیسر عطارد ا ا ل
سال شصت و دوم	شنب ناما	و له	ح	
سال شصت و سیوم	شنج ناما	کد کو	ح	
سال شصت و چهارم	شند ناما	که کا	ح	
سال شصت و پنجم	شنه ناما	ک ر	ح	
سال شصت و ششم	شنو ناما	ا ه	ح	
سال شصت و هفتم	شنز ناما	ه ر	ح	اشغال از حد نحس بحد نحس
سال شصت و هشتم	شنح ناما	ه ن	ل	
سال شصت و نهم	شنط ناما	ا ط و	ل	اشغال از حد نحس بحد سعد
سال هفتادم	شس ناما	ک ح ر	ط	
سال هفتاد و یکم	شسا ناما	ا ه	ط	

بقیه جدول البشیر مطالع مصحح العطارد
درجه مصحح بحسب عرض فی حادثه جنوبیا

السنون الرومیة	مطالع مصحح	الاسر مصحح العطارد		ما یتم علیه النسب
سال هفتاد و دوم	ـ نا ما	ح ـ ل	ـ	ع ایر آفتاب ح ـ له
سال هفتاد و سوم	و نا ما	ح ل	ـ	
سال هفتاد و چهارم	ر نا ما	ر که	ـ	
سال هفتاد و پنجم	ه نا ما	ه ح	ـ	
سال هفتاد و ششم	و نا ما	ر د	ـ	انتقال از حد سعد بحد سعد
سال هفتاد و هفتم	ر نا ما	ی ح	ه	
سال هفتاد و هشتم	ح نا ما	ح ـ	ه	
سال هفتاد و نهم	ط نا ما	ح ز	ه	
سال هشتادم	ح نا ما	ط نا	ه	
سال هشتاد و یکم	ا نا ما	ی ه	ه	
سال هشتاد و دوم	ـ نا ما	یا لا	ه	انتقال از حد سعد بحد مریخ
سال هشتاد و سوم	د نا ما	یا	ل	
سال هشتاد و چهارم	یه نا ما	د ر	ب	
سال هشتاد و پنجم	یه نا ما	ی ه ح	ل	

جدول الشهور الطالع فی السنة التاسع و الاربعین و التسعمائة
الحادیة و الخمسین و السبعین و الثالثة و الثمانین و الخامسة و التسعین

الشهور	الطالع		ما یتم علیه الاثنا
ماه اول	ا ی ی	ه	کف الخضیب ا ا
ماه دوم	ا ـ ل	ه	الثلج ا د ـ ذات الکرسی ح له
ماه سوم	ا ی و	ه	
ماه چهارم	ا د که	ه	انتقال از حد سعد بحد مریخ
ماه پنجم	ا ط نا	د	
ماه ششم	ا ـ ط	ح	انتقال از حد مریخ بحد سعد ث ابر عطارد ـ ا منزل ا ـ ل
ماه هفتم	ا د ر	ح	
ماه هشتم	ا ر ه	ح	معصم الثریا اط
ماه نهم	ا ط ی	ح	انتقال از حد سعد بحد نحس راس الغول ا ا ـ قواطع
ماه دهم	ا ـ نا	ل	
ماه یازدهم	ا کا	ل	وسط الثریا ا که ترتیع ابن شرف انتقال از نحس بنحس
ماه دوازدهم	ا ی و / ک ا د	ح / ح	رفع الثریا لا د فم الهج ث ابر نحل لا ه

جدول سهام الطالع في السنة الثانية الاربعين والثامنة والخمسين

الشهور	[illegible]	[illegible]	سائر عامة الاشهر
ماه اول	[illegible]	[illegible]	
ماه دويم	٠٠ ل	[illegible]	
ماه سيوم	٠ ر ز	[illegible]	انتقال الزحل ... بعد سعد — [illegible]
ماه چهارم	٠ ٥ له	[illegible]	
ماه پنجم	٠ ذ نا	[illegible]	
ماه ششم	٠٠ ط	٥	دخل الجوزا ... — [illegible]
ماه هفتم	٠٠ ر	٥	[illegible] ... انتقال الزحل ...
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	عقدة المنطقة ... [illegible]
ماه نهم	٠ ط و	[illegible]	راس الجبار ... رأس المنطقة ... [illegible]
ماه دهم	٠ ل ا	[illegible]	... من الجوزا ... انتقال الزحل ... [illegible]
ماه يازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	

جدول سهام الطالع في السنة التاسعة والاربعين والحادية والستين الثالثة والسبعين والخامسة والثمانين والسابعة والتسعين

الشهور	[illegible]	[illegible]	سائر عامة الاشهر
ماه اول	٠ ١ ٣	[illegible]	
ماه دويم	٠٠ ل	[illegible]	
ماه سيوم	٠ ر ز	[illegible]	انتقال الزحل ... بعد سعد
ماه چهارم	٠ ر له	[illegible]	
ماه پنجم	٠ ط نا	[illegible]	
ماه ششم	٠ ـ ط	[illegible]	انتقال الزحل ... سعد ...
ماه هفتم	٠ ٥ ر	[illegible]	
ماه هشتم	٠ ر ٥	[illegible]	انتقال الزحل ... بعد سعد
ماه نهم	٠ ط ٥	[illegible]	
ماه دهم	٠ ل ا	[illegible]	
ماه يازدهم	[illegible]	[illegible]	انتقال الزحل ... سعد ...
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	

جدول السهم الرابع في سنة الخمسين الثانية والثمانين الرابعة والسادس والثمانين والثامنة والتسعين

الشهور	درجه	برج	سایر علامة الاسهم
ماه اول	[illegible]	[illegible]	
ماه دوم	[illegible]	[illegible]	
ماه سیوم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه چهارم	[illegible]	[illegible]	
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه ششم	[illegible]	[illegible]	
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد ممزوج
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد ممزوج بحد نحس
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	

جدول السهم الطالع في السنة الحادية والخمسين والثالث والستين والخامس والسبعين والسابعة والثمانين والتاسعة والتسعين

الشهور	درجه	برج	سایر علامة الاسهم
ماه اول	[illegible]	[illegible]	
ماه دوم	[illegible]	[illegible]	
ماه سیوم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد ممزوج بحد سعد
ماه چهارم	[illegible]	[illegible]	
ماه پنجم	[illegible]	[illegible]	
ماه ششم	[illegible]	[illegible]	
ماه هفتم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد سعد
ماه هشتم	[illegible]	[illegible]	
ماه نهم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه دهم	[illegible]	[illegible]	
ماه یازدهم	[illegible]	[illegible]	
ماه دوازدهم	[illegible]	[illegible]	انتقال از حد نحس بحد نحس

جدول طالع سنة الثالثة والخمسين والاربعمائة السلطانية و... الثامنة والثمانين والمائة

الشهور	ايام	اول	ساير علامة الايام
ماه اول	ه ا ا	ل	
ماه دوم	ه ـ ا	ل	
ماه سيوم	ه ز ل	ل	انتقال از حد نحس بحد ممتزج
ماه چهارم	ه د ل	ه	
ماه پنجم	ه ط ا	ه	
ماه ششم	ه ـ ط	ه	انتقال از حد ممتزج بحد سعد
ماه هفتم	ه ه ل	ه	
ماه هشتم	ه ر ه	ه	
ماه نهم	ه ط ه	ه	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
ماه دهم	ه ل ا	ه	
ماه یازدهم	ه ل ا	ه	
ماه دوازدهم	ه ا ه ه لا ه	ه ل	

جدول اثبات الطالع لسنة الثالثة والخمسين والاربعمائة السلطانية و... التاسعة والسبعين ... والحادية والمائة

الشهور	ايام	اول	ساير علامة الايام
ماه اول	ه ا ا	ل	
ماه دوم	ه ـ ا	ل	
ماه سیوم	ه ه لا	ل	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه چهارم	ه ه ل	ه	
ماه پنجم	ه ل ا	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
ماه ششم	ه ـ ط	ز	
ماه هفتم	ه ه ه	ه	
ماه هشتم	ه ه ه	ه	انتقال از حد ممتزج بحد سعد
ماه نهم	ر ط ه	ه	
ماه دهم	ه ل ا	ل	
ماه یازدهم	ه لا	ل	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه دوازدهم	ه ا ه ه لا ه	ل ل	

جدول انتهاء الطالع في سنة الرابعة والخمسين السادسة والثمانين والتسعين والمائة والثانية

الشهور	[illegible]	[illegible]	ما يبعد على الانتهاء
ماه اول	ح ى ى	ح	
ماه دويم	ح ح ل	ح	
ماه سيوم	ح د و	ح	
ماه چهارم	ح د كه	ح	
ماه پنجم	ح لا نا	ح	انتقال از حد سعد بر حد سعد
ماه ششم	ح ح ط	ه	
ماه هفتم	ح د و	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
ماه هشتم	ح ه ه	ر	
ماه نهم	ح ط و	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
ماه دهم	ح ل ا	ل	
ماه يازدهم	ح كيا	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه دوازدهم	ح ا د / ح لا ح	ح / ح	

جدول انتهاء الطالع لسنة الخامسة والخمسين السابعة والثمانين والحادية والتسعين والمائة والثالثة

الشهور	[illegible]	[illegible]	ما يبعد على الانتهاء
ماه اول	ط ى ى	ر	
ماه دويم	ط ل	ر	
ماه سيوم	ط د و	ر	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
ماه چهارم	ط د كه	ح	
ماه پنجم	ط لا نا	ح	
ماه ششم	ط ط	ح	انتقال از حد نحس بحد سعد
ماه هفتم	ط د و	ه	
ماه هشتم	ط ه ه	ه	
ماه نهم	ط ط و	ه	انتقال از حد سعد بحد نحس
ماه دهم	ط ل ا	ل	
ماه يازدهم	ط كيا	ل	انتقال از حد نحس بحد نحس
ماه دوازدهم	ط ا و / ط لا ط	ح / ح	

جدول تسییر المطالع المصحح السهم الحیوة من درجة مصححة بحسب عرض افق حادثة شمالیا

سنون الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما یمر علیه التسییر
حمل وچهارم	قسح کا ا	ه ا ث	ے	
سال حمل وپنجم	قط کا ا	ه ط	ے	
حمل وششم	قع کا ا	ح ع	ے	انتقال از حد سنبله بحد عقرب
حمل وهفتم	قا کا ا	کا ه	ے	
حمل وهشتم	قف کا ا	کد	ے	
حمل ونهم	قو کا ا	ه لا	ے	
پنجاهم	قد کا ا	کد لو	ے	
پنجاه ویکم	قه کا ا	کا لا	ے	
پنجاه ودوم	قن کا ا	کز ل	ے	
پنجاه وسوم	قر کا ا	ا ا	ے	
پنجاه وچهارم	قع کا ا	کا ط	ے	انتقال از حد عقرب بحد عقرب
پنجاه وپنجم	قط کا ا	ه کا ه	ل	
پنجاه وششم	قف کا ا	و ه ا	ل	
پنجاه وهفتم	قا کا ا	د ا ر	ل	

بقیة جدول مطالع مصحح سهم الحیوة من درجة مصححة بحسب عرض افق حادثة شمالیا

سنون الولادة	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ما یمر علیه التسییر
پنجاه وهشتم	قف کا ا	د ـ ه	ل	
پنجاه ونهم	قو کا ا	ـ	ل	
شصتم	قد کا ا	ر ـ	ل	
شصت ویکم	قه کا ا	ه ر	ل	
شصت ودوم	قن کا ا	د ر	ل	انتقال از حد عقرب بحد ثور
شصت وسوم	قر کا ا	ر ا	ر	
شصت وچهارم	قع کا ا	نح	ر	
شصت وپنجم	قط کا ا	ح لو	ر	
شصت وششم	قه کا ا	لث	ر	
شصت وهفتم	قا کا ا	سه ط	ر	
شصت وهشتم	قا کا ا	ه ر	ر	
شصت ونهم	قو کا ا	سه ه	ر	
هفتادم	قد کا ا	د ما	ر	انتقال از حد ثور بحد سعد
هفتاد ویکم	قه کا ا	د طا	ل	

٩

جدول تسییر مطالع المصححة لسهم الحیوة فی درجة مصححة بحسب عرض الافق حادثه سمرقند

سنون الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سایر علیه التسییر
هفتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و سوم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	٤	
هفتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	٤	انتقال از نحس بجد سعد
هفتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتادم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتاد و یکم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتاد و دوم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتاد و سوم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتاد و چهارم	[illegible]	[illegible]	٥	
هشتاد و پنجم	[illegible]	[illegible]	٥	انتقال از سعد بجد نحس

بقیة جدول تسییر مطالع مصحح سهم الحیوة در درجه مصححه عرض افق بحسب حادثه

سنون الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سایر علیه التسییر
هشتاد و ششم	[illegible]	[illegible]	٤	
هشتاد و هفتم	[illegible]	[illegible]	٤	
هشتاد و هشتم	[illegible]	[illegible]	٤	
هشتاد و نهم	[illegible]	[illegible]	٤	
نودم	[illegible]	[illegible]	٤	
نود و یکم	[illegible]	[illegible]	٤	
نود و دوم	[illegible]	[illegible]	٤	
نود و سوم	[illegible]	[illegible]	٤	
نود و چهارم	[illegible]	[illegible]	٤	
نود و پنجم	[illegible]	[illegible]	٤	انتقال از نحس بجد سعد
نود و ششم	[illegible]	[illegible]	٥	
نود و هفتم	[illegible]	[illegible]	٥	
نود و هشتم	[illegible]	[illegible]	٥	
نود و نهم	[illegible]	[illegible]	٥	

جدول التسيير طالع مصحح السهم العمل وحده درجه مصححه بحسب عرض افق حادثه جنوبيا

سنو الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ساير علبه التسيير
چهل و چهارم	شه ه ا	ا ه ر	٢	
چهل و پنجم	شه ه ا	ه ط	٢	
چهل و ششم	شه ه ا	ه ز	١	
چهل و هفتم	شر ه ا	ر ث	١	
چهل و هشتم	شح ه ا	ا ط	١	انتقال ازحد مریخ بحد زحل
چهل و نهم	شط ه ا	ط ه	٤	
پنجاهم	شه ه ا	ه ا	٤	
پنجاه و یکم	شنا ه ا	کا ل	٤	
پنجاه و دوم	شب ه ا	کـ ل	٤	
پنجاه و سوم	شج ه ا	٩ ل	٤	
پنجاه و چهارم	شند ه ا	کد ا	٤	
پنجاه و پنجم	شنه ه ا	کو	٤	
پنجاه و ششم	شنو ه ا	کو	٤	
پنجاه و هفتم	شنز ه ا	ا ا ر	٤	انتقال ازحد زحل بحد [illegible]

بقیه جدول التسییر في طالع مصحح سهم اشغل العمر و مصححه عرض افق درجه مصححه بحسب حادثه جنوبیا

سنو الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ساير علبه التسيير
پنجاه و هشتم	شح ه ا	ا ا ب	١	
پنجاه و نهم	شط ه ا	ا کا ط	١	انتقال ازحد زحل بحد سعد
شصتم	سـ ا	٢ ٢ ر	٢	
شصت و یکم	ا ه ا	ا ـ	٢	
شصت و دوم	ب ه ا	ا ط	٢	
شصت و سوم	ج ه ا	ـ ن	٢	
شصت و چهارم	د ه ا	ر نا	٢	
شصت و پنجم	ه ه ا	ر ع	٢	انتقال ازحد سعد بحد سعد
شصت و ششم	و ه ا	ر ه	٥	
شصت و هفتم	ز ه ا	ر م	٥	
شصت و هشتم	ح ه ا	ب ل	٥	
شصت و نهم	ط ه ا	ا ٤	٥	
هفتادم	ع ه ا	ط ل	٥	
هفتاد و یکم	عا ه ا	٢ ا کر	٥	

جدول تسيير مطالع المصحح لسهم الشغل والعمل مصححة بعرض وكسر درجة بحسب وحادثة بحسب سنوات

سنو الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سائر عليه التسيير
هشتاد ودوم	سـ ه ا	٢ الـ	ه	
هشتاد وسيم	١ ه ا	ـ ٤	ه	انتقال از حد سعد بحد ممتزج
هشتاد وچهارم	مه ا	٥ ٥	ز	
هشتاد وپنجم	مه ا	ما	ز	
هشتاد وششم	ره ا	مح	ز	
هشتاد وهفتم	ره ا	ور	ز	
هشتاد وهشتم	ىه ا	زنا	ز	
هشتاد ونهم	طه ا	زط	ز	
هشتادم	مه ا	لـ نا	ز	
هشتاد ويكم	٧ ه ا	ط ر	ز	انتقال از حد ممتزج بحد نحس
هشتاد ودوم	كه ا	٥ ٩	ح	
هشتاد وسيم	٩ ه ا	٧ لا	ح	
هشتاد وچهارم	كه ا	كله	ح	
هشتاد وپنجم	كه ا	٢ ٩ ل	ح	

بقيه جدول مطالع مصحح سهم الشغل والعمل مصححه بعرض ودرجه بحسب وحادثه بحسب سنوات

سنو الولاده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سائر عليه التسيير
هشتاد وششم	كه ا	٩ كـ ل	ح	
هشتاد وهفتم	اه ا	كـ لا	ح	انتقال از حد نحس بحد نحس
هشتاد وهشتم	طه ا	كر	ز	
هشتاد ونهم	كا ه ا	اـ	ز	
نودم	له ا	لا ر	ز	
نود ويكم	٧ ه ا	٢ كا م	ز	
نود ودوم	له ا	ا كا ن	ز	انتقال از حد نحس بحد سعد
نود وسيوم	اه ا	ا ٢ ش	ه	
نود وچهارم	له ا	ا ر	ه	
نود وپنجم	له ا	ـ	ه	
نود وششم	لو ه ا	٥ ر	ه	
نود وهفتم	ل ه ا	ر له	ه	
نود وهشتم	ا ه ا	٥ ه	ه	
نود ونهم	لا ه ا	ا د كا	ه	

جدول قوة الكواكب السبعة السيارة وضعفها

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول قوة الكواكب السبعة السيارة وضعفها

جرم با نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
رجعت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بعد از منطقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در خانه نحس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هبوط مدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تحت الارض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول فی معرفة برج الانتها والسالخداه

سال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شرکا در فردارات
سال ۴۴	۹۶۴	۲۲۲	۸	ل	ل	ح	ر	ل	یک سبع شرکت کرد با مریخ
سال ۴۵	۹۶۵	۲۲۱	۹	ل	ح	س	ل	ل	نه سبع شرکت مریخ با مشتری
سال ۴۶	۹۶۶	۲۲۲	۱۰	ل	ح	ه	ه	ل	همه سال شرکت شمس
سال ۴۷	۹۶۷	۲۲۱	۱۱	ه	س	ر	ه	ل	دو سبع شرکت شمس با زهره
سال ۴۸	۹۶۸	۲۲۲	۱۲	ر	ه	ر	ل	ل	شش سبع شرکت زهره با عطارد
سال ۴۹	۹۶۹	۲۲۲	[illegible]	ر	ر	ل	ر	ل	همه سال شرکت عطارد
سال ۵۰	۹۷۰	۲۲۲	۲	س	ر	ح	ح	ل	سه سبع شرکت عطارد با قمر
سال ۵۱	۹۷۱	۲۲۵	۳	ر	ل	ح	ح	ل	همه سال شرکت قمر
سال ۵۲	۹۷۲	۲۲۲	۴	ه	ح	س	ر	ح	باز ثلث تمام سال
سال ۵۳	۹۷۳	۲۲۲	۵	ح	ح	ه	ح	ح	سه سبع شرکت باز با قمر
سال ۵۴	۹۷۴	۲۲۲	۶	ح	س	ر	ح	ح	همه سال شرکت مشتری

جدول احکام الفردارات فی سنوات الولاده

الاحکام

دلالت کند که احوالش در بعضی اوقات بر وجه دلخواه گذرد و گاهی اندک غمی بی آزاری ماند و

ناز و اوج وی را فی صحت واقع شود و از تواضع مرتفع وی الامکان ... باشد والله اعلم

دلالت کند که بزرگی و قدر و منزلت وی افزون گردد و مسکن که سوی وی از نجا به دوانند و اندک گذشت

چشم باید که صداعی بهم رساند و حضرت رو آواره واقع شود اما مظفر و منصور باشد و از اهل بیت فی بهم رسانند

دلالت کند که از سبب کار عادی فی الیقین خرم و فرحناک گردد و اندک کوفتی در باطن بهم رسد

اما عاقبتش خیر باشد و محتمل است که از انسبای خلاف در خبر رود والله اعلم و حکم اصوب

دلالت کند که اندک بیماری وی را بهم رسد بخیر و صلاح مبدل گردد و امکان حادث شدن سفری احتیاجی

باشد اما در آن سفر اندک مکروهی بهم رسد و از قوت خوشحالی بهم رساند و از جنس زنان اندک ملالی بهم رسد

دلالت کند که اندک غمی و ملالی در آن نه بادو که اندک کدورتی مولود را بهم رسد و محتمل است که بعضی از

اولاد و برادر اندک بیماری بهم رسد اما بخیر مبدل گردد و امکان سفر بود و در آن سفر مالی بی تصرف وی درآید

دلالت کند که در تعمیر ساختن بناهای عالی در آید و عمارتی عالی طرح و بنا نهند و مراد و خوش زندگانی کنند

دلالت کند که از جنس اعمال سلطانی اندک مکروهی مولود را بهم رسد و عملی کند که مردم از آن ...

جدول فی معرفة الاسماء والسالات

سال	[illegible]	ترکیب دور قرانات
سال ٥٥	[illegible]	بسبع ترکیب مریخ با شمس
سال ٥٦	[illegible]	هر سال ترکیب شمس
سال ٥٧	[illegible]	بسبع ترکیب شمس با زهره
سال ٥٨	[illegible]	شش سبع ترکیب زهره با عطارد
سال ٥٩	[illegible]	هر سال ترکیب عطارد با قمر
سال ٦٠	[illegible]	چهار سبع ترکیب عطارد با قمر
سال ٦١	[illegible]	هر سال ترکیب قمر
سال ٦٢	[illegible]	دو سبع ترکیب قمر با زحل
سال ٦٣	[illegible]	هر سال ترکیب زحل
سال ٦٤	[illegible]	بی ترتیب تا آخر سال
سال ٦٥	[illegible]	ترکیب شمس تا آخر سال

جدول احکام القرانات فی سنین الولادة

وشاکر باشند واگر اوقات در مقام شکوه و تشنیع می باشند و بعضی فرزندی را بجهت

دلالت کند بر آنکه شغل و حرکت سفر باشد و مشقت در بیع و ضرب و غلبه که پیش نیز می گردد که در دحلای خوز دکر حرم

دلالت کند که بعضی از اتراف مخالطت کند و بسیار و التیمیه و اگر سوگند نیکو بود از پیش باکه

احوال خرم شود و عقل و حشمت دو بی فزون گردد والله اعلم بالصواب الیه المرجع والمآب

دلالت کند که مولود خرم شود و نیکو طبع باشد و دشمنان وی بسیار باشند اما از شر ایشان

ایمن بود و از دوستان و محبان نیز اشفاق و مهربانی ملاحظه نماید و دانشش طلب کرده

دلالت کند که جاه و مرتبه اش افزون گردد و از اعمال سلطانی خوش حال و فرحناک شود و مساعدت

یابد و صاحب جاه و حرمت گردد و از درد اوجاع برابر بود و بجهل که چیزی از شکار مولود بر دو کاهی کم کس باشد

دلالت کند که از قبل دوستان و دشمنی مشابه و زیانند و از جانب حکام و سلاطین اندک دائماً بجا نظر او باید

دلیل که فرزند کی از اولاد اندک دیگری هر سه اما عاقبتش خیر بود و اگر دائم دهند بار نماند و ممکنه شود و ر ب

دلالت کند که از جانب سلطان اندک و اگر بر هم او دو سعادت بر مولود دارد مقام که ترک در دارایه و شنوند و در اوج نماید بکم

که اندک گوشی در احوال شود اما عاقبتش نیکو بود و مادر مولود را می قسمت و رفع شود والله اعلم

دلالت کند که اقربا و در یاد و تخم آزرده و بجهل که اندک بیمار گردد اما دشمنان شود و از منوال خیر مرتفع در ایام بود و عملی که کی

اولاد و مولود را اسکار و حسد حادث شود اما عاقبتش خیر بود دارد شکار و جمیع امکان معرفت باشد والله اعلم

جدول فی معرفة برج الانتهاء فی السالخدانه

سال عمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترکیبات و حوادث
سال ٦٦	٥٨٦	[illegible]	٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترکیب قمر با آخر سال
سال ٦٧	٥٨٧	[illegible]	٧	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	ترکیب عطارد با آخر سال
سال ٦٨	٥٨٨	[illegible]	٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	ترکیب قمر با آخر سال
سال ٦٩	٥٨٩	[illegible]	٩	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترکیب زحل با آخر سال
سال ٧٠	٥٩٠	[illegible]	١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ترکیب مشتری با آخر سال
سال ٧١	٥٩١	[illegible]	١١	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلا ترکیب
سال ٧٢	٥٩٢	[illegible]	١٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	بلا ترکیب
سال ٧٣	٥٩٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلا ترکیب
سال ٧٤	٥٩٤	[illegible]	٢	[illegible]	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	همه سال بلا ترکیب
سال ٧٥	٥٩٥	[illegible]	٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلا ترکیب
سال ٧٦	٥٩٦	[illegible]	٤	٥	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بلا ترکیب

جدول احکام الفردارات فی سنوات الولاده

دلالت کند که پس از وی دو خوف بهم رسد و محتمل که مأخذ او مذاق اسباب و احوال صلاح مولود را بی لطف
... شود و از ایشان نفع یابد و از طبقه ... بهر وجه صحت انسان محفوظ باشد والله اعلم
دلالت کند که در بعضی اوقات وی را اندک کدورتی رخ نماید و محتمل که سفر دور او واقع شود و تواند بود که رجب
... و فرو شد از تردد کار مولود و اندک مالی را بدر رسد و محتمل است که بدرازا جستن حاج فرضی شود
دلالت کند که ... محاربه دشمنی ملاحظه کند و اندک بعضی ... مال مولود ...
بعضی ... اگر ... بهم رساند اما ...
دلالت کند که ... شود و ... باشد ... بقدوم ... و خاک ...
و تواند بود که ... از اولاد ... مولود ... آید ... منظور و فرزند ...
دلالت کند که ... و ... کند و ... نفع ... باشد ... منظور و فرزند باشند
و ... در ... و ... آن با صلاح آید ...

حکمش بهر سال که گذشت

حکمش ... سالی که گذشت ... آثار ... هر که در سال هشتاد و دوم ... باشد ... ظهور رسد
دلالت کند که مولود را اندک ... دشمن ... مقام ... باشد و دو ... باشد
... بعضی ... و اولاد ... اندک ... واقع شود و تواند بود که ... اندک ...
حکمش بهر سال که گذشته بود و ... آن ... سال ... باشد والله اعلم بالصواب

جدول في معرفة برج الانتهاء السالخة

سال	تاریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		حکم
سال ٧٧	٥٩٧	[illegible]	٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	سبع عشر نیک فی برج
سال ٧٨	٥٩٨	[illegible]	٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	شش سبع کرب عطارد با زهره
سال ٧٩	٥٩٩	[illegible]	٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	همه سال اثر کرب عطارد
سال ٨٠	٦٠٠	[illegible]	٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	ده سبع بر کرب عطارد با قمر
سال ٨١	٦٠١	[illegible]	٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	نج سبع بر کرب خراب
سال ٨٢	٦٠٢	[illegible]	١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	همه سال بر کرب زحل
سال ٨٣	٦٠٣	[illegible]	١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	یک سبع بر کرب زحل با مشتری
سال ٨٤	٦٠٤	[illegible]	١٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	جمیع سال بر کرب مشتری با مریخ
سال ٨٥	٦٠٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	(	همه سال بر کرب مریخ
سال ٨٦	٦٠٦	[illegible]	٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		همه سال بر کرب شمس
سال ٨٧	٦٠٧	[illegible]	٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		یک سبع بر کرب شمس با عطارد

جدول احکام الفردارات في سنوات الولادة

دلالت کند که بر وقت حال و نیکویی احوال دو اند و که اگر در با طبع مولود در ابتدا بلاد یک سعد ...

رو طرف شود و سبع از زوال باشد و احوالش در نهایت نیکو بر بود والله اعلم

دلالت کند که نقصان در کسب مولود را معتبر باشد و از مواضع مرتفع در ایام بود و ...
اگر ضعیف مولود را حادث شود اما به سلامت بگذرد و از او ... و ... باشند والله اعلم

دلالت کند که مولود را در کسب امور نیکو شود و بعضی را از او ... و در ... صحبت افتد ...

که از ... در ... آزار گشته و اگر ... باشد ... بطرف ... شود

دلالت کند که از اهل بیت مولود را اگر ... رسیده ... و در ... آتش
اگر ... مولود رسیده و ... در آن ... حفظ کند والله اعلم

دلالت کند که ... و ... و احوالش ... و ... را ...

... باشد که ... و ... باشد و ... و احوالش ...

دلالت کند که ... مولود ... شود و ... در ...
و ... اول ... باشد ... رسد ...
دلالت کند که رسیدن ... و دولت و اقبال و ... ز ... و از قبل ... در او ...
و ... والله اعلم

دلالت کند ... شود ... که ... مولود ... کند ... بود ...

جدول فی معرفة برج الایام و السالخدای

سالهای شمسی	ایام برج	[illegible]	[illegible]	ساعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	برجی که در فردار است
سال ۸۸	٨٠٦	ر٤٤	٣	ه	٤	ه	ر	ه	دو سبع برج عطارد با قمر
سال ۸۹	٩٠٦	ر٤٤	٥	٤	ر	ل	٤	ه	سبع برج قمر با زحل
سال ۹۰	١٠٦	٤٤٤	٦	ط	٥	ر	٤	ه	چهار سبع برج زحل با مریخ
سال ۹۱	١١٦	ط٤٤	٢	ل	ر	ل	ر	ه	پنج سبع برج مشتری با مریخ
سال ۹۲	١٢٦	٢٤٤	٨	ل	ر	٢	ل	ه	شش سبع برج مریخ با شمس
سال ۹۳	١٣٦	ط٤٤	٩	٢	ل	٤	ه	ه	تمه ساله شمس
سال ۹۴	١٤٦	٣٤٤	١٠	٤	ل	س	ر	ر	همه ساله برج زهره
سال ۹۵	١٥٦	١٤٤	١١	ه	٤	ه	ل	ر	یک سبع برج زهره با قمر
سال ۹۶	١٦٦	-٤٤	١٢	ر	ل	ر	ر	ر	همه ساله برج قمر
سال ۹۷	١٧٦	٧٤٤	ع	ر	ه	ر	ه	ر	دو سبع برج قمر با زحل
سال ۹۸	١٨٦	٧٤٤	٣	س	ر	ل	٤	ر	همه ساله برج زحل

جدول احکام الفردارات فی سنوات الولادة

دلالت کند بر خوبی احوال و آبرویش با وجود که ایشان را قدر و منزلتی نباشد والله اعلم

دلالت کند را امکان رسیدن مکروهات نیز دلیل است که کارها بر صعب دشوار مولود در این آن

ما احوالش نیکو بود و مالش افزون گردد و قدرش بیفزاید والله اعلم و احکم بالصواب

دلالت کند که در فرزند مال و اولاد و احوال و امکان

رسیدن مکروهات بسیار بود و دشمنان باشند

دلالت کند که محنت صعب در حادث شود و از آن که قضیه ای مجانب به درجه و مرتبش نزدیک شود

دلالت کند بر حادثه از جانب امکان سفر و قتل و حرکت که در سال چهل و پنجم بود و چهارم نیز

از سال بود و پنجم نیز و اگر عمل کند و در پیشه مقرر شنید والله اعلم و احکم بالصواب

دلالت کند که از کارهای خوشش بود و مکروه بسیار بود از آن و اگر کار کند نقصان رسید

و امکان بسیار بود و از صعب زمان خسته باشد

جمیع احوالش ضایع شود و زنان از اهل بیت در وقت شود و نفت الاطعام و جویی نیز است و حسن نشود

المقالة الثالثة في الأحكام

توکلت على الحی الذی لا ینام ولا یموت

چون فارغ شدیم از اعمال حسابی و قوانین علم نجومی که آن تصحیح درجه طالع
و تسویة البیوت و استخراج تقاویم سبعه سیاره و ثوابت و عروض
ایشان و تعیین سلاجات عطیه که خدایات و عمل مرید و منقص و تیرات
و انتهاآت و فردارات و عمل مطارح شعاعات و سایر اعمال که مدار
احکام بر آنست شروع کنیم در احکام که نتیجه اعمال سابقه و ثمره متعلقه
مذکوره است که اگر این اعمال نکنند احکام میسر نشود و مقصود از احکام
آنست که معلوم کنند احوال مولود را از اخلاق و حواس و قوی و سایر
اشیا که بنفس تعلق دارد و مدت عمر مولود و احکام سالها یعنی
در کدام سال صاحب طالع را دولتی و سعادتی متوجه شود و در کدام
وقت ملالتی روی نماید تا در آن سال که دلیل سعادت و دولت باشد
سعی نماید در اموری که موجب ازدیاد دولت و رفعت گردد و در زمانی
که دلیل ملالتی باشد از شغلی که متضمن مضرت و پریشانی باشد احتراز نماید
تا ضرر بگذرد و حکیم الحکما بطلمیوس حکیم فرموده است قد یقدر المنجم دفع
کثیر من افعال النجوم اذا کان عالما بطبیعة ما یؤثر فیه
فقیر حقیر کثیر التقصیر با عدم بضاعت و قلت استطاعت کلمه چند در باب

احکام کلی و جزئی از افاضل استادان این علم شریف و نصوص ماهران
این فن لطیف ایراد میکند بعون الله تعالی تا صاحب طالع را اطلاع
بر آثار کواکب بحسب طالع او بهم رسد تا مرتکب ملایمات شود و بی تأمل از
ناملایمات اجتناب نماید و الزام نشود که آنچه ارتکاب شده او را معتبره
بنظر این فقیر رسیده ملاءمتر قوم کرده و تفرقی در آن ننماید که بعضی
را بخاطر رسد که از بابت جوش آمد یا از بابت ملکه بعد از وقوع تو
شده تا رفع این توهم از خاطر شریف جمیع حضرات بشود بیت جهل از
بر صفحه شطرنج زورگار ❀ بازی بر پیش دیدن و بازنده گردکار ❀
لیکن چو عادتیست قدیمانه روا بود ❀ احیای عادت حکمای بزرگوار

احکام طالع المیلاد

این خانه منسوبست بتن و جان و بقا و
آغاز کارها و تدبیر در مصالح و کیفیت زندگانی و سعادت و شقاوت
و این خانه برج سرطان واقع شده به ❀ و برج سرطان خانه قمرست
و شرف مشتری و وبال زحل و هبوط مریخ و شمالی تابستانی و مزاج
سرد و تر بر طبع آب و منقلب و مونث و لیلی است و به رنگ سفید در غایت
سفیدی و نکاح دوست و بسیار فرزند و با یار بسیار از مردم دلیلست
بر ملاحان و غواصان و آبداران و ملک زادگان و باغبانان و برزگران
دریا بار و از خوبیها تلون مزاج و کاهلی طبیعت و از جاهها ساحلها

خوبهای آب خوش و مزرعها و عبادت خانها و از شهرها دلیل است
بر او بیت دربر زمین و بیت المقدس و بعضی از زمین آذربایجان و بغداد
و کشن و بحرین و روم و از سند صغری و شرقی خراسان و هرات و بلخ
و چین و از نباتات دلیل است بر نیشکر و برنج و خربزه و انچه بشیرین
و از حیوانات دلیل است بر هوام و حیوانات آبی و ملخ و از بیماریها
دلیل است بر زلزله و ترحص و سرطان و درد پهلو و وبا و برص و بواسیر
و گرانی در دست و پا و سستی اعضا و از جواهر دلیل است بر مروارید و در
و مرجان و مهرهای کم قیمت صاحب حشم مشتری صاحب مثلثه آتش
زهره و مریخ و قمر و صاحب طالع به نوبه در وتد رابع متصل بمثلثه آتش
و مشتری در صورت طالع قمر به شرکت زحل و مستولی بر درجه طالع قمر
و قوی حال و سهم الغیب در بیت خامس متمکن و مستولی بر درجه آتش
اتصال قمر دلالت کند که مولود ذکی و صاحب فطرت و با تجربه و دانا بود و هم
و باگرده خوبی لهو دوست و نگاه دارنده عطرها و نیکوکار و لطیف طبع
و غیور و با استیلا بود و اغذیه لطیفه تناول نماید و با امور قبیحه دشمن
و با امور حسنه دوست بود و مستقیم الافعال و صادق الاقوال باشد و از
دروغ و خلاف محترز باشد و با این طبقه دشمن بود و دو ربنده دانش
با ایشان باشد و اصول و قواعد نیکو داند و مشکل و متصرف بود

وصاحب حشم زهره

وصاحب رای و تدبیر و پسندیده غور اشیا بود و در معاملات زیرک
و دانا و عاقل بود و مقبول خواص و عوام باشد و حاضر جواب بود و چون
مستولی بر طالع ولادت قول بعضی که حد اعتدال را تمام جرم اعتبار
مینمایند و بنابر قول بعضی که بمحض نظر اکتفا نموده اند قمر دلالت کند
که مولود به حکومت و ریاست رسد و حکم رانی کند و از علم مباحث و
علم طب و ارا فی الجمله وقوفی حاصل شود و داننده خواص اشیا بود و در
مهمات شتاب کار بود و مهمی که بمطلبی که داشته باشد خواهد که بی توقف
و تعویق از قوه به فعل آورد و برادر و اولاد و عشایر مهربان و مشفق
باشد و محبوب القلوب و خوش محاورت و سبکروح بود و چون میان
قمر و عطارد اتصال بود دلالت کند که مولود نایب و امین دیوان
گردد و تحمل کند او را در علم خط و نقط بهره بود با آنکه طالب کسب آن گردد و بطلب
صنایع و عقار بود و از این نوع بسیار به تصرف در آورد و از مال میراث
بهره ور باشد و ذات عدم المعاش ظلم و ستم راغب و مایل باشد
و خیرخواه مؤمنین بود و چون قمر که صاحب طالع و مستولیست در هنگام
ولادت از مشتری منصرف گشته رونده به اتصال شمس است دلالت
کند که مولود از اول عمر تا به آخر کامرانی کند و اکثر اوقات بفراغت بگذراند زیرا
که انصراف دلیل از کوکبی دلیل اول عمر است و اتصال بدیگری دلیل آخر

اتصالات

عمر اما چون قسم سنکام انصراف از مشتری سنوز تمام منصرف از مریخ نبود
و از مقارنه او با هیئت دلالت کند که در اوایل عمر در بعضی اوقات بجهت قلت
منافع و کثرت اخراجات خالی از کدورت خاطری نباشند و با بندگان
و نزد دستان خدمه و لزمه و فرومایگان مشفق و مهربان باشد و در مذهب
و اعتقاد در مسلک و ثابت بود و تقوی و طهارت و خدا ترسی مولود در اواخر و
اواسط عمر زیاده از سن شباب بود و در اکثر اوقات آنچه در خاطر گذراند جنب
المحظور صورت بندد و تدبیرهای صائب مینماید و فکرهای نیکو
کند کوشیار حکیم فرموده است احوال النفس منقسم الی العقلی
والخلقی اما العقلی فمولاه عطارد واما الخلقی فمولاه
القمر فبحسب قوة هذین الکوکبین وضعفهما وسعادتهما و
نحوستهما یکون الحال فی هذین بنابرین چون در طالع مبارک نظر کردم
عطارد در برج دلو با مشتری بحسب تسویه در بیت یازدهم قوی حال با قسیم و مسنو(?)
بر موضع زحل و قوی حال دلالت کند که صفات عقلی و خلقی مولود به کمال بود
و تمام شکل و نیکو سیرت و متناسب الاعضا و سلیم الحواس و دانا
و صاحب تیز و عالی قدر باشد و قوت متخیله اش در مشیت امور
بدرجه اعلی باشد و فکرهای عمیق و اندیشهای دقیق و اختراعهای
لطیف فرماید و به کمال کیاست و فرط کفایت مهمات و معاملات را بمینمی(?)

الاقرب

کردن

کرده اند و بطلمیوس حکیم فرموده الشمس بنوع قوة الحیوانیة والقمر بنوع
قوة الطبیعیة وزحل بنوع قوة الماسکة والمشتری بنوع قوة
الفکریة والذکریة والمریخ بنوع قوة الغضبیة والزهرة بنوع ۲
پس هر کوکب که از این کواکب که در اصل ولادت قوی و مسعود باشد اثر
آن در مولود ظاهر بود بنابرین چون آفتاب که بنوع قوت حیوانی
در برج جدی در بیت سابع متمکن بود و بهرهای قوتش فاضل بر بهرهای
ضعف و مسعود و قمر که بنوع قوت طبیعی است در برج سنبله در وتد
رابع مسعود بود پس آفتاب و عطارد بهرهای قوتش فاضل بر
بهرهای ضعف دلالت کند بر کمال قوت حیوانی و اعتدال مزاج و متحلی
بودن به کمالات نفسانی و فضایل انسانی و علو همت و زحل که بنوع
قوت ماسکه است در آخر برج سنبله که فی الحقیقة در برج میزان که شرف
اوست واقع شده و در وتد رابع مستقل و کلهم قوی حال و مستقیم
الاحوال دلالت کند که مولود متمسک و متانی باشد و در فیصل مهمات
و معاملات شتاب نکند و مشتری که بنوع قوت متفکره و متذکره
است بحسب تسویه در بیت ثالث در برج اسد که خانه آفتاب واقع
شده و متصل بنحس نیره و مقارنه مرتجعه و بهرهای قوت
ضعفش و بیت سکه بکر دلالت کند که در اکثر اوقات متوجه هر کاری

قوة الشهوانية م

و سعود اتصال شمس و زهره و عطارد م

شونده بفکر و صواب و تدبیر موافق رونق مهمات تحصیل و میسر نمایند اکابر
و اعاظم بمتابعت و مطاوعت قیام و اقدام نمایند امور و حاجات
رنجیده بدلخواه میسر گردد و ملازمان و خدمتکاران فرمانبردار باشند و از ایشان
اخلاص و یکجهتی و جانسپاری بتقدیم رسد و مریخ که ینبوع قوت غضبیست
در برج اسد که خانه آفتابست افتاده و بحسب تسویه در بیت ثالث مستقر و
مسعود به مقارنه مشتری و زهره با قوت و ضعف [illegible] دلالت
کند بر استیلای غضب و حرارت بر مزاج شریف در بعضی اوقات و تنبیه
نمودن خدمه و لازمه و زیردستان و غالب کردن بر اعدا و مخالفان و
راغب بودن بهمرسانیدن ملازمان و غلامان و مایل بودن بشکار و سواریها
و زهره که ینبوع قوت شهوانیست در برج حوت که خانه مشتریست واقع شده
و بحسب تسویه در بیت سادس مستقر و بهره با قوت شرف فاضل بر ضعف
دلالت کند که مولود بغایت مستکمل و متنعم و خوش عیش و لطیف طبع
و منزل دوست باشد و در اغلب اوقات بخوشحالی و فارغبالی و کامرانی
صرف نماید و خاطر شریف بلذات جسمانی عظیم مایل و راغب بوده
بزوج و نکاح خرم و شادان باشد و در شهوت بغایت حریص و مولع
بوده همواره اوقات بسعادت و کامرانی و دولت و
شادمانی و فارغ البالی خوشحالی گذرانند و چون تکامل

نموده اند

نموده اند که کثرت سیلاجات دلیل است بر ذکای عقل و سرعت
فهم و جودت ذهن و سکون و صبر و کثرت کدخداه دلیلست بر اعتدال
مزاج و دوام صحت و سلامت اعضا و حسن طلعت و بشاشت وجه و
نیکوئی عواقب امور و منفعت قوی و چون در طالع ما سعادت سیلاجات
جمیع بالتمام موجودند و کدخدایات بر موضع سیلاجات اکثر قوی
حال و مسعود دلالت کند بر ذکای عقل و سرعت فهم و جودت ذهن و
سکون و صبر و اعتدال مزاج و دوام صحت و سلامت اعضا و حسن
طلعت و بشاشت وجه و نیکوئی عواقب امور مولود و چون سیلاجات
قوی حال و مسعود و مدت عطایای کواکب مدید دلالت کند که بعنایت
الله تعالی مولود بغایت دراز عمر بوده و اکثر اوقات بحشمت و عزت
و دولت گذراند و عواقب امور به خیر و خوبی باشد بعون الله تعالی
بعلم طبیعی رسید

الحکم البیت الثانی

این خانه منسوبست
بمال و معاش و سبب کسب مال و دخل و خرج و اکل و شرب و اعوان و انصار
و در زایچه طالع سعادت شاره حسب تسویه برج سرطان واقع شده که
خانه قمرست و شرف مشتری و هبوط مریخ و وبال زحل و بمزاج سرد و
تر و بستانی و مونث و شبی و منقلب و شمالی و بسیار فرزند از مردم دلیل
است بر ملک زادگان و نایبان و امیران و آبداران و کشتی بانان و ملاحان

و غواصان و از شهرها دلیل است بر خراسان و دیلم و بیت المقدس
و بعضی از یمن و آذربایجان و بغداد و بحرین و روم و ارمنیه صغری و چین
و ترکستان و از حیوانات حیوانات آبی و طیور و از اعضا دل و سینه و
معده و پهلوها و سپرز و صورتش سیاه چرده و باریک موی و درشت
اعضا و سطبر استخوان و کوچک چشم و فراخ دوش و کوتاه پشت و دراز
دست و قدم زرد رنگ از خونها ملون مزاج از بیماریها دلیل است بر نزله و نقرس
و سرطان و درد پهلو چون ملاحظه نمودیم صاحب حدش مشتری است و صاحب
مثلثه اش زهره و مریخ و قمر و صاحب وجهش قمر و مستولی بر آن
خانه ستاره ایست جمعی که حد نظر را تا تمام جرم اعتبار مینمایند و جمعی که
بمحض نظر استیلا را از آن برج اعتبار نموده اند قمر است و صاحب خانه
در خانه عطارد واقعست و سهم المال حسب تسویه درجات الحال ممکن است
و مستولی بر درجه اش قمر است بر برکت مریخ و چون این دلایل اکثر قوی حال و مسعود
واقعند دلالت کند و الله اعلم بحقیقة الحال که مولود در اسباب و اموال
بتدریج و یوما فیوما بدست آید و همیشه فراخ معیشت و با راحت و رفاهیت
بوده و از مال و معاش خود داریها بد و اعوان و انصار او بسیار باشند
و از او شاکر و راضی باشند و اکابر و اشراف با او در مقام محبت و وفا
باشند و در اعانت و همراهی خود در اسعاف نمایند و از نحو و صلاح و

صواب

صوابدید که موافق رای عالم آرای ارباب دانش و افضال باشد هر روز
روز بروز اموال و اسبابش بیفزاید و هرگز مفلس و تهی دست
نگردد و از ممر ضیاع و عقار و املاک منافعات کلی بدوی رسد و چون
صاحب ثانی قمر است و تحویل واقع شده دلالت کند که مولود در امال
و معاش آسان بدست آید و بی تعب و مشقت اموال و اسباب در قبضه
تصرف وی در آید و چون میان قمر که صاحب بیت المال است و آفتاب
نظر مودتست دلالت کند که مولود در امال و اسباب بی زحمت و طلب حاصل
شود و اکثر مقدمات و مهماتش خدا ساز شود و مقصوداتش بی اعانت
و همراهی خلق میسر و محصل گردد و چون قمر که صاحب بیت ثانی است
به زحل ناظر است دلالت کند که مولود در امالی که بهم رسد اکثر از سروری و مهتری
بهم رسد و چون صاحب ثانی قمر است دلالت کند که اموالی که به تصرف
مولود در آید از مالی باشد که متعلق بمدرسه بقعه یا امثال آن باشد و
مسلک که از ممر تجارت و داد و ستد مولود را در بعضی اوقات منافعات
کلی بهم رسد و چون صاحب ثانی قمر است دلالت کند که سبب ترقی
و بهم رسانیدن اموال از مهتری و سپالاری بود و نیز دلیل است که
از ممر خرید و فروخت منافعات کلی بوی عاید گردد و چون میان سهم المال
و آفتاب و مشتری اتصالست دلیل است بر افزونی ملک و اسباب

میان عطارد و قمر نظر مودتست ه

۹

وسعادت و منفعت یابد و مولود را آنچه از اموال و اسباب بهم رسانیده
باشد اما اگر وقوع سهمش در یازدهم سهم السعاده دلالت کند که آنچه مولود
از اموال و اسباب بهم رسانیده در بعضی اوقات از وجوه ناپسندیده
بود و چون سهم المال در خانه یازدهم طالع واقع شده دلالت کند بر یافتن
مال از قبل سلطان یا از قبل اصدقا و چون سهم السلطان در برج ثور وا
و ثور واقع شده ناکبت دلالت کند که اگر آنچه مولود را از اموال و اسباب
تحصیل نماید از قبل آب و زمین و زراعت و عمارت بود و چون مریخ به سهم
المال نظر عداوت ناظر است دلیل است که از طبقات منسوبه به مریخ اندک
نقصانی به بیت المال مولود رسد و چون صاحب دوم به حسب حرکت
سمت شمالست و در بیت الپنا واقع شده و قوی حال دلالت کند
که مولود را اسباب و اموال از غیر طرق حیله بدست آید و از قبل
ازواج و شرکا و خصمان منافعات کلی مولود را عاید گردد و هرگاه که
در اواخر عمر مولود را در غربت میراثی بدست آید و از آن انتفاعات
کلی یابند و چون صاحب ارباب مثلثات قوی حال واقع شده اند
دلیل است بر توانگری مولود اما چون رب مثلثه ثالث قمر است و قوی
حال و از ارباب مثلثات دیگر قوی حال تر است دلالت کند که مولود
در اواخر عمر مال و اسبابش نسبت اوایل و اواسط عمر زیاده

گردد و هر چند از پس شریفش پیشتر گذرد مال و خواسته اش بیشتر گردد
و یوما فیوما و آنا فآنا مال و اسباب و قدر و منزلتش در ترقی باشد
و چون برج دوم طالع که منسوب به بیت المالست برج سرطانست و از بروج
منقلبه است دلالت کند که بعضی اموال و اسباب مولود را از تصرف بیرون
رفته باشد و محتمل که در بعضی اوقات مولود را خرجهای غیر مصرف واقع
شود اما چون برج دوم شرف مشتری واقع است دلالت کند که بعضی از
اموال و اسباب صرف سفر کعبه مشرفه و مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین
علیهم السلام نمایند و در خیرات و تصدقات و مبرات غایت حریص و مولع
باشند و اکثر اوقات رعایت حال درویشان و مستحقان نمایند
و خاصه لوجه الله با ایشان تبرعات نماید چه رعایت حال درویشان
و مستحقان موجب درجات دین و دنیاست چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و
آله و سلم فرموده اند الصدقة ترد البلاء و تزید فی العمر
و روزی که دست همه کس از همه چیز خالی باشد یعنی در عرصه دار القرار
آن روز احسان دستگیر خواهد بود چنانچه حق سبحانه و تعالی در باب کرم
حضرت شاه ولایت پناه مرتضوی دستگاه علی ابن ابی طالب علیه السلام
که سردار کرم داران عالم و سلطان عطابخشان بنی آدمست میفرماید
لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما

عبوساً قمطریرا * خدا یار او و کرم کار اوست * کرم مرکز
دار و خدا یار اوست * اگر سیم و زر باید از مشت او * چو سیماب
ریزد در انگشت او * بود خلق شکوه از بذل سیم * که این کاه و کاست
وآن یک مقیم * که ازوی بهم خلق و اجبان بجای * بود چون دو لعل
لبان جان فزای * در رتبه گلشن نظر کن بشاخ * که بعد از کلفت
میوه بخشند فراخ

احکام البیت الثالث

این خانه منسوب
برادران و خواهران و خویشان و قبیله و سفر نزدیک و نقل و تحویل و علم
و دین و خوابها و فهم و فکرت و عبادت خانهها و این خانه بحسب
تسویه برج اسد * واقع شده و برج اسد خانهٔ آفتاب و وبال
زحل و اوج مریخ و به مزاج گرم و خشک و از بروج ثابت است و مذکر و روزی
و مشرقی و ثابت و رنگ سرخ و سپید و روشن و نکاح دوست و
پر شهوت و کم فرزند و از مردم دلیل است بر ملوک و سلاطین و
سپه داران سر قوم و نزدیکان و مقربان پادشاه و جوهریان و سکه
داران و صرافان و ضرابان چون ملاحظه کردیم در حد عطارد واقع بود و
وجه مشتری و ارباب مثلثه آتش شمس و مشتری و زحل و میانه
بر این خانه شمس است که شرکت مشتری و مشتری و مریخ بحسب تسویه درین
خانه واقع شده اند دلالت میکند والعلم عند الله تعالی که برادران و اقربا

وعشایر از مولود احسان و تفقدات گوناگون و رعایتهای روزافزون
یابند و اظهار محبت و مودت از ایشان به ظهور رسد اما چون شمس
و مشتری مستولی بر درجه این خانه واقع نه و مشتری ساقط است
از این مرکز دلالت کند که بعضی از اقربا و عشایر در بعضی اوقات از مولود
دوری نمایند و در دل کینه و عداوت داشته باشند و ممکن
فیمابین مولود و اقربا و عشایر بواسطه مالی یا میراثی کشمکشی واقع شود
یا شده باشد و از این جهت مولود را اندک ملال خاطری بوده باشد
و نقل و تحویل و سفرهای نزدیک مولود را بسیار واقع شود و از آن منافع
کلی یابد چون قمر و زهره به زحل ناظرند دلالت کند که مولود حرکت
و اشغال بسیار کند و محتمل که مولود دانشمند و علم موسیقی بوده و از آن
وی را بهره بوده فصیح و بلیغ و شیرین کلام باشد چون مشتری در برج
مذکر و در بیت سیوم مستقل است و طالع ولادت با سعادت نهاری است
دلالت کند که مولود معروف و مشهور و رفیع القدر بوده اخلاق حسنه
و اطوار حمیده داشته اکثر اطراف ممالک رود و مردم از اخلاق
و اوصاف حمیده اش نیکو بگویند و اکثر مردم محب و مشفق وی باشند
و نیز دلیل است که مولود متوجه سفر خیر البلاد شوند و بشرف حج بیت الله
الحرام و مدینه مشرفه شرفها الله مشرف شوند و سرافراز گردند و عتبه

بوسی عتبات عالیات رسد و زیارات مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و یار روزی گردد و محتمل که چیزی از
اموال و اشیاء خود بجهت امر معروف در ابواب البر اخراج نموده باشند
یا در مقام اخراج آن شوند و مالک کتب عظیم القدر گردند و محتمل که بعضی از
مولود سر زند که موجب شهرت وی شود و باعث زیادتی قدر و
منزلتش گردد و از امور عجیبه در بعضی اوقات خبر دهند و چون
مریخ ایضا در بیت سیوم واقع است دلیلست که مولود با عجب و تکبر باشد
و محتمل که بعضی از اقربا و عشایر مولود از کثرت مخارج و قلت مداخل در ام
یا فقر مصارف در بیت المال خالی از توزیع خاطری نباشند و در بعضی
اوقات به واسطه افعال عجیبه که از اقربا و عشایر به ظهور رسیده در مقام
بدی و اذیت و از اکثر این طبقه باشند اما از وقت به فعل بیاورند و
محتمل که مولود در اثنای از دبستان رسیده وطن غالب آنست که در غربت
از بنی ارد دبستان مولود رسیده باشد و مولود در مقام تلافی و
تدارک آن شده باشند اما چون رب بیت ثالث آفتاب است و در
وتد سابع واقع شده و از مناحس سالم دلالت کند که از دوستان
و برادران شکوی بسیار رسیده و منافعات کلی به وی عاید گردد
و ذات عدم الملابس زهد و تقوی و عبادت مایل و راغب باشد

و افعال حسنه و کارهای نیکو بسیار کنند و از افعال ذمیمه مجتنب
باشند و چون زهره در برج سنبله که از بروج مؤنثه است واقعست
دلالت کند که برادران مولود کمتر از خواهران بوند و چون مریخ و ارباب
مثلثه اش تحت الارض باشند مگر بهمش که در هنگام ولادت و
با افق است و مریخ به سهم الاخوت به عداوت ناظر دلیل است بر اندک
بودن برادران و فوت شدن برادر مولود و چون رب طالع به سهم
الاخوت مودت ناظر است دلالت کند که از قبل برادر و همشیره و اقربا و
عشایر نفع کلی مولود عاید گردد والله اعلم

احکام البیت الرابع

این خانه منسوب به پدر و مادر و املاک و اسباب و عمارت و زراعت
و عواقب امور و این خانه بحسب تسویه برج سنبله دلو واقعست
و برج سنبله خانه و شرف عطارد است و وبال مشتری و هبوط زهره
و اوج مشتری و به مزاج سرد و خشک است به طبع خاک و بابت نسائی
و مونث و ذو جسدین و شبی و به رنگ گندم گون و خوب صورت و
کم نکاح و کم فرزند و در بالای میانه و از مردم دلیلست بر
وزرا و اصحاب سلطان و دبیران و حکما و فضلا و اهل عقل و
حکمت و چون نظر کردم درجه اش حد و وجه زهره بود و ارباب
مثلثه اش زهره و قمر و مریخ و مستولی بر این وجه زهره به شرکت

قمر و سهم الصناع والعقار و صاحبش و سهم الاب و صاحبش و بیا
اوله قوی حال و میانه احوال بود و بند دلالت کند بر سعادت و دولت
و قدر و منزلت پدر و جد و عز و جاه و مرتبه ایشان و چون صاحب
طالع برج مثلثه اول که زهره است متصل است دلیل است که مولود از
پدر تربیت کمتر یابد و چون زحل در این خانه واقع شده و تحویل د
مستولی بر موضعش عطارد و ناظر موضع زحل زهره و سهمش و عطارد
دلالت کند که مولود جامع و حافظ اموال بسیار شود و در عمارت و
زراعت بسیار کوشد و عمارتهای عالی بسازد و در آن مقام کرده
از زراعت و عمارت منافع بسیار بدستش آید و عاقبتش در کارها نیک
باشد و از زراعت و عمارت خوشحال باشد و از آفات و بلیات
محفوظ باشد و در ساختن عمارات و بناهای عالی بسیار فخر باشد و
ممکن که از قبل ازواج اسبابی به تصرف مولود درآید و از آن ثمره ای
خوشحالی روی دهد و اکثر اوقات در تحصیل رضای ابوین باشند و رضا
و خشنودی این طبقه را بر همه مقدم دانند و ارباب فضیلت را رعایت
بسیار کنند و طالب صحبت این طبقه باشند و هر چند عمرش زیاده شود
در عمارت و زراعت و بهم رسانیدن املاک بیشتر کوشند و دولتش
بیشتر شود و با مشایخ و دهاقین صحبت دارد و به ایشان فایده رسد

و از ایشان منافع یابد و صاحب خیرات بود و هر عمارتی که کند مستحکم
و دلگشای باشد و از واسطه عمارت و زراعت کارش بالا گیرد و جوی
آب و حوضها بسازد و در حفر قنوات و اجرای میاه نهایت سعی بذل
دارند و اندیشه بسیار در عاقبت کارها کنند و در ساختن باغ و بستان
و جمع کتب و بدست آوردن نسخهای نفیس بسیار حریص و مولع باشند و
مواضع خرابه را آباد و آبادان سازد و ممکن که در مقام تعمیر بنای مسجدی یا بقعه یا
مدرسه یا خانقاهی درآید و عمارت دنیوی را وسیله آخرت سازند
چه بهتر از این تواند بود که از توفیقات ربانی و تاییدات سبحانی و اقتضای
طالع فرخنده اگر کسی عمارتی از آب و گل ساخته در آن درویشان نشانا
منزل دهند و صدقه جاریه از اعمارت کنند و مقصود و مقصد از حصول
اموال دنیوی همین است که کار آخرت بسازند تا به مضمون آیه کریمه

اتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار

کامکار گردیده باشند و چون قسم القضا در بیت رابع واقع شده دلالت
کند بر شفقت ابوین با مولود و بزرگی و تربیت یافتن مولود و نیز دلیل است که
مولود هر چند از پدر نصیبش بیشتر که از جاه و قدر و منزلتش بهره گیرد
و اموال و اسباب خصوصا آب و زمین بیشتر به تصرف وی درآید و از آن
منافعات کلی یابد و مولود در اسفر کمتر از حضر باشد و بیشتر اوقات

در مکان و ماوای خود به فراغ بال و اطمینان خاطر به سر برند و چون شمس و زهره
بر زحل ناظر شوند دلالت کند بر نیکویی عواقب امور و خوشحالی احوال
مولود و مسرور گردیدن به سبب اموال و اسبابی که از قبل ازواج به تصرف
درآید و فرخناک گردیدن از تصرف در مواضع و مزارع نفیسه که تازگی
به تصرف درآید یا به تصرف مولود درآمده باشد و چون عطارد و زحل
یکدیگر را ناظر شوند دلیل است که مولود را منازعات فیمابین شرکا و وکلا
و ارباب زراعت و عمارت واقع شود و در بعضی اوقات خالی از تفکر
خاطری نباشد و چون رب بیت آفتاب زحل است و در بیت رابع متمکن است
دلالت کند که پدر مولود در جاه و مرتبه و قدر نزد سلاطین و حکام سابقا
بوده و تواند بود که پدر مولود را از این جهت در مواضع دور از مکان خود حکم
روایی و فرماندهی بوده باشد و چون شمس رب بیت دوم که زحل است
رب طالع را ناظر شود دلالت کند که مولود از میراث بهره‌ور باشد و
از این مقوله بسیار به تصرف وی درآید خصوصا که کواکب مذکوره کلهم در
اوتاد طالع واقع شوند و چون رب طالع در وتد چهارم جای گرفته دلالت
کند که مولود در اغوات و حرمت و قدر و منزلت زیاده از پدر بهم رسید و
چون شمس زحل مودت ناظر است دلیل است که پدر مولود در خیرات و طاعات
ساعی باشد و همیشه رعایت حال درویشان فرمودی ایشان را

به نوازشات و تفقدات مسرور ساخته باشند و پیوسته خاطر شریف
آن عالیحضرت متوجه رفاه حال و استقامت احوال این طبقه بوده باشد
و در امداد و همراهی این گروه نهایت سعی مبذول داشته باشند و نیز
دلیل است که محبت و الفت فیمابین مولود و پدر بسیار باشد اما باید که
مولود از پدر تربیت کمتر یابد و چون رب سهم الاب که مشتری است منحوس
متقارن مریخ است دلیل است که مولود را پدر در بعضی اوقات خالی از امراض
و علل نباشد و نیز دلیل است که پدر مولود کوتاه عمر باشد و مدت عمرش
بسیار نباشد و والدین مولود زود به جوار رحمت ایزدی پیوندند و محتمل
است که فوت او پیش از مولود از مقوله فوت فجأه بوده باشد والله اعلم

البحث الخامس

این خانه منسوب به فرزندان و
اولاد و معشوقان و عشقبازی و تحف و هدایا و تشریف خانان
و بزرگان و اخبار و رسالت و چگونگی احوال هر یک چون نظر کردیم
این خانه به حسب تسویه برج میزان واقع شده بود و برج میزان
خانهٔ زهره است و شرف زحل و وبال مریخ و هبوط شمس و مزاج
گرم و تر و طبع باد و مشعلب و مغربی مذکر و بهاری و به رنگ سفید
که به گندم گونی مایل بود و خوب صورت و شیرین کلام و بسیار نکاح
و کثیر شهوت و بسیار فرزند و صاحب حدس و در این وقت مریخ و صاحب

وجه مشتری از مردم دلیل است بر قدماء مردمان صاحب رای و تدبیر
و باخرد و میمنت و لطیف طبع و خوش لهجه و مطایبه کننده و طرب دوست
و با طاعت و ارباب صناعت و اهل طرب و حکما و تجار و زنان و از حیوانات
مرغان و از اعضا میان پشت و زیر شکم صورتش خوب صورت و
میانه بالا و معتدل مزاج و سهلا چشم از خوبها سخاوت و امانت
داری از شهرها نواحی مغرب و صعید مصر و مکه و مدینه و بلخ و بخارا
و تبت و ارباب مثلثه اش زحل و عطارد و مشتری و سهم الولد در برج
اسد واقع شده و مستولی بر درجه اش آفتاب بشرکت زهره و زحل
دلالت کند والله اعلم آنجا که مولود را فرزندان از ذکور و اناث بسیار
شود لیکن چون اکثر ادلا در بروج مونثه واقع است دلالت کند که مولود را
اولاد ذکور کمتر از اناث بهم رسد و محتمل است که بعضی از فرزندان مولود تلف
شده باشند و چون رب مثلثه اول مشتری که همچنان است در بیت
پنجم است و قوی حال دلالت کند که مولود را فرزندان بسیار بهم رسد و
از ایشان منفعتها بدو رسد و از ایشان مسرور و خوشحال باشند اما چون
بعضی از دلائل اولاد در بیت چهارم و هشتم واقع شده دلالت کنند که
مولود را فرزند در اواسط عمر بیشتر از اوایل عمر بهم رسیده باشد و محتمل
است که مولود را فرزند در اوایل عمر کم بهم رسیده باشد و اگر بهم رسیده باشد

اکثر تلف شده باشد و در بیت یافته باشد و چون صاحب مثلثه ثالث
در جه پنجم مشتری است دلالت کند که مولود را فرزندان در اواخر عمر بهم رسد
و نهایت مسرت و خوشحالی بهم رسانند و چون سهم السعاده و سهم الغیب
و سهم الولد در برج پنجم و قمر و صاحبش بیشتر در بروج مونثه واقعند
دلالت کند که مولود را اولاد اناث زیاده از اولاد ذکور بهم رسد و چون
سهم الولد در بیت المال واقع است دلالت کند که فرزندان مولود را
اموال و اسباب بسیار به تصرف درآید و چون صاحب پنجم زهره است
و از نحوس بری دلالت کند که مولود را فرزندان از اهل خیر و صلاح باشند
و از کارهای ناپسند و محترز باشند و اکثر اوقات خود را صرف عبادات
نمایند و چون رب پنجم در برج دوم متصل است دلالت کند که یکی
از ذکور اولاد مولود از صاحب سلطان گردد و تمکن اوقات خود را
صرف صحبت حکام و سلاطین سازد و نزد سلاطین و حکام عزیز
و گرامی بوده صاحب قدر و منزلت بوده معتمد ایشان باشد و از صحبت
و ملازمت ایشان منافعات کلی حاصل نماید و چون صاحب پنجم زهره است
و به صاحب ششم که مشتری است متصل است دلالت کند که مولود را از کنیزان
فرزندان حاصل شود و بعضی از مناکحه غیر دایمه اولاد بهم رسد و چون مریخ در پنجم
متصل بیکدیگر و ایضا زهره به صاحب طالع اتصال دارد دلالت کننده

مولود را فرزند از جایی که فی الجمله تعلقی باشد بهم رسد یا بهم رسیده
باشد خصوصاً که زهره صاحب یازدهم متصل است و نیز دلالت کند که
مولود به صورت نیک بسیار مایل بود و اگر اوقات توجه خاطرش باین
باشد و بعضی اوقات شیوه تعلق و عاشقی را منظور دارد و فهم سلیم
طبع مستقیمش اقتضای صحبت خوبان کند **بیت** ای زده از زلف بتان پیچ
و تاب ❁ سلسله در گردن جان زان طناب ❁ عشق بود مایه فرخندگی
مردگی از عشق به از زندگی ❁ کعبه دل سنگ نشان مرهمش ❁ سوخته آتش
عشق است و بس ❁ عشق بود عشق متن جان پاک ❁ که بود جان
دگر زان جهان پاک ❁ ز آتش عشقت که بدل ره زنست ❁ مجمره دان
که در آن عود منست ❁ دیده ز رخسار بتان برمگیر ❁ هرکه بود آینه
صورت پذیر ❁ دل ز خیال لب خوبان متاب ❁ شیشه همان به که بود در
شراب ❁ دل که در او شور لب یار نیست ❁ هست کبابی که نمکدار نیست
زلف بتان هست و جدائی مجوی ❁ دام بلا هست و رهائی مجوی
شمع ز عشقت گرو خنده است ❁ داده سر از عشق و بدل زنده است
هرکه دلش زنده ز عشق است و بس ❁ خضر نشانست و مسیحا نفس
مردمت از محنت عالم غمی است ❁ عشق نشانیست که خوش عالمی است
و مولود را از لباسهای فاخره و پوشیدنیهای نیکو خوش آید و اگر اوقات

ملبّس لباسهای فاخره گردد و زینت دوست باشد و خوش
معیشت بود و اگر اوقات غذاهای لطیفه مشغول کند و تحفه و هدایا بسیار
به تصرفش در آید و محتمل است که از جایی که در خاطرش نباشد منافع
کلی بدستش در آید و حسب المقصود خرج نماید چون زهره صاحب خانه است
دلالت کند که مولود طرب دوست باشد و هزل و مزاح را دوست دارد
و از صحبت ارباب سیار و طرب محظوظ باشد و ایشان را در بعضی
اوقات نوازشات نماید و با سادات و مشایخ و ارباب خاندان
قدیم صحبت دارند و با ایشان دوستی نمایند و از صحبت ایشان محظوظ
باشند و اخبار مسرت آثار استماع فرمایند و مکاتبات و مراسلات
از هر طرف آید و هرگز روی احتیاج نبینند والله اعلم بالصواب

الحکایة السادس

در این خانه منسوبست به احوال ازواج
و صحبت و خدم و کنیزان و غلامان و خدمه و لده و مواشی خرد و نسیم
شکافه و مبتلا شدن از آفات و کم شدن و کمیت و احوال هر یک و
این خانه بحکم تسویه برج عقرب است به ار ۷ و برج عقرب خانه مریخ
و وبال زهره و هبوط قمر و اوج عطارد و مزاج سرد و تر و طبع آب
و تیرماهی و ثابت و مونث و به رنگ سرخی که بسبزی زند و کم نکاح
و بسیار فرزند و ناپارسا و از نرم دم دلیل است ربکاران و

جز زهره مریخ در این خانه ناظر نیست که مستقبل دلالت
کند که مولود در اکثر اوقات با جماعت فضلا

ساحران و مغزمیت خوانان و خادمان و آب کشان و حیالان و
خادمان گرمابه و چاه کنان و از حوضها دلیل است بر خدعت و دروغ
گفتن و از چاهها دلیل است بر چشمها و چاههای پر آب و جزایر
و از شهرها دلیل است بر بلاد حجاز و دشت عرب و یمن و قومش و از بنیان
دلیل است بر درختان میوه دار و دانچه بر کنار رود خانه رویند
و از جانوران دلیل است بر حیوانات آبی و کرنده کانی و از بیماریها
دلیل است بر احتباس بول و جراحات و کری و کوری صاحب
حد طالع زحل صاحب مثلثه اش زهره و مریخ و قمر و صاحب وجهش
زهره چون درجه این مرکز اوا خر برج عقرب است و حکم و تیش دارد و صاحب
این حد مشتریست و مشتری در بیت الثالث به مقارنه مریخ است
و مستولی بر این درجه زحل واقع شده و سهم المرض [red: لط] و مستولی
بر درجه وی قمر به شرکت مشتری و مریخ و زحل و قمر متصل به آفتاب
به نظر مودت و سهم المرض متصل مرکز این خانه و زهره در این خانه
متمکن است و اگر دلایل قوی حال شد دلالت کند که مولود در غالب
اوقات صحیح المزاج و فارغ از امراض و علل باشد و ذات با برکات
ملکی صفاتش در غالب اوقات در آن سلامت باشد و از امراض
و آلام سالم باشد و اگر اندک عارضه بواسطه غلبه حرارت در مزاج

بمزاج

وتبهای صفراوی روح نماید علاجها و دواها موافق افتاده رفع آن شود و
چون مشتری مرکز این خانه ناظرست دلالت کند که بیماری که مولود را
واقع شود سریع الزوال باشد و طولی نداشته باشد و چون سهم
الغیب در طالع واقع شده و صاحبش در وتد رابع مستقر است و
مستولی بر درجه سهم السعاده مشتری است و قمر در برج سنبله واقع شده
متصل به سهم السعاده دلالت کند که مولود را کنیزان و غلام بسیار بتصرف در
آید و از ایشان لوازم جانسپاری و خدمتکاری مشاهده نماید اما چون
صاحب دوازدهم عطارد است بود در بیت ششم که بیت الموت واقع است
و صاحب ششم که مشتریست در بیت سوم است و تحت الارض واقع شده
دلالت کند که مولود در کنیزان و غلامان بسیار تلف شوند و در بعضی
اوقات بسبب فوت ایشان اندک ملالی مولود را بهم رسد و خالی از
کوفتکی خاطری نباشند و ممکن که از عمر فوت بعضی از اعادی و هلاکت
ایشان مولود را نهایت مسرت و خوشحالی بهم رسد و وقوع مریخ و مشتری
در برج اسد که از بروج بهیمی است دلالت کند که مولود را از عمر بهم رسیدن
دواب و حیوانات بزرگ جثه و مواشی منافعات کلی عاید گردد و
ذات شریفش بهم رسانیدن اسب و اشتر مایل و راغب باشد و گاهی
اوقات در مقام تحصیل آن باشند و ممکن که مولود را از رنجوری

نایح

گروه کم سعود و چه حسب و نحسب باشد اما مسلط بوده از آن نهایت
مسرت و بهجت داشته باشند و محتمل است که زوجه دیگر مولود را واقع شود
که مسعود و بی حسب و نسب باشد یا آنکه زوجه کنیزی خوب صورت واقع
شود و میل از مناکحه و زوجه که مولود را واقع شود زنانی که مولود را
اما معتقده نباشد والله اعلم بالصواب

البیت السابع

این خانه منسوب به ازواج و شرکا و اضداد و خصمان و مخالفان
و این خانه برج جدی ۲۲ واقعشده و برج جدی خانه زحل است و شرف
مریخ و وبال قمر و هبوط مشتری و به مزاج سرد و خشک بر طبع خاک
و جنوبی و زمستانی و منقلب و مونث و شبی و به رنگ سیاه و نکاح
دوست و تیز شهوت و بسیار فرزند از مردم دلیل است بر جامه داران
و ریسمان و شکرکشان و امرا و مشایخ و اهل طریقت و اهل صحرا و جبال
و دهاقین و خاندان قدیم چون ملاحظه کردیم مرکز این خانه حد عطارد بود و
وجه مشتری و صاحب مثلثه آتش زهره و قمر و مریخ و به حسب تسویه و
به حسب آفتاب درین خانه واقع شده و خالی از کوکب است و مستولی
بر درجه این خانه زحل است و سهم الزوج ... به حسب تسویه در وتد رابع
واقع شده و بیت و شرف عطارد است و مستولی بر موضع سهم الزوج
زهره به شرکت قمر و سهم الاعداد در بیت سادس واقع است مقارن

زهره و مستولی بر موضع زهره مشتری است به شرکت قمر و قمر به مرکز این خانه
ناظر است و چون همگی این دلایل در زایچه مبارک قوی حالند و اکثر
مسعود و ناظر همدیگر دلالت کند که مولود را امتزاجات و مواصلات
بسیار واقع شود و از ازواجش با صلاحیت و عفت و عصمت و طهارت
باشند و الفت و موافقت میانه ایشان همیشه باشد و جدال و
منازعه و ملال خاطر در میانه ایشان کم واقع شود و از مناکحات
کامرانی و شادمانی بسیار یابد و ملالی و کدورتی بخاطرش
راه نیابد و چون اکثر دلایل در اوتاد واقعند دلالت کند که مولود را
زوجه با کیان معروف که از قبیله اکابر و اعالی باشند واقع
شود و چون اکثر دلایل مذکوره به یکدیگر مودت ناظرند دلالت کند
که مولود را از مناکحات و مواصلات برخورداری باشد و اکثر
اوقات فیما بین اتحاد و مودت بوده باشد و چون آفتاب در بیت
سابع واقع شده دلالت کند که به رفعت و منزلت متعلقان مولود و ازدیاد
مال و اسباب و توسعه رزق و غنی گردیدن مولود از مال دنیوی و وقوع
زوجه که از قبیله اکابر و اعالی و مردم بزرگ عالی قدر باشد و
منفعت و سعادت یافتن مولود از این زوجه و چون قمر به نظر مودت ناظر
است با آفتاب دلالت کند که مولود حریص بوده به صحبت زنان و

یافتن

واکثر اوقات از صحبت ایشان محظوظ باشد و از ایشان منافعات
یابد و اولاد ذکور و اناث از این زوج بهم رسانند و اگر باید از باشند
و چون رب سهم التزویج عطارد است دلالت کند را امکان ۷
تزویجی که از قبیله ارباب حساب یا از اصحاب علم و فضل و امثال
آن باشد و چون صاحب هفتم زحل است دلالت کند که در بعضی اوقات
از بعضی ازواج نافرمانی و کم اطاعتی ملاحظه فرمایند و میل که جدایی
واقع شود و محتمل که مولود را با ارباب سوءنیات فتنه و مشایخ
و ... بسبب مال و میراث منازعتی و مخاصمتی واقع شود و چون سهم
التزویج در بیت رابع واقع است و رب هفتم نیز در انجا واقع شده دلالت
کند که مولود را از اقربا و عشایر از قبیله خود زوجه روزی گردد
و معقوده در نهایت صلاح و عفت بود و با امانت و دیانت باشد
و ممکن که مولود را زوجه در حداثت سن واقع شده باشد و تواند
بود که مولود را در اواخر عمر زوجه واقع شود و چون زهره از مناحس
سالم است دلیل عفت و صلاح ازواج بوده باشد و منفعت
یابد از ازواج و ممکن که زودی مولود را واقع شود که در دختری منفعت ... بسیری
نباشد و چون صاحب مستولی درجه هفتم زحل است و به صاحب
مستولی طالع که قمر است ناظر است دلالت کند که از شه حضانت

باقل

و معاندان در پناه لطف ملک رحمان بوده باشد یقین هرگاه
کسی را خدای تبارک و تعالی بلطف خود سر او از پناه خود باشد
هر کس که با او آغاز مخالفت کند باخاک سیاه برابر خواهد شد
شعر کسی را که یزدان کند یاوری ❖ نیارد به او هیچ کس
داوری ❖ کسی را که بر داشت لطف خدای ❖ بیفکندن
کس نیفتد ز پای ❖ و با هر کس که در مهمات عالم آغاز شرکت
کند از او در اضی و شاکر باشند و الهی از آن ثمره جلال او رسید و دیگر
و خوبی از معاملات بکند و الله اعلم بالصواب

احکام بیت الثامن

این خانه منسوب به فوت و موت و میراث
و خوف و خطر دانند و نکبت و بیت المال ازواج و شرکا
و درویشی و کیفیت احوال مرگ و این خانه بحسب تسویه اصناف
برج جدی است ۹ ۷ و برج جدی بیت زحل است و شرف مریخ و
وبال قمر و هبوط مشتری و به مزاج سرد و خشک است
بطبع خاک و جنوبی و زمستانی و منقلب و مونث و شبی و به
رنگ سیاه و نکاح دوست و تیز شهوت و بسیار فرزند از مردم
دلیل است بر جامه داران و رمیان و شکر کشان و امرا و مردم
مشایخ و اهل طریقت و اهل صحرا و جبال و دهاقین و خانه ارفع م

حدم

چون ملاحظه کردیم مرکز این خانه زحل بود و وجه آفتاب و ارباب مثلثه
آتشی زهره و مشتری و مریخ و عطارد و در اسپ در این خانه واقع شده
و مستولی بر موضع ایشان زحل و مرکز این خانه خالی از مستولی و
سهم الموت بحسب تسویه در بیت خامس افتاده و صاحبش مریخ و
مستولی بر موضعش اصحاب مریخ به شرکت قمر و آفتاب و چون گذشته
این دلایل قوی حال‌اند و اغلب سعود و ناظر نیست که کم کند دلالت
کند والله اعلم که ذات ملکی صفاتش از آفات و بلیات و امراض
و علل در غالب اوقات به صحت و سلامت باشد و همیشه در امن
و راحت و فراغت بود و بی مشقت و محنت زندگانی کند و به عیش
و عشرت و نشاط بگذراند و از خوف و خطر و حادثات روزگار ایمن
و سالم باشد و در ظل عنایت و مرحمت نامتناهی باشد و چون
صاحب ثامن زحل است و در بیت رابع واقع است دلالت کند
که مولود از میراث باروزی بود و میراث پدر و مادر به دست وی
بسیار درآید و از آن منافعات یابد و چون اکثر دلایل در برج
سنبله که از مثلثه خاکیست واقع شده دلالت کند که اکثر
میراثی که به مولود رسد از مقوله ضیاع و عقار بود و از آن انتفاعات
کلی وی را عاید گردد و چون عطارد در بیت ثامن خاکی رفته دلالت

کند

کند که از میراث پدر و مادر و اقربا باروزی بود و بسیار به تصرف
وی درآید و از این ممر نهایت مسرت و خوشحالی مولود را بهم رسد
و تواند بود که از مال متوفی یا از مالی که مولود را در خاطر نباشد به تصرف
وی درآمده باشد یا آنکه بعد از این به تصرف درآورد و مولود
صالح الحال و سعید الاحوال باشد و مال و اسباب بسیار بهم رساند
و ممکن که از ممر میراث یا از ممری که در ان سعی تمام مولود باشد
نفعی کلی به مولود رسد و از آن انتفاعات کلی یابند و چون
راس در بیت هشتم واقع است دلالت کند که میراثی به تصرف
درآید از تصرف وی بیرون رود و آن را بقایی و ثباتی نباشد و از مال
ازواج و خصمان و شرکا باروزی بود و اگر گاهی بیماری عارضه
مولود را بهم رسد اکثر امراض منسوبه به عطارد باشد مثل ریختن
موی و یرقان و سینه و مواد سوداوی و امراضی که از غلبه خشکی
و افراط خون بهم رسد و گاهی بیماریش خالی از صعوبتی نباشد اما
سریع الزوال باشد و دوام نداشته باشد و ان شاء الله تعالی
تمام عطایای کدخدایان این طالع رسند و از عمر شریف برخوردار
باشند و چون مستولی بر مرکز این خانه کوکبی نیست و این بیت خالی از
مستولیست دلالت کند که از شر خصمان و معاندان محفوظ باشند

وکسی مکروهی به مولود شواند رسانید و اگر بعضی اوقات مکروهی مانید
از جمعی باشد که توقع آن نبود اما آن مکروه سریع الزوال باشد و طولی
نداشته باشد والله اعلم بالصواب

البیت التاسع

این خانه منسوبست بسفر و علم خصوصا علم دین و مذهب و اعتقاد و طاعات
و تحصیل علوم و تعبیر خواب و وفا و حقیقت و این خانه بحسب تسویه
برج دلو واقع شده و برج دلو خانهٔ زحل است و وبال آفتاب و حضیض
مریخ و بمزاج گرم و تر و طبع باد و زمستانیست و ثابت و مذکر و روزی
و به رنگ عسلی که بسیاهی زند و کم نکاح و اندک فرزند و از مردم دلیلست
بر ملکان قدیم و دبیران و حکما و مشایخ طریقت و پیران پیش و در
کارها و متکلمان و عقلا و اصحاب رصد و کواکب و اگر بد حال بود دلیلست
بر عزیمت خوانان و طلسم سازان و افسون گران و فال گویان از خوابها
دلیلست بر عقل و تدبیر و رسیدن به غور چیزها و دقت نظر و این خانه در طالع
مبارک به حسب تسویه ۱۴ واقع شده و جای مشتریست و وجه عطارد و
ارباب مثلثه اش زحل و عطارد و مشتری و مستولی بر این خانه بسبب
سهم السفر البحر بیت در پنجم واقع است و مستولی بر موضعش مریخ به
شرکت قمر و آفتاب و سهم السفر البحر بحسب تسویه در عاشر است و مستولی
بر درجه اش مریخ به شرکت شمس و مشتری و سهم العلم بحسب تسویه در بیت

حادی عشره و مستولی بر موضعش قمر بشرکت زحل و صاحب ضعفش
زهره و صاحب شرفش قمر و مشتری و مریخ به نظر مقابله و زهره به
نظر تربیع مر گر این خانه ناظرند و چون همگی این دلایل بیکدیگر ناظر
و اکثر قوی حال دلالت کند والعلم عند الله که مولود سفرهای بسیار
کند و سفر را دوست دارد و از سفر فایده بیند اما چون صاحب
بیت تاسع در بیت رابع واقع شده و در آنجا متمکن است دلالت
کند که اکثر و اغلب اوقات در مکان و وطن خود بسر برد و کم سفر کند
و سفرش اتفاقی باشد و اگر سفری ویرا واقع شود از آن منافعات
کلی یابد و چون رب نهم زحل است و در وتد و در برج شرف دلالت
کند که سفری که مولود را واقع شود از آن مسرت و خوشحالی یابد
و معزز و مکرم بود و چون رب نهم زحلست و در بیت رابع واقع شده
دلالت کند که مولود را در سفر انتفاعات کلی حاصل شود و
میسر گردد در سفر از ممر تحصیل آب و زمین و بدست آوردن
املاک نهایت مسرت و خوشحالی بهم رسیده باشد یا آنکه بهم رسد
و چون صاحب طالع بطالع ناظرست دلالت کند که سفرش از
خوف و خطر و آفات و بلیات ایمن باشد و سفری که کند به صحت و
سلامت بمکان خود مراجعت فرمایند و چون سهم العلم والدین متصل

مبشر نیست دلالت کند که مولود پاکیزه اعتقاد بود و در دین و مذهب
ثابت و راسخ باشد و رحیم و با مروت باشد و در گفتن سخنان
حق که در و نفع دنیا و آخرت باشد بیتاب باشد و مجالست و موانست
با اهل علم و ورع کند و رعایت اهل فضل و ارباب دانش بسیار
بجای آورد و اکثر اوقات از صحبت ایشان و آمیزش با این طبقه محظوظ
باشد و در هر امر از امور دنیوی که اراده کند میسرش گردد و باتمام
رساند و محتمل که در بعضی اوقات مولود از چیزها که بعد ازین وقوع
یابد خبر دهد و صادق الافعال باشد و به آموختن علوم مایل و راغب
باشد و اکثر اوقات رغبتش به علوم دقیقه باشد و طبع مستقیمش
به زهد و تقوی و ورع مایل باشد و از تجارت فایده بسیار به وی عاید
گردد و اگر در مقام داد و ستد و سودا و معامله در آید انتفاعات
کلی یابد و چون سهم الدین با عطارد است دلالت کند که مولود صاحب
رای و تدبیر بود و اکثر آرا و تدابیرش موافق و مطابق مدعا و مطلب بود
و هر کار که کند اکثر نیکو بود و در امور دینی نهایت سعی فرمایند
و خواهند که دقیقه از دقایق آن فوت نمایند و صاحب عقل و
کیاست باشد و ازین رهگذر منفعت بسیار به وی رسد و مال و
اسبابش زیاده گردد و اکثر اوقات خوابهای نیکو بیند و آثار

خیر آن قریب شود و چون سهم الدین در یازدهم که بیت الرجاست
واقع شده دلالت کند که مولود صاحب صبر و سکون بوده
در کارها بسیار شتاب نکند و کاری که کند خواهد که به مواسا و مدارا
از وقت به فعل آورد و هر چند که مولود از عمر شریفش بیشتر گذرد
زهد و تقوی و خداپرستیش زیاده گردد و در اواخر عمر طبع سلیمش مایل و
راغب استعمال فریضه و نوافل بجای آوردن و افعالی که باعث
انتفاع دین و دنیاست باشد و چون سهم الدین بسهمش متصل است
دلیل است که دوستان مولود بسیار باشند و مخلصانش
بسیار بوند و به یکدلی و اخلاص خلایق با مولود قبیلی بود و ظاهرا
و باطنا با مولود محبت داشته باشند و محبت ایشان رسمی نباشد و
چون سهم السفر البر در ربع غربی شمالی و سهم السفر البحر در ربع جنوبی
واقع است دلالت کند که مولود در اسفری که رخ نماید بیشتر در جهت
مغرب و شمال باشد و سفری که کند از آن سعادت و نیکویی بیند
و خیرات و حسنات بیپایان از دست او ظاهر گردد و خلایق معتقد
و خواهان او باشند و در باب طاعت و عبادت دعاگوی او بوده و هم
نیکو بجای آورند و در عالم مشهور و معروف گردد و هر کار که کند
سبب شهرت وی گردد و در خیرات و مبرات ساعی باشد و در باب

استحقاق انعطایاء و نوازشات خوش حال و فرخناک سازند و مکن
که مولود در از زیارت عتبات عالیات و مشاهد متبرکه منوره روزی
کرده و به شرف عتبه بوسی حضرات ائمه معصومین علیهم افضل الصلوات
واکمل التحیات مشرف و سرافراز کردند و در امور دینی در تقید قوت
ننموده گذاشت نمانند تا اگر تقصیری در اعمال اخروی واقع شده باشد
محو شده به عمر طبیعی رسیده و مالک دین و دنیا گردند چنانچه شیخ نظامی
گنجه علیه الرحمه والمغفره میفرمایند بیت در هر چه بدنیا توانی خرید
کن مکن دیو نباید شنید ❁ اگر تا نوشته امید بد ❁ از نیکی خواهد
داد امید بد ❁ و هم درین باب فرموده اند بیت دولتیان کاب
درم داشتند ❁ دولت باقی ز کرم یافتند ❁ تخم کرم کشت کرمان
بود ❁ چون برسید از قیامت بود ❁ گرم شو از مهر و ز کین سرد شو
چون مه و خورشید جوان مرد شو ❁ سنگ پسند از گهر مستان
خاک زمین مپسند در میان ❁ و هم درین معنی شیخ المحققین و پسندیده
المدققین شیخ مصلح الدین سعدی فارسی علیه الرحمه والمغفره فرموده
کسی نیک بیند بهر دو سرای ❁ که نیکی رساند بخلق خدای
فرو مانده را از کرم شاد کن ❁ ز روز فرو ماندگی یاد کن
درین عالمت خاطری غمنیست ❁ ندانی که بیرون ازین عالمیست

فردا که غوغای محشر شود ❁ جهانی پراز فتنه و شر شود
رخ بیعلی زاد ره کرده ساز ❁ چه غم گر بود راه محشر دراز
مرا آمد از سعدی پاک زاد ❁ دو فرخنده بیت مناسب بیاد
خدایا بحق بنی فاطمه ❁ که بر قول ایمان کنی خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول ❁ من و دست و دامان آل رسول

احکام بیت العاشر

این خانه منسوب به دولت و جاه و منصب و مرتبت و حکومت و سلطنت و ریاست و شهرت
و این خانه بحسب تسویه برج حوت مذکور واقع شده و برج حوت
خانه مشتریست و شرف زهره و هبوط عطارد و وبال مشتری
و ذو جسدین است و شبی و ماده و آبی و سرد و تر و زمستانی
و بلغمی و نکاح دوست و بسیار فرزند و کثیر شهوت و میانه عفت
و بی آواز و از مردم دلیلست بر بادات و قصابان و علما و اهل
النفس و غواصان و ملاحان و سپالوسان و از امکنه دلیلست
بر مواضع شریفه و سراهای عالی و سردابها و از جواهر دلیلست بر در و
بسد و از حیوانات آنچه در آب متولد شود و از نباتات سیب
بعضا لو و نیشکر و میوههای خوش طعم و از اعضا دلیل است بر پایها
و از بیماریها دلیل است بر شنج و رعشه و سستی اعصاب و

نفر تپس و ریختن موی سپید و میانه بالا و گشاده پیشانی و در برج طالع درجه
اش حد و وجه مشتری و ارباب مثلثه اش زهره و مریخ و قمر و
مستولی بر این خانه زهره به شرکت قمر و سهم العمل بحسب نسوبه در بیت
ثامن و به نوعی دیگر در وتد سابع و متصل مقارنه آفتاب و تثلیث
قمر و صاحب و مستولی بر موضع سهم مذکور زحل به شرکت قمر و سهم
السلطان بحسب نسوبه در بیت الکمال متمکن است و مستولی بر درجه اش
قمر و صاحب برج سهم السلطان قمر است و صاحب شرفش مشتری و
چون همگی این دلایل مسعود و قوی حالند و ناظر یکدیگر دلالت
کند والعلم عند الله که مولود نامدار و عالیمقدار و با اعتبار و صاحب
رفعت و عظمت باشد و منصب عالی یابد چنانچه سلاطین و حکام و
ارباب اوامر و نواهی از سخن و صلاح او عنان برنتابند و سخنش را
به سمع رضا اصغا نمایند و عظیم القدر و الاعتبار باشد و اکثر و خداوند جاه و زیب بود
مردم مطیع و منقاد وی باشند و سحر آور ایجان قبولش نموده سر اطاعت
و بندگی از آستان رفیع البنیانش برندارند و چون مستولی بر موضع
سهم السلطان قمر است دلالت کند که مولود را از ملوک و سلاطین
و ارباب دول شفقتهای گوناگون ملاحظه نماید و از مقربان و معتمدان
سلاطین گردد و مهمات عمده به وی رجوع نمایند و صاحب

منصب و مهمات عالیه گردد و جاه و مرتبه و رفعت و منزلتش به نوعی
ترقی نماید که هیچکس آن مرتبه را از آبا و اجداد و اقربای مولود میسر نشده باشد
و به این واسطه هیچکس را با او مجال مقاومت نبوده باشد و امور سلطنت
به واسطه سعی و اهتمام او نظام گیرد و مهمات و مطالبات مسلمانان را
بی تاخیر و توقف به فیصل رساند و زود خشم باشد و هرکس که منظور
سازد از روی لطف و مرحمت او را ترقی فرماید و با هرکس که التفاتش
نباشد او را خار و خجل گرداند و از منصب و جاه خود بهره‌مند باشد و
با نشاط و خرمی بود و در حصول مهمات و معاملات و مهمسازی خلایق
انواع مرحمت کار فرماید و کم طمع و توقع باشد و نظرش بر عنایت
الهی باشد و هر آرزو که در خاطر آورده به زودی میسر گردد و لی بعضی
و ملالی از قوه به فعل آورد و احسانش با درویشان بسیار باشد
و چون میانه سهمش و قمر اتصال مودت دلالت کند که مولود مقرب
سلاطین و حکام گردد و از ایشان انتفاعات کلی یابد و مهمات
عمده به وی رجوع فرمایند و چون سهم السلطان در بیت المال
واقعست دلالت کند که اموالی که مولود به تصرف درآورد بعضی
از آن از قبیل جمعی باشد که از اهل کسب باشند و چون سهم العمل در
وتد رابع است دلالت کند که مولود را از قبیل میراث ازواج و اقربا

اموال و اسباب بسیار عاید گردد و ازین ممر بسیاری به تصرف ایشان
درآید و اشتغالات کلی یابند و چون مریخ از کواکب عمل است و در خانه ششم
واقع شده دلالت کند که اعمالی و مهماتی که مولود مرتکب آن شود اکثر
اعمال و مهمات عالی بود و مناصب بلند ازو ظاهر شود و اسباب سروری و بزرگی
بسیار جمع نماید و جواهرات بسیار به تصرف درآید و زر و اثاث و ظروف
طلا و نقره بسیار رسانند و اسباب بزرگی به نوعی ترتیب دهند
که هیچکس را تاب مقاومت و برابری با وی نباشد و بین الامثال
والاقران ممتاز باشند و چون مشتری بخرد استقبال قمر است دلالت
کند که مولود با عقل و کیاست باشد و در مهمات و مقدمات بصیر و
دانا بود و با فکر و اندیشه باشد و داننده اسرار نجومی باشند
و صاحب صبر و سکون باشند و رسنده به غور اشیا باشند و
در معموری مزرعها و نظم و نسق املاک بسیار ساعی باشند و در ساختن
بناهای عالی و منازل نیکو نهایت اجتهاد مبذول دارند و اکثر
اوقات طبعش به معموری و آبادانی منازل خرابه و مزارع بایره مایل و
راغب باشد و از جهت منافعات کلی که به وی برسد و اگر اوقات
تندرست و صحیح المزاج و با رفعت و منزلت و دولت و اقبال باشند و
علم سروری و بزرگی نیکو دانند و مهمات و معاملات را به نوعی منتظم

سازند که هیچکس را در آن حرفی نبوده باشد و ضبط و ربط
اموری که به او نسبت داشته باشد نیکو دانند و در منازل نیکو
مقام نمایند و در جوزدار بود و دایم الاوقات متوجه فیصل مهمات
مومنین باشند و طبعش به عدل و راستی و رعیت پروری راغب و
مایل بود و به ظلم و ستم راغب نباشند و به سخن ارباب غرض عمل نکنند
و خودرای باشد و در اندیشه همیشه صواب افتد و غلط را در طبع او کمتر
راه باشد و چون صاحب مثلثه ثالث این چنین قمر است و صاحب
طالع نیز قمر واقع شده دلالت کند که مولود هر چند از عمرش بیشتر
گذرد جاه و مرتبه و قدر و منزلتش بیشتر گردد و با وجود سروری در
کمال درویشی و کوچک مزاجی بوده با مردم به وجه احسن سلوک نماید
و اکثر اوقات صحبتش با اعیان و اشراف و بزرگان و اصحاب فضل
و کمال باشد و با ایشان معاشرت کند و با مردم دونمایه مجالست نکنند
و از صحبت ایشان محترز باشد و تحفه و هدایای بسیار نزد وی آورند
و به ازای آن احسان یابند و هرگز جانب مظلومان نظالمان ننهند
و تصدقات و خیرات بسیار کنند و نظر اصلی در احسان بر آیه کریمه
هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ داشته باشند و از ظلم و رجا و زور
دستان احتراز کرده آیه أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ بر زبان

داشته باشند زهی دولت و سعادت کسی را که قطع نظر از علایق بی سامان
عالم فانی کرده نظرش بر بازخواست روز جزا باشد و درین عالم طرح عمارت
از صدقه و خیرات اندازد که فردای قیامت که در آفتاب تابان محشر تشنه
و عریان باشند در سایه آن عمارت جای گرفته از گرمای جان گدازی
آن روز خلاصی یابند ان شاء الله تعالی

احکام بیت حادی عشر

این خانه منسوب به امید و سعادت و حصول مقاصد از دوستان و
مال و عمل و اسباب و زینت و این خانه به حسب ستوبه برج حمل
واقع شده و برج حمل خانه مریخ و شرف آفتاب و وبال زهره و هبوط
زحل و به مزاج گرم و خشک بر طبع آتش و نهاری است و مذکر و روزی و مشرقی
و منقلب و به رنگ سرخ و سفید و خوب صورت و جعد موی و میگون
چشم و سبکروح و ناپایدار سپاه و نکاح دوست و بسیار شهوت و بسیار
فرزند از مردمان و دلیل است بر امرا و لشکریان و مبارزان و ارباب
صلاح و صرافان و ضرابان و اگر منحوس بود دلیل کند بر دزدان و رندان
و اوباشان و اهل فتنه و فساد و عیاران و طباخان و قصابان و
سلاح سازان و مرکز نشر درین طالع حد مریخ واقع شده و وجه زهره
و ارباب مثلثه آتش شمس و مشتری و زحل و سهم الاصدقا و به حسب
ستوبه در حجم و مستولی بر موضعش مریخ به شرکت آفتاب و قمر و مشتری

ناظر به این درجه و چون همگی این دلایل مسعود و اگر شکر گر
ناظر و قوی حال دلالت کند العلم عند الله که مولود را دوستان و یاران
و مخلصان از اکابر و اشراف و ارباب عزت و مرتبه باشند و
و تمامی ارکان دولت و سادات و مشایخ و اصحاب عزت خواهان
او باشند و از اراده او عنان بر نتابند و مطیع رای عالم آرای
صواب نمای او باشند و هر چه اراده کند از ایشان با سهل وجوه
حاصل شود و او را دوستان از روی اعتقاد باشند و در آنچه رای
ایشان باشد در خاطر شان همان باشد و همه جان سپار دوستدار
وی باشند و خدماتی که بجای آورند سرمایه اعتبار وی را به افتخار آن خدمت
باشد و اسباب و زینت و تحفه و هدیه به سوی وی آورند و از دوستان
و محبان راضی و شاکر باشند و نظر التفات بجانب ایشان داشته
باشند و اگر دوستان او با سعادت و رفعت و شوکت و عظمت باشند
و از حکام و سلاطین مرادات و مقصودات اش بی طلب و سعی حاصل
شود و هر مقصدی که در خاطرش گذرد و هر آرزو که در دلش خطور کند
بی خواست و طلب از دوستان به حصول پیوندد و دایم دوستان
رسانند و با هر که لاف دوستی زند او را از چشم عنایت ببینند از دو
دایم بحال او پردازند و در جاده دوستی مستقیم و در راه مودت مقیم باشد

و در طریق محبت ثابت قدم بوده با هواخواهان در مقام احسان و کرم
باشند و مرتبهٔ دوستی نگاه دارند الحق کسی که دوست اهل بیت نبی
صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد حق سبحانه و تعالی او را دوست خواهد
گرفت چه جای دیگران و چون مریخ و سهم شمس و مشتری مستولی بر ارکان
خانه اند دلالت کند که از ملوک و سلاطین بنهایت شفقت و مرحمت رسیده
و از ایشان تفقدات و نوازشات زیاده از حد ملاحظه نمایند
و از امرا و جمله سپاه و لشکریان طریق دوستی و مودت را از دست
نگذاشته آنچه لازمه اعانت و همراهیست عمل آورند و از وزرا و علما و
اصحاب فضل و دانش و سایر طبقات منسوبه بمشتری اعانت یابند
و در هر امر که با ایشان بازگشت داشته باشند در فیصل مهمات و
مدعیات ایشان بکوشند و مراتب دوستی مهربانی و طریقه مودت و
اشفاق بعمل آورند و در انجاح حوایج ایشان بکوشند و مقصودات و
مدعیات مولود را به انجاح مقرون سازند و چون سهم الاصدقا در پنجم
واقع شده دلالت کند که مولود بر فرزندان خود بغایت مهربان بود و اولاد
خود را بسیار دوست دارد و پیوسته خاطرش متعلق ایشان باشد
و با ایشان لوازم محبت و دوستی بجای آورد و ایشان را به تفقدات و
نوازشات گوناگون مبتهج و مسرور سازند و چون صاحب طالع قمر است و

رب مثلثهٔ ثالث که زحل است ناظر است دلالت کند که دوستان
مولود در اواخر عمر نسبت به اوایل و اواسط بیشتر باشند اما چون
در اول برج ذوجسدین است که فی الحقیقه حکم برج منقلبه دارد دلالت
کند که دوستی ایشان دوامی نداشته باشد و زود منقطع گردد و آنچه

احکام بیت ثانی عشر

این خانه منسوبست بدشمنان و
شقاوت ایشان و غربت و غم و اندوه و غرامت و حبس و
زندان و ستوران بارکش و این خانه بحسب تسویه به ثور ۲۸ واقع شده
و برج ثور خانه زهره است و شرف قمر و وبال مریخ و به مزاج سرد و خشک
بطبع خاک و بهاریست و مؤنث و شبی و شمالی و ثابت و به رنگ
سفید و روشن و نکاح دوست و کم شهوت و کم فرزند و از مردم دم بلند
بر مردم زرد رنگ معروف و ملازمان دکان و کیلان و عاملان و صاحب
این خانه مریخ و صاحب وحشش زحل و ارباب مثلثه اش زهره و قمر و
مریخ و مستولی این درجه زحل و سهم الاعدا به تسویه در ششم واقع است
و مستولی بر موضعش عطارد و بشرکت زحل دلالت کند که مولود در احیا
با پایان از اسب و استر غیره بسیار باشد و برادر دشمن کمینه بود و اگر
داشته باشد چون صاحب این خانه فی الحقیقه عطارد و وقت تحت
الشعاع واقع شده دلالت کند که دشمنان مخذول و منکوب گردند

و مدد حال و پریشان احوال باشند و نکبت و پریشانی اعدا از مولود از قبیل
سلاطین و حکام باشد و چون مستولی بر سهم الاعدا زحل است بر کت
عطارد و زحل قوی حالت و در منزله برج شرف دلالت کند که در
بعضی اوقات دشمنان قوی مولود را بهم رسد و خواهد که نسبت مولود
اذیتی رسانند اما کوشش ایشان بی نفع و بی فایده بود و بعون الله تعالی
از شر خصمان و معاندان بی اذیت و آسیبی نجات یابد و بر اعدا و
مخالفین مسلط گردد و آنچه اعادی نسبت با مولود خواهند که به عمل
آورند و به فعل خواهند آورد مولود نسبت با دشمنان از قوه بفعل
آورد و ایشان را مخذول و منکوب سازد و اعادی مخالفین از کرده
و کرده خود پشیمان و نادم گردند و در صدد تلافی باشند و اگر اوقات
بختیار و اقبال و دولت پایدار باشد و بعضی که در صدد دشمنی او
عیب جوی باشند پای شقاوت در دامن نجنت در آورده در زاویه
حزن بالضروره خاموشی اختیار کرده متفکر و متألم باشند و روز
به روز در دوام شان زاید پذیرفته پس المصیر بالآخره واصل
گردند و بعضی که جان نیم بسمل از صید فلاکت بیرون آورند خاکش وار بوم
گردار بواسطه آنکه تاب دیدن اطوار و یارای شنیدن اوصاف آن صاحب
اقبال نداشته باشند با وجود مرتبه الشرف روز بروز رانی برج وبال شب طالع

محص ساخته سوراخی از آنچه مانده امیان معاوضت موذوه با چم و هراس
دخوف و وسواس در آن خزیدن گیرند و دل سپاه خود را بدان شاد
ساخته در سپند رنج و ملال و سپه ربهم و زوال متقاعد شده بر
بکت پا برزانوی درد و حزن ملتزم کرده نشینند و با نجب شوم در کشاکش
وار تاب قهر فلک در تکاپوی بوده باشند و بعضی از طریق دشمنی به
راه دوستی سپارند و بدوستی او تفاخر کنند حاصل کلام است
که دوستی اهل بیت و مساعدت طالع و سیرت نیکو مولود را به مرتبه
رسانند که کسی دشمن او نباشد و اگر کسی دشمن او شود قهر الهی و بال
بیت کسی را که حب علی باور است ⁂ چه غم از سپاه عدو همرست
و هم در این معنی گفته اند بیت دست در دامن حیدر زن و اندیشه مکن
مرگ با نوح نشیند چه غم از طوفانش ⁂ و چون سهم الاعدا در بیت ششم
واقع است دلالت کند که مولود را از جمیع امانت عظیم الجثه مثل اسب
و اشتر و غیره بسیار سقط و تلف شود و کنیز و غلام وی بسیار
فوت شود و از تصرف وی بیرون رود و از جهت نقصان بیکلی
مولود رسد و در بعضی اوقات از جهت مولود را اندک ملالی روی
نماید اما زود سپری شود و چون صاحب دوازدهم در ششم واقع
شده دلالت کند بر آنکه مولود را دشمن کمتر بوده و نتواند بود که رحم

بسنگی یا چوبی را جای بدن مولود رسیده باشد و در اغلب اوقات مولود
فارغ از غم و هم در وطن مالوف خود نشیمن گزیده و متوطن بوده باشد و
در بعضی اوقات که در غربت واقع شوند در آن فرح و سرور باشند
و خوش حالی و خرمی بسر برند و دلگیر نباشند والله اعلم بالصواب

احکام کون الکواکب السبعة السیارة والعقدتین فی بیوت الاثنی عشریة

احکام کون الشمس فی بیت السابع چون شمس حسب تسویه در بیت
در بیت سابع واقع است دلالت کند که مولود در تحصیل اموال و اسباب
مساعی جمیله و جزیله کار فرماید و مال بسیار بدست آورند و آنها
فانی فقد رو منزلتش در تزاید و متضاعف باشد و هر چند از عمرش
بیشتر گذرد جاه و مرتبه اش بیشتر گردد و از صحبت زنان محظوظ باشد
و اگر اوقات بصحبت ایشان مایل باشد و مولود در آرزوی چیزی روزی
گردد که آن معقود و متعسر و طلب همت بود و اگر سفری وی را رخ
نماید از آن سفر منافعات کلی یابند و سعادت و نیکو نامی بینند
و از غایبان اخبار مسرت آمیز استماع فرمایند اما مولود را از طبقه
منسوبه به آفتاب پرهیز باید نمود که امکان ضرر بود و اگر بخلاف
مطلب سلوان عملی نماید نهایت منفعت بمولود عاید گردد **احکام کون**

القمر فی بیت الرابع چون قمر حسب تسویه در بیت رابع متصل است
دلالت کند که مولود در بعضی اوقات اندوهگین و غمگین باشد
و خالی از تفکر خاطری نباشند و از مجالست و مخالطت بزرگان و ارباب
دولت و اعیان مملکت فائده بسیار بمولود عاید گردد و مسکن و مقام
مولود و ابوین اندک که ورثی واقع شده باشد و محتمل است که مولود
در مقام مخالفت و عداوت با جمعی در آیند و در صدد دشمنی باشند
اما بر اعدا مظفر و فیروز گردند و مقصد ماش هر چند مدت یک نحو گردد
و نقل و تحویل وی را بسیار واقع شود و در بعضی اوقات در آزار او مدتی
ثابت و راسخ نباشند و رفود ارند بری بسته بری نقل و نمایند و ابوی
مولود را احوال در نهایت خوبی باشد و اگر اوقات به فراغ بال و اطمینان
خاطر بدولت و اقبال بسر برده باشند و محتمل است که مولود را از منصب یا
مرتبه منصبی رسیده و ملکه بعضا نی در بیت المال واقع شده باشد و ذات
ملکی صفات مولود را با دانی مزرعها و نظم و نسق املاک و روغن کاشتن
و خواستن و ساختن بناهای عالی و منازل نزه مایل و راغب باشد
و نهایت سعی در این مراتب مبذول دارند **احکام کون زحل فی
بیت الرابع** چون زحل حسب تسویه در بیت رابع متصل است دلالت کند
که مولود صاحب ضیاع و عقار بسیار شود و در غرسه قنوات و اجرای

میاه و معموری املاک و ساختن بساتین و تعمیر منازل و دست در
آوردن امثال اینها ساعی باشند و در بعضی اوقات از صحبت بهائی
محظوظ باشند و از احوال پادشاهان خبر دهند و کارهای پسندیده
کنند و اگر اوقات ذات ملکی صفاتش در گفتن سخنان خیر
و انجاح حوائج مومنین مایل و راغب باشد و خیرخواه مسلمانان بود و
در امداد و اعانت مومنین خود را معاف ندارد و محتمل که مولود را از
جایگاه پنهانی اندوهی بود و در بعضی اوقات خالی از تشکر خاطری نبود
باشند و از قبل امرا نهایت التفات مشاهده فرموده باشند و
و اگر اوقات از اخلاق حسنه و اوصاف مرضیه انسان بار گوید
و نیز دلالت کند که مولود طویل العمر باشد و ان شاء الله تعالی عمر
طبیعی برسد و از عمر برخوردار باشد

احکام کون المشتری فی بیت الثالث

چون مشتری بحسب تسویه در بیت سیوم دلالت کند که
احوال برادران و اقربا و عشایر مولود نیکو بود و در بعضی اوقات از
بعضی اقربا نهایت محبت و مودت مشاهده فرمایند و اگر مولود را
سفرهای نزدیک کند به غایت نیکو بود و از آن اشتغالات کلی
وی را حاصل شود و اگر در مقام داد و ستد و سودا در آید سود و منفعت
بسیار به وی عاید گردد و تنقل و تحول وی را بسیار واقع شود و از علما

و فضلا و اصحاب فضل و دانش و اهل تقوی و ورع اعانت و همراهی
بینند و اگر اوقات صحبتش با علما و فضلا و سایر طبقه منسوبه به
مشتری بود و ممکن که مولود در اغلب اوقات راغب علوم دینیه
باشد و خوابهای بسیار بیند و اگر موافق افتاده آثار خیر بر آن مرتب
گردد و در دین و اعتقاد ثابت و راسخ باشد و حکیم مزاج بود و کارهای
نیکو کند و معروف و مشهور و بلند نام گردد و بر برادران و اقربا
و عشایر سروری و مهتری یابد و امین و متدین بود و سخنان حق
بسیار گوید و با همه کس به وجه احسن سلوک نماید و نیکویی بسیار به
فعل آورد

احکام کون المریخ فی بیت الثالث

چون مریخ
حسب تسویه ایضا در بیت سیوم واقع شده دلیلست که فیما بین مولود
و برادران و اقربا و عشایر خصومت واقع شود و با مولود در مقام
عداوت باشند و بالذات با مولود صاف نباشند و حیلت و
مکر و فن بسیار کنند و دشمنی ورزند اما به جایی نرسد و سعی
بیهوده نموده باشند و در تنقل و تحویل بجاید و مولود را اتفاق واقع شود
اما در راه خوف بود و از آن اشتغالی وی را حاصل نشود و مولود
بالذات از اقربا و عشایر دوری جوید و از صحبت و فی لطف با
ایشان محظوظ نباشد و بعضی از اقربا بار امراضهای صعب

حادث شود و کمال اذیت و آزار به ایشان رسد و بعضی در مقام
اضرار و اذیت با مولود باشند اما کوشش ایشان بی فایده بود و
سعی بی فایده نموده باشند **احکام کون الزهرة فی بیت**
السادس چون زهره به حسب تسویه در بیت سادس بشخص واقع شد
دلالت کند که در بعضی اوقات مولود را با دوستان و اقربا
مخاصمت و منازعات واقع شود و بعضی از اقربا و عشایر در مقام
کشمکش در آیند و با مولود در مقام عداوت باشند و بالذات
با مولود بد باشند و اکثر اوقات فیما بین ایشان کدورت بود و
از کنیز و غلام نا روزی بود و از ایشان منافعات یابد و به تزویج
و نکاح مایل و راغب باشند و ملکی عملی در سر و روی مولود پدید آید
اما عاقبتش بخیر بود و با کنیزان و زن دوستان و یا رامی لطف
واقع شود و با ایشان زندگی نمایند و در بعضی اوقات بیماریهای
صعب بهم رسانند اما زود به صحت مبدل گردد و سریع الزوال
باشد و به مولود آسیب و المی رسد و اکثر اوقات صحیح المزاج
و فارغ از امراض و علل باشند و از ستور منفعت بسیار به وی
عاید گردد و از این هم منافعات تمام یابد **احکام کون**
العطارد فی بیت الثامن چون عطارد به حسب تسویه در بیت

ثامن واقع شده دلالت کند که مولود در کارها مظفر و فیروز بود
و در امور دینی نهایت سعی و اجتهاد نماید و دل در زن و در جهت
فرزندان و کودکان در بعضی اوقات اندک تفکر خاطری داشته باشد
و مولود را از مخاصمات و منازعات اجتناب باید نمود که منفعت
بود و اموال و اسباب خود را تمسک و مقدور باشد از اهل دولت
مستور باید داشت تا زیانی نرسد و از خویش از مردم مستور دارد
که امکان مضرت بود اما مولود در علم حساب و صرف و قسمت بهره ور
بود و طبیعتش به علوم دقیقه راغب و مایل بود و تنگی که مولود را
از هم مال و زر رفته و بدست آوردن میراث اشخاص کلی حاصل گردد
و از این مقوله بسیار به تصرف مولود در آید و تحتمل که کوفتی در سر و
دماغ مولود بهم رسیده باشد و به صحت و عافیت مبدل گردیده باشد
و در بعضی اوقات مولود را وهم و اندیشهٔ بی سببی از اسباب غالب
شود و خالی از کدورت خاطری نباشند و از چهارپایان روزی مند
باشند و انتفاعات کلی از این هم به کیسه مولود در سد **احکام**
کون الراس فی بیت الثانی چون راس به حسب تسویه ایضا
در بیت ثامن افتاده دلالت کند که مولود را سفر و نقل و تحویل بسیار
واقع شود و در معموری و آبادانی سپاهی خزینه کار رفته نماید

ویحتمل که مولود در ابا اعادی در بعضی اوقات خصومتی واقع شود اما مظفر
و فیروز بود و ذات شریفش در اکثر اوقات صحیح و فارغ از امراض
و علل باشد و از آفات و بلیات مصون و محفوظ باشد لیکن
بباشش در بعضی اوقات اندک زیانی رسد و در بعضی اوقات از
شر خصمان و معاندان ایمن باشند و در اغلب اوقات باشغال
و اعمال پسندیده مایل باشد و از اعمال قبیحه محترز بود و از حوادث
وحادثات زمانه مصون و محفوظ باشد و بسلامت و عافیت
زندگانی کند **احکام کون الذنب فی بیت الثانی** چون ذنب
بحسب تسویه در بیت المال واقع شده دلالت کند که از
جهت غمز غمازان بباشش اندک زیانی رسد و اموالی که در
بعضی اوقات بتصرف درآورده بی صعوبت و مشقتی بوده باشد
و در بعضی اوقات مولود در ابا مردم بی حسب و نسب اتفاق صحبت افتد
و با ایشان مخالطت فرمایند و در بعضی اوقات از جهت
تحصیل مال و معاش مکروهات رخ نماید اما سریع الزوال باشد
و ممکن که در اوایل عمر از جهت قلت منافع و کثرت مخارج
و تشدد معیشتی خالی از تفکر خاطری نباشند والله اعلم
والحکم بالصواب و من الله العون والتایید ان شاء الله

احکام کون ارباب البیوت الطالع فی سوی الاثنی عشر

احکام کون صاحب الطالع فی بیت الرابع چون صاحب طالع قسمت و
در بیت رابع متمکن است دلالت کند بر محبت و الفت مولود
با پدر و مادر و انتفاع یافتن از ایشان و خشنودی والدین
از مولود و چون صاحب طالع بنظر مودت آفتاب دلالت
کند که از پدر رشادتها و نیکوییها ملاحظه نماید و خداوند
آب و زمین و ضیاع و سرای بسیار شود و منازل زرکان
بدوی بار گردد و معمور شود و در ساختن عمارات و تعمیر منازل
نهایت سعی مبذول دارند و چون صاحب طالع در برج سنبله که
شرف عطارد است واقع شده دلالت کند که مولود صاحب
دولت باشد و با رای و تدبیر و مهمات را به وجه احسن از
پیش برد **احکام کون صاحب الثانی فی بیت الرابع** چون صاحب
ثانی بحسب تسویه الصفا قسمت و در بیت رابع مستقر و
دلالت کند که از پدر نیکوییها بیند و انتفاع بسیار بوی
رسد و محتمل که مولود در مقام تعمیر منزلی از منازل و بنای
خصوصا منزلی که در انجا متولد شده باشند درآمده باشند و

با در مقام نعمت آن شوند و آن موضع را آبادان و معمور سازند
و صاحب آب و زمین و املاک بسیار شوند و از ضیاع و عقار
بار و روزی باشند و اگر احیاناً مولود تحصیل نماید از ثمر محصولات یا از ثمر میراث
پدر و مادر و اقربا باشد و از محبان و دوستان پدر نهایت مهربانی
و اشفاق ملاحظه نمایند و اگر اوقات مولود اموال خود را صرف
معموری منزل و ساختن بناهای عالی و نظم و نسق املاک نماید
و از آن منافعت کلی یابد احکام کو صاحب بیت الثالث فی
بیت الرابع چون صاحب بیت ثالث بحسب نسوبه آفتاب است و در خانه
رابع واقع است دلالت کند که برادران و اقربا و عشایر مولود را
دشمن باشند و اگر اوقات در مقام عناد و نفاق باشند و لیکن
که زنی از اقربا و عشایر مولود با مولود در مقام عناد و نفاق باشد
و باطنا با مولود صاف باشد و از سبب شکی ما بین کنی
میان مولود و برادر خصومت بود و اگر اوقات با مولود در مقام
عناد و نفاق باشد و بیشتر این نفاق و عداوت از سبب فساد
جمعی باشد که از اهل بیت مولود بود و محتمل است که فیما بین مولود و
اقربا و عشایر زنی در مقام سخن چینی و کشاکش در آید و اگر اوقات
فیما بین مولود و برادر فساد یابد اگر احکام کو صاحب بیت

الرابع فی بیت الثانی چون صاحب رابع بحسب نسوبه عطارد است
و در بیت رابع واقعست دلالت کند که فیما بین مولود و مادر
در بعضی اوقات اندک کدورتی بهم رسد و پدر و مادر مولود کوتاه
عمر باشند و مدت عمر ایشان طولانی نباشد و زود به جوار
رحمت ایزدی پیوندند و ممکن که مادر مولود به سبب خطام
دنیوی با مولود بداندیش بود و در بعضی اوقات اظهار عدم رضا
از مولود نماید احکام کو صاحب بیت الخامس فی بیت
السادس چون صاحب بیت سادس زهره است و بحسب
نسوبه در بیت ششم واقع است دلالت کند که فرزندان مولود در اکثر
بعضی اوقات بیماری حادث شود و از این رهگذر در بعضی
اوقات خالی از کدورت خاطری نباشند اما بیماری ایشان
سریع الزوال باشد و از آن ثمرات مبتلی بعضه زندان ایشان
رسد و در بعضی اوقات در مقام تضییع اموال و اسباب
خود در آیند و به غیر مصرف خرج نمایند و در بعضی اوقات از
قلت منافع و کثرت اخراجات و راه نیافتن مصارف در بیت
المال خالی از فکر خاطری نباشند احکام کو صاحب
بیت السادس فی بیت الثالث چون صاحب سادس بحسب نسوبه

مشتریست و در بیت سوم واقع شده دلالت کند که مولود را
برادر و خواهر مبتلا شوند و یا بعضی از ایشان عیب ناک و معیوب
گردند و از مستور ورده او را بهره کمتر بوده (و بعضی را تا بغض) و چون صاحب ششم
راجع است باید که حذر کند از بیع و شری حیوانات و مستور ورده
که بعضی رد و فوت ها باشند

احکام کون صاحب السابع فی بیت الرابع

چون صاحب سابع بحجب تسویه در بیت رابع مستقر
است دلالت کند که مولود را اکثر ازواج از اهل بیت یا از نسب
و اقوام خویش بود و محتمل که فیما بین ایشان اندک خصومتی
واقع شود و در بعضی اوقات از خسیس پیوند کایشان راضی نباشند
و اظهار کرده فرمایند و ممکن که بعضی از نکاحها که مولود را واقع شود
نهان و نهفته بوده خواهد که از والدین و اقربا و عشایر مخفی و
مستور دارند

احکام کون صاحب الثامن فی بیت الرابع

چون صاحب ثامن الضیا زحل کو در بیت رابع جا دارد دلالت کند
که مولود را پدر زود انتقال کند و بعضی از ضیاع و عقار که به میراث
مولود رسد از تصرف وی بیرون رود اما بالاخره باز بدست
درآورد و چون صاحب طالع قوی حالت دلالت کند که مولود
از میراث زود ممتنع باشد و از آفات و حادثات ایمن بوده ابوین

مولود را عیبی یا علتی حادث شود

احکام کون صاحب التاسع فی بیت الرابع

چون صاحب بیت نهم الضیا از جلست
و در خانه چهارم واقع شده دلالت کند که مولود را از مکان و منزل
که در آنجا متولد شده باشد نقل و تحویل واقع شود و آن موضع خراب
بهم رسانیده ویران گردد و در بعضی اوقات مولود را بی سببی
از اسباب غم و الم روی نماید و محتمل که از مر ضیاع و
عقار بعضانی کمی به مولود رسد والله اعلم بالصواب

احکام کون صاحب العاشر فی بیت الثالث ه

چون صاحب بیت عاشر بحجب تسویه در بیت سوم (ضعف) واقع
دلالت کند که برادران مولود اندک باشند و ممکن که از
سبب برادران روی غم و اندوه رسد و در بعضی از ما
اوقات بی ملالی و دلتنگی خاطری بوده باشند والله اعلم

احکام کون صاحب الحادی عشر فی بیت الثالث

چون صاحب یازدهم مریخ است و در بیت ثالث مستقر دلالت
کند که مولود از دوستان و محبان و مخلصان ارجمند بود
و اکثر مردم محب و منقاد وی باشند و از ایشان اعانت
و همراهی مشاهده فرمایند و به زهد و تقوی و ورع مایل و

راغب بود اما چون صاحب یازدهم راجع است دلالت
کند که در بعضی اوقات از عمر خرید و فروخت بعضانی کیسه مولود
رسیده وارد گرده و گفته خویشتن در بعضی اوقات نادم و پشیمان
گردند و از لهو ولعب و طرب و نشاط اجتناب نمایند

احکام کون صاحب الثانی عشر فی بیت الثامن

چون صاحب بیت دوازدهم عطارد است و به جهت نسبت در بیت
هشتم واقع است دلالت کند که مولود را به سبب هلاک و فوت
دشمنان و خصمان و اعادی نهایت مسرت و خوشحالی روی
دهد و از این جهت بسیار فرخناک و خوشحال شوند و از مال میراث
بهره وری باشد و در بعضی اوقات بعضی از بیت المال مولود را
یا بعضانی به سبب زنان رقص اموالی که منسوب به زنان و ابنا زنان باشد
به وی عاید گردد و دشمن و معاند مولود را کمتر بود و اگر مردم مخرب
و مفسد دی باشند و اگر دشمنی مولود را بوده باشد زنان او
مولود را بشنند و از شر دشمنان و معاندان در پناه حضرت
رب العزت بوده باشند ان شاء الله وحده العزیز منت

احکام انظار الکواکب فی صورة الطالع

احکام تثلیث الشمس مع الزحل دلیل است بر آنکه آثار شیری در
مولود زود ظاهر گردد و فی ما حالش نیکو بوده و احتمال که در بعضی اوقات
اندیشهای نامواقف نماید **احکام تثلیث الشمس مع القمر**
دلیل است که از جهت مهتران مال و اسباب بسیار یابد و مادر مولود
نیکو خوی و پرهیزکار باشد و دشمن مولود را بسیار بود اما ضرر شان
به مولود نرسد **احکام تربیع القمر مع الزهره** دلیل است
احوال مادر مولود نیکو بوده و مولود وجیه و نیکو صورت باشد
و اکثر اوقات بشاش و شادان و خرم بوده و فرزندان و دوستان
وی بسیار باشند و مولود مردم دوست بوده با خلایق به وجه
احسن سلوک نماید و از خدیوان و مهتران نهایت مسرت و خوش
حالی به وی رسد و مولود را از وجه روزی گردد که از مردم باندار و عالم
نصیب بود و در بعضی اوقات سفرهای نیکو کند و از آن سفر
انتفاعات کلی یابد **احکام مقارنة الزهرة مع الزحل** دلیل است
که مولود را از وجه روزی گردد که قبل از منافع که به تعلق فی الجمله بهم
باشد یا آنکه به جهت سخن از مولود ذکر باشد **احکام تثلیث العطارد
مع الزحل** دلیل است که حالش نیکو بوده و کم حرف و دور اندیش
باشد و در کار روی مناظره کند **احکام مقارنة المریخ مع المشتری**

دلالت کند که مولود در اموال و فایده بسیار رسد و از امرا و ارباب
سلاح منافعت و نوازشات کلی بیند و در بعضی اوقات از
جمعی فایده به وی رسد که متوقع آن نباشند احکام تثلیث
الزهره مع المشتری دلالت کند که از فرزندان بارور
بود و زنان و را دوست دارند و از آن نیکو نهاد باشند و در
پارسایی و صلاح مشهور و معروف شود احکام تثلیث
الزهره مع المریخ دلالت کند که مولود بزرگ اندیشه بود
و از دیدار خوب محظوظ باشد و تزویج بسیار وی را روزی گردد و
نیکو حال و نیکونام بود و منفعت بسیار به وی رسد و متمول
و متنعم باشد والله اعلم و احکم بالصواب تمت

احکام کون الکواکب فی بیوت الکواکب

کون الشمس فی بیت الزحل چون شمس در هنگام ولادت در برج
جدی واقعشده دلالت کند که مولود خوش خوی و نیکو
طبیعت بود و خندان و بشاش بود و هزل و مزاح را دوست دارد
و در بعضی اوقات در کارها بی صبر بود و زود خشم گردد و در بعضی
اوقات متلون المزاج باشند احکام کون القمر فی بیت

العطارد دلیل است که مولود وقت حافظه اش در نهایت
کمال بود و تیز فهم باشد و زود به غور اشیا رسد و در کارها متمکن
باشد و مهمات را بوجه احسن از پیش برد احکام کون الزحل
فی بیت الزهره چون زحل در اواخر برج سنبله که خانه عطارد است
واقعست و در حقیقت در برج میزان که خانه زهره است واقعشده
دلالت کند که در بعضی اوقات از کسان بی حسب و نسب و بی قدر
و منزلت اندک مضرتی بمولود برسد و زنان از ازدواج بپسندند و از این
رهگذر ملال خاطری مولود را بهم رسد اما سریع الزوال باشد
احکام کون المشتری فی بیت الشمس دلالت کند که مولود نیکو
روی بود و اکثر اوقات فرخناک و خوش حال باشد و اموال و
اسباب بسیار بدست آورد و صاحب نعمت فراوان گردد
و بزرگان و اکابر و اعیان وی را گرامی دارند احکام کون المریخ
فی بیت الشمس دلالت کند که کارها دشوار و صعب از
پیش برد و در بعضی اوقات کوفت چشم کشیده باشند که خالی
از صعوبتی نبوده باشد اما از آن سبب مصون و محفوظ باشند و پدر
و مادر مولود زود به جوار رحمت ایزدی پیوندند احکام کون العطارد
فی بیت الزحل دلیل است که مال و اسبابش زیادت

گردد و قدر و منزلتش فزاید و متضاعف گردد و از جهت زنان
وی را سعادت حاصل گردد و مال و اسباب بسیار از قبل ایشان به
تصرف وی در آید و از آن انتفاعات کلی یابد و از سبب
زن هیچ قدر و منزلت وی نفزاید و مال و اسبابش زیاده گردد

احکام کون العطارد فی بیت الشمس دلیل است که در بعضی اوقات
اندک گرانی در پیشانش بهم رسد و اندیشه بسیار کند و در امور
دینی نهایت سعی مبذول دارند و دقیقه فوت نمانند و با
بزرگان و اکابر مؤانست و مجالست نماید و اکثر اوقات صحبتش با امرا
و اعیان و اشراف بود و الله اعلم و احکم بالصواب

احکام کون الکواکب فی حدود الکواکب

احکام کون الشمس فی حد الزهره چون شمس در حد زهره واقع شود
دلیل است که در کارها خرم و فرحناک باشند و گشاده روی بود
و زنان را دوست دارند و از صحبت ایشان محظوظ باشند و با
خویشان و اقربا وصلت کند و با کنیزان وی ازدیکی واقع شود
و آزار و ندامت بیشتر نیکو بود و هرچند از عمر سنش بیشتر گذرد
مال و اسباب و قدر و منزلتش بیشتر گردد اما فاتا جاه و قدر

و مرتبه اش در ترقی باشد و متصدی امور ملوک و سلاطین باشند
و حد سنش درست بود و اکثر موافق و مطابق واقع باشد و مسلط بر خلایق
شود و حکم رانی کند و آنچه در خاطرش گذرد به احسن وجهی از قوه به فعل
آورد

احکام کون القمر فی حد الزهره بودن قمر در
حد زهره دلیل است که مال و اسباب بسیار به تصرف مولود در آید و صاحب
جمعیت تمام گردد و گشاده روی و بلند بالا بود و مرتکب اموری
که خلاف شرع انور باشد نشود و در بعضی اوقات با اهل بیت خویش
و برادر خصومت واقع شود و مفارقت جوید و از صحبت ایشان محظوظ
نباشد و ممکن که مولود را بی تعب و مشقت میراثی به تصرف در آید
و نزد ملوک و سلاطین وی را قدر و منزلت بسیار بود و معزز و مکرم
حکام و سلاطین شود و فقرا و مساکین و مستحقین را دوست دارد
و مهما امکن با ایشان تفقدات و نوازشات نماید و قدر
و منزلتش روز به روز در تزاید باشد و املاک نفیسه به تصرف در آید

احکام کون الزحل فی حد بودن زحل
در حد خود دلیل است که مولود عظیم القدر بود و مال و اسبابش
بسیار بود و متولی امور و مهمات ملوک و سلاطین و حکام گردد و دقیقه
از دقایق امور دینی غافل نگردد و از این سبب صاحب جمعیت

الزحل

و مرتبگی

متمول آسوده شود و اگر خلایق محتاج وی باشند و روی احتیاج بوی نهند
و صاحب عقل و کیاست بود و دلالت کند که مولود طویل العمر باشد
و انشاء الله تعالی به عمر طبیعی برسند و اولاد و امجاد آن عالیجاه
نیز عمرشان طولانی باشد و در ظل حمایت مولود دولت و اقبال
به فراغ بال و اطمینان خاطر عیش و نشاط بگذرانند و هرگز
روی غم و الم نبینند و اگر اوقات خوش حال و فرحناک باشند
لیکن در بعضی اوقات بیماری صعب مولود را حادث شود اما سریع
الزوال باشد و زود به صحت مبدل گردد انشاء الله تعالی

احکام کون المشتری فی حد العطارد

بودن مشتری در حد عطارد دلیلست که مولود را قدر و منزلت زیاده گردد و مال و
اسباب بسیارش آید و تضاعف پذیرد و در امور دینی نهایت سعی و اجتهاد
مبذول دارند و از قبل ازواج اندک کدورتی وی را رخ نماید
و از جهت اخلاق حسنه و اوصاف حمیده وی را گرامی دارند و متولی
امور دینی گردد و خدمت سلاطین کند و زهد و صلاح و تقوی و ورع
مایل و راغب باشد و عاقبت احوالش نیک بود و علم ادب
و حکمت را دوست دارد و هرچند که از عمر شریفش بیشتر گذرد عقل و
کیاست و مال و خواسته اش زیادت گردد انشاء الله تعالی

احکام کون المریخ فی حد العطارد

بودن مریخ در حد
عطارد دلیل است که مولود کثیر الاعدا باشد و دشمنان بروی
چیره شوند و بعضی اوقات در مقام عیب جویی در آیند و فواید و منافع
بسیار به مولود عاید گردد و اشیای عجیبه را دوست دارد و در معاملات
اهل پیشه خویش حرص در اضعاف نماید و اما در بعضی اوقات رفیقان
و اهل پیشه خشمگین شوند و کاری کنند مرضی طبع مولود نبوده باشد
و هرچند که مولود مسن گردد به استراحت و فراغت بیشتر مایل باشد
و اسباب عیش و کامرانی بیشتر تحصیل نماید و به فراغت خاطر عیش
و عشرت بگذراند

احکام کون الزهره فی حد العطارد

بودن زهره در حد عطارد دلالت کند که از قبل ازواج مال بسیار
یابند و از ایشان نیکویها ملاحظه نمایند و مولود عظیم
القدر بود و آنا فآنا قدر و منزلتش در تزاید و ترقی باشد و در بعضی
اوقات از امور مستوره برده خاطر خرسند و بر ملازمان و بندگان
مسلط باشند و از علم طب و نجوم وی را فی الجمله وقوفی باشد
و اموال و املاک و فراغ بسیار به تصرف در آورد و از مولود
منافعات بسیار به مردم عاید گردد و صاحب عقل و کیاست باشد
و هرچند که مولود مسن گردد عقل و مال و منزلتش بیشتر گردد بعون الله

احکام کون العطارد فی حدّ المریخ چون عطارد در حد
مریخ واقع شده دلالت کند که مولود از سبب موت ازواج در بعضی
اوقات خالی از کدورت خاطری نبوده باشند و در جمع مال و اسباب
و تحصیل آب و زمین و مزرعها حریص و مولع باشند و اموال پدر
بسیار به تصرف وی در آید اما از ممر میراث مادر نفعی معتد به که به
مولود رسد و فرزندان بسیار حاصل نمایند و در گفتن سخنان
حق فتنه و فتور که انشا نمایند و در بعضی اوقات مرتکب
اموری شوند که ناپسندیده بود ان شاء الله تعالی بخیر مبدل گردد

احکام کون الکواکب فی وجوه الکواکب

احکام کون الشمس فی وجه المریخ بودن شمس در وجه مریخ
دلیل است بر آنکه مولود در کمال عقل و دانش باشد و زیرک و
دانا بود و دوستان و محبان و مخلصان وی بسیار باشند و مایل
به سواری و سیر و وحدت باشد و سرخ لون و زود خشم باشد و
سروری و سرهنگی قوی کند و با مردم بر وجه احسن سلوک نماید
و مضرت وی بر مردم کمتر رسد و همیشه خیرخواه مسلمانان باشد
و در تفصیل مهمات و اتمام مدعیات مردم کوشد و دست ظالم از مظلوم

کوتاه و کشیده دارد **احکام کون القمر فی وجه الزهره**
بودن قمر در وجه زهره دلیل است که مولود خوش روی و نیکو
طبیعت و خوش کلام و شیرین سخن و گرد روی بود و بلند قدر
و نیکو منزلت باشد و حلیم و باسلیقه بود و نیکو معیشت و متنعم
بود و اغذیه لطیفه تناول فرماید **احکام کون الزحل فی وجه العطارد**
بودن زحل در وجه عطارد دلیل است که مولود
گندم گون بود و فصیح و بلیغ و خوش لهجه و نیکو محاوره و شیرین
کلام بود و دور اندیش بود و فکرهای دقیق و اندیشهای عمیق
نماید و پارسا و با همت و کرم باشد و کرمهای بموقع نماید و مردم
از مولود بسیار منتفع شوند و از وی نیکوئیها بینند والله اعلم
احکام کون المشتری فی وجه المریخ بودن مشتری
ایضا در وجه مریخ دلیل است که مولود سرخ گونه و بلند جثه بود و
در بعضی اوقات از صحبت و مخالطت یاران اجتناب نماید و رغبت
به صحبت ایشان نداشته باشد و با عقل و کیاست و فهم و فراست
باشد **احکام کون المریخ فی وجه المشتری** بودن
مریخ در وجه مشتری دلیل است که مولود رفیع القدر باشد و بلند
مرتبه بود و خویشتن را بزرگ داند و نیکو کلام بود **احکام**

کون الزهره فی وجه القمر
بودن زهره در وجه قمر دلیل است
که مولود نیکو روی و پاکیزه صفات بود و مرضی الشمایل و مقبول
الفضایل بود و سفرهای نیکو در ایام سن نماید ان شاء الله تعالی

احکام کون العطارد فی وجه الشمس
بودن عطارد در
وجه شمس دلیل است که مولود طلب مال و طلب حدیث بود و در
روزی و نیکو معیشت شود و مال و اموال بسیار به تصرف در آورد
و به عیش و عشرت کامرانی بگذراند و غم و الم بخود راه ندهد و اکثر
اوقات بنشاط باشد و با مردم به وجه احسن سلوک نماید و
در مقام اذیت و آزار مردم نباشد و دانا و نیکو فهم بود و بغور
اشیا رود و برسد و نیکی که ورا و زندگی از سعه باکبر بهم رسد
با یکه بهم رسیده تمت الاحکام الکلی بعون الله الملک ان ربی

بسم الله الرحمن الرحیم احکام سنی الولادة علی التفصیل

[redacted]

شروع کنیم در احکام عرضی که کیفیت احوال مولود است بعد از ولادت
از صحت و مرض و اقبال و ادبار و سفر و حضر و فرح و اندوه و این
منوط است به اتصالات و انصرافات کواکب و تسییرات و
انتهاآت و حکما آن را عظیم الاثر دانسته اند بنا بر این احکام
سالهای آینده از سال چهل و هشتم ناقصه شمسی از ولادت
با سعادت علی التفصیل ایراد کنیم امید که دلایل دولت
موافق تقدیر ربانی باشد و امارات ضعف و کدورت به فرح
و خرمی مبدل گشته عواقب آن بخیر و سعادت
انجامد ان شاء الله تعالی والله اعلم بعواقب الامور

بسم الله تعالی تذکرة الاعلی
احکام السنة الثامنة والاربعین

مبارکی و فرخی و بهجت و اقبال در آمدن سال
چهل و هشتم ناقصه شمسی حقیقی موافق یوم السبت بیست
و یکم ماه جلالی ملکشاهی سنه ۵۶۸ و ملایم بیست و نهم
شهر ذوالقعدة الحرام سنه ۱۰۵۶ با مراد اوسط و بیست و

هشتم شهر مذکور به امر روبت مناسب هپت و هفتم کانون الاول



رومی سنه ۱۰۹۵۷ الاسکندریه مطابق هپت و دوم خرداد ماه
قدیم سنه ۱۰۶۱ الیزدجردیه این مولود فرخنده انجام
عالیمقام ذوی الاحترام که انشاء الله تعالی بعمر طبیعی
برسد ابد الله عمره و اقباله الی یوم القیام تسییر درجه
طالع فرخنده اش [illegible] صاحب حدش زهره و درین سال
اشتغال بحد خویش میکند و تسییر درجه شعاع [illegible] صاحب
حدش زهره و تسییر درجه عاشره در ماه سیوم و هشتم زهره در

ماه هشتم و نهم و دهم زهره مریخ و در دو ماه دیگر زحل ۱۰۴ صاحب
حدش زهره و تسییر درجه رابع ر۴۰ صاحب حدش مریخ و برج
انتهاء جوزا ۲۶ و دوازدهم طالع اصل واقع است و صاحب
حدش در سه ماه اول عطارد و در ماه چهارم و پنجم مشتری است
و در ماه ششم و هفتم زهره و در ماه هشتم و نهم و دهم مریخ و در دو ماه
دیگر زحل و در ماه دویم تسییرش عین الثور رسد که از قواطعست
و در ماه سیوم اشتغال بحد سعد می کند و در ماه پنجم از حد سعد به
حد سعد اشتغال میکند و در ماه ششم تسییرش رجل الجوزا من
الیسری که از قواطع است و به شعاع تربیع این قمر رسد و در
ماه هشتم تسییرش منکب الیسری من الجوزا برسد و اشتغال از حد
سعد بحد نحس میکند و در ماه ششم تسییرش مقدم المنطقه و
عیوق که از قواطع است برسد و در ماه نهم تسییرش مؤخر المنطقه
و راس الجبار برسد و به شعاع مقابله زهره واقع است و در ماه
دهم ید الیمنی من الجوزا برسد و اشتغال بحد نحس میکند و در
ماه یازدهم تسییرش منکب ذی العنان که از قواطع است برسد
و به شعاع تسدیس این مشتری و تربیع این زحل واقع است و
العلم عند الله از این دلایل چنین مستفاد میگردد که مولود درین

سال در بعضی اوقات در طلب لذات جسمانی باشند و میگر که
در خاطر اراده پرورکی داشته باشند یا زدگی به کنیزی خوب صورت
صاحب جمال نمایند و از غذاهای چرب و شیرین محظوظ باشند و در اوایل علت
اوقات این نوع غذاها تناول نمایند و در راندن شهوت حریص
و مولع باشند و در بیشتر اوقات در طلب صحبت خوبان باشند و از
صحبت ارباب ساز و طرب و طبقه مغنیه نیز محظوظ باشند و در
بعضی اوقات طبعش بهزل و مزاح و گفتن لطیفه مایل و راغب باشد و
در بیشتر اوقات صحبتش با جمعی بود که هم مشرب باشند و از مردم
سالوس و جمعی که ظاهراً خود را در قید صلاح و تقوی داشته باشند
محظوظ نباشند و بلکه با این طبقه و بر اخیدان مجتنبی بود و اگر اوقات
خود را معطر سازد و از بوهای خوش محظوظ باشد و در بیشتر
اوقات ملبس لباسهای نو رنگ و رنگهای نازک و لطیف باشند
و طبعش راغب پوشیدن لباسهای رنگین باشد و در ساختن
زینت و سرانجام اسباب زرگی سعی بلیغ نمایند و در اکثر اوقات
این سال از آفات و عوارضات مصون و محفوظ بوده فارغ از امراض
و علل باشند و در بیشتر اوقات بصحت و سلامت بوده و به عشرت و
نشاط گذرانند و معتدل المزاج باشند اما در بعضی اوقات رطوبی

دراو

در مزاج خود مشاهده نمایند اما چون در اواسط این سال اشتغال
صدر خلل می کنند دلالت کند که مولود صاحب صبر و سکون
بود و با حلم و وقار باشد و در بعضی اوقات اواخر این سال
گرانی در اندام و کاهلی در طبیعت مشاهده نمایند و ثقل و حرکت
دارد و در بعضی اوقات بر آن عالیجاه دشوار بود و خواهد که پیوسته
در مکان و ماوای خویشتن بفراغ بال و اطمینان قلب عیش و
عشرت و خرمی و نشاط ببرد و در بعضی اوقات از کسانی که حبیب
و محب باشند و به منصب عالیه رسیده باشند بدهدی مشاهده
نمایند و گاهی غذاهای درویشانه تناول نمایند و چون
قائم روند سال بع رمزه است دلالت کند که از شرکا و خصما
و اصدقا و امداد و همراهی مشاهده نمایند و از قبل این طبقه
نهایت مهربانی و عجز و انکسار ملاحظه نمایند و از اهل بیت خویش
نهایت رضا و خشنودی داشته باشند و با ایشان نهایت
شفقت و مرحمت نمایند و با این طبقه می لطف و مهربانی کنند
و جاه و منزلت و قدر و حشمتش ترقی نماید و مضاعف گردد و نامش بلند
گردد و آوازه اش منتشر گردد و از اهل ساز و طرب محظوظ باشد
و پیوسته در طلب لذات جسمانی باشند و راغب ترویج دمت کردو

و محتمل که زوجی اراده نماید و از جهت این زوج مولود در نهایت
مسرت و خوشحالی روی نماید و مسکن که معقود و مسلط بود و محتمل که
سفرهای منفعت خیز مولود را حادث شود و از قبل ازواج منافع کلی یابند
و تواند بود که مالی بتصرف در آورند و اگر مولود با کسی شریکی نماید در
نهایت خوبی بود و محبان و مخلصان مولود افزون گردند و اولاد
زیادت شود خصوصا اولاد اناث و در رای و تدبیر ثابت و راسخ بود
و صادق القول باشد و ذات شریفش از آفات و عوارضات مصون
و محروس باشد و در بیشتر اوقات تندرست و فارغ از آلام و علل که
و اولاد و اهل دامن عالیجاه ارزند کانی لذت یابند و به عیش و
عشرت و فرح و سرور بگذرانند و چون کاتبم رود به عاشره
زهره است دلالت کند که در بعضی اوقات طبع سلیم و فهم مستقیمش
اقتضای صحبت خوبان کند و گاهی خالی از تعلق خاطری نباشند
و از طبقات منسوبه بزهره منافع یابند و از بزرگان و اصحاب
دولت و اعیان مملکت و مردم وجیه خوب صورت و لطیف طبع
گشاده روی سعادت و خرمی بیند و با این طبقه مخالطت نماید
و اکثر اوقات بعیش و عشرت و بهجت و سرور بگذراند و از اصحاب
حرفت منافع یابد و اکثر اوقات در مقام رفاه حال و امن و

بروزن

استقامت احوال این طبقه بود و از زیج و مشتری نفع یابد و نفع
کلی به کیسه مولود رسد و چون کاتبم رود به رابع مرتجعت
دلالت کند که در بعضی اوقات از ممر قلت زراعت و عمارت
یا از قلت مستغلات نقصانی به کیسه مولود رسد و بسبب سنوح
سابقه مداخل از ممر آب و زمین کمتر باشد و ممکن که مولود را اتفاق صحبت
با ارکان و حمله سلاح و اهل آتش با مردم غریب واقع شود و یا اینکه
سفری مولود را رخ نماید که در آنجا با مردم غریب معاشرت نماید
و در بعضی اوقات بواسطه رفع و دفع اعادی ذات شریفش مایل
بمکر و خدعه و فتنه و فساد باشد و تواند بود که اندک خرابی
از آتش مولود رسد و چون سنبله او در ماه اول و دوم و سوم
عطارد است و در طالع اصل و طالع تحویل یک حال و در ماه سیوم
منتقل بخانه سعد میشود دلالت کند که مولود را مال بسیار بتصرف
در آید و در مقام جمع آن باشد و از تجارت و خرید و فروخت سود
یابد و علم و دانش و عقل و خرد وی افزون گردد و کارهای نیکو
و تدبیرهای پسندیده نماید و هر کاری که آغاز نماید پیوسته در تحصیل
رضای مومنین بود و در آن اعتماد کند و چون عطارد در طالع اصل در
حیث نامستقیم است دلالت کند که از سودا و معامله منافعت

یابد و با قومی غریب وی را مخالطت واقع شود و اطوار و اوضاع عیش
پسندیده بود و نیکوحال و مستقیم الاحوال باشد و در بعضی
اوقات منافع و مداخل از جمعی دون به تصرف در آید و چون در طالع
تحویل در بیت ثالث متمکن است دلالت کند که اگر سفری وی را
واقع شود نیکو بود و در بعضی اوقات خوابهای نیکو بیند و اکثر
موافق واقع باشد و آثار خیر آن قریب شود و از اقربا و
عشایر در بعضی اوان نیکوییها ملاحظه نمایند و احوالش بغایت
پسندیده بود و چون عطارد در طالع اصل بتثلیث زحل و در طالع
تحویل بتربیع وی واقع است دلالت کند که مولود در این ایام صبور
و صاحب تحمل بود و در اکثر امور صبر را کار فرماید و در رای
و تدبیر ثابت و راسخ باشد و علم نجوم را دوست دارد و چون در طالع
اصل ناظر مقارنه شمس است دلالت کند که علم و ادب و
عقل و شعر وی افزون شود و مرتبه و جاه و حشمتش بیفزاید و نام
نیکو برگیرد و چون در طالع تحویل مقابله مریخ و مشتری واقع شد
دلالت کند که عزت و حرمت و جاه و رفعت و قدر و منزلتش افزون
گردد و از تجارت منفعت یابد و صاحب عقل و ادراک در رسنده به غور
اشیا بود و نیکو لهجه و خوش محاوره باشد و چون در طالع اصل

حلم و

بثلث

بتثلیث قمر واقع شده دلالت کند که در بعضی اوقات مایل و
راغب مطالعه علم هندسه و طرح بعضی از مسائل هندسی
باشند و چون سالخداه در ماه چهارم و پنجم مشتریست و در
طالع اصل و طالع تحویل متوسط الاحوال است و در ماه پنجم اتصال
بجد زهره میکند دلالت کند که بشرف عتبه بوسی مشرف و سر
افراز گردد و با ملوک و سلاطین و امرا و حکام و بزرگان و اعیان و اشراف
وی را اتفاق صحبت افتد و با ایشان مخالطت و موانست کنند
و آرا و تدابیرش مقارن و مطابق مدعا بود و پسندیده احوال بود و
جاه و مرتبه اش افزون گردد و قدر و منزلتش متضاعف و متزاید
گردد و توانند بود که در این سال مولود را فرزندی بهم رسد و از آن
جهت خرم و خوشحال گردد و ممکن که از ممر میراثی منفعتی کلی
مولود را عاید گردد و در اقربا و عشایر خویش مهتری و سروری
کند و محتمل که از جانب پادشاه مهمی عمده به وی رجوع نمایند
و عاقبت کارش نیکو بود و چون در طالع اصل و طالع تحویل
مقارنه مریخ واقع است دلالت کند که احوالش نیکو
شود و ترقی در مرتبه اش بهم رسد و در شهر و مکان خویش رزق
یابد و فرمان روایی کند و زندگانی بمراد خویشتن کند و عاقبت

احوالش نیکو بود و چون در طالع تحویل تربیع زحل واقع است
دلالت کند که با مهتران و بزرگان مخالطت نماید و او را
اتفاق صحبت افتد و مذهبش درست بود و صاحب عقل و خرد باشد
و در دین و مذهب استوار بود و چون در طالع اصل تثلیث زهره
واقع شده دلالت کند که جاه و مرتبه و قدر و منزلتش افزون
گردد و مال و خواسته اش زیادت گردد و در بعضی اوقات طبعش
مایل و راغب لهو و لعب بود و از قبل نسوان و فرزندان خوش
حالی و مسرت فراهم بیند و چون در طالع تحویل مقابله عطارد و نعت
دلالت کند که در بعضی اوقات بحث مسایل علمی مباحثه و
مناظره نماید و اکثر اوقات در مجلس شریف مسایل علمی
طرح بود و چون در طالع اصل در بیت ثالث و در طالع تحویل در بیت
تاسع واقع است دلالت کند که در کارهای خیر بسیار کوشد
و خیرات و تصدقات بسیار نماید و در امور دینی نهایت اجتهاد
مبذول دارند و سفری نیکو وی را حادث شود و از آن سفر
خرم و فرحناک گردد و از اقربا و عشایر نیکویی بیند و
چون سال حداه در ماه ششم و هفتم زهره است و در طالع اصل و
طالع تحویل نیکو احوال است و در ماه هفتم اشغال بجد بحسن میکند

دلالت

دلالت کند که درین ایام مولود خرم و فرحناک باشند و راغب
به لهو و لعب و عشرت و نشاط بود و جامهای فاخر پوشند
و اکثر اوقات خویش را معطر سازد و با دوستان و اقربا
و عشایر مخالطت کند و دوستی نماید و ممکن که در طلب
زر و نجی باشند و در مقام منازعه در آیند و ممکن که
از قبل عوانان و مردمان نواحی انتفاع بسیار یابند و چون
در طالع اصل تربیع زحل واقع است دلالت کند که در اکثر
امور صاحب مروت و جمعیت باشند و عمارات باغ و بستان وجهت ه
و امکنه نزهه بسیار کنند و در آن مواضع بعیش و عشرت و
بهجت و مسرت بسر برند و چون در طالع تحویل تثلیث زحل
واقعست دلالت کند که در اکثر این ایام خرم و بشاش
باشند و با مردم بوجه احسن سلوک نمایند خصوصا با اقربا
و عشایر و اهل بیت خویش و چون در طالع اصل تسدیس مشتری
واقعست دلالت کند که قدر و منزلت و دولت و حشمتش در ترقی
باشد و از جهت دوستان و محبان خرم گردد و از قبل
نسوان از وی خرم و فرحناک گردند و چون در طالع اصل
تثلیث مریخ واقع شده دلالت کند که مالش افزون گردد

و بازمانن فی لطت نماید و ترویحی در او افتد و چشم درد و خناق
شوند و چون در طالع تحویل مقبت از یمیش واقع است دلالت
کند که از قبل فرزندان خرمی یابد و مشکل که اندک حرارت
در مزاج غالب گردد و بواسطه علیه حرارت اندک تکسری
رخ نماید اما اشتهای وی نداشته باشد و چون در طالع
اصل در بیت سادس جای گرفته دلالت کند که از دواب
و بهای خویش منفعت یابد و چون در طالع تحویل در بیت ثانی
واقع است دلالت کند که از جهت میراثی یعنی کلی مولود در بیت
و چون در طالع اصل تربیع قمر است دلالت کند که مالش زیادت
گردد و در اکثر مواضع مروت را بکار برد و انصاف را از دست
ننهد اما و لیکن از جهت نسوان اندک ملالی وی را رخ نماید
و چون در طالع تحویل مقابل قمر واقع شده دلالت کند که در
اکثر این ایام خرم و فرخناک باشند و بازی غریب وی را اختلاط
واقع شود و چون قمر در ماه ششم و هفتم قرب داورا در طالع حظی
هست دلالت کند بر سعادت احوال مولود و حصول فتوحات و خاطر
و سالم بودن از امراض و علل و دور بودن از آفات و بلیات
و چون در بیت ثانی نیز محظوظ است دلالت کند بر حصول اموال و وافر

معیش

معیشت و مشاهده امداد و همراهی از اعوان و انصار و فایز گردیدن
مهمات و مدعیات که در خاطر شریف و چون در بیت سابع
نیز قمر محظوظ است دلالت کند بر امکان وقوع تزویج و سعادت
باتفاق از قبل ازدواج و نسوان و امداد و همراهی مشاهده نمودن از جانب
اصدقا و خصمان و شرکان و موضعی که مولود قصد
آنجا داشته باشد و چون در بیت رابع نیز محظوظ است دلالت
کند بر خوبی محصولات و ارتفاعات و آبادان نمودن منازل و عمر
دکاکین و حوامت و خوش حالی در مسکن و ماوای خویش و چون
در بیت الاعدا نیز محظوظ است دلالت کند بر نیکویی یافتن
از اعدا و مخالفین و اظهار نمودن عجز و انکسار و ندم کردن
اعدا و مخالفین از کرده و گفته خویش و چون سال تحویل او در
ماه هشتم و نهم و دهم مریخ است و در طالع اصل و طالع تحویل متوسط
الاحوال است و در ماه دهم اشتغال بجد بخشش میکند دلالت کند که در این
ایام اندک واهمه بی سببی از اسباب بخاطر شریف راه دهند
و بد دلی ننماید اما فهم و فطرت وی زیادت گردد و عقل و دانش وی
افزون گردد و در کسب مال و تحصیل اموال حریص و مولع باشند و
در مهمات مظفر و فیروز و منصور شوند و منفعت بسیار یابند و تحصیل کمالی

بتصرف وی درآید از جایی که امید آن نداشته باشند و در خویشان
مهتری و پیشروی کنند و چون در طالع اصل ذنب بنوبه
در سیوم واقع است دلالت کند که سفری مولود در ارج سناید
و از آن سفر منتفع گردند و خوش حال و فرخناک شوند و اطوار
و اوضاعش در نظر مستحسن افتد و مطبوع قلوب گردد
و چون در طالع تحویل در وتد عاشر واقع است دلالت کند که در مهمات
سلطانی مظفر و فیروز بود و مهمات پادشاهی کند و در طبقه
خویش حشمت گیرد و مرتبه اش بلند گردد و چون در طالع تحویل به
تربیع زحل واقع است دلالت کند که مال و خواسته بسیار گرد آورد
و در جمع مال و تحصیل اموال حریص و مولع باشند و بناهای عالی
طرح نمایند و در آنجا مسکن سازند و محتمل است که اندک رنگی
مولود را عارض شود اما سریع الزوال باشد و آسیبی بدات
بارکات مولود نرسد و چون در طالع اصل و طالع تحویل مقارنه
مریخ واقع است دلالت کند که سعادت و رفعت و منزلت یابد
و مال و اسبابش افزون گردد و فرزندانش زیادت شود و چون
در طالع اصل به تثلیث زهره واقع شده دلالت کند که با
قومی مجد او را دوستی واقع شود و مال و مهابتش افزون گردد

وازقبل

و از قبل سلطان خیری بتصرف وی درآید و در شهر و مکان
و وطن و ماوای خویش کامرانی کنند و چون در طالع تحویل مقابله
عطارد واقع است دلالت کند که علم و دانش و بینش افزون گردد
و محتمل که در بعضی اوقات مباحثه علمی در مجلس شریف طرح شود
و در مقام مباحثه و مناظره درآیند و چون مدبر در ماه نهم
و نهم زهره است و در طالع صاحب حظ است دلیل بر سعادت
حال و وقت و احوال و صحت بدن و زیادتی اموال و اسباب و چون
در عاشر بیر محظوظ است دلالت کند بر یافتن سعادت و اقبال
از قبل سلطان و بزرگان و حصول شغل و عمل نیکو و شهرت
یافتن در شهر و ناحیت و رواج مهمات و معاملات و چون سال
خداه در ماه یازدهم و دوازدهم زحل است و در طالع اصل رونده
برج شرف و در طالع تحویل متوسط الاحوال واقع است دلالت کند
که مولود در این اوقات تدبیرهای نیکو کند و اگر موافق تقدیر بود
دوانا و با قوت باشند و در کارها صبور و با تحمل بود و مهمات را
بدارا و مواسا از پیش برد و در عمارت و زراعت و معموری منازل
جهد و سعی بلیغ نماید و قدر و منزلتش زیادت گردد و دولت و حرمت
وی در ترقی باشد و محبوب القلوب گردد و چون در طالع اصل

طالع تحویل در و تند واقعست دلالت کند که مجدداً املاک بتصرف مولود
در آید و کارش نیکو گردد و از ضیاع و عقار نفع کلی کسب
مولود در رسد و چون در طالع تحویل بتربیع مشتری واقعست
دلالت کند که با پسران و مهتران مخالطت نماید و جاه و مرتبه
اش زیادت شود و در مال و اسبابش نقصان آید و اگرچه
این ایام صحیح المزاج و فارغ از آلام و علل باشند و چون در طالع تحویل
بتربیع مریخ واقع است دلالت کند که بزرگی و سپهدری یابد
و اگرچه این اوان صحیح المزاج بود و در بعضی اوقات زود خشم گردد
اما از گفتار و کردار خویش زود نادم و پشیمان گردد و دلیر
و با جرأت باشد و همه بخاطر شریفش کمینه راه یابد و چون
در طالع اصل و طالع تحویل بتثلیث شمس واقع است دلالت
کند که قدر و منزلتش افزون گردد و از قبل مهتران اهل
دولت و اعیان مملکت جاه و مرتبه اش زیادت گردد و چون در
طالع اصل بتربیع زهره واقع شده دلالت کند که در اکثر امور با نام
باشد و مروت و انصاف نماید و صاحب حمیت باشد و در
عمارت سعی بلیغ نماید اما بسبب کج از جهت نسوان اندک ملالی
بخاطر شریف راه یابد و چون در طالع تثلیث زهره دلالت کند که

کون

از قبل نسوان خرم و خوشناک باشند و به لهو و لعب و عیش و
طرب راغب و مایل بوند و از صحبت اصحاب ساز و طرب و ارباب
ملاهی محظوظ باشند و صورت خوب را دوست دارد و چون در
طالع اصل بتثلیث عطارد واقع شده دلالت کند که
جاه و حشمت و دولت و اقبالش مستقیم آید و مضاعف گردد
و اندیشهای نیکو نماید و در آراء و تدابیرش ثابت و راسخ
باشند و نامش بلند گردد و اگرچه اوقات در طلب آوازه
و شهرت نیکو کوشیده باشند و نام نیکو کسب نمایند و چون در
طالع اصل بمقارنه قمر واقع شده دلالت کند که مالش
زیادت گردد و از بزرگان و ارباب دولت و اعیان مملکت
عزیز و گرامی باشند و اطوار و اوضاع او را پسندیده دارند و نام
نیکو بر گیرد و از قبل نسوان خرمی یابد و چون در طالع اصل
بتثلیث قمر واقع است دلالت کند که املاک و اسباب
بسیار بهم رساند و از زراعت و عمارت و اجرای میاه و حفر
قنوات و باغ حاصل کلی نماید و در غرس اشجار سعی بلیغ نماید
و چون مدبر در ماه یازدهم مشتری است و در بیت المال و بیت
العمل محظوظ دلالت کند بر ازدیاد مال و رفعت و اقبال و [illegible]

مهمات عمده از قبل سلطان و اصحاب دیوان و بزرگی و مرتبت
یافتن مولود و شهرت یافتن در اکثر اماکن اما چون در همین [illegible]
مریخ امین زحل برسد و جابجد مانع است تواند بود که بعضی ازین
احکام از قوه بفعل نیاید و پاره در عقده تعویق بماند و چون
زحل انتها بده و از دهم خانهای اصلی رسیده دلالت کند
که در بعضی اوقات مولود را اندک خصومتی روی نماید و امور صعب
و دشوار پیش آید و در بعضی از اوقات بعضی را عادی و واسطه
حقد و حسد در مقام عیب و عیب‌جویی درآیند و تواند بود که از
قبل اقربا و عشایر اندک دلگیری مولود را بهم رسد و مکر و خدعه
و حیلت و فریب در بعضی اوان از اقارب و عشایر ملاحظه نمایند
و چون طالع تحویل پنجم خانهای اصلی واقعست دلالت کند که احبا
و دوستان و محبان و مخلصان تجدید عهد محبت و مودت تازه
نمایند و از بزرگان و مهتران و ارباب دول دوستی بهم رسا
مشاهده نمایند و از جهت فرزندان مولود را فرح و سرور
بسیار روی دهد و از تجارت و خرید و فروخت منافعات کلی
یابند و اگر با عبده او فی ضمن مستزعفی واقع شود نطفه و
فرزند بود دراز و مدتی صایب بود و دوستان و مخلصانش

[illegible]

روز بروز زیادت شود و نامش بلند گردد والله اعلم
چون زحل در یازدهم خانهای اصلی واقعست دلالت کند که
با بزرگان و مهتران و اصحاب دولت و اعیان مملکت مولود را
مجالست و مخالطت واقع شود و مال و اسبابش بیفزاید
و چون مشتری در سیوم خانهای اصلی واقعست دلالت
کند که از قبل نسوان منفعت یابد و دلالت کند که از
قبل منسوبین زهره اعانت و همراهی مشاهده کنند و
جاه و مرتبه و قدر و منزلت مولود ترقی نماید و مجالس
محافل ملوک و سلاطین و ارباب دولت و اعیان مملکت
رود و با اعیان مملکت او را اتفاق صحبت افتد و از اصحاب
دولت نهایت همراهی مشاهده نمایند و مطالب و
مقاصدی که مولود را بود بعون الله تعالی بحسن وجهی
محصل گردانند و مدعیانش اجابت مقرون گردانند و
چون مریخ ایضا در سیوم خانهای اصلی واقع شده
دلالت کند که مولود را سفری پیش آید و در آن مواضع
تحمل که اراده معتبره یارزدگی کینه‌بری خوب صورت
نمایند و هر مکی که از قوه بفعل آورند و تحمل که در بعضی

اوقات اندک دلگیری از اهل بیت خویش بهم رسانند و اظهار
عدم رضا از ایشان فرمایند و از این طبقه کمی بهمدوستی
مشاهده فرمایند و چون شمس در هفتم خانهای اصلی واقع
است دلالت کند که از مال فایده بیند و تواند بود که زوجه
که غیر جنس خودش باشد مولود را واقع شود و یا آنکه اندک
تکبری فیما بین واقع شود و چون زهره در هفتم خانهای اصلی واقع شده
دلالت کند که مولود خوش خوی و نیکو طبع باشد و با زنان
بلطفت نماید و از صحبت این طبقه محظوظ بود و بتحمیل که جزی
بخدمتکاران خویش تکلف نمایند و چون عطارد در هشتم
خانهای اصلی واقع است دلالت کند که اهل و عیالش
افزون گردند و در بعضی اوقات به جهت جمع نمودن و تحصیل
اموال اندک تعشگری داشته باشند و در بعضی اوقات
محتمل است که نوشتها بنا بر تزویر طومار سازند و خواهند که در
مقام دعوی و گفتگو درآیند و چون رأس در دوم
خانهای اصلی واقع است دلیل است که در بعضی اوقات
امساکی در طبیعت باشد و خواهند که بعضی از خرجهای
غیر مصرف را برطرف سازند و چون ذنب در

جمی ص

زحل

هشتم خانهای اصلی واقع است دلالت کند که بعضی بنا بر حقد
و حسد در بعضی اوقات در مقام عیب جویی درآیند و
چون زحل در حد عطارد واقع است دلالت کند که از جهت
فرزندان و اهل بیت اندک ملالی بهم رسد و تواند بود که در
مقام طلب زوجی بجهت اولاد خود درآیند و با قومی
که از ارباب قدر و منزلت باشد مولود را مخاصمت واقع
شود و امامدتش طولانی نباشد و احتمال که چیزی از زرکار
آن حالیچه خیانت نمایند و از تصرف خدام ایشان
بیرون رود و چون مشتری در حد خویش واقع شده دلالت
کند که مال و خواسته اش بیفزاید و بندگان و ملازمان
افزون شوند و ممکن که مولود را در این سال فرزندی بهم رسد
و عبادت و زهد و تقوی و خداپرستی مولود را زیادت شود و
چون مریخ در حد زحل واقعست دلالت کند که بعضی از
اقربای مولود را مکروهات رسد و از جهت اندک زیانی
بکیسه مولود رسد و با قومی از مردم غریب مخالطت نماید
و ممکن که زوجی از غریبان اختیار نمایند یا آنکه اراده متعه
کنند و از این جهت بالاخره اندک ملالی بهم رسانند و چون

شمس در حد زهره واقعست دلالت کند که دوستان و محبان مولود
زیادت گردد و فرزندان و متعلقان و خدمتکاران وی
زیادت گردد و ممکن که از داده ثروتی با اقربا و عشایر
خویش نماید و محتمل که در این سال اموال و اسباب خویش
را در بعضی اوقات در غیر مصرف خرج نماید و محتملست که این اخراجات
از وجوهی باشد که خلاف شرع انور بهم رسیده باشد و حسب الشرع
جایز نباشد و تواند بود که در مقام بنای مسجدی یا تعمیر بقعه
یا خانقاهی درآید و چون زهره در حد عطارد واقع است دلالت
کند که از فرزندان و زنان و اهل بیت خویش خرم و فرحناک گردد
و با مهتران مخالطت نماید و اموال مجدد در تصرف وی درآید و
مالش افزون گردد و با اهل نجوم صحبت دارد و محتمل که در بعضی
اوان بجهت قلت مستغلات و قلت منافع و کثرت اخراجات با کمی
محصول متفکر و متألم باشد و چون عطارد در حد خویش واقع
است دلالت کند که خرمی و سرور مولود در آن اوقات رخ نماید و با فضلا
و علما و دانشمندان و اصحاب نجوم در اغلب اوقات صحبت دارد و از
ملازمان و خدمتکاران در اکثر اوقات راضی و شاکر باشد و انواع
جانسپاری از خدمتکاران ملاحظه نماید و از این طبقه منفعت یابد

و فهم و فطرت وی افزون گردد و نزد بزرگان و اصحاب دولت
و اعیان مملکت پسندیده بود و محتمل که از رسیدن نامه و نوشته
و مکتوبی خرمی بهم رساند و چون قمر در حد عطارد واقع شده
دلیل است که از استماع خبرهای مسرت آمیز مولود در افرح و
سرور روی نماید و از رسیدن نامه و کتابت دل خوشی بهم رساند
و خرم و فرحناک گردد و با اطبا مخالطت نماید و حرکت و
نقل و تحویل وی را ممکن الوقوع است و چون زحل در بیت زهره واقعست
دلالت کند که اندک بیماری بعضی از نسوان و اهل بیت طاری
شود و مولود را اختلاط با نسوان میسر واقع شود و محتمل است
که از جهت کوفت فرزندان یا اقربا و عشایر اندک ملالی بخاطر
شریف راه یابد اما سریع الزوال باشد و چون مشتری در
بیت نیر اعظم واقع است دلالت کند که بزرگی و قدر و مرتبت
وی زیادت شود و با اعیان مملکت مولود را مخالطت واقع شود
و چون مریخ ایضا در بیت شمس واقع شده دلالت کند که از
غلبه حرارت اندک تکسری مولود را حادث شود اما باید که
معالجه برطرف شود و عاقبتش بخیر انجامد اما از چیزهای
گرم و دوشاب احتراز خود را احفظ فرمایند و چون شمس در بیت زحل

واقع شده دلالت کند که رفعت و منزلت و جاه و حشمتش در ترقی باشد
و در کارها صاحب تمکین بود و چون زهره ایضا در بیت زحل
واقعست دلالت کند که از زنان بر و پسرش وی را زدگی واقع شود و چون
عطارد نیز در بیت زحل واقع است دلالت کند که مولود اندیشهای
مختلف نماید و ممکن که در بعضی اوقات اندیشهای ناصواب نماید
و با مردم محتشم مخالطت نماید و چون قمر ایضا در بیت زحل
واقعست دلیلست که مولود در بعضی اوقات مرتکب سخنان ناخوش
و ناصواب شود و متلفظ بالفاظ رکیکه مهمله شود و چون حانجبار
در اول و دوم و سیوم عطارد است و زحل مشارک اوست دلالت
کند که در بعضی اوقات اندک کاهلی و ضعفی در طبیعت مشاهده
نمایند و ممکن که در بعضی اوان تعویقی در مطالب و حوائج مولود واقع
شود و گاهی اندک همی در طبع شریف مشاهده نمایند و با اعدا و
مخالفین بسببی از اسباب مولود را اندک منازعی واقع شود فاما
مدتش طولانی نباشد و چون حانجبار در ماه چهارم و پنجم
مشتری است دلالت کند که مولود را ازدواجی واقع شود و معقوده در غایت
عفت و صلاح بود و اولاد بسیار از ذکور و اناث از آن زوج
بهم رسد و با ملوک و سلاطین و ارباب دولت مولود را مخالطت

واقع شود

واقع شود و جاه و مرتبه و قدر و منزلتش افزون گردد و مال و اسبابش
تهیه آید اما چون زحل و مریخ به نظر عداوت ناظر است و مشارک
اوست و جابر و دافع است محتمل که بعضی از این احکام در عقده
تعویق ماند اما چون عطارد مشارکت دارد دلیل است
به پیش آمدن فتوح و پیروزی و منفعت یافتن از علوم
و مخالطت نمودن با وزرا و ارباب قلم و استعانت
یافتن از ایشان و ازدیاد در رای و دیده و استقامت
در امور و خوشحالی و بهره ور گردیدن بقدم و رسیده
و رونق صلاح و سعادت در امور اخروی و چون حانجبار
در ماه ششم و هفتم زهره است و زحل مشارک
اوست دلالت کند که در بعضی اوقات امور صعب و دشوار پیش
آید و ازواجش با صلاحیت و عفت بود و به خیرات و طاعات و
حسنات راغب و مایل بود و ممکن که کوفتی بعضی از ایشان را
بهم رسد اما عاقبتش خیر بود و در بعضی اوقات مخاصمات واقع شود
اما چون شمس در طالع تحویل به نزد ناظر است و مشارک اوست دلالت
کند بر رفعت و منزلت یافتن مولود و وقوع معاشرت و مجالست
با پادشاهان و حکام و بزرگان و اعیان مملکت و شفقت و

نوازشش بیش از این کرده معطف و منصور گردیدن در امور دنیوی
و اعمال عظیم القدر و چون درین وقت قمر ایضا مشارک
زهره است دلالت کند بر امکان تزویجی که از اهل بیت خویش
باشد اما معقود حمیده بود و صاحب عفت و صلاح باشد
و از جهت این تزویج وی را انفعی و سعادتی کلی روی دهد
و قدر و منزلتش افزون گردد و چون در ماه هشتم و نهم و دهم
حال بختیار مریخ است و زحل مشارک اوست دلالت کند
که اندکی کوفتی وی را در این ایام طاری شود و اما عاقبتش
خیر بود و در بعضی اوقات مزاج شریفش از کثرت و ازدحام منحرف
بود و ممکن که در این ایام بعضی اشکالی مولود در پیش اما معتقد
نباشد و در بعضی اوان اندکی همی به خاطر شریف راه یابد و
چون در ماه یازدهم و دوازدهم که اواخر این سال حال بختیار
زحل است و مریخ با وی مشارکت دارد دلالت بر امکان ضرر
در رسیدن مکروهات اما چون شمس درین وقت مشارکت دارد و
صالح الحال و سعید الاحوال است و جابر و دافع است دلیل است
بر سالم بودن مولود از آفات و بلیات و امراض و علل و فارغ
گردیدن از هموم و احزان و چون زهره ایضا مشارکت دارد

دلالت کند بر امکان تزویج و بهم رسیدن اولاد و از این تزویج و
امکان حادث شدن اندکی بیماری بعضی از اولاد و احباء و آن عالیجاه و
اما سریع الزوال بود و ضرری به ایشان نرسد و چون عطارد
ایضا مشارکت دارد دلیل است که از قبیل عمده و
علما زمان و خردمندان اندکی دلگیری مولود را بهم رسد و
از بیع و شری و خرید و فروخت در این اوان اجتناب
نمایند که بی‌فایده بود بلکه امکان ضرر بود و چون قمر ایضا
مشارکت دارد دلیل است که در بعضی اوقات بی سببی از
اسباب اندک دلگیری مولود را بهم رسد و غمی بخاطر شریف
راه یابد و در بعضی اوقات از جهت تحصیل مال و معاش و قلت
منافع و کثرت اخراجات اندک تنگ خاطری داشته باشند
اما زود بر طرف شود و به فرح و سرور و بهجت و مسرت مبدل
گردد امید به کرم رب العزت چنانست که آنچه از دلایل خیر
که در این احکام این سال خجسته فال مرقوم گردیده بتوفیق
الهی و همراهی حضرت رسالت‌پناهی صلی الله علیه و آله و سلم
شامل احوال خیر مآل این مولود عاقبت محمود گردیده از قوه
به فعل آید و آنچه از دلایل ضرر و فساد بوده باشد در کنف

عدم معمور شده در خیر امکان بماند و از قوه بفعل نیاید
بحق محمد و آله الاطهار یا رب این آرزو مرا چه
خوش است تو بدین آرزو مرا برسان و چون این
کمینه التزام نموده بود که احکامی که از دلایل و شواهد احکام کلیه
و جزئیه این طالع ولادت با سعادت بنظر رسیده بی
اشکه تصرفی در آن نماید مرقوم کرداند لهذا بعضی از
دلایل که احکام آن مکرر بود تصرفی در آن نمود و بعضی
مرقوم کردانید و احکام زاید للا مرقوم نمود که محل اعتماد باشد
والله اعلم و احکم بالصواب و الیه المرجع و المآب

الهی تا جهان را آفرینش است
فلک را دور و کوکب را گردش است
ممتع باد از این نسخه عمر و جاهش
بهر صاحب و فرزند کامکار

تمت الکتاب المسمی بطالع المولود بعون الملک الودود

حسب الامر نواب مستطاب معلی القاب علیین جناب مآب قدوة
الاکابر فی عصره و اوانه اعنی مرتضی ممالک الاسلامی
مقتدی طوائف الانام علامی فهامی مخدومی حقیقی
و قبله مجازی امیر میرزا شرفجهان البرزنچی سلمه الله
تعالی عن الآفات و العاهات و البلیات الاوان بعون
الملک المنان علی ید الفقیر الحقیر اضعف عباد الله وقد
خلق الله محمد جعفر ابن عنایت الله الشیرازی
حامداً لله مصلیاً و مسلماً و مستغفراً بالخیر
والسعادة فی یوم الثلثاء ثانی شهر ذی قعدة الحرام
سنه [illegible] و خمسین بعد الف من الهجرة النبویة المصطفویة
صلعم ۵

بسم الله الرحمن الرحیم

فی احکام السنة التاسعة لابن حضرت الولادة المسعودة

بسیار کی و فرخی و فتح و فیروزی و بهجت و مسرت در آمدن سال چهل و نهم ناقصه شمسیه از
ولادت فرخنده ساعت موافق یوم الاحد ۱۲ ماه جلالیه پنجشنبه ۵ ماه عاشره
ذی الحجه الحرام پنجشنبه ۵ هجری نبوی حسب امر اوسط و تاریخ شهنشاه گورکانی حسب امر روز شنبه
۲۲ خرداد ماه قدیم پنجشنبه ۱۶ یزدجردیه مطابق ۲۷ کانون الاول در سنه ۹۵۷ اسکندری
این مولود عاقبت مسعود طول الله عمره و ابد علی العالمین انوار رحمته بدوام السنه طاهرا



والسعد ذبحا تسیر درجه طالع بهجت ارتش رسیده ... صاحب حدش

زحل و تسییر درجه طالع ... صاحب حدش زهره و تسییر درجه عاشرش
... صاحب حدش اختیار زهره و تسییر درجه رابع ... صاحب حدش
مریخ و برج انتها ... و تسییر او به طالع اختیار رسیده و صاحب حدش از سه ماه اول
مریخ و در ماه چهارم و پنجم و ششم زهره و در ماه هفتم هشتم عطارد و در ماه نهم و
دهم و یازدهم مشتری و در ماه دوازدهم تا آخر سال مذکور زحل و در ماه چهارم تسییرش به
شعری یمانی ... و در ماه پنجم به سهیل و به شجاع ... و در ماه ششم به ... التوأم
المقدم و به شجاع ... که از ... و در ماه هشتم به ... التوأم المؤخر
و در ماه نهم به شعری شامی ... و در ماه دهم به شجاع ... و در ماه یازدهم به شجاع
... زحل و در آخر ... شجاع عطارد ... العلم عند الله ... این
دلالت ... که مولود در این سال کامل ... طبیعت ... و حرکت ... و تسییر و در
... و در بعضی اوقات ... طبیعت ... ملاحظه ... و فکر ... بسیار
... بعضی اوقات ... و در بعضی اوقات ... ذکر ... باشند
... و در بعضی اوقات ... عیش ... و در ...
... و در بعضی اوقات ... و مهمات ...
... باشند و از جهت ... دیگر ... اوقات ...
... و در بعضی اوقات ... باشند و در بعضی اوقات ...
... باشند ... و ملاحظه ...
... و مولود صاحب ... و در بعضی اوقات ... باشند

و کار طبیع [illegible] صحبت [illegible] ایشان صحبت [illegible] و بتجمل [illegible]

مزاج [illegible] فرزند از آن [illegible]

معالجه [illegible] و از آن [illegible] برکات [illegible] و چون سالخداه در ماه

اول و دوم و سیوم مرتجع [illegible] در طالع اصل [illegible] الاحوال و در طالع تحویل در برج شرف خود واقع و

[illegible] شرف خویش [illegible] حال [illegible] مستقیم الاحوال دلالت کند [illegible] در این ایام فهم و فطنت [illegible]

افزون گردد [illegible] و دانش [illegible] در تحصیل اموال [illegible]

[illegible] مراتب [illegible] و اگر امور مظفر و منصور [illegible] و هر کار که اراده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه در طالع تحویل

[illegible] و اگر [illegible]

[illegible] و چون سالخداه تحت الشعاع واقع [illegible]

[illegible] دلالت کند [illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible] عطارد [illegible] دلالت کند و اگر امور

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه

در ماه چهارم و پنجم و ششم [illegible] در طالع اصل [illegible] الاحوال [illegible] در طالع تحویل مستقیم الاحوال [illegible]

[illegible] در ماه چهارم [illegible]

[illegible] دلالت کند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دلالت کند [illegible]

[illegible] چون سالخداه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible]

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible]

[illegible] دلالت کند [illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible]

[illegible]

[illegible] و چون سالخداه [illegible]

دلالت کند [illegible] عزت [illegible]

[illegible]

[illegible] **و چون سالخداه** [illegible]

دلالت کند [illegible]

[illegible] **و چون سالخداه** [illegible]

[illegible] **اما چون سالخداه** [illegible]

[illegible] متوسط الاحوال [illegible] متوسط الاحوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **و چون سالخداه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **و چون سالخداه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

بعض

و چون سالخداه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **و چون سالخداه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **چون سالخداه** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **و چون سالخداه**

[illegible]

[illegible] **چون برج انتها** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ماه در خانه سوم ... آن ... و چهارم و ... است لاجرم ... شده و به نهم خانه‌های ... [illegible]
و دلالت کند که مولود ... و مال ... بسیار ... [illegible]
... [illegible] ... و ... [illegible]
... بسیار ... و کارهای ... باشد و اگر ... [illegible]
... در آن ... و ... واقع شود ... [illegible]
... [illegible] ... واقع شده دلالت کند که مولود ... [illegible]
... خانه‌های اصحاب واقع ... دلالت کند ... [illegible]
... [illegible] ... مولود ... [illegible]
... [illegible] ... واقع ... [illegible]
... خانه‌های ... واقع است دلالت کند که ... مولود ... [illegible]
از ... مولود ... [illegible]
از ... واقع شده ... [illegible] ... در چهارم ... [illegible]
واقع شده دلالت کند که مولود ... [illegible]
... [illegible] ... مولود ... [illegible]
... در ... خانه‌های اصحاب واقع ... در هشتم ... دلالت کند ... [illegible]
... مولود ... واقع شده ... [illegible]
... [illegible] ... مولود ... [illegible]
... مولود ... [illegible]
... [illegible] ... خانه‌های ... [illegible]
واقع است دلالت کند که ... [illegible] ... مولود ... [illegible]
... [illegible] ... در هشتم ... [illegible]

اصحاب واقع شده دلالت کند که مولود ... بسیار کند و در بعضی اوقات ... [illegible]
... [illegible] ... مولود ... [illegible]
... [illegible] ... دلالت کند که مولود در بعضی اوقات ... [illegible]
... [illegible] ... خانه‌های اصحاب ... [illegible]
... [illegible] ... دلالت کند که مولود در بعضی اوقات ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... در مقام ... [illegible]
... خانه‌های اصحاب ... است دلالت کند که مولود ... [illegible]
... [illegible] ... خانه‌های ... [illegible]
دلالت کند که مولود ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... خانه‌های اصحاب واقع است دلالت کند که ... مولود ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... دلالت کند که مولود ... [illegible]
... [illegible] چون صاحب سیوم خانه‌های اصحاب ... [illegible]
... مولود ... [illegible] چون صاحب خانه اصحاب
... صاحب ... مولود در مقام ... [illegible]
... [illegible] ... دلالت کند که مولود ... [illegible]
... [illegible] چون صاحب ... خانه اصحاب ... دلالت کند
... [illegible] ... مولود ... [illegible]

و اگر در مقام سوم و اوسط باشد و نحوست و رجوع و احتراق در آن نبود در آن سعد و منحوس نباشد و منافع گیرد از برادر
و دوران و اقارب و مسافرت و کسب منافع نماید سعد بود باشند در آن احتراق نحس باشد چون خداوند ششم
خانه های اصحاب اشتراک است و صاحب بیوت انها متصل است دلالت کند که امکان تفرقه مولود از مأمن
و مکان در آن واقع شود لازنده و اصلاح آید چون خداوند هشتم متصل است و متصل صاحب بیوت اتصالات نیک
که مولود را اراده سفر بحری بنا بر آنکه در مقام هشتم اسباب آن در آمده است اما با وجود فتح غربت بیشتر مادر بگرداند
بر رجوع در نافع که زنده لا قبل نماید چون صاحب هشتم در خانه های اصحاب صاحب بیوت انها متصل خداوند
دلالت کند که مولود را در صحبت از قبیل منزل ان نوع نما بر او قوه غلبه و در سفر او فتح زیاد شود لکه
لا زنده و در وقت آن شود سفر ما از آن سود مولود چون صاحب نهم در خانه های اصحاب صاحب بیوت انها متصل است
دلالت کند که مولود را اراده سفر دور و جهت [illegible] آن سود منفعت شود و با لا فوق فتح غربت نمایند چون
چهارم صاحب دوم در خانه های اصحاب مشتری و مریخ است و متصل بود و صاحب بیوت انها متصل دلالت کند که شهادت و نیز از
قبیل سلطان [illegible] رجوع شود و نام و نشانه لا قبل نماید چون صاحب یازدهم خانه های اصحاب زهره و قمر
و متصل صاحب بیوت انها است دلالت کند که از احباب و دوستان [illegible] جویند و در سفر [illegible] و در سفر او
طبع [illegible] چون صاحب دوازدهم خانه های اصحاب زحل صاحب بیوت انها است
دارد و دلیل است که از قبل دشمنان [illegible] مولود [illegible] چون صاحب دوم در خانه های اصحاب
مشتری است و متصل صاحب طالع [illegible] دلالت کند که در سفر اوقات [illegible]
به بیابان چون صاحب سوم طالع عطارد است و متصل صاحب طالع [illegible] دلالت
کند که مولود [illegible] غیر معروف مولود واقع شود [illegible]
چون صاحب چهارم صاحب طالع [illegible] متصل است دلالت کند که از ضیاع و عقار [illegible]
و در عمارت منازل و [illegible] چون صاحب طالع [illegible]
در شش [illegible] چون صاحب پنجم طالع [illegible] صاحب طالع [illegible] دارد و دلالت کند
[illegible]

کرده چون صاحب ششم طالع [illegible] و صاحب طالع [illegible] دلالت کند
که مولود را [illegible] واقع شود [illegible]
[illegible] اما چون صاحب [illegible]
[illegible] اصلاح آید [illegible]
شود چون صاحب [illegible] طالع [illegible] مولود را [illegible]
واقع شود و در آن [illegible] چون صاحب [illegible] طالع [illegible]
طالع [illegible] دلالت کند [illegible]
[illegible] چون صاحب [illegible]
دلالت کند که مولود [illegible]
[illegible]
کرده [illegible] چون صاحب [illegible] طالع [illegible] عطارد [illegible]
[illegible] دلالت کند که مولود [illegible] چون زحل در [illegible]
[illegible] عطارد [illegible] مولود [illegible]
[illegible]
مولود [illegible] چون مشتری در خانه عطارد واقع است
[illegible] دلالت کند که مولود [illegible]
و در [illegible] چون مریخ در
خانه زحل واقع شده [illegible] مولود [illegible]
مولود [illegible]
[illegible] چون [illegible] در خانه زحل واقع است [illegible]
[illegible] چون زهره در خانه مشتری واقع [illegible] دلالت کند [illegible]
مولود [illegible] چون عطارد در خانه

زحل واقع است دلیل بود که اکثر اوقات او بهانهای خلاف [illegible] دهقانان [illegible] مولود [illegible]

[illegible] **چون** قمر در خانه [illegible] واقع است دلالت کند

در بیشتر اوقات [illegible] و مردم [illegible] دوشنبه [illegible]

بعضی اوقات [illegible] و از قبیل [illegible] کرد

[illegible] **چون** زحل در هفتم [illegible] واقع است دلیل بود که [illegible] اوقات

[illegible] از آهن [illegible] آن [illegible]

[illegible] **چون** مشتری در هفتم [illegible] واقع است دلیل بود که مولود کارهای [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] **چون** مریخ در هفتم واقع است دلیل است که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **چون** شمس در هفتم [illegible] واقع است [illegible]

[illegible]

[illegible] **چون** زهره در

[illegible] واقع است دلیل بود [illegible]

[illegible]

[illegible] **چون** عطارد در هفتم واقع است دلالت [illegible]

اوقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آخر نامه [illegible] افلاک [illegible] [illegible]